

اعتقادنامه رسولان

من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین.

من ایمان دارم به پسر یگانه او، خداوند ما عیسی مسیح

که به واسطه روح القدس در رحم قرار گرفت

و از مریم باکره متولد شد

و در حکومت پنطیوس پیلاتوس رنج کشید و مصلوب شده،

بمرد و مدفون گردید؛ و به عالم ارواح نزول کرد؛

و در روز سوم از مردگان برخاست؛ به آسمان صعود نموده،

به دست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است.

و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید.

من ایمان دارم به روح القدس و به کلیسای مقدس جامع،

و به مشارکت مقدسین، و به آمرزش گناهان،

و به قیامت بدن‌ها، و به حیات جاودان.

آمین.

(این اعتقادنامه که به «اعتقادنامه رسولان» معروف است، چکیده‌ای است از ایمان و

اعتقاد مسیحی. در بخش اول کتاب به بررسی جزء جزء این اعتقادنامه خواهیم

پرداخت تا زوایای مختلف معتقدات خود را دقیق‌تر درک کنیم.)

بفش اول

اعتراف نامه
اعتقادات مسیحیت

ایمان مسیحیان اعتقادنامه رسولان

۱ - من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق

«در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید» (مرقس ۱۵:۱۶). «پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید، و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام، حفظ کنند» (متی ۲۸:۱۹-۲۰). این است آن رسالتی که عیسی بر دوش شاگردان گذارد، رسالتی که رسولان به جانشینان خود محول کردند، و رسالتی که کلیسا امروزه بر عهده دارد. کلیسا شهادت می‌دهد و موعظه می‌کند تا همه ایمان آورند، امیدوار باشند، حیات بیابند و محبت کنند، درست همانگونه که عیسی خودش ایمان داشت، امیدوار بود، حیات داشت، و محبت می‌کرد. کلیسا این سنت مقدس را حفظ می‌کند و آن را از کذب و اشتباه محفوظ نگاه می‌دارد.

این اعتقادنامه همچون خلاصه‌ای امین از پیامی که رسولان به جانشینان خود انتقال دادند، در کلیسا بر جای مانده است. هر گاه از کسی پرسند که ایمان خود را اقرار نماید، این جملات را تکرار می‌کند. در سراسر جهان مسیحیت، مسیحیان از همین کلمات استفاده می‌کنند تا وفاداری و تعهد خود را به خدای پدر، به عیسی مسیح پسر او، و به روح القدس ابراز نمایند.

هر کسی که به خدا «پاسخ مثبت» می‌دهد، باید بداند به چه چیز «پاسخ مثبت» می‌دهد. به همین دلیل، بسیار مهم است که هر مسیحی اصول بنیادین ایمان را بیاموزد و درک کند. ما در مقام مسیحی کاتولیک نیز نیاز داریم بدانیم «ایمان داشتن به راستی به چه معنا است.

۱-۱: اشتیاق به خدا در دل همه ما ریشه دارد

من یک شخص هستم؛ من مذکر یا مؤنث زاده شده‌ام. من پدر، مادر، برادر، خواهر، و خویشاوند دارم. من در یک جامعه زندگی می‌کنم و با افراد بسیار، با جانداران و گیاهان، و با تمام چیزهای زنده که از زمین سر بر می‌آورد، در ارتباطم.

انسان می‌تواند ببیند، بشنود، بیاموزد، به یاد بیاورد، فکر کند، و برای آینده برنامه‌ریزی کند. او می‌تواند چیزهای زیبا بسازد، خانه بنا کند، حیوانات وحشی را رام سازد، بیمارها را شفا بخشد، و حیات را منتقل سازد. می‌تواند عالم هستی را مورد تفحص قرار داده، اقیانوس‌ها را در نوردد، به کره ماه سفر کند، و به پیشرفتهای بسیاری دیگر دست یابد. اما می‌تواند عقل و خرد خود را در خدمت بدی قرار دهد، و برای مثال، زندگی دیگران، کودکان، سالخورده‌گان، بیماران و... را نابود سازد.

انسانها با یکدیگر سخن می‌گویند و از یکدیگر چیزها می‌آموزند. انسانها به یکدیگر نیاز دارند. مسائل و مشکلات زندگی آسان می‌شود آن گاه که بتوانیم به کسی بگوییم: تو دوست من هستی؛ همیشه به من کمک می‌کنی که بار دیگر بر پا بایستم؛ به من امید می‌دهی. به آنچه می‌گویی گوش فرا می‌دهم؛ روی تو حساب می‌کنم؛ به تو اعتماد دارم. این نوع رابطه را دوستی می‌خوانیم.

اما دل انسان از آنجا که برای لایتناهی ساخته شده، چنین تجربیاتی، با اینکه بسیار زیبا هستند، آن را کاملاً ارضاء نمی‌کند. بلکه آن را به جستجویی فراتر سوق می‌دهد، به چیزی بالاتر؛ او را بر آن می‌دارد تا کاوش کرده، ببیند: «چرا به این دنیا آمده‌ام؟ چرا باید بمیرم؟ حیات در انواع گوناگونش از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آیا در پس همه پدیده‌ها، علتی غایی وجود دارد، علتی که به زندگی و حتی به رنج‌های بشر معنا و مفهوم بخشد؟» انسان با چنین نگرش بازی نسبت به حقیقت و زیبایی، و حس نیکویی اخلاقی، و آزادی‌اش و ندای وجدانش، با اشتیاقی که به ابدیت و لایتناهی و سعادت دارد، با تمام اینها، او از خود درباره وجود خدا سؤالاتی می‌کند (ر.ک. نکته ۳۳ از این کتاب).

ای خداوند، تو ما را برای خود سرشته‌ای،
و دل ما ناآرام است تا آن هنگام که در تو آرام بیابد.

(آگوستین قدیس، اعترافات؛ ر.ک. نکته ۳۰)

انسان در هر عصر و از هر ملتی، به خدا توسل جسته است تا از او بیاموزد که چگونه خود و دنیای اطراف خود را درک کند. هر انسانی می‌تواند اعمال خدا را در نظام متنوع خلقت تشخیص دهد. این اعمال به آن کسی اشاره می‌کنند که خلقشان کرده است.

تشخیص اعمال خدا: «قابلیت‌های انسان او را قادر می‌سازند تا به شناختی از وجود خدایی شخصی نائل گردد. اما به‌منظور اینکه انسان بتواند با او ارتباطی صمیمی و نزدیک داشته باشد، خدا مقرر فرمود که هم خود را بر او مکشوف سازد، و هم به او فیض بخشد تا بتواند این مکاشفه ایمان را بپذیرد. اما دلایل اثبات وجود خدا می‌تواند شخص را به سوی ایمان سوق دهد و یاری‌اش دهد که درک کند ایمان با خرد مغایرتی ندارد» (ر.ک. نکته ۳۵).

«کلیسا، مادر مقدس ما، اعتقاد دارد و تعلیم می‌دهد که خدا، اصل اولی و غایت نهایی همه امور، با نور طبیعی خرد انسانی، به‌واسطه دنیای مخلوق، با قطعیت قابل شناخت است.» بدون این قابلیت، انسان قادر نمی‌بود مکاشفه الهی را دریافت کند. انسان واجد این قابلیت است زیرا او «به صورت خدا آفریده شده است» (ر.ک. نکته ۳۶).

۲-۱: خدا به ملاقات انسان می آید- او خود را مکشوف می سازد

پسند خدا این بود که در رحمت و حکمت خویش، خود را مکشوف سازد و سر اراده خود را آشکار فرماید...

(شورای دوم واتیکان؛ در باب مکاشفه الهی- ۲ (ر.ک. نکته ۵۱)

در تمامی دوران‌ها، خدا با دل انسان سخن گفته تا خود را بر او آشکار سازد و به تدریج او را به سوی حقیقت هدایت کند. او از میان تمامی قوم‌های جهان، ملتی کوچک را برگزید و آن را شکل بخشید، یعنی بنی اسرائیل را، تا “عهد” خود را با ایشان برقرار سازد. به واسطه این قوم، تمامی قوم‌های جهان می‌بایست بیاموزند که خدا وجود دارد و برای بشر نقشه‌ای دارد. تاریخچه این عهد الهی با قوم اسرائیل در کتاب‌های “عهد عتیق” یافت می‌شود که بخش نخست “کتاب مقدس” می‌باشد. به این طریق، خدا ما را آماده کرد تا “به تدریج آن مکاشفه فوق طبیعی را که باید در شخص و در رسالت کلمه مجسم، یعنی عیسی مسیح، به اوج برسد، پذیرا شویم” (ر.ک. نکته ۵۳).

رساله به عبرانیان چنین می‌فرماید:

خدا که در زمان سلف، به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد.

(عبرانیان ۱:۱-۲)

به کمک نوشته‌های کتاب مقدس درباره ملاقات او با انسانها، می‌توانیم خدا را بهتر بشناسیم. می‌آموزیم که او چگونه است و از انسان چه انتظاری دارد و برای او چه چیزی مهیا کرده است.

خدا با دل ابراهیم سخن گفت و به او فرمود: «من هستم خدای قادر مطلق. پیش روی من بخرام و کامل شو. و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید... اینک عهد من با تو است و تو پدر امت‌های بسیار خواهی بود... و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم» (پیدایش ۱۷: ۱-۱۷). این وعده نقطه آغاز و پیدایی «قوم خدا» بود.

بعدها، وقتی قوم خدا در مصر به بردگی سخت کشیده شدند، خدا ایشان را رها نفرمود. او می‌خواست ایشان را رهایی دهد و به این طریق، به ایشان نشان دهد که رهایی‌دهنده ایشان است. موسی زمانی که گله گوسفندان خود را در بیابان می‌چراند، بوته‌ای دید که مشتعل بود اما نمی‌سوخت. آنگاه ندایی شنید که می‌گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب... هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غم‌های ایشان را می‌دانم» (خروج ۳: ۶-۷).

خدای متعال و قادر مطلق، خود را نسبت به این قوم متعهد می‌دید. از اینرو، اراده فرمود که ایشان را به واسطه موسی به آزادی هدایت نماید. اما موسی ترسید. او مایل نبود این وظیفه را بر دوش بگیرد. در حالت شک و تردید، از آن کسی که از میان بوته فروزان با او سخن می‌گفت، نامش را پرسید. خدا فرمود: «هستم آنکه هستم.» این نامی است حیرت‌انگیز. خدا، آن وجودی که از ازل بوده، آمده تا با انسان ملاقات کند تا او را رهایی دهد و با عهده ببندد و به او وعده دوستی بدهد. این عهد برای تک تک انبای بشر و در همه اعصار معتبر است.

و الآن خداوند که آفريننده توست... چنين مي گويد:
مترس زيرا که من ترا فديه دادم و تو را به اسمت خواندم. پس تو از آن
من هستي. چون از آبها بگذري، من با تو خواهم بود؛ و چون از نهرها
عبور نمائي، ترا فرو نخواهند گرفت؛ و چون از ميان آتش روي، سوخته
نخواهي شد و شعله اش تو را نخواهد سوزانيد. زيرا من يهوه، خدای تو و
قدوس اسرائيل، نجات دهنده تو هستم...

اشعيا ۴۳: ۱-۳

در مراحل مختلف از تاريخ قومي که عهد نخستين را دريافت داشتند، خدا "انبيايي را
بر انگيخت که برتر از همه دوستان او بودند؛ ايشان ياران صميمي او بودند. از آنجا که
قوم او مکرراً گرايش به اين مي يافتند که خدای خود را از ياد ببرند و ديگر به او
توکل نکنند، خداوند انبيا را نزد ايشان مي فرستاد تا محبت و وفاداري و احکام خود را
به ايشان ياد آوري کند. ايليا، عاموس، هوشع، اشعيا، ارميا و حزقيال از اين دست از
انبيا بودند، و کتاب مقدس شرح اعمال و تعاليم ايشان را براي ما به ميراث گذارده
است.

برخي ديگر از نويسندگان کتاب مقدس، درباره خدا و جهان و ايمانشان به تفکر
پرداختند. اين دست از نويسندگان، به نويسندگان "حکمت" معروف شده اند. از ميان
کتاب هاي حکمت، کتاب ايوب را مي يابيم، مرد درستکاري که زندگي خود را به
خدا سپرده بود، از طريق ديگري به شناخت خدا نائل آمد- زيرا سیه روزي و مصيبت،
روزي گريبان او را گرفت. دزدان گله هاي او را غارت کردند و چوپانهايش را کشتند.
خانه اش بر سر هفت پسر و سه دخترش خراب شد و ايشان را زنده به گور ساخت.
خودش نيز مبتلا به جذام گرديد و تمام بدنش پوشيده از زخم هاي دردناک گرديد.
پس بر توده اي از خاکستر نشست و زخم هایش را با تکه اي سفال مي خاراند.

چگونه خدا می‌توانست چنین مصائبی را بر ایوب پارسا نازل کند؟ همسر ایوب و دوستانش کوشیدند او را متقاعد سازند که چنین خدایی را نفی کند، خدایی که نیکی را با بدی پاسخ می‌دهد. ایوب نیز خودش نمی‌توانست علت این مصائب را درک کند و تا جایی پیش رفت که خدا را مورد سؤال قرار داد و از او خواست تا عمل خود را توجیه کند. اما سرانجام ایوب درک کرد که دوستی با خدا فقط به معنی کامیابی و تندرستی نیست، بلکه پیش از هر چیز مستلزم توکلی، تزلزل‌ناپذیری به نقشه‌های او برای ما است، نقشه‌هایی که همیشه در نهایت به خیر و صلاح ما است، حتی اگر قادر به درک آنها نباشیم. این امر در پایان ماجرا روشن می‌شود، زمانی که خدا سعادت را به او باز می‌گرداند، چرا که او به مصائب نسبت به او وفادار ماند.

این ایمان مردان عهد و پیمان قدیم بود؛ و باید ایمان ما نیز باشد: اعتماد به اینکه خدا آنجاست، برای تمام انسانها و اینکه او انسان را می‌شناسد و دوستش می‌دارد؛

اعتماد به اینکه خدا در کنار من است و اینکه مرا می‌شناسد و مرا دوست دارد؛ دوست داشتن خدا با تمام قلبم، با تمام وجودم، و با تمام قوتم؛ گوش فرا دادن به کلام او، انجام خواست او، و پاسخ مثبت دادن به نقشه‌هایی که برای من دارد.

بر دیوار یک سیاه‌چال در ویرانه‌های یک شهر، این اعتراف ایمان را از یکی از
قربانیان شکنجه و آزار یافتند:
من به خورشید ایمان دارم
حتی اگر ندرخشد.
من به محبت ایمان دارم
حتی اگر احساسش نکنم.
من به خدا ایمان دارم
حتی هنگامی که ساکت است.

کتاب مقدس، عهد عتیق: کتاب مقدس شامل نوشتارهایی است که کلیسا آنها را
به عنوان «نوشته‌های مقدس» به رسمیت می‌شناسد. بخش نخست و بزرگتر آن (یعنی
عهد عتیق) شامل کتاب‌هایی است که در آنها قوم اسرائیل اعمال عظیم خدا و تاریخ
خود را شرح داده‌اند. این کتاب‌ها تقسیم شده‌اند به شریعت (یا تورات، یا پنج کتاب
موسی)، کتاب‌های پیامبران (که شامل تعالیم و کارهای انبیا است)، و «نوشته‌ها»
(نوشته‌های تاریخی، شعری و حکمت). کتاب‌های عهد عتیق در طول هزاره آخر پیش
از میلاد مسیح نوشته شده‌اند. بعضی از آنها، پیش از اینکه به نگارش در آیند، در طول
نسل‌ها به شکل شفاهی انتقال یافتند. بخش دوم و کوچکتر کتاب مقدس «عهد جدید»
نامیده می‌شود.

عهد: این کلمه به پیمانی اشاره می‌کند که خدا با نوح، و ابراهیم، و بر کوه سینا با
قوم یهود بست. برای بنی اسرائیل، این عهد متضمن این واقعیت بود که ایشان قوم
برگزیده خدا هستند. خدا به ایشان فرمود: «من خدای شما خواهم بود، و شما قوم من.»
مقررات این پیمان همان «ده فرمان» می‌باشد. یهودیان هر ساله این عهد را جشن
می‌گیرند.

از آنجا که خدای امین منعقدکننده این پیمان بود، بشر می‌توانست به آن اعتماد کند.
اشخاص پارسا نمی‌بایست حتی در سخت‌ترین شرایط امید خود را از دست بدهند.

ایشان چشم‌به‌راه عهد نوینی بودند که خدا به قومش وعده داده بود. کلیسا اعلام می‌دارد که عیسی همان مسیح‌ای موعود می‌باشد که از طریق او خدا این وعده را متحقق ساخته است.

۱-۳: عهد جدید

مسیح، پسر خدا که انسان شد، کلمه یگانه و کامل و بی‌همتای پدر است. او از طریق وی همه چیز را گفته است؛ کلمه دیگری غیر از وی وجود نخواهد داشت.

اصول اعتقادات جزمی کلیسای کاتولیک، نکته ۶۵

عهد جدید بخشی از کتاب مقدس است؛ آن را کلیسا به‌نگارش در آورد، کلیسایی که عیسی مسیح بنیان گذارد. عهد جدید از بیست و هفت جزء تشکیل شده که در فاصله زمانی بین سالهای ۵۰ تا ۱۰۰ میلادی به‌دست رسولان و سایر شاگردان مسیح نوشته شده‌اند. ۲۱ جزء از میان آنها نامه‌هایی هستند که خطاب به جوامع گوناگون مسیحی نوشته شده‌اند (که ۱۳ مورد آن را پولس قدیس نوشته است). این نوشته‌ها خیلی زود همچون بنیاد رسولی (منتسب به رسولان - م) برای اعتقادات و ایمان مسیحی پذیرفته شد. "این کتاب‌ها حقیقت غای مکاشفه الهی را منتقل می‌سازند (نکته ۱۲۴) که رسولان موعظه کردند و به آن شهادت دادند و با امانت به ما انتقال دادند.

چهار انجیل، یعنی انجیل‌های متی و مرس و لوقا و یوحنا، هر یک به روش خود بر کارها و تعالیم و رنج و قیام خداوند ما عیسی مسیح شهادت می‌دهند. لوقای انجیل‌نگار در کتاب "اعمال رسولان"، به شرح تاریخچه کلیسای اولیه می‌پردازد که به‌رهبری پطرس قدیس در اورشلیم آغاز شد و به‌واسطه فعالیت‌های مبشرین نخستین، خاصه پولس قدیس گسترش یافت. او نشان می‌دهد که روح القدس

عمل می‌کند و به مسیحیان اولیه نور و اعتماد و محبت می‌بخشد. رسالات حضرت پولس، حضرت یعقوب، حضرت پطرس، حضرت یوحنا و غیره، تعالیم ارزشمندی هستند درباره راز خدا و مسیح او، نقشه پرمهر خدا، و آن نوع زندگی که مسیحیان باید تحت هدایت روح القدس داشته باشند. آخرین جزء عهدجدید، کتاب مکاشفه یوحنا قدیس می‌باشد و شامل رؤیاهای نبوتی و پیغام‌هایی است در مورد پیروزی نهایی خدا بر نیروهای شیطان.

کتاب مقدس از عهدعتیق و عهدجدید تشکیل یافته است. نوشته‌های کتاب مقدس که از سوی کلیسا، درست و موثق تلقی می‌شود، "کانن" نوشته‌های مقدس را تشکیل می‌دهد. کلیسا اعتقاد دارد که روح القدس خدا با الهام بخشیدن به مردانی که این کتاب‌ها را نوشتند، ایشان را از اشتباه مصون نگه داشت، طوری که شهادت ایشان، درست و امین و مطمئن است (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).

روح القدس خدا، به واسطه این "الهام"، نور حقیقی را به ما می‌بخشد، طوری که قادر می‌شویم مطابق نقشه خدا پیش رویم، خدایی که آرزومند نجات ما است. کتب مقدسه از آنجا که مهر تضمین روح القدس را دارد، برای همه اعصار معتبر است.

کلیسا در طول قرون و اعصار، تحت هدایت روح القدس که آن را "به جمیع راستی" هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶: ۱۳)، در درک رویدادها و تعالیمی که در کتاب مقدس آمده، به پیش می‌رود. کلیسا این کار را "از طریق تعمق و مطالعه ایماندارانی که در دل خود بر این امور تفکر می‌کنند"، و به واسطه تعالیم اسقفان که در مقام جانشینان رسولان، "عطیه مطمئن حقیقت" را دریافت داشته‌اند (شورای دوم واتیکان، "کلام خدا"، اصل جزمی ۸؛ ر.ک. نکته ۹۴) انجام می‌دهد. لذا باید کتب مقدسه را آن گونه بخوانیم که خود کلیسا می‌خواند، یعنی در پرتو "سنت" کلیسا و مطابق توضیحات "تعلیم رسمی کلیسا" (Magisterium). ما کلام خدا را به طور خاص، در طول قربان مقدس (Holy Mass) می‌شنویم، یعنی آن زمان که کلیسا کلام را اعلام می‌دارد و مخصوص برای ما تشریح می‌کند.

و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.

انجیل یوحنا ی قدیس ۲۰: ۳۱-۳۰

رسولی: رسولان خدمت و اقتداری را که عیسی شخصاً به ایشان داده بود، به جانشینان خود، یعنی اسقفان منتقل ساختند. این زنجیره سنت مقدس هنوز نیز ما را به این سرآغازها پیوند می‌دهد. به واسطه اسقفان، تعلیمی را دریافت می‌داریم که خود رسولان از عیسی دریافت داشته بودند.

انجیل‌ها: «کلیسا، مادر مقدس ما، به گونه‌ای تزلزل‌ناپذیر بر این اعتقاد بوده و هنوز نیز قویاً هست که چهار انجیل فوق‌الذکر به‌دور از هر تردیدی، از نظر تاریخی اصیل هستند و با امانت آنچه را که عیسی، پسر خدا، در طول زندگی‌اش با انسانها تا روز صعودش به آسمان، واقعاً به‌عمل آورد و تعلیم داد، به ما عرضه می‌دارند» (شورای دوم واتیکان، «کلام خدا»، اصل جزمی ۱۹، ر.ک. نکته ۱۲۶). به این سبب است که «انجیل‌ها قلب تمام کتاب مقدس است» («کلام خدا»، اصل جزمی ۱۸؛ ر.ک. نکته ۱۲۵).

کانن: این کلمه به معنی «قاعده» یا «رهنمود» می‌باشد. این اصطلاح برای توصیف آن مجموعه از کتبی به‌کار می‌رود که مجمع‌مؤمنین آنها را الهامی می‌شمارند. فقط کتاب‌های کاننی را می‌توان در طول مراسم قربان مقدس (Holy Mass) قرائت کرد.

الهام: نقشی را که روح القدس در نگارش کتاب‌های کتاب مقدس داشته است، «الهام» می‌نامند. از اینرو، کتاب مقدس حقیقت را تعلیم می‌دهد، زیرا «خدا نویسنده کتاب مقدس می‌باشد» (ر.ک. نکته ۱۰۵).

۱-۴: من ایمان دارم - ما ایمان داریم

خدا خود را به انسان آشکار می‌سازد، طوری که انسان بتواند او را بپذیرد و تمام ایمان و اتکای خود را بر او قرار دهد. اعتراف ایمانی که تمام مسیحیان ادا می‌کنند، با کلمه «من» آغاز می‌شود، زیرا هر فردی در جامعه رابطه خاص خود را با خدا دارد. هیچکس نمی‌تواند بجای کس دیگری بگوید: «من ایمان دارم». در انجیل مشاهده می‌کنیم که چگونه عیسی عمل ایمان را بر شنوندگان خود می‌دمد، اما هیچگاه آن را تحمیل نمی‌کند. حضرت مرقس ماجرای را بیان می‌کند که به روشنی روش تعلیم عیسی را نشان می‌دهد. مردی از عیسی می‌خواهد که «اگر می‌تواند» پسر او را شفا بخشد. عیسی در پاسخ به او می‌گوید که برای کسی که ایمان دارد، همه چیز ممکن است. آنگاه آن مرد قدمی در جهت ایمان بر می‌دارد؛ او از عیسی می‌خواهد که به او ایمانی عمیق عطا فرماید: «ایمان می‌آورم، ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما» (مرقس ۹:۲۴). لذا ایمان عطیه‌ای است از جانب خدا. عطیه ایمان را روح القدس به ما ارزانی می‌دارد. هیچکس نمی‌تواند بگوید که «عیسی خداوند است»، مگر به واسطه روح القدس (اول قرنتیان ۱۲:۳). اما در عین حال، ایمان عملی است ارادی که هر فرد در واکنش به فیضی که خدا به او عطا می‌فرماید، به‌جا می‌آورد (ر.ک. نکات ۱۷۹-۱۸۰).

ایمان عملی است ارادی و انسانی که به واسطه آن، متعهد می‌شویم که به شخص عیسی، پسر خدا توکل کنیم، و نیز به هر آنچه که او از طریق رسولان و کلیسایش به ما آشکار ساخته است. ما به واسطه الگویی که از سایر مسیحیان می‌گیریم، تعلیم می‌یابیم. به واسطه تعلیمی که از کلیسا می‌یابیم، به محتوای ایمانمان پی می‌بریم. و ما

نیز باید به ایمانمان شهادت دهیم و همیشه آماده باشیم تا "هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید" (اول پطرس ۳: ۱۵). لذا می‌توان مشاهده کرد که ایمان با اینکه عملی است کاملاً شخصی، اما در ضمن، عملی گروهی (یا کلیسایی) نیز می‌باشد، عملی که آن را با دیگران تقسیم کرده، با یکدیگر مطابق آن زندگی می‌کنیم. در اعتقادنامه رسولان می‌گوییم "من ایمان دارم"، اما هنگامی که در حین قربان مقدس، اعتقادنامه نقیه را می‌خوانیم، همگی می‌گوییم: "ما ایمان داریم" (ر.ک. نکته ۱۶۷). ایمان تعهدی است شخصی که در کلیسا، همراه با همسنگران مسیحی‌مان، مطابق آن زندگی می‌کنیم.

۵-۱: من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق

وقتی به خدا ایمان می‌آوریم، مایلم با او سخن بگوییم. می‌کوشیم کلماتی بیابیم تا بزرگی و فراوانی او را توصیف کنیم. برای مثال می‌گوییم: «تو قدوسی، تو پر جلالی، تو متعالی». در حضور او سجده می‌کنیم و او را می‌پرستیم. بسیاری از اشخاص نیک در عهدعتیق ایمان داشتند که اگر کسی خدا را رو در رو ببیند، خواهد مرد، برای نمونه موسی. اما در همین کتاب به کسانی اشاره شده که یگانه آرزویشان دیدن رو در رو خدا بوده است، کسانی که در آرزوی این بوده‌اند که با خدا باشند، زیرا ایمان داشتند که انسان فقط در حضور خدا می‌تواند براستی سعادتمند باشد. ایشان ایمان داشتند که خدا گناه را مجازات می‌کند؛ اما همچنین می‌دانستند که محبت و رحمت او هزار بار نیرومندتر از خشم اوست. چنین اشخاصی می‌گویند که خدا قصد ندارد ما را تحقیر کند. قصد او این نیست که ما را بترساند، بلکه می‌خواهد ما را محبت کند و ما نیز او را محبت نماییم. خدا در مورد خود چنین می‌فرماید: «مثل کسی که مادرش او را تسلی دهد، همچنین من شما را تسلی خواهم داد» (اشعیا ۶۶: ۱۳). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد نخواهی شد» (ارمیا ۳: ۱۹). یکی از مردان

مقدس که طریقت خدا را درک کرده بود، چنین نوشته است: «چنانکه پدر بر فرزندان خود رثوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید» (مز مور ۱۰۳:۱۳).

یکی از اسرار محبت الهی این است که گاه به‌نظر می‌رسد که او از ما دور است و خارج از دسترس ما. بدینسان می‌آموزیم که افکار او مانند افکار ما نیست، و نه راههای او همچون راه‌های ما (اشعیا ۵۵:۸).

گاه وقتی قدرت شیطان بر ما هجوم می‌آورد، ممکن است به‌نظر برسد که خدا قدرتی ندارد. اما حتی زمانی که دیگر هیچ قدرتی در خود احساس نمی‌کنیم، حقیقت هنوز همان است که فرشته خدا به ابراهیم گفت، آن زمان که ابراهیم که در فراسوی نود سالگی، تردید کرد که ممکن است هنوز صاحب پسری گردد: «نزد خدا هیچ امری محال نیست!» (ر.ک. پیدایش ۱۴:۱۸). و فرشته همان پیغام را به مریم داد، زمانی که او برگزیده شد تا مادر خدا گردد (لوقا ۱:۳۷).

آنگاه که خسته و ضعیفیم، خدا به ملاقات ما می‌آید و ما را در آغوش خود می‌گیرد. او بی‌کسان را جستجو کرده، همچون مادری مهربان در کنارشان می‌نشیند. او اشک را از چشمان نومیدان می‌زداید. او دودلان را تسلی می‌دهد. لبخند او ترسندگان را قوت قلب می‌بخشد. هیچ چیز و هیچ کس را یارای ایستادن در برابر او نیست. دست او برای کمک به ما هیچگاه کوتاه نیست. وقتی می‌گوییم که خدا قادر مطلق است، منظورمان پیش از هر چیز همین است. او در کمک به ما، در بخشایش گناهانمان، و در نیکی کردن به ما قادر مطلق است. شرارت را در ذات او هیچ راهی نیست.

خدا به شکلی خاص، پدر ما است. عیسی بر ما آشکار ساخته که خدا “ثلیث” است و با ما درباره پدرش سخنان بسیار گفته است. او به ما امر کرده تا “به نام پدر و پسر و روح القدس” تعمیم دهیم.

خدای پدر از ازل، پسرش را تولید نمود، که او نیز مانند پدر، خدا است و دارای همان ذات یا جوهر است. از ازل، پسر که با عنوان کلمه نیز معروف است، به سوی پدر می‌نگرد. از ازل، پدر و پسر یکدیگر را با محبتی متقابل دوست می‌دارند، و

روح القدس، شخص سوم از تثلیث مبارک، از این رابطه که پدر و پسر را به هم پیوند می‌دهد، صادر می‌شود. همانطور که “اصول اعتقادات جزمی کلیسای کاتولیک” می‌گوید، سه شخص تثلیث مبارک، “واقعاً از یکدیگر متمایزند” (اصل جزمی ۲۵۴)، “به یکدیگر پیوسته‌اند” (اصل جزمی ۲۵۵)، با اینحال “به لحاظ ماهیت یک خدا” هستند (اصل جزمی ۲۵۳): خدای یگانه که در او، پدر اصل دو شخص دیگر است - رازی وصف ناشدنی از نور، محبت و فیض.

حضرت پولس شرح می‌دهد که شخص دوم تثلیث اقدس، یعنی پسر پدر، جسم شد تا روح القدس را به ما ارزانی دارد. روح القدس ما را با عیسی، پسر خدا، متحد می‌سازد، و به ما قدرت می‌بخشد تا با او وارد رابطه‌ای فرزندانی با پدر گردیم، آن سان که بتوانیم همراه عیسی به خدای پدر، همچون پدر خودمان بنگریم: “چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد... تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسر خواندگی را بیابیم. اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند ‘آبا، یعنی ‘ای پدر’!” (غلاطیان ۴:۴-۶).

امروز عیسی ما را قادر می‌سازد تا وارد حیات تثلیث گونه خدا شویم:

به واسطه فیض تعمید “به نام پدر و پسر و روح القدس”، فراخوانده شده‌ایم تا در حیات تثلیث اقدس شریک گردیم، در زمان حال در ظلمت ایمان، و بعد از مرگ در نور جاویدان.

(اصول اعتقادات جزمی کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۲۶۵)

۲- من ایمان دارم به خدا...، خالق آسمان و زمین

بسیاری از مردم با حیرت به عالم خلقت نگاه می کنند و می پرسند: «دنیا از کجا آمده است؟ این همه انواع مختلف حیات چگونه بوجود آمده است؟ چه کسی مدار سیارات را تعیین کرده که موجب پیدایی تابستان و زمستان، زمان کشت و درو، و روز و شب می شود؟ چه کسی به گیاهان و جانداران حیات، و به زمین باروری می بخشد؟ چه کسی در بطن مادر حیاتی جدید پدید می آورد؟ آغاز عالم هستی چگونه بوده و پایانش چگونه خواهد بود؟»

برخی دیگر رنج می کشند و شکایت کنان می گویند: «چه کسی زمین لرزه و طوفان را به وجود می آورد که همه چیز را ویران می سازد؟ چه کسی مانع بارش باران می گردد تا زمین خشک شود؟ بلاهای طبیعی و بیماریها و مرگ از کجا پدید می آید؟ شرارت از کجا سرچشمه می گیرد؟ چه کسی این قدرت را به آن می بخشد تا قلب انسان را پر سازد؟ آیا سرانجام بدی و شرارت بر نیکی غالب خواهد شد؟ آیا مرگ و نیستی نیرومندتر از زندگی خواهد بود؟»

چنین سؤالاتی بر دل انسان در سراسر جهان سنگینی می کند. همه مردم، حتی داناترین انسانها در جستجوی پاسخند. اما برخی درباره راز سرآغاز حیات انسان سخن گفته اند، درباره کارهای خدای متعال، و درباره آشکار شدن تدریجی رابطه خدا با بشریت. ایشان درباره داستان خلقت سخن گفته اند.

کاهنان بنی اسرائیل بواسطه روح القدس تنویر یافتند و ایمان خود را به خدا، «خالق آسمان و زمین» بیان داشتند. این اقرار ایمان چنان برایشان مهم بود که آن را در ابتدای کتاب مقدس قرار دادند.

داستان خلقت: گاه می شنویم که بعضی از مسیحیان از اصطلاح «ماجرای آفرینش» استفاده می کنند؛ کاربرد این اصطلاح ممکن است این سوء تفاهم را ایجاد کند که رویدادهایی که در فصل اول نخستین کتاب کتاب مقدس آمده، کم و بیش به همان صورت روی داده است. برای مثال، وقتی می گوید که خدا عالم را در شش روز

آفرید، کلمه «روز» به معنی مدت زمان ۲۴ ساعته نیست. آنچه کتابمقدس می‌کوشد بیان دارد، این واقعیت است که زمان با آفرینش الهی آغاز شده و ادامه می‌یابد، و تمام مخلوقات را باید در ارتباط با یکدیگر مورد ملاحظه قرار داد. مقصود این بخش از کتابمقدس این نیست که به ما بگوید عالم «چگونه» آفریده شد، بلکه می‌خواهد بگوید که «چه کسی» آن را آفرید. قوم اسرائیل از طریق این سروده ستایشی، ایمان خود را به خدایی اقرار می‌کردند که سرمنشأ همه مخلوقات است و تا به کمال رسیدن این خلقت، نسبت به آن امین می‌ماند.

۲-۱: همه چیز از خداست

«در ابتدا خدا / آسمانها و زمین را آفرید» (پیدایش ۱:۱). با چنین جمله‌ای است که کتابمقدس آغاز می‌گردد. «در ابتدا» یعنی زمانی که نه بشری بود، نه جاننداری، نه جنگلی و مزرعه‌ای، نه پرندۀ‌ای که بخواند، نه ماهی‌یی در دریا، نه طلوع خورشید و نه نور مهتاب، نه ستاره‌ای در آسمان، نه درختی، نه زمین خشکی، نه اقیانوسی، نه بالا و نه پایین، نه راست و نه چپ... در ابتدا خدا بود، و «روح خدا سطح آبها را فرو گرفت» (پیدایش ۱:۲).

- وقتی می‌گوییم که «من ایمان دارم به خدا... خالق آسمان و زمین» منظورمان این است که جهان و هر آنچه در آن است، به میل خود یا بر حسب تصادف پدید نیامد، بلکه در اثر خواست خدا بوجود آمد. بدون خدا حیاتی وجود ندارد.
- ما معتقدیم که جهان از «نیستی» بوجود آمد. بر خلاف سازندگان بشری، خدا نیازی به مواد موجود یا کمکی از بیرون وجود خود نداشت تا خلقت را پدید آورد (ر.ک. اصل ۲۹۶)، بلکه همه چیز را او به وجود آورد، از کوچکترین اتم تا گستره بیکران فضا. به همین جهت است که آنانی که چیزی درباره خدا نمی‌دانند، می‌توانند اثر وجود او را در جهانی که آفریده،

تشخیص دهند. در کتاب حکمت سلیمان چنین آمده: «زیرا که از بزرگی و زیبایی جهان مخلوق ادراکی متناسب از آفریدگارشان حاصل می‌شود» (حکمت ۱۳:۵).

انسان محیط خود یعنی «زمین» را کاوش می‌کند. او می‌کوشد تا توضیحی بیابد برای چگونگی پدید آمدن تنوع گسترده موجودات زنده در طول دروان‌ها و اعصار. جهان‌بینی آنان با جهان‌بینی کتاب‌مقدس تفاوت دارد. افراد مختلف پاسخهای متفاوتی در مورد منشأ و هدف غایی حیات بدست می‌دهند. اما ما معتقد نیستیم که عالم هستی بر حسب تصادف و اتفاق بوجود آمده است؛ ما ایمان داریم که خدا منشأ غایی همه پدیده‌هاست.

به واسطه اعتقاد به این خدا، جهان‌بینی خاصی برای ادراک جهان و خویشتن بدست می‌آوریم. از آنجا که ایمان داریم، می‌توانیم یقین بداریم که جهان و مردم آن، در نهایت در خدا امنیت دارند، امنیت در خدایی که ما را آفرید و همواره به خلقت خود نزدیک باقی می‌ماند.

خدا نسبت به ما نیکوست؛ قوم اسرائیل این را بارها و بارها تجربه کرد. آنانی که به او ایمان دارند، نیکویی او را در زندگی خود خواهند چشید.

مردی حکیم که عمیقاً درباره این اندیشیده،

او را تمجید می کرده، می گوید:

«تو نسبت به همه رحیمی، چرا که بر همه چیز قادری

و از گناهان انسانها چشم می پوشی تا بتوانند توبه کنند...

اگر تو اراده نمی کردی، چه چیزی می توانست بقا یابد؟

اگر تو مقرر نمی فرمودی، چه چیزی می توانست دوام یابد؟

تویی که همه چیز را حیات می بخشی،

چرا که همه چیز از آن توست،

ای خداوند، ای دوست دارنده حیات.

حکمت ۱۱:۲۳ و ۲۵-۲۶

خد- پدر و پسر و روح القدس: «گرچه کار خلقت را به طور خاص به پدر نسبت می دهیم، اما این نیز مطابق حقیقت ایمان است که پدر، پسر و روح القدس، به همراه یکدیگر، آن اصل یگانه و تجزیه ناپذیر خلقت می باشند (اصل ۳۱۶). پدر "همه چیز را به تنهایی ساخت، یعنی با «کلام» و «حکمت» خود،» «یعنی با پسر و روح القدس» که می توان ایشان را به «دستان او» تشبیه کرد.» (اصل ۲۹۲، نقل قو از قدیس ایرنیوس اهل لیون).

۲-۲: انسان از خدا می آید

انسان دیر بر روی زمین ظاهر شد. آب و خشکی، گیاهان و جانداران، بسیار پیش از او وجود داشتند. در کتب مقدسه یهودیان (تورات) آمده که خدا انسان را «در روز ششم» به عنوان آخرین عمل خود آفرید، انسانی که می بایست بر روی زمین در کنار گیاهان و جانداران زندگی کند، گرچه با آنها «متفاوت» و از آنها «والا تر» بود. این

همان است که منظور کاهنان اسرائیل می‌باشد که می‌گویند خدا ما را به شباهت و به صورت خود ساخت - همچون موجوداتی که قادرند درک کنند، و آزادانه مشتاق چیزی باشند، و اینکه دوست بدارند. اگر می‌گویند که انسان اشرف مخلوقات است، به سبب همین واقعیت است، این واقعیت که انسان به شباهت خدا آفریده شده است.

انسان را خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید تا همدم و یار یکدیگر باشند. همین محبت به یکدیگر است که ایشان را به مقام انسانیت کامل می‌رساند. ایشان حیات و معرفت و تجارب و محبت خود را به یکدیگر منتقل می‌سازند. انسان، چه مرد باشد و چه زن، از آن جهت که شبیه خداست، می‌تواند از جانداران و انسانهای دیگر و خدا شناخت کسب کند و ایشان را محبت نماید. ما انسانها، چه مرد و چه زن، تمام عالم هستی را در اختیار خود داریم تا بتوانیم رسالت خود را به انجام برسانیم؛ این رسالت این است که در محبت به خدا و به یکدیگر رشد کنیم، و با خدا در بنای خلقتش سهیم گردیم، و خود را برای ملاقات با او، رو در رو، در ابدیت، مهیا سازیم.

بشر می‌تواند زمین را مورد کاوش و اکتشاف قرار دهد، از آن بهره‌برداری کند و به آن شکل ببخشد. حتی می‌تواند از آن بد استفاده کند و ویرانش سازد. او خود را به حق «مالک» زمین می‌داند. اما انسان خودش به تنهایی خود را «بزرگ» نساخته است. این خدا بود که آخرین مخلوق خود را در مقام نخست قرار داد تا این مخلوق بتواند نه فقط از خود و فرزندانش، بلکه از هر چه که بر زمین وجود دارد، مراقبت به عمل آورد.

خدا از بشر انتظار دارد که مددکار قابل اعتمادی برای جانداران و گیاهان باشد. از او انتظار دارد که از حیات دفاع کند و آن را مورد پشتیبانی قرار دهد؛ نه آنکه از آن سوء استفاده کند، بلکه از آن محافظت کرده، نیاز هر یک از مخلوقات را بر آورده سازد. در خصوص مراقبت از زمین، هم مردان مسئولند و هم زنان، چرا که چه مرد باشیم و چه زن، از مقامی والا و برابر در حضور خدا برخورداریم.

تمامی ستایش از آن تو باد، ای خداوند من
 برای خواهر زمین، مادر ما،
 که ما را پرورش می دهد و نگاهمان می دارد
 و هر نوع میوه ای تولید می کند
 به همراه گل های زیبا و گیاهان.
 تمامی ستایش از آن تو باد، ای خداوند من
 برای آنان که از روی محبت به تو می بخشایند...
 و آنان که در صلح و صفا رنجها را بر دوش می کشند،
 زیرا ایشان از تو، ای متعال، تاج را دریافت خواهند داشت.
 قدیس فرانسیس اسیزی، سرود برای مخلوقات
 خداوند، زمین ما در عظمت عالم هستی، چیزی جز سیاره ای کوچک بیش نیست.
 این بر ماست که آن را سیاره ای بسازیم که ساکنانش دچار مصیبت جنگ و
 گرسنگی و تشنگی نشوند و به خاطر نژاد و رنگ پوست و معتقداتشان مورد تبعیض
 قرار نگیرند.

به ما دلیری و بینش لازم را عطا فرما تا این کار را امروز آغاز کنیم، طوری که
 فرزندان ما و نسل های بعد بتوانند روزی نام انسان را با افتخار بر خود حمل کنند.

دعای سازمان ملل متحد

۳-۲: خیر و شر - حیات و مرگ

خدا را تمجید می کنیم چرا که زمین را آفرید و حیات در هر نوعش، از اوست. و
 حیات در هر نوعش نیکوست. ما به این ایمان داریم؛ با اینحال مشاهده می کنیم که در
 دنیای ما، و در درون خودمان، بدی و شر بسیار نیرومند است. به هر سو می نگریم،
 نشانه هایی از خدا می بینیم، از خدایی که نیکوست؛ اما نشانه های بدی و شر را نیز
 می بینیم، حتی در قلب خود.

بعضی از مردم به وجود دو خدا معتقدند، یکی خدای نیک و دیگری خدای بد که با یکدیگر در جنگند، ما، همچون یهودیان، به یک خدای یگانه باور داریم. تمامی حیات را او آفرید و می‌خواهد که مخلوقاتش او را آزادانه عبادت کنند. اما ایشان از آزادی خود سوء استفاده می‌کنند و از عبادت او سر باز می‌زنند. کتب مقدسه یهودیان (تورات) شرح می‌دهد که از میان فرشتگانی که خدا آفرید تا در خدمتش باشند و شکوهش را بستایند، بعضی علیه خالق خود شوریدند. رهبر آنها کسی است که ما اکنون او را شیطان می‌نامیم. لذا دیگر مجاز نبودند در حضور خدا بمانند، بلکه به پایین، به آتشی جهنم فرو انداخته شدند، به جایی که «برای شیطان و فرشتگان مهیا شده است» (متی ۲۵: ۴۱). اما ایشان اجازه یافتند تا به دنیای انسانها بیایند و شرارت خود را با خود به همراه بیاورند. ایشان می‌کوشند ما را وسوسه کنند تا از خدا دور شویم و در گناه بیفتیم. شیطان قادر مطلق نیست، چرا که فقط یک مخلوق است؛ با اینحال می‌تواند لطمه زیادی به انسان بزند. پطرس قدیس می‌فرماید که شیطان انسان را وسوسه می‌کند و انسان ممکن است در مقابل او ضعف نشان دهد؛ او می‌فرماید: «هوشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا بلعد. پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید» (اول پطرس ۵: ۸-۹).

ما ایمان داریم که خدا در آخرت، زمانی که جهان را به کاملیت می‌رساند، قدرت شرارت و شیطان را نابود خواهد ساخت. در آن هنگام است که حیات نو و کامل ما آغاز خواهد شد (مکاشفه ۷: ۲۰-۱۴).

اما تا دنیا و زمان باقی است، شیطان به وسوسه بشر ادامه خواهد داد. انسان آزاد است؛ او می‌تواند انتخاب کند که در راه خدا گام بردارد و کلام او را اطاعت کند، و در کار او سهیم و همکار باشد. یا می‌تواند همکاری با شیطان را برگزیند و بدی و شرارت را پیشه کند، بدی به خود و به دنیا.

در کتاب مقدس بخش مهمی هست که ماجرای آدم و حوا، «نخستین انسانها» را بیان می‌کند. این داستانی است خطاب به هر فرد بشری، در هر زمان و مکانی که به دنیا آمده باشد.

حوا دقیقاً از فرمان خدا آگاه بود. او می‌دانست که زندگی و مرگشان بسته به اطاعت از این فرمان است. با اینحال، به نجوای «وسوسه گر» گوش سپرد. «شبهه خدا شدن...» و «معرفت نیک و بد»!

این امر در نظرش دل‌انگیز آمد. او از آزادی خود سوء استفاده کرد و از حکم خدا ناطاعتی ورزید. کتاب مقدس این نافرمانی را با یک تصویر برای ما توضیح می‌دهد. در این تصویر، می‌بینیم که او از میوه درخت ممنوع خورد و به آدم نیز داد تا بخورد. آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد؛ ایشان به نقصان و ضعف خود پی بردند. از اینرو، خود را از خدا پنهان کردند، و از «همان» که یاورشان بود، هراسان شدند.

به واسطه حوا، مادر جمیع انسانها، تمامی نسل‌ها در این گناه/ولیه شریک شدند. چنین میراثی همچون باری است سنگین بر دوش انسانها. «تمامی گناهان متعاقب آن، نافرمانی از خدا و فقدان اعتماد به نیکویی او است» (اصل ۳۹۷).

کتاب مقدس عواقب وخیم این نافرمانی نخستین را به تصویر می‌کشد. آدم و حوا بلافاصله آن فیض ناشی از تقدس اولیه را از دست دادند. ایشان از خدا هراسان شدند، از خدایی که از او تصویری مخدوش برای خود ساخته بودند، تصویر خدایی که نمی‌خواست امتیازات خود را با کس دیگری تقسیم کند. آن هماهنگی که به واسطه عدالت اولیه، در آن پا به عرصه وجود گذاشته بودند، اکنون از میان رفته بود: کنترلی که قابلیت‌های روحانی روح انسان بر بدن او داشت، مخدوش شده است؛ پیوند اتحاد مرد و زن اکنون تابع تنشها شده و شهوت و سلطه‌جویی بر روابطشان حکم‌فرما گردیده است. هماهنگی انسان با خلقت گسسته شده و خلقت اکنون «در اسارت خود در تباهی» بسر می‌برد. و سرانجام، نتیجه‌ای که به وضوح برای چنین نافرمانی پیشگویی شده بود، به تحقق می‌پیوندد: انسان «به خاک باز می‌گردد» زیرا که از آن گرفته شده بود. مرگ قدم به عرصه تاریخ بشر می‌گذارد.

اگر خدا ما را دوست نمی داشت و به ما وفادار نمی ماند، بشریت از میان می رفت. زیرا خدا خلقت خود را به حال خود رها نمی کند، بلکه جهان را به واسطه مشیت و تقدیر الهی خود حفظ می کند و بر آن فرمان می راند. این است سرچشمه آن اعتماد تزلزل ناپذیر به خدا، پدر ما. ما باید پیش از هر چیز، او را بجویم، ملکوت و عدالت او را بطلبیم، و او نیازهای ما را برآورده خواهد ساخت، چرا که نیک از آنها آگاه است (ر. ک. متی ۶: ۳۱-۳۳). او تا آنجا پیش رفت که پسر خود را فرستاد تا ما را رستگاری بخشد. عیسی خودش به ما می فرماید: ”خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان فرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او نجات یابد“ (یوحنا ۳: ۱۶-۱۷).

چشمان خود را بسوی کوهها بر می افرازم،
اعانت من از کجا می آید؟
اعانت من از جانب خداوند است
که آسمان و زمین را آفرید.
او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد.
او که حافظ توست، نخواهد خوابید.
اینک او که حافظ اسرائیل است،
نمی خوابد و به خواب نمی رود.
خداوند تو را از هر بدی نگاه می دارد.
او جان تو را حفظ خواهد کرد.
خداوند خروج و دخول را نگاه خواهد داشت،
از الان و تا ابدالابد.

مزمور ۱۲۱: ۱-۵ و ۷-۸

فرشتگان: فرشتگان موجوداتی روحانی اند که گرداگرد تخت سلطنت خدایند و او را تمجید و پرستش می کنند. خدا ایشان را مأمور ساخته تا مراقب بشر باشند؛ به همین دلیل است که ما از «فرشتگان نگهبان» سخن می رانیم (مزمو ۱: ۹۱). خدا فرشتگان را همچون مأموران خویش به این جهان می فرستد. این جبرائیل فرشته بود که به مریم اعلان کرد که از سوی خدا برگزیده شده تا مادر عیسی باشد (ر. ک. لوقا ۱: ۲۶-۳۸). در شب ولادت عیسی، این فرشتگان بودند که در مزارع اطراف بیت لحم سرود حمد برای خدا می سراییدند (ر. ک. لوقا ۲: ۸-۱۴).

شیطان: کتابمقدس برای دشمن خدا نامهای گوناگونی به کار برده است که بیانگر شرارت اعمال او می باشد، نامهایی نظیر شیطان، بعزبول، وسوسه گر، رئیس ظلمت، پدر دروغگویان، رئیس این دنیا.

گناه/اولیه: گناه اولیه به معنی تداوم تأثیر نخستین گناه است که از همان آغاز بر رابطه انسان با خدا سنگینی می کند. همه انسانها «وارث» این خطا می باشند. «این گناهی است که ما «به آن مبتلا شده ایم» نه اینکه «آن را مرتکب شده باشیم». این یک وضعیت است، نه یک عمل» (اصل ۴۰۴). «در نتیجه گناه اولیه، طبیعت انسان در قابلیت های خود دچار ناتوانی گشت و تابع جهل و رنج و سلطه مرگ شد و متمایل به گناه گردید» (اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، ماده ۴۱۸). «تعمید با اعطای فیض مسیح، گناه اولیه را می زداید و انسان را بسوی خدا باز می گرداند، اما عواقب آن برای طبیعت انسان که ناتوان شده و متمایل به گناه است، در انسان باقی می ماند و او را به جنگی روحانی سوق می دهد» (اصل ۴۰۵).

۳ - و (به) پسر یگانه او خداوند ما عیسی مسیح

هنگامی که عیسی به سی سالگی رسید، زادگاه خود ناصره را ترک گفت و به نزد یحییای تعمیددهنده در کنار رود اردن رفت و از او تعمید یافت. پس از آن، او همچون واعظی دوره گرد در شهرها و دهکده‌های کناره دریای جلیل سفر می‌کرد و خبر خوش الهی را اعلام کرده، می‌گفت: «توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس ۱: ۱۴-۱۵). آنانی که با او برخورد می‌کردند، فوراً تشخیص می‌دادند که او انسان خاصی است؛ از اینرو، گردش جمع می‌شدند و می‌خواستند هر چه می‌گوید بشنوند و هر چه انجام می‌دهد ببینند. ایشان شگفت‌زده بودند زیرا او به گونه‌ای درباره خدا و انسان سخن می‌گفت که با روش روحانیون دیگر در کنیسه‌ها متفاوت بود.

- عیسی به کسانی که نزدش می‌آمدند می‌گفت که خداوند مهربان است و می‌خواهد زندگی انسان را بهبود بخشد. او درماندگان را حقیر نمی‌شمارد و مشتاق است که گناهان خطاکاران را ببخشد.
- عیسی می‌گفت که نباید از خدا ترسید، بلکه باید او را دوست داشت. می‌گفت که تنها چیزی که خدا از انسان می‌خواهد این است که به پیام انجیل ایمان بیاورد.

عیسی می‌فرماید:

پسر انسان آمده است

تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.

انجیل لوقا ۱۹: ۱۰

یحییای تعمیددهنده: یحیی، پسر زکریای کاهن و همسرش الیزابت بود. او زمانی چشم به جهان گشود که هر دو ایشان سالخورده شده بودند بدون اینکه فرزندی داشته باشند. جبرائیل، فرشته خداوند در معبد به زکریا اعلام کرد که پسری برای او زاده خواهد شد که باید یحیی بنامندش که معنای آن این است: «خدا رحمت خود را

آشکارا فرموده است» (نام یحیی در اصل زبان عبری، «یوحنا» می باشد-م). یحیی برگزیده خدا بود. او در بیابان زندگی می کرد و به کسانی که نزدش می آمدند، می گفت: «ملکوت خدا نزدیک است. توبه کنید» (متی ۳: ۱-۲). او ایشان را به منظور توبه برای آموزش گناهان، در رود اردن غسل تعمید می داد. او آخرین پیامبر اسرائیل است و بنابراین همان کسی است که می بایست راه عیسی را هموار سازد.

کنیسه: کنیسه نمازخانه یا عبادتگاه یهودیان بود. هر دهکده و شهری کنیسه ای داشت. اما قربانی ها تنها در معبد اورشلیم تقدیم می شد.

۳-۱: عیسی، مسیح موعود

قوم یهود تاریخی طولانی با خدا داشتند؛ ایشان با اقوام دیگر نیز از تاریخی طولانی برخوردار بودند. ایشان پی بردند که هر گاه نسبت به خدا بی وفا می شوند، خدا ایشان را به حال خود رها می سازد و اجازه می دهد که عواقب گناه خود را متحمل شوند، مثلاً مورد حمله اقوام همجوار قرار گیرند. سرانجام، سرزمین یهودیان به اشغال رومیها در آمد. بسیاری از یهودیان ناامید شده، از خود می پرسیدند: «آیا خداوند فراموشمان کرده است؟ آیا پیمان او با ما دیگر مفهومی ندارد؟ آیا هنوز عهد خود با ما را به یاد دارد؟ آیا به یاد دارد که پیامبران او به ما قول داده اند که نجات دهنده ای می آید، کسی که آزادی و شادی انسان بودن را به ما بازگرداند و بیگانگان را از سرزمین ما بیرون براند؟ کسی که عدالت برای او برتر از ثروت و نام و نسب باشد، عزت و حیثیت را به درماندگان بازگرداند و شرافت بردگان را به آنها باز پس دهد، کسی که خداوند را خدمت کند و به ما نشان دهد چگونه او را در زندگی خود حرمت گذاریم، ”در تقدس و عدالت در تمامی روزهای زندگی مان در حضور او“ (لوقا ۱: ۷۵).

ما مسیحیان باور داریم که عیسی همان مسیح موعود است. خدا او را فرستاد و با روح خود او را مسح کرد (اشعیا ۶۱: ۱؛ لوقا ۴: ۱۸). او نجات دهنده ای است که خدا به

قوم خود و تمام اقوام دیگر وعده داده بود. «او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید» (متی ۱:۲۱). او کسی است که نیکان منتظرش بودند. نام او عیسی مسیح است.

عیسی، اهل ناصره جلیل،
پسر خدا و پسر مریم،
کسی است که خدا او را به ما داد؛
در انسانیت با ما شریک شد؛
«کوچکان» را حمایت می کند و
از قدرتمندان نمی ترسد؛
کسی که خواستش این است که ما را نجات بخشد.

چون او رنج برده است، پس رنج هدفی دارد.
چون او به پدرش خدا توکل کرد،
پس دودلان می توانند در او پناهگاهی امن بیابند.
چون او مرد، پس ما می توانیم امید بداریم.
چون او برخاسته است،
پس ما می توانیم خدا را سپاس گوئیم و بسراییم: هلولیا!

عیسی: نام عیسی (مخفف یهوشوع یا یوشع) در میان اسرائیلیان بسیار رایج بود. معنی آن این است: «خداوند یهوه نجات می دهد». عیسی مفهوم نام خود را تحقق بخشید. او نجات دهنده است و رهایی به ارمغان می آورد. از اینروست که او را نجات دهنده و رهایی دهنده می خوانیم.

مسیح: این واژه فارسی از کلمه ای عبری آمده به معنی مسح شده. پادشاهان اسرائیل را با این عنوان می خواندند. هم پادشاهان و هم کاهنان هر دو به هنگام انتصاب به مقام خود با روغن مقدس مسح می شدند، به نشانه این که می توانند در نام خدا عمل کنند. هنگامی که مردم اسرائیل از «مسیحا» (مسح شده) سخن می گفتند، منظورشان پادشاهی

بود که تحت حمایت و قدرت خداوند، می‌رفت تا ایشان را از سلطه رومیان آزاد سازد و بر تخت سلطنت داود در اورشلیم جلوس کند.

مسیحیان عیسی ناصری را همان مسیحای موعود و پسر خدا می‌دانند. وقتی پطرس در شهر قیصریه تصدیق کرد که عیسی همان مسیحای موعود است، او شروع کرد به پیشگویی مصائبش. پادشاهی مسیحایی او زمانی به‌طور کامل آشکار می‌شود که او بر روی صلیب جان خود را برای قوم خود فدا می‌کند (ر.ک. اصل ۴۴۰). مسیحیان نیز وقتی غسل تعمید می‌گیرند یا تأیید می‌گردند، با روغن مقدس (Chrism) مسح می‌شوند. این نشانه آشکاری است از تعلق به جامعه عیسی مسیح که روح خود را به ایشان ارزانی می‌دارد.

نام عیسی در کانون دعا‌های مسیحی است. تمام دعا‌های آیین نیایش با عبارت “به واسطه خداوند ما عیسی مسیح” به پایان می‌رسد. دعای “درود بر تو ای مریم” با این کلمات به اوج خود می‌رسد: “فرخنده است ثمره رحم تو، عیسی.” دعای شرقی دل، یعنی دعای عیسی، می‌گوید: “ای خداوند عیسی مسیح، پسر خدا، بر من گناهکار رحم فرما.” بسیاری از مسیحیان، نظیر قدیس ژاندارک، به‌هنگام مرگ، فقط یک کلمه بر زبان داشتند: “عیسی.”

اصول جزمی کلیسای کاتولیک، اصل ۴۳۵

۲-۳: عیسی مسیح، پسر خدا

هیچکس مانند عیسی مسیح اینچنین مستقیم و بااطمینان درباره خدا سخن نگفته است. او در گفتار و کارهای خود با پدر یکی است. او خواست خدا را می‌دانست و نیاز نداشت که آن را از کتابمقدس یا از معلمان فرا گیرد. به همین جهت، او

می توانست با کاتبان (علمای دین یهود) مخالفت کند، زیرا ایشان ادعا می کردند که از جانب خدا سخن می گویند، اما در عمل، آزادی انسانهایی را که خدا تحت حمایت ایشان قرار داده بود نقض می کردند و با تحریف احکام خدا، زندگی را بر ایشان سخت می ساختند.

عیسی مسیح خدا و انسان را با یکدیگر مصالحه می دهد. او بیماران را در روز سبت (شنبه) شفا می بخشید؛ با خراج گیران بر سر یک سفره می نشست، و از کسانی که در اثر بیماری از دعا و پرستش محروم بودند، دوری نمی کرد. او در نام خدا گناهکاران را می بخشید و از ایشان می خواست که زندگی خود را دگرگون سازند.

عده بسیاری بر سر راه او قرار گرفتند. بعضی می پرسیدند: «این مرد کیست؟ آیا پیامبر خداست؟» بعضی متحیر شده، به او ایمان می آوردند؛ گروهی با سوءظن به او می نگریستند و می پرسیدند: «چه کسی به او این قدرت را داده است؟» برخی دیگر می گفتند: «او بر علیه خدا کفر می گوید.» و عده ای دیگر به فکر فرو رفته، از خود می پرسیدند: «آیا وقتی مسیح ظاهر شود، معجزاتی بیش از این مرد خواهد کرد؟» (یوحنا ۷:۳۱).

اما همگی ایشان، صرف نظر از عقیده ای که درباره او داشتند، احساس می کردند که راز وجود او به گونه ای به خدا ارتباط داشت.

مردم اسرائیل وقتی می خواستند بگویند که کسی به طور خاص به خدا نزدیک است، می گفتند که او «پسر خدا» است (خروج ۴:۲۲). پادشاهان قوم اسرائیل نیز که در مقام نمایندگان خدا، آن پادشاه غایی، بر این ملت فرمان می راندند، در روز انتصاب خود به این مقام، «پسر خدا» نامیده می شدند (مزمور ۷:۲). اما وقتی می گوییم که «عیسی پسر خدا» است، مفهومی بس فراتر برای آن قائلیم. در مقایسه با قوم اسرائیل و پادشاهان ایشان، رابطه عیسی با خدا متفاوت و بس عمیق تر بود. در واقع، در دنیای انسانی ما هیچ چیز را نمی توان با رابطه او با خدای پدر مقایسه کرد. نگارندگان انجیل این را به روشنی بیان می دارند زیرا ایشان شاهد بودند که خدا خودش، در دو

نقطه مهم از زندگی عیسی، اعلام داشته بود که وی «پسر محبوب» اوست. نخستین نقطه، درست پس از تعمید او در رود اردن بود، پیش از آنکه او از شهری به شهر دیگر آغاز به موعظه نماید؛ دومین نقطه، به‌هنگام تبدیل هیأت او بر آن کوه مقدس بود، پیش از آنکه او روی بسوی اورشلیم نهد تا در آنجا رنج کشیده، کشته شود. هنگامی که پطرس، رسول نخست در میان رسولان، اعلام داشت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده» (متی ۱۶:۱۶)، عیسی در پاسخ او گفت: «خوشابه‌حال تو ای شمعول بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است» (متی ۱۶:۱۶-۱۸).

عیسی به نيقوديموس فرمود:

«خدا جهان را اينقدر محبت نمود

که پسر خود را داد

تا هر که به او ايمان آورد هلاک نشود،

بلکه حيات جاودانی يابد»

انجيل يوحناي قدیس ۳:۱۶

خراج گیران: خراج گیران (یا باج گیران) یهودیانی بودند که از سوی حکومت اشغال گر روم از هموطنان خود مالیات می گرفتند و معاش خود را نیز از همین راه تأمین می کردند. برای این کار، اغلب بیش از حد مقرر از مردم مالیات می گرفتند. ایشان مورد نفرت یهودیان بودند و از طرف جامعه طرد می شدند.

پسر خدا: عیسی پسر خدا است زیرا او شخص دوم از تثلیث مبارک می باشد، پسر پدر. همانگونه که کلیسا در اعتقادنامه به ما تعلیم می دهد، او «خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، و هم ذات با پدر» می باشد.

رسولان: کلمه «رسول» به معنی «فرستاده شده» می باشد. عیسی خودش رسول پدر بود. او دوازده نفر را از میان پیروانش برگزید. نام آنان عبارت است از: شمعون

پطرس، یعقوب و یوحنا (پسران زبدی)، آندریاس، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب (پسر حلفی)، تدی، شمعون غیور، و یهودای اسخریوطی که او را به دست دشمن تسلیم کرد (مرقس ۱۶:۳-۱۹). پطرس در میان ایشان، رسول اول بود. عیسی ایشان را بر گزید تا رسالت او را دنبال کنند و فرمود: «چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم» (یوحنا ۲۰:۲۱) (ر.ک. اصول ۸۵۸-۸۶۰).

۳-۳. خداوند ما عیسی مسیح

نخستین قوم برگزیده خدا، بنی اسرائیل، با خدا بر اساس یک عهد زندگی می‌کردند. پادشاهان ایشان با اجازه و قدرت خدا بر ایشان فرمان می‌راندند. کاهنان ایشان قربانی‌هایی به افتخار خدا تقدیم می‌داشتند. احکام او می‌بایست بی‌چون و چرا مورد اطاعت قرار گیرند. این احکام، یگانه «شریعتی» بود که برای همه، چه توانگران و چه ضعیفا، به یکسان لازم‌الاجرا بود. یهودیان خدا را «خداوند» خویش می‌خواندند. نام «یهوه»، یعنی «هستم آنکه هستم» (نام شخصی خدا در تورات - م) آنقدر برای ایشان مقدس بود که جرأت نمی‌کردند آن را نه بر زبان بیاورند و نه بنویسند، مبادا که به آن اهانت کنند. به همین جهت، عنوان «خداوند» (یعنی ارباب یا صاحب) را به جای آن به کار می‌بردند. ایشان «خداوند» را که خدایشان بود، سپاس می‌گفتند زیرا به ایشان نزدیک بود و در حقشان نیکی و رحمت می‌نمود و تنها چیزی که از آنان می‌خواست این بود که او را «با تمام قلب و با تمام توان خود» محبت کنند (تثنیه ۵:۶).

هنگامی که مسیحیان نه فقط خدای پدر، بلکه عیسی مسیح را نیز که از مردگان قیام کرد، «خداوند» می‌خوانند، در واقع اعلام می‌دارند که او پسر خدا و برابر با خدای پدر می‌باشد، و خود را نیز قوم او اعلام می‌دارند و بیان می‌کنند که کاملاً به او توکل دارند. درضمن، اشتیاق به خدمت به او به یکدیگر را بدینوسیله به او ابراز می‌دارند؛ این خدمت همان چیزی است که عیسی در شبی که می‌رفت کشته شود، تعلیم داد و فرمود:

شما مرا «استاد» و «آقا» می‌خوانید و خوب می‌گویید، زیرا که چنین هستم. پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید.

انجیل یوحنا ی قديس ۱۳: ۱۴-

پذیرش عیسی در مقام خداوند از سوی مسیحیان اولیه، می‌توانست برایشان عواقب خطرناکی در بر داشته باشد، زیرا امپراطوران روم نیز مدعی بودند که «خداوند و مالک جهان» می‌باشند. بسیاری از مسیحیان، چه مرد و چه زن، جان خود را از دست دادند و شهید شدند زیرا شهادت می‌دادند که مسیح یگانه خداوند است و حاضر نبودند منکر او شوند.

کلیسای کاتولیک مراسم قربان مقدس (Holy Mass) خود را با این دعا آغاز می‌کند: «خداوند، رحمت فرما» (به یونانی Kyrie eleison). همچنین در سرود «جلال» (Gloria) چنین می‌سراید: «تنها تو قدوس هستی، تنها تو خداوند هستی، تنها تو متعال‌ترین هستی، ای عیسی مسیح، به همراه روح القدس، در جلال خدای پدر.»

عنوان «خداوند» بیانگر حاکمیت الهی است. اعتراف یا یاد کردن از عیسی به عنوان خداوند، به معنی ایمان داشتن به الوهیت او است. «احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت» (اول قرنتیان ۱۲: ۳)

اصول جزمی کلیسای کاتولیک، اصل ۴۵۵

آنچه مشخص می‌کند که ما مسیحی هستیم، این است:
«اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.»

رومیان ۱۰: ۹

۴- به واسطه روح القدس در رحم قرار گرفت و از مریم باکره متولد شد

ما ایمان داریم و اقرار می‌کنیم به اینکه عیسای ناصری، همان مسیح موعود و پسر خداست. او از ازل در جلال پدر می‌زیست. اما در مقطع معینی از زمان، به این جهان آمد و مانند ما انسان شد و به گونه‌ای زنده و در شکل انسانی، محبت پدر را به ما ثابت نمود؛ او محبتی را ثابت کرد که برتر از هر چیزی است که بتوان بر زبان آورد یا تصور کرد.

علما و پیروان اولیه عیسی، هر یک به روش خاص خود، راز انسان شدن خدا را بیان داشته‌اند. یوحنا ی قدیس انجیل خود را با نوعی سرود برای مسیح آغاز کرده، می‌فرماید: «کلمه (یعنی مسیح) جسم گردید (یعنی انسان شد) و میان ما ساکن شد... و جلال او را دیدیم» (ر.ش. به یوحنا ۱: ۱-۱۸).

پولس قدیس در رساله‌اش به مسیحیان شهر فیلیپی، بخشی از یک سرود مربوط به مراسم غسل تعمید را نقل می‌کند. او از «تجسم» (انسان شدن) عیسی مسیح، پسر خدا، همچون سفری سخن می‌راند که از «بالا» بسوی «پایین» صورت گرفت، از سوی خدا بسوی پایین و به طرف انسان، و سپس مجدداً بسوی «بالا»:

«چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر» (فیلیپیان ۲: ۶-۱۱).

پولس قدیس همچنین در رساله خود به مسیحیان غلاطیه، «زندگی عیسی» را در یک جمله اینچنین بیان می‌دارد: «چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد

که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد... تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم» (ر.ش. به غلاطیان ۴: ۴-۵).

یوحنا ی ق‌دیس مطلب را از این هم روش‌تر نوشته، خطاب به جامعه مسیحی خود چنین می‌نگارد: «خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم... و ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر، پسر را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان بشود» (اول یوحنا ۴: ۹، ۱۴).

دو تن از انجیل‌نگاران، یعنی متی ق‌دیس و لوقا ق‌دیس، شرح داده‌اند که عیسی چگونه به این جهان آمد. این دو انجیل‌نگار نوشته خود را با «روایت کودکی عیسی» آغاز می‌کنند (متی فصل‌های ۱ و ۲؛ لوقا فصل‌های ۱ و ۲).

۴-۱: پسر خدا به این جهان آمد

با ولادت عیسی، مرحله کاملاً جدیدی در تاریخ ارتباط خدا با بشر آغاز گشت. از این‌روست که ما تقویم خود را بر سال میلاد مسیح استوار کرده‌ایم (به انگلیسی A.D. ، مخفف Anno Domini یعنی "در سال خداوند ما"). در شخص عیسی ناصری، خدا خودش در مقام «برادر ما» به این جهان آمد. بنابراین، نمی‌توان در مورد ولادت عیسی سخن گفت بدون اینکه از خدا سخن به میان آوریم. به‌همین سان، متی و لوقا نمی‌توانستند از ولادت عیسی همچون تولد یک کودک عادی سخن بگویند. ایشان در انجیل خود نه فقط رویدادهای تولد مسیح را شرح داده‌اند، بلکه برای ارائه تمام حقیقت، بیان داشته‌اند که این رویدادها چه مفهومی در نقشه الهی دارند. هر دو ایشان بر این واقعیت تأکید می‌کنند که عیسی، نجات‌دهنده جهان، با قدرت روح‌القدس خدا، از یک باکره ولادت یافت.

- لوقا ق‌دیس بیان داشته است که جبرائیل فرشته از سوی خدا نزد مریم باکره در شهر ناصره فرستاده شد. فرشته او را با این کلمات تحیت گفت: «سلام بر تو ای نعمت رسیده!» (یا: «شادی نما، ای سرشار از نعمت!») ترجمه «انجیل مسیح» (لوقا ۱: ۲۸). سپس به او گفت که در اثر کار

روح القدس، آبتن شده، مادر خدا خواهد گشت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند» (لوقا ۱: ۳۵). لوقای قدیس همچنین شرح می دهد که مریم به نقشه خدا «لیک» گفت و ایمان آورد که نزد خدا هیچ امری غیر ممکن نیست. او می نویسد که مریم و یوسف به بیت لحم رفتند و بدینسان، این شهر داود پادشاه، زادگاه عیسی گشت. او درباره شبانان نوشته، و اینکه چگونه در آن شب مقدس، آسمان بر فراز سر ایشان گشوده شد و فرشتگان ظاهر گشتند و سرود ستایش ایشان بر آن سرزمین طنین انداز شد؛ و بالاخره می نویسد که این شبانان یهودی رفتند و مریم و یوسف و طفل را یافتند (لوقا ۲: ۱-۲۰).

- متای قدیس بیان می دارد که چگونه یوسف نجار که مریم را به عقد خود در آورده بود، وقتی از ماجرای بارداری مریم آگاه شد، در ایمان خود مورد آزمایش قرار گرفت. او دچار کشمکشی درونی می گردد و بر آن می شود که این تصمیم دردناک را بگیرد که زن عقدی خود را طلاق دهد، کاری که به نظرش درست ترین کار می آمد. اما در خواب در می یابد که خدا از او چه می خواهد. یوسف که از نسل داود، آن پادشاه بزرگ بود، می بایست نام خود را به پسر خدا بدهد، و او را عضو خاندان داود بسازد، و از او مراقبت کرده، پدر او باشد (متی ۱: ۱۸-۲۴). متی از پیش دیده بود که عیسی از سوی اکثریت قوم خودش رد خواهد شد. اما او این را نیز دیده بود که چگونه انسانهایی از میان سایر ملل مشتاق شروع جدیدی هستند و به جستجوی عیسی بر خواهند آمد و او را خواهند یافت، حتی پیش از مرگ و قیامش! از اینروست که متی ماجرای چند مرد دانا را شرح می دهد که از دوردستها به بیت لحم آمدند و هدایای خود را به عیسی تقدیم داشتند و او را «پادشاه یهود» خواندند. همچنین در انجیل متی می خوانیم که هیرودیس، پادشاهی که از اورشلیم فرمان می راند، کمر به کشتن عیسی نوزاد بست. به

همین جهت، مریم و یوسف طفل را برداشته، به مصر گریختند (متی فصل ۲).

پیام فرشته در آن شب مقدس:

«امروز برای شما در شهر داود، نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد، متولد شد.»

انجیل لوقای قدیس ۱۱:۲

نعمت (یا فیض): خدا در ذات خود، مقدس و ابدی و کامل است. انسان موجودی است فانی و گناهکار و ناکامل. اما او می‌تواند در قلب خود را به روی خدا باز کند. ولیکن اگر خدای ابدی و مقدس این عطیه را به انسان نمی‌داد که با او ارتباط داشته باشد، چنین ارتباطی محال می‌بود. از طریق همین ارتباط بود که خدا خودش را به انسان داد. وقتی درباره «فیض» سخن می‌گوییم، منظورمان همین عطیه الهی است. هیچ بشری هرگز شایسته «فیض» نیست؛ فیض عطیه رایگان خداست و کسی سزاوارش نیست. همین عطیه رایگان خدا است، عطیه‌ای که کسی سزاوارش نیست، که او در آزادی اراده خود مشتاق نجات همه انسانها است (ر.ک. اول تیموتائوس ۴:۲). اما انسان می‌تواند در قلب خود را به روی فیض خدا ببندد. به واسطه فیض خداست که ما شبیه او می‌شویم: «فیض یعنی شراکت در حیات الهی. فیض ما را به صمیمیت حیات تثلیث وارد می‌سازد» (اصل ۱۹۹۷). ما همچون هم‌ارثان عیسی پسران و دختران خدا می‌گردیم، و بسوی حیات جاویدان در حضور خود او فرا خوانده می‌شویم. «به فیض خدا، آنچه هستم هستم» (اول قرنثیان ۱۵:۱۰). کسانی هستند که خدا به ایشان رسالت خاصی می‌دهد، و فیض مخصوص آن را نیز عطا می‌کند.

۴-۲: مریم، مادر عیسی

در زندگی هر انسانی، مادر نقشی حیاتی ایفا می‌کند. آیا این امر نمی‌بایست در مورد عیسی نیز صدق کند؟ درست است که او اغلب اوقات درباره «پدر» سخن می‌گفت، پدرش در آسمان؛ و درست است که در نوشته‌های عهدجدید، اشارات خاص به مریم اندک می‌باشد. با اینحال، می‌توانیم از خود پرسیم، و باید نیز چنین کنیم، که این چگونه زنی بود که به عیسی زندگی بخشید و او را اینچنین نزدیک پیروی کرد؟

- مریم دختری بود از ناصره که به عقد یوسف نجار در آمده بود. طبق رسم زمانه، او احتمالاً چهارده سال بیش نداشت. وقتی فرشته خدا نزد او آمد و با او سخن گفت، او هراسان شد. او تحت فرشته را شنید و دانست که "پر از فیض" است. فرشته به او توضیح می‌دهد که وی برگزیده خدا است. او چشم‌پسته لبیک نگفت. نخست فکری را که ذهنش را مشغول ساخته بود، مطرح کرد: «این چگونه می‌شود...؟» آنگاه دعوت الهی را پذیرفت تا مادر پسر خدا گردد، در عین حال که باکره باقی می‌ماند، زیرا «نزد خدا هیچ امری محال نیست»؛ با شنیدن این حقیقت، او "لبیک"، یعنی "بلی" خود را اعلام کرد و گفت: «مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لوقا ۱: ۳۵، و ۳۷-۳۸).

- مریم باکره آستن شد؛ او همراه شوهرش به بیت‌لحم رفت. در آنجا، بدور از خانه و کاشانه و بدور از چشم جهان، در محیطی بسیار فقیر، فرزند او به دنیا آمد. وقتی شبانان به دیدار او آمدند - که ایشان نیز مردمانی فقیر بودند - خدا را برای تمام آنچه که برای قومش کرده بود، تمجید کردند. مریم همه اینها را می‌شنید، و همه آنها را عزیز می‌داشت، و در قلب خود در مورد آنها می‌اندیشید (لوقا ۲: ۱۵-۱۹).

- پس از چهل روز، مریم و یوسف، پسرشان را به معبد بزرگ در اورشلیم بردند تا او را طبق شریعت یهود به خدا تقدیم کنند. در معبد، دو شخص

خداترس، یعنی شمعون و حنا تشیخص دادند که این طفل همان مسیحای موعود است؛ این دو با اشتیاق وافر منتظر ظهور مسیحا بودند. شمعون خدا را سپاس گفت که به او اجازه داده «نجات» را به چشمان خود ببیند. سپس این کلمات نبوتی را خطاب به مریم بر زبان راند: «این طفل قرار داده شد... برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت. و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت» (لوقا ۲: ۲۲-۳۹).

- وقتی عیسی دوازده ساله شد، همراه با مریم و یوسف برای عید پسح به اورشلیم رفت. به هنگام بازگشت، والدینش او را در کاروان نیافتند. ایشان به مدت سه روز او را جستجو کردند، همان کاری که هر پدر و مادری برای فرزند گمشده شان می کنند. سرانجام او را در معبد بزرگ اورشلیم یافتند؛ او به ایشان گفت که باید «در امور پدر خود» باشد. باز هم «مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه می داشت» (لوقا ۲: ۵۱).

- عیسی به سی سالگی رسید. او به همراه شاگردانش از ناحیه ای به ناحیه ای دیگر سفر می کرد. در قانای جلیل، او را به یک جشن عروسی دعوت کردند. مریم نیز در آنجا حضور داشت. او متوجه شد که شراب میزبان تمام شده است. پس غیرمستقیم به عیسی گفت: «شراب ندارند» (یوحنا ۳: ۲). او به کمک عیسی اعتماد داشت، هر چند که عیسی ظاهراً درخواست او را رد کرده، فرموده بود: «ساعت من هنوز نرسیده است»، اما اعتماد مریم عبث نبود. در آنجا شش خمره آب بود که هر یک گنجایش حدود یکصد لیتر را داشت. عیسی به خدمتکاران فرمود تا خمره ها را از آب پر کنند. آنان چنین کردند. وقتی میزبان آمد و آن را چشید، آب به شراب تبدیل شده بود. یوحنا ی انجیل نگار می فرماید که این نخستین «آیت» (یا معجزه ای) بود که عیسی به عمل آورد. شاگردانش به تدریج پی بردند که او کیست. ایشان به او ایمان آوردند (یوحنا ۱: ۲-۱۱).

- عیسی خانه پدری خود را در ناصره ترک گفت. او شروع کرد به گرد آوردن «خانواده خاص خودش». یکبار که جماعت انبوهی نزدش گرد آمده بودند، کسی گفت: «مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده، می‌خواهند با تو سخن گویند.» عیسی با دست به شاگردانش اشاره کرد و فرمود: «اینانند مادر من و برادرانم. زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد، همان برادر و خواهر و مادر من است» (متی ۱۲: ۴۶-۵۰).
- در نظر یوحنا انجیل‌نگار، تمام گفتارها و کارهای عیسی معنایی نهفته دارد. وقتی او می‌نویسد که مریم و شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت، پای صلیب ایستاده بودند، باز او مفهومی نهفته و عمیق برای این امر در نظر دارد. عیسی به مادرش فرمود: «ای زن، اینک پسر تو.» و به آن شاگرد نیز فرمود: «اینک مادر تو» (یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷). از آن زمان به بعد، آن شاگرد مریم را به خانه خود برد. بدینسان، مقام مریم از مادری عیسی، به «مادری همه مسیحیان» تبدیل یافت.
- و سرانجام، می‌بینیم که مریم در روز پنطیکاست حضور دارد. شاگردان عیسی در اورشلیم گرد آمده بودند. ایشان سرگرم دعا و عبادت بودند و در انتظار فرو ریزی روح‌القدس بسر می‌بردند. «ما مریم را نیز می‌بینیم که با دعاهايش، عطای روح‌القدس را می‌طلبد، همان روحی که به‌هنگام اعلان مژده ولادت عیسی بر او سایه‌افکن بود» (اصل جزمی ۹۶۵ که از اسناد واتیکان دوم، «نور امت‌ها» ماده ۵۹ نقل قول می‌کند). مریم، مادر عیسی نیز به‌هنگام تولد کلیسای پسرش در کنار ایشان بود (اعمال ۱: ۱۲-۱۴). و بدینسان، او مادر کلیسا است.

مریم اعلام داشت:

«جان من خداوند را تمجید می‌کند،
و روح من به رهاننده من خدا به وجد آمد،
زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند.
زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند،

زیرا آن قادر به من کارهای عظیم کرده،
و نام او قدورس است،
و رحمت او نسل بعد نسل است بر آنانی که از او می‌ترسند.
به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود
و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت.
جباران را از تختها به زیر افکند
و فروتنان را سرافراز گردانید.
گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهیدست رد
نمود.
بنده خود اسرائیل را یاری کرد به یادگاری رحمانیت خویش،
چنانکه به اجداد ما گفته بود،
به ابراهیم و ذریت او تا ابدالاباد.»

انجیل لوقای قدیس ۱: ۴۶-۵۵

۳-۴: مریم، مادر کلیسا

مسیحیان مریم را در مقام مادر خداوندشان تکریم می‌نمایند. تصویر او در همه کلیساهای کاتولیک به چشم می‌خورد. بسیاری از زنان نام او را بر خود دارند. مریم که «باکره دائمی»، «پُر از فیض» و «کنیز خداوند» است، تمام وجودش معطوف به کلیسا است، کلیسایی که عمل پسرش می‌باشد. او مادری است کامل، و «با محبتی مادرانه» با عمل روح‌القدس در قلب انسانها «همکاری می‌کند» (اسناد واتیکان دوم، «نور امت‌ها»، ماده ۶۳). ما او را بطور خاص در طول چهار جشن زیر به یاد می‌آوریم و تکریم می‌نماییم:

اول ژانویه

در نخستین روز هر سال میلادی، «جشن مریم، مادر خدا را» برگزار می‌کنیم. ما دعا کرده، می‌گوییم: «سلام بر تو، ای مادر مقدس! فرزندی که به دنیا آوردی، پادشاه آسمان و زمین است تا به ابد» (سرود آغازین)، و او را «مادر کلیسا» می‌خوانیم (دعای پایانی).

۲۵ مارس

در جشن «اعلام ولادت خداوند» (نه ماه پیش از کریسمس) کلیسا هم خداوندان را تکریم می‌نماید و هم مادرش را. مریم کسی بود که پس از شنیدن نقشه‌ای که خدا برای او داشت، گفت: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لوقا ۳۸:۱).

۱۵ اوت

جشن «بر شدن» یادمان روزی است که مریم به آسمان برده شد. اما اعتقاد داریم که «چون دوره حیات زمینی او به پایان رسید، او با بدن و روحش به جلال آسمان برده شد» (اسناد واتیکان دوم، «نور امت‌ها» اصل ۵۹؛ ر.ک. اصل جزمی ۹۶۶). او اکنون

خدا را رو در رو می‌بیند و از حیاتی برخوردار است که مقرر شده ما نیز یک روز از آن بهره ببریم.

۸ دسامبر

در این روز، لقاح مطهر مریم باکره و مبارک را جشن می‌گیریم. ما او را همچون «باکره‌ای که لقاحش بدون گناه اولیه بود» و همچون «مادر خدا» تکریم می‌نماییم. چنین مفهومی ممکن است دشوار به نظر آید، اما عملاً این حقیقت ساده را بیان می‌کند: خدا به گونه‌ای خاص مریم را برگزید. مریم به منظور آنکه مادر نجات‌دهنده گردد، و به منظور آنکه قادر باشد آزادانه رسالت منحصر به فردی را که فرشته به هنگام «اعلان مژده» بر دوش او گذارد بپذیرد، «از همان لحظه اول بسته شدن نطفه‌اش، از تقدسی کاملاً منحصر به فرد و شکوهمند برخوردار گردید» (اسناد واتیکان دوم، «نور امت‌ها»، ماده ۵۶؛ نقل شده در اصل جزمی ۴۹۲). مریم «با فیض و امتیازی یگانه» و «به واسطه شایستگی عیسی مسیح»، نجات‌دهنده ما، «از هر لکه گناه اولیه مصون نگاه داشته شد» و نیز از عواقب آن (ر.ک. اصول جزمی ۴۹۰-۴۹۳).

مسیحیان کاتولیک مریم را به روشهای گوناگونی تکریم می‌کنند. برای او سرود می‌خوانند و از او در مقام مادر عیسی، طلب شفاعت برای خویشان می‌کنند. در سرتاسر جهان، در هر جا که مسیحیان دست به دعا بر می‌دارند، مریم را حرمت می‌دارند و با کلماتی که فرشته به کار برد، او را تحیت می‌گویند:

سلام بر تو، ای مریم، که پر از فیضی!
خداوند با توست.

تو در میان زنان مبارک می‌باشی،
و مبارک است عیسی، ثمره رحم تو!

ای مریم مقدس، مادر خدا، برای ما گناهکاران دعا کن،
اکنون و نیز در لحظه مرگمان. آمین.

۵- در حکومت پنطیوس پیلاطوس رنج کشید و مصلوب شده، بمرد و مدفون گردید

- عیسی فرمود:

«اینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به امت‌ها سپارند، و بر وی سخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.»

انجیل مرقس قدیس ۱۰: ۳۳-۳۴

- پطرس در روز پنطیکاست فرمود:

«عیسی ناصری، مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید، چنانکه خود می‌دانید، این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده، کشتید.»

اعمال رسولان ۲۲: ۲-۲۳

”مرگ خشونت‌بار عیسی نتیجه تصادفی در تلاقی بدشگون شرایط نبود، بلکه بخشی از راز نقشه الهی است“ (اصل جزمی ۵۹۹). زیرا ”خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد“ (یوحنا ۱۶: ۳)، تا جهان بتواند نجات یابد. اگر بخواهیم درک کنیم که چگونه ممکن بود که او بخواهد به چنین پایان ننگینی برسد، باید به شهادت انجیل‌نگاران نگاه کنیم. عیسی می‌خواست رسولانش را آماده سازد، و ”خود او مفهوم زندگی و مرگ خود را در پرتو خادم رنج‌بر خدا توضیح داد. او پس از قیامش، او تفسیر کتب مقدسه را برای شاگردانی که در راه عموآس بودند، و بعد به رسولان ارائه داد“ (اصل جزمی ۶۰۱).

عیسی با اعلام ملکوت خدا، با اراده‌ای آزاد بسوی مرگ می‌شتافت. او به مردمانی بر خورد که پیام او را رد کردند و در نهایت، او را به قتل رساندند. اما مسؤول این امر فقط آنها نبودند، زیرا به یک معنا، همه انسانها در تمام قرون و اعصار مسؤول مرگ او می‌باشند. اشعیا ی نبی وقتی درباره خادم رنجبر سخن می‌گوید، می‌فرماید: "از زخم‌های او بود که ما شفا یافتیم". و ما نیز می‌توانیم با قدیس پولس بگوییم که پسر خدا "مرا محبت نمود و خود را برای من داد" (غلاطیان ۲:۲۰).

۵-۱: با عیسی یا علیه او

انجیل‌نگاران ذکر کرده‌اند که عیسی به انجام آیات و معجزات و کارهای خارق‌العاده پرداخت تا مردم در یابند که ملکوت خدا نزدیک شده است. او بیماران را شفا می‌بخشید، جذامیان را لمس می‌کرد و پاکشان می‌ساخت، دیوزدگان را از قدرت شیطان آزاد می‌کرد، و به‌طور خلاصه، تمام آن کارهایی را انجام می‌داد که مردم اسرائیل از مسیحای موعودشان انتظار داشتند. او به روش نوینی درباره خدا سخن می‌گفت. او با مثل‌ها و تعالیم خود طوری سخن می‌گفت که حتی عادی‌ترین افراد نیز تعالیم او را در مورد پدر درک می‌کردند و می‌توانستند به محبت او پاسخ مثبت دهند. او این کار را با چنان موفقیتی انجام داد که یک روز "در روح وجد نموده"، فرمود: "ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی، ای پدر، چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد... همه چیز را پدر به من سپرده است. و هیچ کس نمی‌شناسد که پسر کیست جز پدر، و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف سازد" (لوقا ۱۰:۲۱-۲۲).

عیسی شاگردانی یافت که مایل بودند زندگی خود را تماماً وقف او کنند. اما او با بی‌ایمانی و مخالفت مردم نیز مواجه می‌شد. اکثر پیروان او از طبقات پایین اجتماع بودند که نفوذی در امور جامعه خود نداشتند. در میان نزدیکترین دوستانش، یعنی رسولانش، حتی یک کاتب (عالم دینی یهود) نیز به‌چشم نمی‌خورد.

رهبران مذهبی یهود، یعنی رؤسای کاهنان و نیز کاتبان همواره مراقب بودند که مبادا پیامبر یا معلمی دروغین در میان قوم اسرائیل قد علم کند. از اینرو، ایشان عیسی و حرکتی را که او آغاز گرش بود، از همان آغاز با بدبینی زیر نظر گرفتند.

وقتی عیسی مردی را که دستش فلج بود در روز سبت شفا داد، ایشان لب به اعتراض گشودند که چرا عیسی مقررات شریعت موسی را در خصوص این روز مراعات نمی کند؛ به این سبب، او را گناهکار اعلام داشتند. ایشان معتقد بودند که او نمی بایست در روز سبت دست به شفای مردم بزند. به همین جهت، شروع به توطئه چینی برای قتل او کردند (مرقس ۳: ۱-۶). وقتی او دیوزدهای را از قدرت روح پلید آزاد می کرد، می گفتند که او خودش روح پلید دارد، چه در غیر اینصورت بر ارواح پلید قدرتی نمی داشت (مرقس ۳: ۲۲).

یک بار عیسی به هنگام ورود به دهکده ای به نام نائین، دید که مردم جنازه ای را تشییع می کنند. او بی تفاوت نماند. بجای آن، او به طرف تابوت رفت و پسر مرده را زنده کرد (لوقا ۷: ۱۱-۱۷). به هر جا که او قدم می گذاشت، اندوه رخت بر می بست و مرگ در مقابل حیات عقب می نشست.

بعضی می گفتند: او مرد نیکی است؛ او نبی است. بعضی حتی او را مسیح موعود می پنداشتند. اما برخی دیگر می گفتند: او قوم را گمراه می سازد؛ او یک نبی دروغین است (ر. ک. یوحنا ۷: ۱۲؛ ۴۰-۴۳).

فریسیان و کاتبان می کوشیدند او را به دام بیندازند. ایشان جاسوسانی فرستادند تا به تمام سخنانش گوش فرا دهند. اما هیچ سخن بدی در او یافت نشد تا گزارش دهند. فریسیان و کاتبان نمی توانستند بپذیرند که عیسی همان مسیحای موعود است؛ ایشان با او به دشمنی پرداختند و بر آن شدند که او را به محاکمه بکشانند و به کفرگویی متهمش کنند و محکوم به اعدام نمایند.

در جلسه محاکمه، رئیس کاهنان از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» عیسی در پاسخ فرمود: «من هستم» و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می آید.» آنگاه رئیس کاهنان جامه خود

را به نشانه خشم چاک زد و گفت: «دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ کفر او را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟» ایشان نیز همگی رأی به اعدام او دادند (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۴).

در موقعیت‌های متعدد، عیسی بر هویت و رسالت خود تأکید می‌گذارد. او درست در آغاز رسالتش در ناصره، خود را معرفی کرد و این امر باعث بروز مخالفت از سوی همشهریانش گردید:

و به ناصره، جایی که پرورش یافته بود رسید و به حسب دستور خود در روز سبت به کنیسه در آمده، برای تلاوت بر خاست. آنگاه صحیفه اشعیای نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است:

روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.

پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته می‌بود. آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد.»

رئیس کاهنان: (در ترجمه قدیمی کتابمقدس: رئیس کهنه.) او هم رئیس کاهنان بود و هم رئیس شورای عالی یهودیان. از آنجا که او از سوی نیروهای اشغال‌گر رومی به این مقام منصوب می‌شد، در قبال امور مملکت خود به رومیها پاسخگو بود. از سال ۶ پیش از میلاد تا سال ۱۵ میلادی، حنا در اورشلیم رئیس کاهنان بود. از سال ۱۸ تا ۳۶ میلادی، پنج پسر او و دامادش قیافا این منصب را اشغال کردند. زمانی که رهبران یهود درباره عیسی سخن می‌گفتند، قیافا که آن سال رئیس کاهنان بود، به ایشان گفت: "شما هیچ نمی‌دانید و فکر نمی‌کنید که به‌جهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طایفه هلاک نگردد." و حضرت یوحنا چنین اظهار نظر می‌کند: "این را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که می‌بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛ و نه در راه آن طایفه تنها، بلکه تا فرزندان خدا را که متفرقند، در یکی جمع کند" (یوحنا ۱۱: ۴۹-۵۲).

سبت: هفتمین روز هفته برای یهودیان روزی مقدس بود که می‌بایست آن را به شادی و خدمت خدا اختصاص دهند. در طول زمان، مقررات بسیاری وضع شد تا مشخص شود که در این روز، چه کارهایی مجاز است و چه کارهایی غیرمجاز. **فریسیان:** کلمه فریسی به معنی «جدا شده» می‌باشد. فریسیان فرقه‌ای مذهبی و سیاسی متشکل از مردان دینداری بود که خواهان اجرای دقیق احکام موسی بودند، و خودشان نیز طبق این احکام زندگی می‌کردند. اما بسیاری از ایشان را سرزنش کرد، زیرا ایشان خود را از نظر روحانی برتر می‌دانستند، در حالیکه ایشان در حقیقت کار خدا را که در وجود خود عیسی در حال تحقق بود، رد می‌کردند.

۵-۲: عهد جدید

انجیل‌ها که حاوی رویدادهای مربوط به رنج و مرگ و قیام عیسی می‌باشند، مهم‌ترین و مقدس‌ترین متون مذهبی مسیحیان هستند. هر سال، در طول «هفته مقدس»، مسیحیان این واپسین روزهای زندگی زمینی عیسی در اورشلیم را گرامی می‌دارند.

در روز یکشنبه *نخل* (یکشنبه رنج) عیسی به همراه شاگردانش به اورشلیم رفت تا مراسم عید *پسح* (یا *فصح*) را به جا آورد. او همچون «پادشاه سلامتی»، بر الاغی سوار بود، درست همانگونه که زکریای نبی پیشگویی کرده بود. مردم با شادی او را پسر داود، یعنی همان مسیح موعود می خواندند. او در معبد به تعلیم مردم پرداخت. یهودا، یکی از دوازده رسول، با دریافت رشوه، توافق کرد که عیسی را به رؤسای یهودیان تسلیم کند.

در روز پنجشنبه (پنجشنبه *مقدس*)، عیسی ضیافت *پسح* را به اتفاق شاگردانش برگزار کرد. در این شب، یهودیان مطابق رسم خود، بره *پسح* را همچون یادمانی از نخستین خوراک *پسح* قربانی می کردند، بره ای که در شب خروج از مصر خورده بودند. خون این بره در گاهی خانه شان مالیده شد تا ایشان را از مرگی که آن شب بر مصریان نازل می شد حفظ کند.

“چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود” (یوحنا ۱۳:۱). عیسی در این شب مصائبش، عیسی این شام آخر با رسولان را تبدیل کرد “به یادمان قربانی داوطلبانه خود به پدر به منظور نجات بشر” (اصل جزمی ۶۱۰). او برای اینکه آن قربانی را که می رفت بر صلیب تقدیم کند، از پیش به تصویر بکشد، نان را گرفت و تکه کرد و به رسولانش داد و فرمود: “بگیرید و بخورید؛ این بدن من است که برای شما داده می شود.” سپس جام را گرفت و به شاگردان داد و فرمود: “همه شما از این بنوشید، زیرا که این خون من در عهد جدید است که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می شود. این را به یادگاری من به جا آورید” (متی ۲۶:۲۶-۲۸؛ مرقس ۱۴:۲۲-۲۴؛ لوقا ۲۲:۱۹-۲۰).

عیسی به عید *پسح* یهودیان معنایی نوین بخشید. دیگر لازم نبود حیوانات را قربانی کنند. به جای آنها عیسی می رفت تا داوطلبانه خود را برای نجات جهان قربانی کند. و برای آنکه ایشان حیات را به واسطه ایمان خود دریافت دارند، عیسی به شاگردانش بدن خود را داد تا بخورند و خون خود را داد تا بنوشند؛ او به این منظور،

از عناصر ظاهری نان و شراب استفاده کرد. به این شکل، او عهدی جدید را برقرار ساخت و آن را با خون خود مهر کرد.

عیسی وقتی گفت «این را به یادگاری من به‌جا آورید»، در واقع «رسولان را در قربانی خود شریک ساخت و از آنان خواست تا به آن تداوم بخشند. خداوند عیسی با این کار خود، رسولان خود را همچون کاهنان عهد جدید منصوب می‌دارد» (اصل جزمی ۶۱۱).

یوحنا ی ق‌دیس در انجیل خود شرح می‌دهد که عیسی در همین شب، در مقابل شاگردان خود زانو زد و پایهای ایشان را شست. او چنین کرد تا ایشان با دیدن این الگو، درک کنند که او چه نوع نظامی را از طریق این عهد جدید برقرار می‌سازد. هر که می‌خواهد «بزرگ» باشد، باید همچون عیسی خود را «کوچک» سازد و برادران و خواهران خود را خدمت نماید.

چون او خود را فدای دیگران ساخت،

ما نیز می‌توانیم چنین کنیم.

چون او همه چیز خود را با ما تقسیم کرد،

ما نیز می‌توانیم چنین کنیم.

چون او از بزرگی خود چشم پوشید،

ما نیز می‌توانیم خدمت کنیم.

از آنجا که او بمرد، ما می‌توانیم زیست کنیم.

از آنجا که او عهد را با خون خود مهر کرد،

ما می‌توانیم برادر و خواهر یکدیگر باشیم.

یکشنبه نخل (یا یکشنبه رنج): در این روز، کلیسا ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم را جشن می‌گیرد. در بسیاری جاها، مسیحیان با شاخه‌های نخل در دست،

راهپیمایی می کنند. در این روز، به هنگام نماز جماعت، تمامی رویداد مصائب مسیح، بجای قرائت عادی انجیل، قرائت می شود.

فصح (پسح): فصح همواره بزرگترین عید یهودیان بوده است. این عید یادآور آن روزی است که خدا قوم اسرائیل را از بندگی در مصر رهایی داد. عیسی این روز بزرگ را همچون زمان مرگ و قیامش برای نجات جهان انتخاب کرد. به این شکل، او عهد جدید را افتتاح می کند و آنچه را که خدا در عهد قدیم با قوم یهود آغاز کرد، تحقق بخشید.

پنجشنبه مقدس: در صبح این روز، اسقف روغن های مقدس را که باید برای مراسم تعمید و تأیید، و نیز برای تدهین بیماران و دستگذاری کشیشان به کار رود، برکت می دهد. بعد از ظهر، کلیساها سالروز شام آخر مسیح را گرامی می دارند. در این شب، در هر کلیسا یادمان شام آخر برگزار می شود. ما بدن و خون مسیح را که همان راز شکرگزاری یا راز شکرگزاری است (آئین عشاء ربانی) دریافت می داریم که ما را از روح القدس پر می سازد و ما را در قربانی مسیح سهیم می گرداند، و ما را بسوی حیات جاودانی با مسیح قیام کرده جذب می کند، و سبب می شود که همه برادر و خواهر یکدیگر شوند و به محبت مسیح متعهد گردند.

۵-۳: به گناهکاران تسلیمش کردند

پس از شام آخر، عیسی به باغ جتسمانی، واقع در کوه زیتون، رفت. شاگردان نیز به همراهش رفتند. در آنجا، عیسی به ایشان فرمود: «من می روم تا دعا کنم؛ شما اینجا منتظر بمانید.» او پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه خود برد و به ایشان گفت: «من از شدت اندوه، در آستانه مرگم. در اینجا مانده، با من بیدار باشید.» سپس کمی جلوتر رفت و بر خاک افتاد و چنین دعا کرد: «ای پدر، می دانم که می توانی مرا از این رنج و مرگ برهانی. اما آنچه خواست توست کرده شود، نه خواست من.» آنگاه نزد شاگردان باز گشت و دید که در خوابند. پس به پطرس فرمود: «نمی توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟» سپس باز ایشان را ترک کرد و رفت تا دعا کند. بار دیگر

بازگشت و دید که خوابیده‌اند. برای بار سوم رفت تا تنها در تاریکی شب دعا کند. آنگاه شاگردان را بیدار کرد و گفت: «هنور در خوابید؟ ساعت مقرر فرا رسیده است؛ الان است که مرا به‌دست گناهکاران تسلیم کنند» (متی ۲۶: ۴۶-۴۷).

شاید در ظاهر تصور شود که عیسی در رسالت خود دچار شکست شده است، زیرا مردم او و پیامش را رد کرده بودند. اما او به رسالت خود و به کسی که فرستاده بودش، وفادار ماند. او دچار تزلزل نشد و سخن خود را تغییر نداد. او آماده بود تا زندگی خود را فدا کند و با مرگ رویارو مواجه شود.

دیری نپایید که یهودا، یکی از آن دوازده رسول، به اتفاق گروهی از مردان مسلح وارد باغ جتسیمانی شد. ایشان عیسی را بازداشت کردند و بردندش تا در خانه رئیس کاهنان مورد بازجویی قرار دهند. وقتی اعضای شورای عالی (یا سنهدرین) از او پرسیدند که آیا پسر خدا هست یا نه، او پاسخ داد: «چنین است که می‌گویید.» بامدادان، او را به حضور پنتیوس پیلاتس بردند؛ او از سال ۲۶ تا ۳۶ میلادی فرماندار یهودیه بود. ایشان عیسی را متهم به کفرگویی کردند و گفتند که او قصد دارد خود را پادشاه اعلام کند. پیلاتس دستور داد که عیسی را تازیانه زنند. سربازان تاجی از خار بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی که نشانه پادشاهی بود بر دوشش انداختند و به مسخره کردن و زدن او پرداختند. سرانجام پیلاتس حکم خود را در مورد عیسی صادر کرد: او باید بر روی صلیب اعدام شود.

عیسی صلیب خود را تا بالای تپه جلجتا، بیرون از دیوارهای اورشلیم، حمل کرد. در روز جمعه الصلیب، او در میان دو مجرم دیگر که همراه او محکوم به اعدام شده بودند، به صلیب میخکوب شد. در ساعت نهم روز (۳ بعد از ظهر به وقت امروزی)، عیسی جان سپرد.

انجیل‌نگاران بر این رویدادها شهادت داده‌اند. علاوه بر این، ایشان بیان داشته‌اند که چگونه در تمام جزئیات این وقایع، نقشه الهی تحقق یافته و نجات ما فراهم شده است. عیسی گرچه به‌دست مردم گناهکار تسلیم شد، اما کماکان در دستهای خدا قرار داشت. او رنج کشید و جان سپرد تا نجات ما را فراهم سازد.

قدیس یوحنا که در پای صلیب حضور داشت، رویدادی را ذکر می‌کند که برای آن اهمیت بسیاری قائل می‌شود. یکی از سربازان به‌منظور اینکه از مرگ عیسی یقین حاصل کند، پهلوی او را با نیزه‌ای شکافت. بلافاصله خون و آب از قلب عیسی جاری شد. قدیس یوحنا این شهادت را می‌دهد تا ما براستی ایمان آوریم که عیسی سرچشمه حیات ما است. او می‌فرماید که این رویداد قبلاً از سوی زکریای نبی پیشگویی شده بود که چنین نوشته: ”بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست... در آن روز، برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمه‌ای به‌جهت گناه و نجاست مفتوح خواهد شد“ (زکریا ۱۲: ۱۰ و ۱۳: ۱). یوحنا همچنین این گفته عیسی را نقل می‌کند و می‌نویسد: ”هر که تشنه باشد، نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد“ (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹).

محبت خدا نسبت به بشریت در مصائب و مرگ مسیح متجلی شده است، مرگی که از آن حیات جاری است. این راز ایمان ما است.

انجیل‌نگاران، این پیام‌آوران مسیح، شهادت می‌دهند که:

- او میانجی و شفیع ماست؛ او جان خود را داد تا همه بشر را فدیة دهد (اول تیموتاؤس ۲: ۵-۶).
- او بره خداست؛ او گناه جهان را بر می‌دارد (یوحنا ۱: ۲۹).
- او پسر خداست؛ مرگ او ما را با خدا مصالحه داده است (رومیان ۵: ۱۰).
- او خادم خداست؛ او برای آنانی که مطیعش می‌باشند، نجات ابدی را به ارمغان می‌آورد (عبرانیان ۵: ۸-۹).
- او فدیة‌دهنده ماست؛ خدا قرض‌های ناشی از گناهانمان را به صلیب می‌خکوب کرد و آنها را باطل اعلام نمود (کولسیان ۲: ۱۴).
- او نجات‌دهنده ماست؛ به‌واسطه زخم‌های او، ما شفا یافته‌ایم (اول پطرس ۲: ۲۴).

مرگ مسیح در آن واحد، هم قربانی پسخ است که نجات و رهایی نهایی بشر را از طریق ”بره خدا که گناه جهان را بر می دارد فراهم می سازد، و هم قربانی عهد جدید است که ارتباط انسان را با خدا برقرار می کند و او را به واسطه ”خون عهد که برای بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته شد، با خدا مصالحه می دهد

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۶۱۳

عیسی فرمود:

«کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد.»

انجیل یوحنا ی قدیس ۱۵:۱۳

شواری عالی: این شورا بالاترین مرجع اجرایی و قانونی یهودیان بود و هفتاد و یک تن عضو داشت که متشکل از مشایخ و کاهنان و کاتبان بود؛ در رأس آن، کاهن اعظم قرار داشت.

جمعه مقدس: مسیحیان این روز را به طرز خاصی گرامی می دارند. در بعد از ظهر جمعه، مردم در کلیسا گرد می آیند تا رنج و مرگ خداوندان را به یاد آورند. در کلام نیایش، به سرود نبوتی مربوط به رنجهای خادم خدا، و گفتار یک معلم کلیسا که ایمانش به خداوند را اقرار می کند، و شهادت یوحنا ی انجیل نگار را که بر صلیب شدن عیسی را دید، گوش فرا می دهیم. در «شفاعت عمومی» نیازهای عمده روزگار خویش را از سوی تمامی بشریت به درگاه خدا می آوریم. پس از آن، صلیب، نماد نجات خود را تکریم می نماییم، و طی عشاء ربانی «نان حیات» را دریافت می داریم.

۴-۵. مدفون گردید

یوسف رابه‌ای، نمی‌توانست تحمل کند که پیکر عیسی تمام شب بر صلیب بماند. او یکی از اعضای شورای عالی یهود بود که به‌علت ترس تا آن لحظه اجازه نداده بود کسی پی ببرد که او پیرو عیسی بوده است. اما اینک او به خود جرأت داد و نزد پیلاتس رفت و اجازه خواست تا پیکر عیسی را از صلیب فرود آورد و دفن کند. پیلاتس اجازه داد. پس یوسف پیکر عیسی را در کفن پیچید و آن را در مقبره‌ای که در دل صخره‌ای حفر کرده بودند، نهاد تا بیارامد، چنانکه سزاوار هر معلم بنی اسرائیل بود. او دهانه مقبره را با سنگ بزرگ و مدوری بست. برخی از زنانی که با عیسی به اورشلیم آمده بودند، از دور به تماشا ایستاده بودند.

سروده اشعیای نبی در باره خادم رنجبر

خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غم‌ها و رنج‌دیده...
او خوار شده که او را به حساب نیاوردیم.
لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را
از جانب خدا زحمت‌کشیده و مصروب و مبتلا گمان بردیم.
و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید، و
تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم...
او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بره‌ای که برای ذبح
می‌برند...
از ظلم و از داوری گرفته شد... از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من
مصروب گردید...

چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز
خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد شد.
بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید...
بنابراین، او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد...
به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان
بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود.

اشعیا ۵۳: ۳-۱۲

ای خدا، تو را می‌ستایم و متبارک می‌خوانیم،
تو را سپاس می‌گوییم برای عیسی مسیح، پسرت.
او حیات خود را با ما تقسیم کرد،
او با مرگ ما سهیم شد،
او همچون ما به قبر رفت.
ما با او تا جاودانگی زیست خواهیم کرد!

۶- به عالم ارواح نزول کرد و در روز سوم از مردگان برخاست

پیش از آنکه مسیح بر روی صلیب جانفشانی کند، انسانهای بسیار زیستند و مردند. بعضی از ایشان خدا را نمی شناختند و بعضی دیگر هم از پذیرش او سر باز زدند، اما عده‌ای نیز تا حد توان خود او را دوست داشتند. از میان ایشان، می توان از آدم و حوا، ابراهیم و موسی، سارا، ربکا و مریم خواهر موسی، داود و سلیمان، ایلیا و عاموس، زکریا و الیزابت، شمعون و حنا، یحیی‌ای تعمیددهنده و مردمان کوچک دیگری نام برد که نامشان را فقط خدا می داند.

آیا ایمان ایشان عبث بود؟ آیا خدا وفاداری آنان را از یاد می برد؟ ما ایمان داریم که عیسی خبر خوش نجات را فقط برای زندگان نیاورد. ما ایمان داریم که او به عالم مردگان نزول کرد و به ایشان نیز خبر خوش را اعلام نمود و فرمود: «زمان مقرر فرا رسید. ملکوت خدا آغاز شده و شما فدیة داده شده اید.» خدا در حق تمام آنانی که دوستش دارند، رحیم است. به عبارت دیگر، مرگ دیگر قدرت خود را از دست داده است، و دیگر نمی تواند دوستداران خدا را در خود نگاه دارد. عیسی مسیح، خداوند و سرور ما، جانش را در راه همگان فدا کرد. اینک همگان به جامعه زندگان تعلق دارند، جامعه‌ای که او پدید آورد.

عیسای مرده، با روح بشری که با شخص الهی‌اش متحده شده بود، به دنیای مردگان نزول کرد. او دروازه آسمان را به روی عادلانی که پیش از او رفته بودند، گشود.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۶۳۷

دنیای مردگان: دنیای زیرین؛ مکانی که مرگ بر همه حاکم است. در کتابمقدس، «کلام خدا در قالب کلمات بشری» عطا شده است. به عبارت دیگر، آنانی که تجارب خود با خدا را با ما در میان گذاشته‌اند، از کلمات و تصاویر روزگار خود استفاده کرده‌اند. در نظر ایشان، جهان همچون صفحه‌ای مدور بود. بر فراز آن فلک آسمان قرار داشت، و در آنجا، خدا سرور و مالک زندگان است. زیر آن، دنیای مردگان (به عبری: شئول؛ به یونانی: هادس؛ یا همان دوزخ) قرار دارد و در آنجا، مرگ بر مردگان فرمانروایی می‌کند. به همین جهت است که نویسندگان کتابمقدس از «نزول عیسی به عالم مردگان» سخن گفته‌اند. این مکان را نباید با «جهنم» اشتباه گرفت زیرا جهنم جایی است که محکومین برای ابد از خدا جدا شده‌اند.

ای پدر،

اینک این یادگاری فدیہ خود را برگزار می‌کنیم.

ما مرگ مسیح را به یاد می‌آوریم، و نزول او را به عالم مردگان،

قیام او را، و عروجش را به دست راست خدا؛

و در انتظار بازگشت او،

این بدن و خون را تقدیم می‌داریم،

این قربانی مقبول را

که نجات را برای جهان به ارمغان می‌آورد.

دعای چهارم راز شکرگزاری

۶-۱: عیسی زنده است

پسر خدا همچون یک انسان در بیت لحم زاده شد. او همچون یک انسان بر صلیب جان سپرد. پیکر او را در قبر نهادند. بسیاری شاهد این واقعه بودند، نه فقط مردان و زنانی که با او به اورشلیم آمده بودند، بلکه متهم کنندگانش، مأموران اعدام، پنطیوس پیلطس، و سربازان رومی...

در هر چهار انجیل به زنانی اشاره شده که در پگاه روز یکشنبه (نخستین یکشنبه بعد از جمع‌الصلیب) با روغنهای مخصوص تدهین، بر سر مقبره عیسی رفتند. وقتی به مقبره رسیدند، دیدند که آن سنگ بزرگ که بر دهانه آن قرار داشت، کنار رفته است. ایشان وارد مقبره شدند و مردی را با جامه سفید دیدند که بر جانب راست نشسته بود. زنان هراسان شدند، اما فرشته به ایشان گفت: «عیسای ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود» (مرقس ۱۶: ۷-۱۰)... یوحنا قدیس شرح داده که چگونه مریم مجدلیه خداوند قیام کرده را در صبح همان روز دید. مریم در مقابل قبر خالی ایستاده بود و می‌گریست. ناگاه عیسی را دید، اما تشخیص نداد که اوست. زمانی چشمانش گشوده شد که عیسی او را صدا زد و فرمود: «ای مریم!» مریم برگشت و فریاد برآورد: «ربونی!» که به زبان عبری یعنی «ای استاد!» عیسای قیام کرده به او فرمود: «نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم.» مریم مجدلیه نزد شاگردان شتافت و به ایشان گفت: «خداوند را دیدم!» (یوحنا ۲۰: ۱۱-۱۸).

شاگردان عیسی گفتند: عیسایی که مرد، اکنون مرگ را شکست داده و زنده شده است، همانگونه که به ما گفته بود. او به ما ظاهر شده و ما او را دیده‌ایم. زندگی ما با او و زندگی او با ما به پایان نرسیده است. همه آنانی نیز که بر این پیام باورنکردنی مهر تضمین زده‌اند، شاهد این حقیقت بودند. پولس قدیس در نامه اول خود به قرنتیان (اول قرنتیان ۱۵: ۵-۸) از این شاهدان نام می‌برد: نخست پطرس، آن صخره‌ای که

عیسی کلیسایش را بر آن بنا کرد. سپس آن دوازده که عیسی ایشان را به عنوان رسول مقرر کرده بود. سپس پانصد نفر از برادران که اکثرشان تا زمان نگارش این رساله هنوز زنده بودند. سپس عیسی با یعقوب ملاقات کرد، یعنی با رهبر جامعه مسیحیان اورشلیم، و پس از آن با تمام شاگردان. سرانجام، عیسی بر خود پولس ظاهر شد، آنگاه که او در راه دمشق بود و می‌رفت تا مسیحیان را در آنجا تحت پیگرد قرار دهد. از آن لحظه به بعد، پولس، این آزاردهنده غیور مسیحیان، مدافع غیور مسیح گشت. برای تمام این شاهدان، قبر خالی نشانه مهمی بود. پس از آن، ملاقات با مسیح قیام کرده، همچون دعوت و فراخوانی بود، دعوت به اینکه آنچه بر خودشان آشکار شده بود، به دیگران اعلام کنند. ایمان ایشان اکنون بر چنان پایه استواری بنا شده بود که حاضر بودند در راه عیسی جان فدا کنند. و بدینسان، ایمان و شهادت این شاگردان پایه و بنیاد ایمان ما نیز گشته است: "ایشان در مقام شاهدان آن قیام کرده، سنگهای بنیاد کلیسای او باقی می‌مانند" (اصل جزمی ۶۴۲).

رویدادهای میان روز جمع‌الصلیب و یکشنبه قیام، و نحوه قیام عیسی که زنده و پیروزمند است، راز خدا باقی می‌ماند. این همان رازی است که ما در قالب این جملات بیان می‌کنیم: «او از مردگان برخاسته است» یا «خدا او را از مردگان برخیزانید».

مردان و زنانی که با خداوند قیام کرده ملاقات کردند، او را از قبل، از زندگی زمینی‌اش می‌شناختند. آنها می‌توانستند تشخیص بدهند که خود اوست؛ اما به‌نوعی او اینک کاملاً متفاوت شده بود.

عیسای قیام کرده، به وسیله لمس کردن و خوراک خوردن با شاگردان، ارتباطی مستقیم با ایشان برقرار می‌سازد. از این راه، او ایشان را فرا می‌خواند تا باور کنند که او شبیح نیست، و مهم‌تر از همه، تأیید شود که بدن قیام کرده او که با آن به ایشان ظاهر می‌شود، همان بدن شکنجه‌شده و مصلوب است، چرا که هنوز اثرات مصائب او را بر خود دارد. اما همین بدن واقعی اکنون دارای خصوصیات بدنی جلال‌یافته است: این بدن محدود به زمان و مکان نیست بلکه قادر است هر جا و هر طور که بخواهد حضور داشته باشد؛ زیرا بشریت مسیح دیگر محدود به زمین نیست، بلکه از این پس تعلق دارد به قلمرو الهی پدر. به همین دلیل نیز عیسای قیام کرده از این آزادی حاکمانه برخوردار است که طبق دلخواه خود ظاهر شود، یعنی به شکل باغبان یا به اشکال دیگری که برای شاگردانش آشنا بود. او می‌خواست با این کار دقیقاً ایمان ایشان را بیدار سازد.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۶۴۵

ایشان وقتی می‌دیدند که او از درهای قفل‌شده نیز عبور می‌کند، وحشت می‌کردند. اما وقتی با ایشان سخن می‌گفت، دلشان پر از شادی می‌گشت. او به ایشان فرمانی داد؛ فرمود: "به تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. مردمان را از هر ملتی شاگرد سازید و توبه را جهت آمرزش گناهان موعظه نمایید. و بدانید که من تا پایان زمان، همواره با شما خواهم بود" (متی ۲۸: ۱۸-۲۰).

خداوندا، ای خدای ما، تو را می ستاییم.

در این بزرگترین شبها

نور خود را تاباندی.

از ورای قبر خالی

به ما امید بخشیدی.

ای عیسی، ای برادر ما، تو را می ستاییم.

در این بزرگترین شبها

ترس ما را برداشتی،

ترس از زندگی و مرگ را.

پس اکنون دل ما در اطمینان ساکن خواهد بود.

ای خدا، ای روح القدس، تو را می ستاییم.

در این بزرگترین شبها

بر ما آشکار ساختی که

نه مرگ، که محبت است

که مقیاس انسانیت ما می باشد.

۶-۲: ما زنده خواهیم بود

قیام عیسی مسیح قلب ایمان ماست. نیایش شب عید قیام (Easter Vigil) مقدس ترین عید کلیسا در تمام طول سال می باشد. و هر یکشنبه، کلیسا خدا را ستایش می کند و به یاد می آورد که او پسرش را در روز عید قیام برخیزانید. در یکی از کلیساهای اولیه، بعضی بودند که به قیام خداوند ما شک داشتند. پولس قدیس به ایشان چنین نوشت: «اگر مسیح برنخاست، باطل است وعظ ما و باطل است نیز ایمان

شما... آنانی هم که در مسیح خوابیده‌اند، هلاک شدند. اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبخت‌تریم» (اول قرنتیان ۱۵: ۱۴-۱۹).

راز پسح دو جنبه دارد: مسیح با مرگش ما را از گناه رهایی می‌دهد؛ با قیامش، راه را برای ما بسوی حیات نوین می‌گشاید.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۶۵۴

- ما ایمان داریم که "قدرت پدر، مسیح، پسرش را 'بر خیزانید' و با این کار، بشریت پسرش را، حتی بدنش را، وارد تثلیث ساخت (اصل جزمی ۶۴۸).
- ما ایمان داریم که آن قیام کرده، برای آنان که به او ایمان می‌آورند، سرچشمه تمام امیدهاست، زیرا او حیات خود را با ما تقسیم کرده است. بدینسان، در پایان زندگی‌مان، نه خلأ را، بلکه حیات جاودانی و پری خدا را خواهیم یافت. زیرا او ما را "از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است" (اول پطرس ۲: ۹).
- ما ایمان داریم که در مسیح که مرگ و گناه را شکست داد، عالم هستی تولدی نو یافته، احیا می‌شود (همان گونه که در چهارمین مقدمه عید قیام می‌گوییم).
- ما ایمان داریم که روح القدس عیسای قیام کرده بر زمین زندگی می‌کند و فعال می‌باشد.
- ما ایمان داریم که عیسی در روز خداوند که روز داوری است باز خواهد گشت؛ آنگاه آنانی را که اراده او را به‌انجام رسانده‌اند، از هر رنج و شرارتی و ستمی خواهد رهانید؛ و ایشان را قیامت داده، حیات جاودانی خواهد بخشید.

ما دعا کرده، می‌گوییم:
«از این رو، دلم شمادی می‌کند
و جلالم به وجد می‌آید؛
جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد.
زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد،
و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند.
طریق حیات را به من خواهی آموخت.
به حضور تو کمال خوشی است،
و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالابد.»

مزمور ۹: ۱-۱۱

شب عید قیام: نیایش شب عید قیام شامل چهار بخش است. «آیین نور» شامل برکت آتش عید قیام است. «شمع پسح» از این آتش روشن می‌شود و کشیش آن را در یک راهپیمایی پرشکوه به کلیسا که تاریک است، می‌برد و می‌گوید: «مسیح نور ماست!» سپس کلام نیایش شامل هفت قرائت از عهدعتیق است و دو قرائت از عهدجدید که تمام کارهای پرشکوهی را که خدا برای قومش انجام داده، بازگو می‌کند. پس از آن، راز تعمید است که طی آن آب تعمید برکت داده می‌شود و کودکان و بزرگسالان داوطلب غسل تعمید می‌یابند و آنانی نیز که قبلاً تعمید یافته‌اند، عهد تعمید خود را تجدید می‌کنند. و سرانجام، طی راز شکرگزاری، پدر را می‌ستاییم و او را به واسطه مسیح و با او و در او سپاس می‌گوییم که ما را از بردگی گناه و مرگ آزاد کرد و روح خود را بر ما ریخت و تا پایان عالم با ما خواهد ماند.

۷- به آسمان صعود نموده، به دست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است

۷-۱: خدا او را بر همه چیز حاکم ساخته است

پیروان عیسی شاهد تمام رویدادهای روز جمع‌الصلیب بودند. ایشان دیدند که عیسی، وامانده و تنها، بر صلیب آویخته است. آنها دیدند که مرگ او را به کام خود فرو برد. پیکر او را خود ایشان در قبر گذاشتند و با سنگی بزرگ مسدودش کردند؛ این نشان آن بود که مرگ در نهایت نیرومندتر از زندگی است. اما ناگاه خداوند قیام کرده را به چشم دیدند؛ این واقعه تمام دانسته‌های ایشان را درباره مرگ و زندگی زیر و رو کرد. ایشان عیسی را دیدند و او را شناختند؛ او خودش بود، آن مصلوب. او همان بود، اما به نوعی متفاوت، زیرا می‌توانست از درهای قفل شده عبور کند؛ او در یک لحظه اینجا بود و لحظه‌ای بعد ناپدید می‌شد. هیچ کس نمی‌توانست او را در جایی نگاه دارد. شاگردانی که ترسان و مردد بودند، اکنون با شادی پر شده‌اند. زیرا خدا برآستی پسر خود را زنده کرده بود و او را در بشریت کاملش، در جلال به آسمان برده بود. ایشان می‌توانستند بر این امور شهادت دهند؛ ایشان به ما می‌گویند: عیسی به آسما صعود کرده است، و در آنجا خدمت جایگاه افتخار را به او داده و بر دست راست پدر نشسته و تاج بر سر گذارده است.

اصطلاح «نشستن بر دست راست خدا» به این معنی است که عیسی وارد جلال الهی می‌شود که در آن، برای تمام ابدیت، پسر و روح‌القدس در اتحاد کامل با پدر، در تثلیث مقدس زندگی می‌کنند. پسر در مقام خدا، هیچگاه جلال خود را ترک نکرد. اما به واسطه جسم شدن خود در رحم مریم مقدس و با کره، بشریت را عیناً همچون ما بر خود گرفت، تا در میان ما زندگی کند و در زندگی ما سهیم شود. عیسی اکنون که زنده شده است، از این پس در جلال پدر زندگی می‌کند، نه فقط در الوهیتش، بلکه در بشریتش نیز - یعنی هم با روح و هم با جسمش.

عیسی واقعاً "به دست راست" پدر نشسته است. به عبارت دیگر، پدر پسر خود را سرور تمامی خلقت ساخته است. در یکی از اعتقادنامه‌های اولیه، مسیحیان چنین می‌گفتند: «او خداوند است، برتر و نیرومندتر از تمام خداوندان و اربابان این جهان.» چنین اقرار ایمانی کانون اعتقادات ماست. در یکی از مزامیر، می‌خوانیم که به پادشاه بنی اسرائیل در روز تاجگذاری‌اش چنین می‌گفتند: «یهوه به خداوند من گفت: "به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای‌انداز تو سازم"» (مزمور ۱۱۰:۱). و پولس قدیس نیز می‌فرماید که آخرین دشمن، مرگ است (اول قرنتیان ۱۵:۲۶).

جامعه مسیحیت، همصدا با پولس قدیس، خداوند قیام کرده و جلال یافته خود را چنین می‌ستایند:
 «خدا او را به غایت سرافراز نمود
 و نامی را که فوق از جمیع نامهاست بدو بخشید.
 تا به نام عیسی،
 هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است،
 خم شود و هر زبانی اقرار کند که
 عیسی مسیح خداوند است، برای تمجید خدای پدر.»

فیلیپیان ۹:۲-۱۱

۷-۲: به آسمان صعود نمود

حضرت لوقا در پایان انجیل خود شرح می‌دهد که عیسی چگونه از شاگردانش جدا شد و صعود فرمود. او به اتفاق ایشان به بیت عنیا رفت؛ آنگاه دستهای خود را بلند کرد و ایشان را برکت داد؛ در همان حال، ایشان او را پرستش می‌کردند. او به‌هنگام

برکت دادن ایشان، به آسمان برده شد (لوقا ۲۴: ۵۰-۵۲). حضرت لوقا در آغاز کتاب دوم خود، یعنی اعمال رسولان، بار دیگر شرح می‌دهد که عیسی چگونه به آسمان برده شد. مقصود او این بود که روشن سازد که حیات زمینی عیسی منتهی به حیات کلیسای او گردید. خداوند قیام کرده به مدت چهل روز، یعنی طی یک دوره مقدس، بر شاگردانش ظاهر می‌شد و درباره ملکوت (پادشاهی) خدا با ایشان سخن می‌گفت. آنگاه در مقابل چشمان رسولان، بالا برده شد و ابری که به معنی حضور خود خدا بود، او را از چشمان ایشان در ربود. شاگردان مات و متحیر به این منظره خیره می‌نگریستند که دو مرد با جامه‌های سفید بر آنان ظاهر شده، گفتند: «چرا ایستاده، بسوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را بسوی آسمان روانه دیدید» (اعمال ۱: ۹-۱۱).

کتاب اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک چنین می‌گوید: «بدن مسیح به‌هنگام قیامش، جلال یافت، و این امر به واسطه خصوصیات جدید و فوق طبیعی که از آن پس به‌طور دائم از آن برخوردار شد، به اثبات رسید. اما در طول آن چهل روز که با شاگردانش به گونه‌ای صمیمی می‌خورد و می‌آشامد و ایشان را درباره امور ملکوت تعلیم می‌دهد، جلالش در پس پرده بشریت عادی پوشیده می‌ماند. آخرین ظهور عیسی با ورود غیر قابل بازگشت بشریت او به جلال الهی خاتمه می‌یابد؛ نماد این امر ابر و آسمان است که از آن پس، در آنجا بر دست راست خدا نشسته است. او فقط یک بار دیگر، به گونه‌ای استثنایی و منحصر به فرد، خود را به پولس نشان می‌دهد، و وی "مثل طفل سقط شده" عیسی را می‌بیند و طی این واپسین ظهور خود، او را در مقام رسول مقرر می‌دارد» (اصل جزمی ۶۵۹).

بدینسان رسولان به یک حقیقت پی بردند: اینکه زمان آن فرا رسیده بود که بروند و خبر خوش را اعلام نمایند و بیماران را شفا دهند و گناهان را ببخشایند و ارواح پلید را بیرون برانند و امید جدیدی به دلها ببخشند.

تو بر روی این زمین،
جز بدن ما بدن دیگری نداری،
جز پایهای ما پای دیگری نداری،
جز دستهای ما دست دیگری نداری.
از طریق چشمان ماست که محبت تو باید به دنیا نمایان شود،
از طریق پایهای ماست که باید به همه جا بروی،
و از طریق ماست که باید کارهای نیک خود را انجام دهی.
اینک از طریق دستهای ماست که باید مردم را برکت دهی.

ترزای قدیس، اهل آویلا (قرن ۱۶)

به آسمان صعود نمود (صعود): صعود همچون سفر یک شخص از یک محل به محل دیگری در این دنیا نیست، بلکه ورود عیسی، همراه با بدن و روحش، به جلال پدر می‌باشد. در آنجا، او مکانی برای ما آماده خواهد کرد، و از آنجا بار دیگر، برای ما باز خواهد گشت.

اعمال رسولان: این دومین کتاب لوقای انجیل‌نگار است که به شرح کارهای رسولان می‌پردازد، کارهایی که ایشان برای تحقق رسالتی که از آن قیام کرده دریافت داشته بودند، باید انجام می‌دادند. ایشان اعلام می‌کردند که عیسی همان مسیح موعود است که مصلوب شده و قیام کرده است. ایشان جوامع مسیحی برپا داشتند و بسیاری را بسوی مسیح هدایت کردند و نیز مورد آزار قرار گرفتند. بخش نخست کتاب (فصل‌های ۱ تا ۱۲) شرح کارهای پطرس قدیس، رسول نخست در میان رسولان، و یوحنا قدیس اختصاص دارد. این دو بیشتر در جامعه مسیحی شهر اورشلیم فعال بودند. بخش دوم کتاب (فصل‌های ۱۳ تا ۲۸) به شرح کارهای پولس اهل طرسوس می‌پردازد؛ او مبشری بود که در میان غیریهودیان فعالیت می‌کرد و سه سفر بشارتی

انجام داد. او انجیل را به اروپا برد. کتاب اعمال رسولان با موعظه حضرت پولس در شهر بزرگ روم پایان می‌یابد. طبق سنت، هم او و هم حضرت پطرس در روم به شهادت رسیدند. به این ترتیب، روم، شهر رسولان، مرکز «کلیسا» گردید.

چهل روز: عدد چهل عدد مقدسی است. قوم اسرائیل در مدت چهل سال سرگردانی خود در بیابان، آموختند که از خدا اطاعت کنند. عیسی پس از آنکه بدست یحیی غسل تعمید یافت، به بیابان رفت و چهل روز را در روزه سپری کرد. پس از آن، او برای رسالت خود آماده بود و خدمت علنی خود را آغاز کرد. کلیسا نیز با پیروی از شهادت حضرت لوقا، عید صعود خداوند ما عیسی مسیح را چهل روز بعد از روز قیام جشن می‌گیرد.

۷-۳. وداع و جامعه نوین

ما به واسطه ایمان، می‌توانیم شهادت حضرت لوقا به کلیسای زمان خودش و به کلیسای امروز را درک کنیم، شهادتی که در انجیلش آمده است. طبق این شهادت، عیسی انسان شد تا ما را از هر آنچه که از خدا جدایمان می‌ساخت، رهایی دهد. او برای ما زیست و برای ما مرد. خدا او را از مردگان برخیزانید و بر دست راست خود نشاند.

این بدان معناست که دیگر نمی‌توانیم عیسی را همچون انسانی در میان قوم خودش، ببینیم و لمس کنیم. دیگر نمی‌توانیم او را مانند زمانی که بر روی زمین بود، مستقیماً ببینیم و بشنویم و لمس کنیم یا سؤالی از او بپرسیم. او دیگر در میان ما نیست. اما حضرت یوحنا در انجیل خود، سخنانی را که عیسی به عنوان وداع به شاگردانش فرمود، ثبت کرده است. این سخنان خداوندان به شاگردانش به هنگام وداع با ایشان، بسیار دلگرم‌کننده و روشنگر می‌باشد.

- «دل شما مضطرب نشود. به خدا ایمان آورید و به من نیز ایمان آورید. در خانه پدر من منزل بسیار است، و الا به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما

مکانی حاضر کنم، و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا جایی که من می‌باشم، شما نیز باشید» (یوحنا ۱۴: ۱-۳).

- «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند، یعنی روح راستی» (یوحنا ۱۴: ۱۵-۱۷).

- «رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم» (یوحنا ۱۶: ۷).

- «از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم، و باز جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم» (یوحنا ۱۶: ۲۸).

عیسی دیگر قابل رؤیت نیست، اما کلیسا، در روح القدس و در ایمان، حقیقت این وعده را که عیسی داد تجربه می‌کند: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۲۸: ۲۰).

کلیسای کاتولیک هنوز در انتظار بازگشت خداوندش عیسی مسیح می‌باشد. به واسطه ایمان، می‌توانیم یقین بداریم که او نزد پدر برای ما مکانی آماده می‌سازد. او می‌خواهد که ما با او باشیم. به همین دلیل است که آسمانی که به آن می‌نگریم، دیگر برایمان «محلی» نیست که خدا و عیسی مسیح در آن ساکنند، بلکه نشانه امنیت ما نیز می‌باشد.

تا زمانی که در دنیای انسانها زندگی می‌کنیم، فقط می‌توانیم با تصاویری سخن بگوییم که در این جهان قابل درک است. فقط زمانی چشمان ما به روی بامداد قیام خودمان گشوده خواهد شد که در اثر قدم‌های مسیح گام بر داریم و همچون او از

مرگ و قبر بگذریم. در آن زمان، حقیقتاً او را، خداوندمان را خواهیم دید و مانند او خواهیم شد (ر.ک. اول یوحنا ۲:۳).

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«به راستی نیکو و شایسته است

که تمام مخلوقات در آسمان و روی زمین

در ستایش تو، ای خدای پرتوان و جاویدان، به هم بپیوندند.

عیسای خداوند، پادشاه جلال، که بر گناه و مرگ پیروز گردید

(امروز) در میان آواز شادمانه فرشتگان به آسمان صعود کرد.

او که یکتا واسطه بین خدا و انسان، و داور جهان و خداوند عالم است،

وضعیت انسانی ما را ترک ننموده

بلکه پیشاپیش ما به دیار ابدی رفته است

تا ما را آسایش خاطر و یقین بخشد

که جایی که او به عنوان سر و نخست‌زاده در جلال به سر می‌برد

ما نیز، اعضای بدن او، در همان جلال متحد گشته، همراه او خواهیم بود.

از برای این راز نجات، در کمال شادی فصیح

آدمیان در سراسر عالم وجد و سرور می‌کنند

و همراه با فرشتگان و مقدسین

شادان سرود ستایش تو را می‌سرایند.»

از مقدمه راز شکرگزاری عید صعود

۸- و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید

عیسی نزد پدر بازگشت. مردان و زنانی که او را پیروی می کردند، با تمام ضعف های انسانی و تمامی نقصان های دنیایشان بر روی زمین باقی ماندند. اما نوری که عیسی به جهان آورده بود، خاموش نشد. امیدی که سخنان و کارهایش در دلها دمیده بود، از میان نرفت.

۸-۱: عیسی باز خواهد گشت

شاگردان اولیه ایمان داشتند که خداوندشان بزودی باز خواهد گشت، حتی در زمان زندگی خودشان. اما این بار وقتی باز آید، انسانی نظیر دیگران نخواهد بود، و کسی نخواهد توانست نسبت به او بی ایمان بماند یا او را رد کند. نه، این بار او با قدرت و جلال خدا باز خواهد گشت. به عبارت دیگر، هیچکس قادر نخواهد بود اقتدار مطلق او را زیر سؤال ببرد. زیرا همه تصدیق خواهند کرد که او همان کسی است که خدا فرستاده، همان مسیحا و نجات دهنده، و داوری که با اختیار الهی داوری خواهد کرد و جهان را به کمال خواهد رساند. در آن زمان است که ملکوت و فرمانروایی خدا، حقیقتاً خواهد آمد.

اما این مسیحیان اولیه خیلی زود پی بردند که بی صبری شان سبب شده که برداشت اشتباهی بکنند. ایشان پی بردند که اوقات الهی را نمی توان با مقیاس های انسانی سنجید. بدینسان، برای آنان در آن زمان و برای ما در این روزگار، روشن شد که در مورد روز بازگشت خداوند، «غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم» (مرقس ۱۳: ۳۲).

مسیحیان اولیه همچنین دریافتند که با صعود عیسی، عصر جدیدی آغاز شد: عصر ایشان، عصر ما، «عصر کلیسا». به همین دلیل بود که ایشان نتوانستند همانجا بالای کوه بمانند و بدنبال خداوندشان به آسمان چشم بدوزند. رسالت ایشان این بود که به تمام جهان بروند، به هر جا که انسانها زندگی می کنند. رسالت ایشان تمام نقاط جهان

را شامل می‌شد. اینک مسؤولیت ایشان این بود که آن نوری را که هر انسانی را منور می‌سازد، روشن نگاه دارند، و امیدی را که در عیسی ریشه دارد، زنده بدارند. ایشان دریافتند که همه انسانها حق دارند که با ایمان به آن کسی که محبتشان نموده، پیوندند. اما زمان به کمال رساندن جهان از طریق بازگشت پسر خدا، امری است مربوط به خدا.

مسیحیان با زندگی کردن بر اساس تفکر مسیح، فرا رسیدن ملکوت و فرمانروایی خدا را می‌شتابانند، "فرمانروایی عدالت و محبت و آرامش" را. بالاینحال، وظایف زمینی خود را رها نمی‌کنند؛ ایشان با وفاداری به سرورشان، با درستکاری و صبر و محبت، به وظایف خود عمل می‌کنند.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۲۰۴۶

با گذشت زمان، امید بعضی رو به ضعف نهاد. برخی از ایمانداران دچار شک شدند و می‌پرسیدند: «آیا خدا به وعده خود عمل خواهد کرد؟ آیا خداوند عیسی باز خواهد گشت؟ آیا ارزش دارد که صبر کنیم؟» گاه نیز در امور این دنیا غوطه‌ور می‌شدند. گاه از یاد می‌بردند که این دنیا پایان همه چیز نیست، و هنوز باید منتظر بسیاری چیزها باشند. رسولان و مبشرین به حق به ایشان یادآوری می‌کردند که «بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید که در چه وقت خداوند می‌آید.»

کلیسای کاتولیک خود را جامعه‌ای می‌داند که منتظر بازگشت خداوندش می‌باشد و راه او را برایش آماده می‌سازد. کلیسا هر سال «فصل ورود» (دوره انتظار میلاد مسیح؛ Advent) را به عنوان یک جامعه جشن می‌گیرد، جامعه‌ای که آماده شده تا خداوندش را استقبال کند و راه را برای بازگشتش هموار سازد.

مرگ تو را ای خداوند، اعلام می‌داریم
رستاخیزت را از مرگ جشن می‌گیریم
و آمدن پر جلال تو را در انتظاریم.
ماراناتا - بله، بیا ای خداوند عیسی!

بازگشت خداوند: از همان ابتدا، اشخاص یا گروه‌های بدعت‌گزاری وجود داشته‌اند که مدعی بوده‌اند که می‌توانند تاریخ پایان جهان و بازگشت خداوند ما را پیشگویی کنند. ایشان در رویدادهای روزگار خویش نشانه‌هایی را می‌بینند که به‌نظر خودشان بیانگر فرارسیدن «آخر زمان» می‌باشند و به همین جهت طالب وفاداری کامل کسانی هستند مایل به دریافت نجاتند. این گروه‌های بدعت‌زار باعث اغتشاش فکری فراوان شده‌اند. اما همه این نوع حرکت‌ها محکوم به شکستند، زیرا که انسان قادر به تشخیص اراده خدا در این زمینه نمی‌باشد. اما او به آنانی که با امانت منتظر او می‌مانند، در زمان مقرر نجات را ارزانی خواهد داشت.

۸-۲: او زندگان و مردگان را داوری خواهد کرد

حضرت پطرس وقتی در خانه کرنیلیوس، افسر رومی سخن می‌گفت، فرمود که عیسی «ما را مأمور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد. و جمیع انبیا بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت» (اعمال ۱۰: ۴۲-۴۳). تصور داوری باعث هراس ما می‌شود، چرا که انسانی خاکی بیش نیستیم. به‌علاوه، کیست که بتواند در پیشگاه خدا بایستد؟

اما وقتی پی می‌بریم که داور کیست، قوت قلب می‌یابیم. زیرا ما عیسی را می‌شناسیم. نیازی نیست از او بترسیم. او برای ما خبرهای خوش دارد. او می‌دانست که انسانها از انجام اراده خدا و شریعت موسی و «ده فرمان» درمانده شده‌اند؛ علاوه بر سنگینی این احکام، علمای دینی اسرائیل نیز در طول زمان، بسیاری مقررات اضافی بر

آنها افزوده بودند. اما عیسی فرمود: «بیاید نزد من ای تمام زحمت‌کشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت، زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی ۱۱: ۲۸-۳۰).

در موقعیتی دیگر، عیسی شرح داد که *دوری* بر چه معیارهایی استوار خواهد بود. آیا خدا را دوست داشته‌ایم، و برای عشق او زندگی کرده‌ایم، و نیازهای برادران و خواهران خود را برآورده‌ایم؟ آیا نان خود را با گرسنگان تقسیم کرده‌ایم، و تشنگان را سیراب نموده‌ایم، و به بی‌پناهان سرپناه داده‌ایم، و برهنگان را پوشانده‌ایم؟ آیا به بیماران و زندانیان توجه نشان داده‌ایم؟ آنان که چنین کرده‌اند، این کارها را برای عیسی کرده‌اند، حتی اگر متوجه آن هم نبوده‌اند. به چنین کسان خداوند خواهد فرمود: «بیاید که پدر منتظر شماست. اکنون در خواهید یافت که چقدر می‌توان سعادتمند بود. زیرا او حیات نوینی را که آن را آسمان می‌نامیم، نصیب شما خواهد ساخت.»

اما دیگران، آنان که از خدا روگرداند و دور از او زندگی می‌کنند، آنان که به نیازهای برادران و خواهران خود بی‌توجه‌اند، آنان که نان و آب خود را از گرسنگان و تشنگان دریغ می‌دارند، آنان که بی‌پناهان را بی‌سرپناه رد کرده و برهنگان را پوشاک نمی‌دهند، آنان که برای بیماران و محبوسان دلسوزی نمی‌کنند، در واقع همه اینها را از عیسی دریغ می‌دارند، حتی اگر متوجه آن هم نباشند. اکنون آنان در خواهند یافت که چقدر می‌توان بدبخت بود، چرا که ایشان خود را از حیات جاودانی الهی بی‌نصیب ساخته‌اند، و اکنون خود را در جهنم خواهند یافت، در حالت تیره‌روزی کامل، "جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود" (متی ۲۵: ۳۰؛ ۳۱-۴۶).

ای خداوند، تو در آخر زمان باز خواهی آمد.
آخر زمان من، لحظه مرگ من است.
ای خداوند، به سراغ من بیا،
امداد نما تا به آنجا برسم که تو زندگی می کنی.
به هنگام داوری، بر من رحمت فرما.
عطا فرما که روز مرگ من، روز قیامت باشد.
عطا فرما که با سعادتمندان
در کنار تو سعادتمند زندگی کنم.

داوری (روز خداوند): این روزی است که خدا همچون روز آخر برای دنیای انسانها مقرر کرده است. در این روز، همه انسانها داوری خواهند شد. خدا آسمان و زمینی جدید خواهد آفرید.

آسمان - جهنم - برزخ: آسمان به معنی شراکت (یکجا بودن) با عیسی است؛ یعنی شادی و سعادت زندگی کردن با خدا تا به ابد. «جهنم» به معنی قطع ارتباط نهایی از شراکت با عیسی است؛ یعنی فلاکت و بدبختی ناشی از جدایی از خدا. «برزخ» جایی است برای آنانی که به هنگام مرگ هنوز آماده ملاقات با خدا نیستند و در شراکت کامل با او زندگی نکرده اند. ما ایمان داریم که خدا بس رحیم است و بخشاینده. او این قبیل روحها را پاک خواهد ساخت و برای ملاقات با خود آماده خواهد کرد. ما وظیفه داریم برای مردگان خود دعا کنیم.

۹- من ایمان دارم به روح القدس

روح القدس شخص سوم از تثلیث مقدس است. ما نمی‌توانیم او را ببینیم یا لمس کنیم یا به او اشاره کنیم. همچنین کسی نیست که بتوانیم طبق اراده خود، او را "احضار کنیم"، زیرا او خدا است و در جهان و در دل انسان، به گونه‌ای اسرارآمیز کار می‌کند. همانطور که عیسی به نیکودیموس، یکی از علمای دین یهود فرمود: "باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد" (یوحنا ۳:۸).

اما می‌توانیم او را بشناسیم و حضورش را احساس کنیم. هر گاه که کسی درباره خدا طوری سخن بگوید که دیگران به او ایمان آورند، روح القدس در آنجا حضور دارد؛ و نیز هر جا که کسی رنج می‌کشد یا جان خود را در راه انجیل فدا می‌کند؛ هر گاه که کسی احساس آرامش و شادی می‌کند؛ هر گاه که کسی عدل و انصاف را جاری می‌سازد یا خود را فدای خدمت به دیگران می‌کند. او حضور دارد هر گاه که دو نفر نزاعی را کنار بگذارند و با یکدیگر صلح کنند، هر گاه که کسی خطای خود را جبران کند، هر گاه که کسی تلخی نفرت را کنار بگذارد و شروع کند به محبت کردن، هر گاه که چشمان کسی گشوده شود و از توجه صرف به نیازهای خود دست بردارد و به نیازهای دیگران نیز بیندیشد، هر گاه که کسی به جانداران و گیاهان و آب و هوا که اینقدر از سوی بشر در معرض خطر قرار دارند، توجه نشان دهد، روح القدس در آنجا حضور دارد.

پولس قدیس می‌فرماید:

محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است

رساله پولس قدیس به رومیان ۵:۵

۹-۱: روح القدس سرچشمه حیات است

کتاب مقدس با پیدایش عالم هستی آغاز می‌شود. در آن لحظه، پیش از آنکه خدا کلام نخست خود را بر زبان آورد، چیزی نبود جز خلأ بی‌شکل، توده هراسناک آبها، و نیستی (ر.ک. پیدایش ۱: ۱-۲). اما روح خدا بر سطح آبهای عمیق به حرکت در آمد، و بدینسان حیات پدیدار گشت.

با چنین تصاویری بود که علمای دینی یهود تعلیم می‌دادند که خدا بر هر چه که حیات دارد و بر زمین ظاهر می‌شود، مسلط است. روح مقدس او دلیلی است بر اینکه خلقت هیچگاه «بدون خدا» نبوده و در اثر تصادف یا تفکر انسانی یا بدتر از همه، بدست ارواح پلید بوجود نیامده است.

ما دعا کرده، می‌گوییم:

ای خداوند، اعمال تو چه بسیار است! جمیع آنها را به حکمت کرده‌ای. زمین از دولت تو پر است... چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی»

(مزمور ۱۰۴: ۲۴ و ۳۰).

یکی از معلمین کتاب مقدس شرح داده که زندگی آدم به اینگونه آغاز شد: خدا دم حیات را در وی دمید. به این شکل، انسان موجودی زنده گردید. به عبارت دیگر، همه انسانها، چه مرد و چه زن و چه کودکان، همه از حیات خدا زنده هستند. از اینرو است که می‌توانند خدا را درک کنند و اراده‌اش را بجا آورند. انسان به شباهت خدا آفریده شده است.

نمادهای روح القدس عبارتند از آب، آتش، ابر، دم، و باد. گاه نیز به کبوتر تشبیه شده است و در نقاشی‌ها نیز اینطور نموده شده است، زیرا اینچنین بود که بر عیسی،

به هنگام تعمیدش ظاهر شد. برای مردم آن روزگار- و نیز امروزه برای ما- کبوتر نماد آرامش و محبتی است که قائل رؤیت شده باشد.

ما دعا کرده می‌گوییم:
«بر من بدم، ای روح‌القدس،
تا افکار مقدس داشته باشم.
مرا به حرکت وادار، ای روح‌القدس،
تا کارهای مقدس انجام دهم.
مرا جذب کن، ای روح‌القدس،
تا بتوانم چیزهای مقدس را دوست بدارم.
مرا تقویت کن، ای روح‌القدس،
تا بتوانم تقدس را پدید آورم.
مرا خوراک ده، ای روح‌القدس، تا هیچگاه تقدس را از کف ندهم.»
منسوب به اورلیوس اوگوستینوس (۳۵۴-۴۳۰)

• به هنگام کشیدن نشان صلیب می‌گوییم: به نام پدر و پسر و روح‌القدس، آمین.

۹-۲: او به واسطه انبیا سخن گفته است

در کتاب حکمت نیز به روح‌القدس همچون “حکمت خدا” اشاره شده؛ می‌فرماید: “در هر نسلی، او (یعنی حکمت) به روح‌های مقدس وارد می‌شود و ایشان را دوستان خدا و انبیا می‌سازد” (حکمت ۷: ۲۷).

در کتاب مقدس، به زندگی مردان و زنانی بر می‌خوریم که خدا روح مقدسش را به ایشان عطا فرمود. پادشاهان به واسطه تدهین با روغن مقدس، روح‌القدس را دریافت می‌داشتند. او آنانی را که برگزید تا خدمت خاصی را به انجام برسانند، قوت بخشید. ایشان دلیری یافتند تا پادشاهان را توییح نمایند، انبیای دروغین و کاهنان خائن

را محکوم سازند، و تعالیم نادرست و گناه را افشاء کنند. غیرت ایشان الهام بخش دیگران بود، و اعتقاد راسخشان باعث استواری مردم می گردید. هر که به ایشان بر می خورد، احساس می کرد که خدا در آنان کار می کند، و از طریق ایشان سخن می گوید. ایلای نبی (یا همان الیاس) که رسولان مسیح او را به هنگام تبدیل سیمای مسیح دیدند، برجسته ترین نماینده این اشخاص است که پر از روح القدس بود و نزد قوم اسرائیل فرستاده شد تا ایشان را بسوی خداوند باز گرداند.

در طول قرون و اعصار، روح القدس ما را به واسطه انبیا تعلیم داده است. او به نویسندگان عهدعتیق الهام بخشید و ایشان سخنان و کارهای این انبیا را برای ما ثبت کردند و نوشتند که ایشان درباره خدا و جهان و انسان چه گفته اند؛ همچنین درباره تأملات ایشان بر محبت خدا نسبت به انسان و وعده نجات او نوشته اند.

انبیای قوم اسرائیل وقتی به مسیح موعود، آن پادشاه عادل از خاندان داود اشاره می کردند که به واسطه او صلح الهی بر جهان حکمفرما خواهد شد، به طرز خاصی از روح القدس سخن می گفتند. یکی از انبیا گفته که خدا به مسیح موعود «روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند» را عطا خواهد کرد (اشعیا ۴۱: ۲). ما مسیحیان وقتی درباره «هفت عطیه» روح القدس سخن می گوئیم، همین آیه را مد نظر داریم. عدد هفت نشانه کاملیت است. زیرا وقتی روح القدس عطا می شود، ما را با نور و محبت احاطه می کند، و نیز با قدرت و آرامش؛ او ما را به مأموریت می فرستد تا تحت هدایت او، بتوانیم کار خدا را در خویشتن و در میان مردم به انجام برسانیم.

خدا درباره همین خادمش که جانش را در راه قومش خواهد داد، اما از سوی مردم رد خواهد شد، می فرماید: «اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است. من روح خود را بر او می نهم تا انصاف را برای امتها صادر سازد» (اشعیا ۴۲: ۱).

روح خدا که بر مسیح موعود قرار می گیرد، عطیه ای نیست که فقط مخصوص افراد خاص و برگزیده باشد. خود نجات چیزی نیست جز هدیه روح القدس که

عیسای قیام کرده او را به رسولان و تمامی شاگردانش بخشید (یوحنا ۲۰:۲۲). روح القدس مشتاق است که خود را به کاملیت به همه ارزانی داد، همانگونه که نبی خدا از دیرباز فرموده بود: «روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو» (اشعیا ۴۴:۳). آنگاه «پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیاها خواهند دید. و در آن ایام، روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت» (یوئیل ۲:۲۸-۲۹).

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«بیا ای روح القدس،

قلب مؤمنین خود را پر ساز،

و آتش مهر خود را

در ایشان فروزان فرما.

۹-۳: عیسی مسیح ما را در روح القدس تعمید می‌دهد

عیسی در اتحاد کامل با روح القدس زیست و عمل کرد. به واسطه عمل روح القدس بود که مادرش مریم به او آبتن شد. از همین روست که مریم را با این کلمات تکریم کرده، می‌گوییم: «سلام بر تو، ای سرشار از نعمت.» یحیای تعمیددهنده تحت قدرت روح القدس بود که گفت: «من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید... شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد» (متی ۳:۱۱). هنگامی که عیسی نزد یحیی به رود اردن رفت تا تعمید یابد، آسمان بر فراز او گشوده شد و ندایی در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خشنودم» (مرقس ۱:۱۱). به واسطه قدرت روح القدس بود که عیسی در برابر شیطان ایستادگی نمود، زیرا او در بیابان کوشید تا عیسی را وسوسه کند و او را از رسالتش منحرف سازد (مرقس ۱:۱۱-۱۳).

عیسی می‌دانست برای چه مقصودی فرستاده شده است. او در شهر خود، ناصره در روز سبت به کنیسه رفت و بخشی از کتاب اشعای نبی را خواند که می‌فرماید: «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد...» (لوقا ۴: ۱۸-۲۱).

در بزرگترین روز یکی از اعیاد یهودیان، عیسی در معبد بر خاست و با صدای بلند فرمود: «هر که تشنه باشد، نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد، او را خواهد یافت... (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹). عیسی شاگردان خود را برای زمانی آماده می‌کرد که او خود دیگر به صورت قابل رؤیت با آنان نخواهد بود. حضرت یوحنا به ما می‌گوید که عیسی چگونه شاگردانش را برای رفتن خود آماده ساخت:

- او وعده داد که تسلی‌دهنده، یا یاور، یا پاراکلت را برای ایشان بفرستد، یعنی کسی که تمام سخنان عیسی را به یاد ایشان آورد و ایشان را به تمامی حقیقت رهنمون شود؛ کسی که می‌تواند به او توکل کامل کنند، زیرا او به ایشان خواهد آموخت که به‌هنگام تحمل زحمات در راه عیسی، با چه کلماتی از خود دفاع کنند.
- او روح‌القدس را به ایشان وعده داد، همان روحی که به واسطه مرگ و قیام خود به همه انسان‌ها خواهد بخشید. این همان روحی است که او از پهلوی پدر خواهد فرستاد، مانند اشعه گرما بخش خورشید؛ همان روحی که ما در کنار پدر و پسر می‌پرستیم و جلالش می‌دهیم، زیرا که او از پدر و پسر صادر می‌شود. زیرا روح‌القدس شخص سوم از تثلیث مقدس است، هم‌ذات با پدر و با پسر.

”کلمه“ آفریننده، همان که دم حیات را در ابتدای جهان بر انسان دمید (پیدایش ۲: ۷)، همین ”کلمه“ اکنون، وقتی زمان به کمال برسد، به این جهان می‌آید: عیسای قیام کرده

به رسولان ظاهر شد و بر آنان دمید و فرمود: ”روح القدس را بیابید“ (یوحنا ۲۰:۲۲). عیسایی که روح القدس در کمال بر او بود، همه چیزها را با اعطای روح القدس ”بدون میزان“ (یوحنا ۳:۳۴) احیا می کند. او شاگردانش را با عطیه الهی فرا گرفت، عطیه ای که همانا روح القدس باشد که ایشان را به حیاتی نوین، یعنی زندگی مسیحی، رهنمون می گردد.

لذا این است جوهر زندگی مسیحی:

محبت خدا در دلهای ما به واسطه روح القدس که به ما عطا شده، ریخته شده است (رومان ۵:۵)، زیرا ما معبد خدا هستیم و روح القدس در میان ما زندگی می کند (اول قرنتیان ۳:۱۶). از آنجا که روح القدس حیات ما است، او ما را در تمامی اعمال ما هدایت می فرماید (ر. ک. غلاطیان ۵:۱۶-۲۵)، و همانگونه که حضرت پولس می فرماید، هر که از روح القدس هدایت شود، فرزند خدا است (رومان ۸:۱۴). از این رو است که حضرت یوحنا درباره عیسی می فرماید: ”از پری او جمیع ما بهره یافتیم، و فیض به عوض فیض“ (یوحنا ۱:۱۶-۱۷).

به همین جهت است که ”اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک“ زندگی مسیحی یا زندگی اخلاقی ما را تحت عنوان ”زندگی در روح القدس“ معرفی می کند. در مورد این نکته در فصل ۱۶ توضیح بیشتری داده شده است.

روح القدس در دل هر ایماندار زندگی می کند و هم او است که هر شخص را در کلیسا جای می دهد، زیرا او در عین حال، هادی کلیسا نیز می باشد، از زمان پیدایش تا پایان زمان. کتاب ”اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک“ این گونه به ما تعلیم می دهد: »رسالت مسیح و روح القدس در کلیسا که بدن مسیح و معبد روح القدس است، به کمال می رسد. لذا این رسالت مشترک سبب می شود که شخص ایماندار در روح القدس با پدر مشارکت داشته باشد. روح القدس انسان ها را آماده می سازد و با فیض بر ایشان می آید تا آنان را بسوی مسیح جذب کند. روح القدس خداوند قیام کرده را بر ایشان آشکار می سازد و گفته های او را به یاد ایشان می آورد و ذهن

ایشان را باز می‌کند تا مفهوم مرگ و قیام او را درک کنند. او راز مسیح را به‌طور خاص در راز شکرگزاری حاضر می‌سازد تا ایشان را با خدا مصالحه دهد و به شراکت با او رهنمون شود تا ایشان بتوانند ”میوه بسیار بیاورند“ (اصل جزمی ۷۳۷).

ما دعا کرده، می‌گوییم:
«جلال بر پدر و بر پسر و بر روح‌القدس باد،
چنانکه در آغاز بود، و اینک هست،
و تا به ابد خواهد بود،
دنیای بی‌انتها. آمین.»

وسوسه: ما در مقام ایمانداران مسیحی، باید تصمیم بگیریم که چه کسی را خدمت می‌کنیم، خدا را یا شیطان را. وقتی با شیطان مقاومت می‌کنیم، عیسی به ما نشانه‌ای می‌دهد تا بدانیم که شیطان قدرت خود را از دست داده است. هنگامی که عیسی در جلال خود باز گردد، شیطان برای همیشه شکست خواهد خورد.

۱۰- کلیسای مقدس جامع

کلیسای کاتولیک جامعه‌ای است جهانی و فراگیر. این جامعه به تمام آنانی که در آن تعمید یافته‌اند، «ایمان کاتولیک» را انتقال می‌دهد و ایشان را در مسیح ریشه‌دار می‌سازد و ایشان را تعلیم می‌دهد که چگونه همچون یک مسیحی زندگی کنند. به این شکل، کلیسا فرمان خداوندش عیسی مسیح را تحقق می‌بخشد تا روزی که او در جلال باز آید.

۱۰-۱: در آغاز، روح‌القدس بود

«کلیسا در جمله‌ای که از سوی پدران به‌کار رفته، جایی است که
«روح‌القدس در آن شکوفا می‌گردد».

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۷۴۹

مسیحیان می‌پرسند: کلیسا کجا و کی و چگونه آغاز شد؟ مسیحیان قرن اول می‌گفتند: «جهان به‌خاطر کلیسا آفریده شد» (ر.ک. اصل جزمی ۷۶۰). در واقع کلمه «کلیسا» (گرفته‌شده از کلمه لاتین ecclesia) به‌معنی «احضار» یا «جماعت» یا «گردهم‌آبی» است. خدا جهان را به‌خاطر شراکت آن در حیات الهی‌اش آفرید، جامعه‌ای که متشکل از مردمان «احضار شده» یا «فرا خوانده شده» در مسیح می‌باشد؛ و این «فرا خوانده شدگان» همانا کلیسا است (ر.ک. اصل جزمی ۷۶۰). بدینسان، آن گونه که کتاب «اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک» اضافه می‌کند، کلیسا که کمال خود را فقط در آسمان خواهد یافت، «هدف همه چیزها» است (اصل جزمی ۷۶۰). خدا از همان لحظه‌ای که نخستین وعده‌اش را داد، شروع به گرد آوردن قومش کرد؛ این عمل به‌طور خاص با فرا خواندن ابراهیم آغاز شد و خدا به او وعده داد که پدر ملت بزرگی خواهد شد (ر.ک. پیدایش ۱۲: ۲؛ ۱۵: ۵-۶).

برگزیدگی قوم اسرائیل به عنوان قوم خدا که شامل دوازده قبیله بود، نشانه گردهم آیی تمامی ملل در دوره‌های بعدی بود. اما انبیای یهود اعلام می‌داشتند که روزی خدا عهدی نوین و ابدی خواهد بست (ر.ک. ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴؛ اشعیا ۵۵:۳). این عهد نوین را مسیح موعود می‌بایست برقرار سازد.

به همین جهت، عیسی درست از همان آغاز خدمت علنی‌اش، اعلام می‌فرمود که "ملکوت خدا نزدیک است" (مرقس ۱:۱۵). او با تعیین دوازده رسول، قوم جدید خدا را سازماندهی می‌کند. او به ایشان و سایر پیروان خود اقتدار بخشید تا رسالتش را ادامه دهند. او نام شمعون را به پطرس تغییر می‌دهد، که معنی آن "صخره" است، زیرا این رسول می‌بایست صخره‌ای باشد که عیسی بر آن کلیسای خود را بنا می‌کند (متی ۱۶:۱۸). مدتی بعد، عیسی رسالت او را در مقام رهبر کلیسا تأیید می‌کند و وظیفه‌اش را به او تعلیم می‌دهد؛ او می‌بایست با فروتنی خدمت کند و با خوراک دادن و محبت کردن گله خدا، باعث استواری برادرانش در ایمان شود. «مسیح با تمام کارهایش، کلیسا را آماده و بنا می‌کند» (اصل جزمی ۷۶۵). و این کلیسا، «فرمانروایی مسیح است که از قبل به شکل راز حضور داشته است» (اصل جزمی ۷۶۳؛ نقل قول از "نور امت‌ها"، ۳).

اما مهم‌تر از همه، کلیسا در مصائب مسیح بود که زاده شد. در روز پنج‌شنبه مقدس، آن گاه که عیسی در مورد نان فرمود: "این است بدن من"، و در مورد جام فرمود: "این است خون من"، پیشاپیش اعلام می‌دارد و پیشگویی می‌کند که وجود خود را همچون قربانی بر صلیب به پدر تقدیم می‌کند. در همان حال نیز این واقعیت را در راز شکرگزاری حضور می‌بخشد، رازی که آن را برای نجات ما هدیه می‌کند. او راز شکرگزاری را بنیاد می‌نهد و قربانی خود را تداوم می‌بخشد و به رسولان می‌فرماید: "این را به یاد من انجام دهید" (لوقا ۲۲:۱۹). در روز جمعه مقدس (جمعه‌الصلیب)، سربازی به منظور آنکه از مرگ او اطمینان حاصل کند، پهلوی او را با نیزه‌ای شکافت و خون و آب از بدن مسیح جاری شد. حضرت یوحنا که شاهد این ماجرا بود، آن را بازگو می‌کند تا ما نیز ایمان آوریم که به واسطه مرگ عیسی بر

صلیب، رستگاری به ما هدیه شده است. به همین سبب است که شورای دوم واتیکان و کتاب اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک چنین گفته‌اند: “خون و آبی که از پهلوی شکافته شده عیسای مصلوب جاری شد، نماد منشأ و رشد کلیسا می‌باشد” (اصل جزمی ۷۶۶، و “توراتها”، ۳).

لوقای قدیس در دو فصل نخست کتاب اعمال رسولان، ماجرای “تجلی همگانی” کلیسا را بازگو می‌کند. ماجرا در اورشلیم آغاز شد، شهری که عیسی در آن مرد و قیام کرد. رسولان و پیروان عیسی در خانه‌ای گرد آمده بودند. مریم، مادر عیسی، و شماری از زنان نیز با آنان بودند. ایشان منتظر آن تسلی‌دهنده‌ای بودند که عیسی وعده داده بود؛ و اوقات خود را در دعا سپری می‌کردند. آنگاه، در روز پنجاهم (پس از قیام عیسی)، نخستین پطیکاست اتفاقی افتاد. روح خدا همچون وزش بادی تند از آسمان فرود آمد و آن خانه را پر کرد و قلب ایشان را با آتش برافروخت. ترس ایشان از آنانی که عیسی را محکوم کرده و آزار داده بودند، تماماً فرو ریخت. شاگردان پر از غیرت شدند. دیگر نمی‌توانستند در آن خانه بمانند. می‌بایست بیرون بروند و «خبر خوش» را به دیگران اعلام دارند.

در مقابل آن خانه، جمعیت بزرگی گرد آمده بود؛ ایشان یهودیان ساکن نقاط مختلف جهان بودند. آنها نیز ریزش روح القدس را احساس کرده بودند. ایشان که از شور و شوق رسولان به اشتیاق آمده بودند، به شهادت آنان در مورد عیسی، پسر خدا گوش فرا دادند. هر یک از آنها پیام خدا را به زبان خودش درک می‌کرد. آنان که روح عیسی در درونشان زنده است، می‌توانند یکدیگر را درک کنند، حتی اگر به زبانی واحد سخن نگویند. ایشان به هر ملت و نژادی که متعلق باشند، دیگر با هم بیگانه نیستند.

در آن روز، یعنی در نخستین پطیکاست، پطرس، رهبر رسولان، نخستین موعظه بشارتی را در مورد عیسی ایراد کرد. سخنان او چنان مجاب‌کننده بود که عمیقاً بر دل تمام شنوندگان نشست (اعمال ۲: ۳۷). حضرت لوقا می‌نویسد که در آن روز،

حدود سه هزار نفر به عیسی ایمان آوردند. ایشان تعمید یافتند و در عیسی مسیح، یک جامعه را تشکیل دادند، جامعه برادران و خواهران را، کلیسای عیسی مسیح را. این مردمان از سرزمینهای گوناگون آمده بودند، و بدینسان تعمید ایشان نخستین تحقق این فرمان عیسی است که فرمود: ”بروید و جمیع امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید“ (متی ۱۹:۲۸). از همان آغاز، مشاهده می‌کنیم که «کلیسا در ماهیت خود، تبشیری است، و از سوی مسیح نزد همه ملت‌ها گسیل داشته شده تا ایشان را شاگرد سازد» (اصل جزمی ۷۶۷). و نیز می‌دانیم که کلیسا در آغاز چگونه بود. کلیسا یعنی جمع ایمانداران، همگی به تعلیم رسولان امین بودند و شام خداوند را با یکدیگر برگزار می‌کردند. و نیز تمام دارایی خود را میان خود تقسیم می‌نمودند و به هر کس مطابق نیازش کمک می‌کردند.

چون درباره پطرس قدیس سخن می‌گوییم، به پاپ می‌اندیشیم که در مقام جانشین او، کلیسا را رهبری می‌کند.

چون درباره پولس قدیس و بونیفاس قدیس سخن می‌گوییم، به تمام آنانی می‌اندیشیم که انجیل را موعظه می‌کنند.

چون درباره بندیکت قدیس و هیلدگارد قدیس سخن می‌گوییم، به تمام آنانی می‌اندیشیم که زندگی خود را وقف خدا کرده‌اند.

چون درباره کلار قدیس و فرانسیس قدیس سخن می‌گوییم، به تمام آنانی می‌اندیشیم که فقر خود را با فقرا تقسیم می‌کنند.

چون درباره مارتین قدیس و الیزابت قدیسه سخن می‌گوییم، به تمام آنانی می‌اندیشیم که وجود خود را وقف دیگران می‌کنند.

چون درباره ونسان دو پل قدیس سخن می‌گوییم، به تمام آنانی می‌اندیشیم که در خدمت هموعان خود هستند.

چون درباره ماکزیمیلیان کولبی قدیس سخن می‌گوییم، به تمام آنانی می‌اندیشیم که زندگی خود را فدای خواهان و برادران خود می‌کنند.

چون درباره اسقف اسکار رومرو سخن می‌گوییم، به تمام آنانی می‌اندیشیم که قربانی خشونت شده‌اند.

چون درباره «مسیحیان» سخن می‌گوییم، درباره تمام آنانی سخن می‌گوییم که توسط روح القدس احیا شده‌اند.

روز پنجاهم (پنطیکاست): عید پنطیکاست را یهودیان به یاد روزی که خدا عهد خود را بر کوه سینا به ایشان داد، جشن می‌گیرند. کلیسا نیز این روز را به‌عنوان «پنطیکاست» خودش جشن می‌گیرد، به یاد روزی که روح القدس، پنجاه روز بعد از روز قیام، بر نخستین جامعه مسیحیان در اورشلیم فرو آمد.

۱۰-۲: یک کلیسا: مقدس، جامع، و منسوب به رسولان

• کلیسا یک است

روح القدس فقط آغازگر کلیسا نبود. او به عمل کردن در آن ادامه می‌دهد و خود را از طریق آن آشکار می‌سازد. به این سبب است که کلیسا فقط می‌تواند «یکی» باشد. زیرا «یک» خداوند دارد، «یک» ایمان را اقرار می‌کند، بنیادش بر «یک» تعمید است، «یک» بدن را تشکیل می‌دهد، به واسطه «یک» روح احیا می‌شود، و در «یک» امید زندگی می‌کند.

روشن است که در جامعه‌ای که از افراد مختلف تشکیل شده است، مباحثات گوناگون و حتی اختلاف عقیده وجود خواهد داشت. در کلیسای اولیه، بعضی پیرو یکی از رهبران بودند و برخی پیرو دیگری (اول قرن‌تین ۳: ۴-۸). برخی آداب و رسوم یهودیت را مهم می‌شمردند و برخی دیگر آن را بی‌اهمیت و حتی مغایر با مسیحیت می‌دانستند (اعمال ۱۶: ۲۱). بعضی افراد تفسیری افراطی از تعالیم عیسی بدست می‌دادند و خود را از بقیه امور جدا می‌ساختند (دوم قرن‌تین ۶: ۱۷). این کثرت عطایا و روشهای زندگی می‌تواند باعث غنای جامعه مسیحی و حتی تمام کلیسا شود، به شرط آنکه مسیحیان از یاد نبرند که فقط «یک» خداوند هست، «یک» ایمان، «یک» تعمید، و «یک» خدا که پدر همه است (افسیان ۴: ۵-۶).

اگر افراد یا گروه‌ها بر سر تفسیر تعالیم کلیسا و مقررات زندگی مسیحی به بحث و مجادله بپردازند، تمام کلیسا صدمه خواهد دید، و در نتیجه، اتحاد جامعه مسیحی گسسته خواهد شد.

چقدر غم‌انگیز است که افراد یا گروه‌هایی خود را از این اتحاد جدا می‌سازند تا «کلیسای» به روش خود بوجود بیاورند. به همان شکل، چقدر غم‌انگیز است که کلیسا مجبور می‌شود یکی از معلمان خود، یا گروهی از افراد را به‌خاطر تعالیم نادرستان، از جامعه مسیحی اخراج نماید.

به خاطر اتحاد و به خاطر محبت مسیح، کلیسا باید همواره در پی برقراری مصالحه باشد، خصوصاً با ترغیب نهضت اتحاد کلیساها، و نیز طلب بخشش برای گناهان اعضای خود و اعضای سایر کلیساها باشد. اگر چنین نکند، گویی دعای عیسی را عبث می‌شمارد که فرمود: «ای پدر... ایشان در ما یک باشند» (یوحنا ۱۷: ۲۱).

در قرن اول میلادی، کلیسایی اینچنین دعا می‌کرد:
«ای خداوند، کلیسایت را به یاد آور،
آن را از هر نوع شرارت رهایی ده
و در محبت خود کامل ساز.
آنان را که تقدیس نموده‌ای
از چهار گوشه جهان در ملکوت خود
گرد هم آور، ملکوتی که برای ایشان مهیا ساخته‌ای.
زیرا قوت و ملکوت تا به ابد از آن توسست.
باشد که فیض بیاید و این جهان به پایان برسد.
هوشیانا به خدای داود!
باشد که مقدسان نزدیک بیایند!
باشد که نامقدسان توبه کنند!
مارانانا. بیا ای خداوند عیسی. آمین.

تعالیم دوازده رسول ۱۰: ۵-۶

• کلیسای یگانه، مقدس است

کلیسا مقدس است، زیرا با مسیح، خدای ما متحد است؛ فقط مسیح است که مقدس است و کلیسا را همچون عروس خود دوست می‌دارد. او خود را برای آن فدا کرد تا آن را تقدیس کند؛ او همچنین کلام خود و رازهای مقدس را به آن ارزانی داشت، رازهایی که «ابزارهای کامل رستگاری» می‌باشند (اصل جزمی ۸۲۴). و کلیسا

همانند مریم «که در او کلیسا از هم‌اکنون تماماً مقدس است» (اصل جزمی ۸۲۹)، با اعضای بیشمارش در تمام قرون و اعصار، به خدا پاسخی مثبت در محبت داده، تا آنجا که خودشان کاملاً مقدس شده‌اند.

به همین جهت است که حضرت پولس مسیحیان را «مقدسین» می‌نامد زیرا قدرت روح مقدس خدا در دل آنانی که در مسیح تعمید یافته‌اند، کار می‌کند. اما همه فرزندان کلیسا به‌طور کامل به قدرت روح‌القدس در خویشتن تسلیم نمی‌شوند. به همین دلیل، کلیسای کاتولیک در عین حال، کلیسای گناهکاران است. کلیسا جامعه‌ای است متشکل از مقدسان و آنان که نمونه‌های تقدس می‌باشند، اما در همان حال، کلیسا جامعه‌ای است متشکل از مردمانی که تصمیمات نادرست می‌گیرند، به محبت خیانت می‌کنند، عهدشکنی می‌کنند، شرارت را ترغیب می‌نمایند و خودشان آن را به‌عمل می‌آورند. ایشان مردمانی هستند که نیاز به آمرزش و رحمت الهی دارند تا بتوانند خودشان نیز ببخشند و به نوبه خود، رحمت نشان دهند.

خدا است که کلیسا را تقدیس می‌کند، علی‌رغم کاستی‌ها و ضعف‌های فرزندان آن، چه آنانی که رهبری می‌کنند و چه آنانی که رهبری می‌شوند. از این رو است که کلیسا برای جهان، همواره نشانه‌ای دیدنی از قدوسیت خدا باقی می‌ماند. کلیسا به‌سبب کار روح عیسی است که می‌تواند با تمام نیروهای شرارت مقابله کند و مژده مسیح را به جهان اعلام نماید. حتی دروازه‌های جهنم نیز نمی‌توانند بر آن استیلا یابند.

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«ای پدر، تو قدوسی،

و سزاست که تمامی خلقت تو را بستایند.

تمامی حیات، و تمامی قدوسیت از توست،

به واسطه پسرت، عیسی مسیح، خداوند ما،

از طریق عمل روح القدس.»

مقدمه سومین، دعای راز شکرگزاری

• کلیسای یگانه، و جامع (Catholic) می‌باشد

خدای یگانه خدای تمامی بشریت است. او بر همه با دیده شفقت می‌نگرد و می‌خواهد که همگی ما را به نجاتی که خودش مرکز آنست رهنمون شود، بدون توجه به اینکه ما در کجا و در چه زمانی زندگی می‌کنیم.

کلیسای کاتولیک میراث خداوند خود را پاس می‌دارد و اعلام می‌کند که او امید بشریت می‌باشد. کلیسا نشان محبت نجات‌بخش مسیح و عهد او نسبت به این نجات است. این نجات فقط مختص آنانی نیست که در کلیسای کاتولیک تعمید یافته‌اند، بلکه از آن تمام کسانی است که با خدا مصالحه کرده‌اند. آنانی که خدا را در مذاهب و ادیان دیگر خدمت می‌کنند، و حتی آنانی که چیزی درباره خدا نمی‌دانند، همگی در محبت خدا و امیدی که در عیسی مسیح هست، سهم دارند. همه آنان به نوعی با «کلیسای یگانه» در شراکت و ارتباط می‌باشند. به همین سبب است که کلیسا ماهیتاً به روی همه باز است؛ و به عبارت دیگر، کاتولیک است، یعنی فراگیر و جامع.

امروز، بر خلاف تمام گذشته، کلیسا این موقعیت را دارد که انجیل را با شهادت و با سخن، به تمام مردمان و ملت‌ها برساند. من طلوع عصر جدیدی برای تبشیر را می‌بینم که نویدبخش روزی درخشان با محصولی فراوان است، به شرط آنکه همه مسیحیان و مبشران و خاصه کلیساهای جوان، با سخاوت و تقدس به چالشهای روزگار ما واکنش نشان دهند. کلیسا، مانند رسولان، باید در بالاخانه، همراه با مریم، مادر عیسی، گرد آیند (اعمال ۱۴:۱) تا برای روح القدس دعا کنند و قدرت و شجاعت بیابند و رسالت تبشیری خود را انجام دهند. ما نیز مانند رسولان، نیاز داریم توسط روح القدس تبدیل یابیم و هدایت شویم.

پاپ ژان پل دوم- رساله رسالت نجات بخش، ۹۲

- کلیسای یگانه و مقدس و کاتولیک، رسولی است

عیسی از همان آغاز خدمت عمومی‌اش، شاگردانی را فرا خواند تا با او باشند و تعالیمش را بشنوند و کارهایش را ببینند. او از میان آنان، دوازده تن را برگزید تا شاهدانش باشند، از مرحله تعمید در رود اردن گرفته تا قیامت. این دوازده تن، یعنی رسولان را عیسی فرستاد تا «خبر خوش» و شفا را به مناطقی ببرند که خودش نمی‌توانست.

خداوند قیام کرده به پطرس، این رسول نخست در میان رسولان، مسؤولیت خاصی برای کلیسا سپرد. دوازده رسول بنیاد کلیسا هستند. ایشان انجیل را اعلام می‌کردند و از تعالیم عیسی دفاع می‌نمودند، و با پشتیبانی روح القدس، نگاهبان حقایق کامل و دست‌نخورده بودند. ایشان نقش چوپان و راهنما را در هدایت کلیسا ایفا می‌کردند تا کلیسا بتواند رسالت نجات و تقدیس تمام جهان را به‌جا آورد.

رسولان و وظایف و رسالت خود را به دیگران سپردند. اسقفان روم با تسلسلی ناگسسته به پطرس قدیس باز می‌گردند. پاپ در مقام جانشین پطرس قدیس، در اتحاد با اسقفان که جانشینان رسولان می‌باشند، کلیسا را در سفرش در طول زمان هدایت می‌نماید.

پولس قدیس به‌خاطر دغدغه‌ای که برای اتحاد کلیسا داشت،

چنین هشدار می‌دهد:

«به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنید.

با کمال فروتنی و تواضع و حلم،

متحمل یکدیگر در محبت باشید.

و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید.

یک جسم (بدن مسیح) هست، و یک روح،

چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش.

یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید،

یک خدا و پدر همه.»

پولس قدیس: رساله به افسسیان ۱:۴-۶

اتحاد: کلیسا از آنجا که واحد و یگانه است، باید همواره در پی اتحاد با تمامی مسیحیانی باشد که هنوز از آن جدا می‌باشند.

«کلیسا می‌داند که از بسیاری جهات، پیوند دارد با آنانی که تعمید یافته‌اند و مفتخر به داشتن عنوان مسیحی می‌باشند ولی کاملاً معتقد به اعتقادات کلیسای کاتولیک نمی‌باشند یا اتحاد و شراکت خود را تحت رهبری جانشین پطرس نگاه نداشته‌اند. آنانی که به مسیح ایمان دارند و به‌نحوی شایسته تعمید یافته‌اند، با کلیسای کاتولیک نوعی شراکت دارند، گرچه این شراکت ناکامل است. در مورد کلیساهای ارتودکس، این شراکت چنان عمیق است که برای نیل به مرحله کمال که منجر به برگزاری مشترک راز شکرگزاری خداوند بشود، فاصله بسیار اندکی وجود دارد» (اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۸۳۸).

کلیسا در اطاعت از فرمان خداوندش که فرمود: «تا ایشان یک باشند» (یوحنا ۱۷: ۲۱)، نهایت تلاش خود را می‌کند تا با برادران خود که از او جدا شده‌اند، مشارکت را باز برقرار سازد. به این منظور، باید بیاموزیم که به یکدیگر با احترام نزدیک شویم؛ علمای الهی کلساها و جماعت‌های مختلف نیز با یکدیگر به گفتگو می‌نشینند به این امید که یک روز بتوانند ایمانی واحد را اعتراف کنند، ایمانی متعلق به کلیسایی واحد را. این حرکت را «نهضت اتحاد کلساها» می‌نامند.

مقدس: خدا مانند انسان نیست. او کاملاً متفاوت است، برتر از همه، دانای مطلق، قادر مطلق، و حاضر مطلق. او بزرگتر از هر آن چیزی است که بتوانیم بیان کنیم، بیندیشیم، یا تصورش را بکنیم. این «فرابودی» خدا، این راز ذات او، همان چیزی است که با صفت «مقدس» بیان می‌داریم. گاه کلیسا بعضی از مردان و زنان را به‌خاطر شهادتی که در مورد مسیح داده‌اند، قدیس اعلام می‌دارد (یعنی «مقدس»). این «قدیسین»، و برتر از همه آنان، «بانوی ما» مریم، نمونه‌ها و الگوهایی هستند که باید از ایشان پیروی کنیم و از ایشان طلب شفاعت نزد خدا نماییم.

«کلیسا مقدس است: بوجود آورنده آن، خدای قدوس است؛ مسیح، داماد آن، جانش را فدا کرد تا آن را مقدس سازد؛ روح قدوسیت نیز به آن حیات می‌بخشد. از آنجا که کلیسا هنوز شامل گناهکاران است، می‌گوییم که آن «کلیسایی است بی‌گناه متشکل از گناهکاران.» قدوسیت آن از ورای قدیسین می‌درخشد؛ کلیسا در مریم از قبل کاملاً تقدیس شده است» (اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۸۶۷). جامع (Catholic): «کلیسا کاتولیک است، یعنی جامع و فراگیر: زیرا تمامیت ایمان را اعلام می‌دارد؛ و تمامیت وسایل نجات را در خود دارد و آنها را اعمال می‌کند؛ و نزد تمامی انسانها فرستاده شده است؛ و با تمامی انسانها سخن می‌گوید؛ و تمامی دوران‌ها را در بر می‌گیرد؛ کلیسا در ماهیت خود، بشارتی است» (اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۸۶۸).

رسول، رسولی: رسول یعنی کسی که فرستاده شده است. رسول با اختیار و اقتدار فرستنده خود سخن می‌گوید. تعداد رسولان که ۱۲ تن بود، منطبق است با تعداد قبایل

قوم اسرائیل که آن نیز ۱۲ بود. این امر اشاره دارد به این حقیقت که عیسی قوم جدید و نهایی خدا را گرد هم می‌آورد. کلیسا همچنین رسولی است، از این نظر که اسقفانش جانشینان مستقیم رسولان اولیه می‌باشند و امانت ایمان را که خودشان از خداوند دریافت داشته‌اند حفظ می‌کنند.

۱۰-۳: منصب‌ها و خدمات‌ها

خداوند قیام کرده دوازده تن را به‌عنوان رسولان خود نزد تمام ملت‌های جهان فرستاد. آیا چنین رسالتی می‌تواند موفق باشد؟ رسولان کار خود را از اورشلیم شروع کردند. ایشان موعظه می‌کردند و تعمید می‌دادند و راز شکرگزاری را به یادگاری خداوندشان بر گزار می‌نمودند. حتی زمانی که مورد آزار و پیگرد قرار می‌گرفتند و از سخن گفتن منع می‌شدند، ترس به خود راه نمی‌دادند. ایشان از اورشلیم بسوی دهکده‌های و شهرها رفتند. در هر جا، آنان با راز دستگذاری، افرادی را به‌عنوان رهبر جوامع مسیحی منصوب می‌کردند، و مبشر و واعظ سیار تعیین می‌نمودند.

حضرت پولس کسی است که بیش از همه درباره او آگاهی داریم. او از سوی خداوند قیام کرده برگزیده شده بود تا رسول غیریهودیان باشد. او از شهری به شهری دیگر، و از یک سرزمین به سرزمینی دیگر می‌رفت تا اینکه سرانجام، مانند یک زندانی به روم رسید. او به هر جا که می‌رفت، جوامع مسیحی بر پا می‌کرد و افرادی را به رهبری آنها مقرر می‌داشت. او برای این رهبران و کلیساهایشان رساله‌هایی نوشت. با مطالعه این رسالات، پی می‌بریم که چه نوع سؤالاتی برای ایشان مهم بود و با چه نوع مسائلی مواجه بودند. وقتی مسأله‌ای پیش می‌آمد که پولس به‌تنهایی قادر به حلش نبود، به اورشلیم می‌رفت. در آنجا رسولان گرد می‌آمدند و به مشورت می‌پرداختند، و با توکل به روح القدس، مقرراتی وضع می‌کردند که می‌بایست بر کلیسای عیسی مسیح حکمفرما باشد.

این فرمایش خداوند ما به همه کسانی مربوط می‌شود که در کلیسا عهده‌دار خدمتی می‌باشند:
«هر که شما را قبول کند، مرا قبول کرده، و هر که مرا قبول کرده، فرستنده مرا قبول کرده باشد»

انجیل حضرت متی، ۱۰:۴۰

«می‌دانید آنانی که حکام امت‌ها شمرده می‌شوند، بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگان‌شان بر ایشان مسلطند. لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد.»

انجیل حضرت مرقس ۱۰:۴۲-۴۳

زمان گذشت و کلیسا رشد کرد. مردان و زنانی که همراه عیسی به اورشلیم آمدند، چهره در نقاب خاک کشیدند. به منظور اینکه چیزی از سنت مقدس از میان نرود یا به‌هنگام بازگو کردن مورد تحریف واقع نشود، ایشان شروع به نوشتن مطالبی کردند که عیسی به ایشان تعلیم داده بود. طبق اصول ایمان ما، روح مقدس خدا بر کار نویسندگان این نوشته‌های مقدس نظارت داشت تا ایشان مطالب را درست و با امانت ثبت و ضبط کنند.

آنانی که عیسی را تا به اورشلیم همراهی کردند، در گذشتند. در این زمان، منصب‌ها و خدمت‌ها دیگر در کلیسا تثبیت شده بود تا کلیسا بتواند رسالت مسیح را در این جهان ادامه دهد. نخستین و بالاترین این خدمت‌ها، خدمت اسقف روم، یعنی پاپ است که در عین حال، «خادم خادمین خدا است». سایر اسقفان در مشارکت با پاپ و یکدیگر که ایشان نیز جانشینان رسولان می‌باشند، بر ایمان و رشد کلیسا نظارت می‌کنند، هر یک در دایره اسقفی خود. ایشان کشیشان را همچون همکاران خود تعیین می‌کنند که اغلب رهبران کلیساهای محلی هستند. این کشیشان به موعظه انجیل

می‌پردازند، رازهای مقدس را به‌جا می‌آورند، راز شکرگزاری را اجرا می‌کنند، مردم را در دعا هدایت می‌کنند، و از جانب ایشان نزد مسیح، یگانه میانجی، وساطت می‌کنند. هر یک از کشیشان، تحت رهبری اسقف خود، و در مشارکت با سایر کشیشان دایره اسقفی، راهنما و شبان جماعت خود می‌باشند و آنانی را که تحت نظارت ایشان قرار دارند تقویت و تغذیه می‌کنند و ایشان را در سفر روحانی‌شان راهنمایی می‌نمایند.

«در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب، شماسان می‌باشند که دستگذاری می‌شوند "نه به مقام کشیشی بلکه برای خدمت"» (اصل جزمی ۱۵۶۹).

شماسان در میان سایر وظایفشان، موظفند اسقف و کشیشان را در برگزاری رازهای الهی، و بالاتر از همه، راز شکرگزاری، در توزیع نان و شراب مقدس، در برگزاری و برکت مراسم ازدواج، در اعلام انجیل و موعظه، در نظارت بر مراسم خاکسپاری، و در وقف خود به خدمات مختلف خیریه، یاری رسانند» (اصل جزمی ۱۵۷۰).

به‌منظور تقدیس همه ایمانداران، خدمات متفاوتی وجود دارد:
هیچ عضوی وجود ندارد که سهمی در رسالت تمامی بدن نداشته باشد. هر عضوی باید عیسی را در دل خود تکریم نماید و به‌واسطه روح نبوت، درباره عیسی شهادت دهد.

کشیشان، از آنجا که در حد خودشان، در وظیفه رسولان سهم هستند، این فیض را یافته‌اند تا در میان ملت‌ها، خادمان عیسی مسیح باشند و وظیفه مقدس انجیل را تحقق بخشند، تا هدیه امت‌ها در روح‌القدس مقبول افتد و تقدیس شود. زیرا قوم خدا به‌واسطه اعلام رسولی انجیل است که گرد هم آمده‌اند تا تمام کسانی که متعلق به این قوم هستند و از سوی روح‌القدس تقدیس شده‌اند، خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده به خدا تقدیم کنند» (رومیان ۱:۱۲).

شورای واتیکان دوم، مناصب نظارت، ۲

من ایمان دارم به روح القدس
که کلیسای عیسی مسیح را بوجود می آورد،
و نیز هر یک از ما را
که شاهدان زنده می باشیم.
من ایمان دارم به روح القدس
که کلیسای عیسی مسیح
و هر یک از ما را
قادر می سازد تا ببخشاییم،
بشنویم، و یکدیگر را دوست بداریم.
من ایمان دارم به روح القدس
که کلیسای عیسی مسیح
و هر یک از ما را
همراهی و هدایت می کند
تا ما را به سر منزل مقصود برساند.

۱۰-۴: مردم عادی

وقتی درباره "مردم عادی" سخن می گوئیم، منظورمان مسیحیانی هستند که در کسوت روحانیون نیستند (مانند اسقف و کشیش و شماس). "مردم عادی" همه ما هستیم، اعضای قوم خدا که در جهان زندگی می کنند و مشغول شرایط عادی زندگی خانوادگی و اجتماعی هستند. در چنین مقامی، باید با کار کردن بر شخصیت خود، در جهت تقدیس جهان، برای ملکوت خدا فعال باشیم، همچون خمیرمایه ای که تمام خمیر را ور می آورد. ما "مردم عادی" فرا خوانده شده ایم تا معیارهای اجتماع را مطابق با انجیل مسیح ارتقا دهیم. به این ترتیب، با اینکه "مردمی عادی" هستیم، فرا خوانده

شده‌ایم تا “در دنیا” زندگی کنیم، اما “از آن دنیا نباشیم”، زیرا مسیحیانی تعمیدیافته هستیم و باید همچون فرزندخواندگان خدا زندگی کنیم. همه “مردم عادی” (باید بدانیم که نه فقط متعلق به کلیسا هستیم، بلکه خود کلیس هستیم، یعنی آن جامعه ایمانداران بر روی زمین، تحت رهبری پاپ، رهبر مشترک ما، و اسقفانی که با او در مشارکت هستند) (اصل جزمی ۸۹۹).

ما مردم عادی، دقیقاً به‌خاطر تعمید و تأییدمان، فرا خوانده شده‌ایم تا نقش خود را در رسالتی که از سوی مسیح به کل قوم خدا سپرده شده، ایفا کنیم، زیرا هر یک ما به طریق خاص خودش، در خدمت کاهنی و نبوتی و شاهانه مسیح سهیم گشته‌ایم.

- خدمت کهناتی. عیسی یگانه کاهن اعظم است که خود را برای جلال پدر و نجات جهان به پدر تقدیم کرد. او روح خود را به تعمیدیافتگان می‌دهد تا همانند او شوند و ثمرات فراوان روح‌القدس را برای جهان به‌ارمغان بیاورند. و عیسی ایشان را در هدیه خود به پدر سهیم می‌سازد تا تمام زندگی ایشان باعث ستایش و جلال خدا گردد.

«زیرا تمامی کارهای ایشان و دعاها و اقدامات مذهبی، خانواده و زندگی زناشویی، کار روزانه، استراحت فکر و بدن ایشان، چنانچه در روح‌القدس کرده شود- حتی سختی‌های زندگی اگر با شکیبایی تحمل شود- همه اینها تبدیل می‌شود به قربانی‌های مقبول خدا به‌واسطه عیسی مسیح.» و وقتی ایشان در برگزاری راز شکرگزاری شریک می‌شوند، خودشان و تمام این فعالیت‌ها “می‌توانند به گونه‌ای بسیار مناسب، و همراه با بدن خداوند، به پدر تقدیم شوند. و به این ترتیب... مردم عادی، هر جا که باشند، با عبادت از طریق تقدس زندگی‌شان، خود جهان را به خدا تقدیم می‌کنند» (اصل جزمی ۹۰۱).

- خدمت نبوتی. بسیاری از مردم بر این باورند که اعلام انجیل امری است مختص کشیشان و روحانیون. اما در واقع، عیسی، آن بنی اعظم، به جمیع تعمیدیافتگان امر کرده تا شاهدان او باشند. او به هر یک از ما این رسالت را

بخشیده تا قدرت انجیل را هر روزه، در زندگی مان، در خانواده خود، و از طریق روابطمان با دیگران نمایان سازیم. ما مردم عادی در هر جا که باشیم، به هر کاری که مشغولیم، فرا خوانده شده ایم تا با گفتار و روش زندگی مان درباره ایمانمان شهادت دهیم؛ زیرا به این طریق است که می توانیم خدمت بشارت را تقویت کنیم.

- خدمت شاهانه، مسیح که پادشاه است، جمیع تعمید یافتگان را از طریق رهایی دادن ایشان از بندگی گناه، در پادشاهی خود سهیم می سازد. مقدسان دیگر تحت سلطه هوس های خود و نیروهای شرارت قرار ندارند. ایشان به خویشنداری دست یافته اند، چرا که همه چیز در ایشان به واسطه روح القدس تطهیر شده، آرام گشته، و منور گردیده است. ایشان آزادند. این نیز یکی از وظایف ما است. این امر نتایج مهمی برای ما در بر دارد، زیرا اگر آموخته باشیم که چگونه کششهای طبیعت بشری خود را با نور انجیل تحت انقیاد در آوریم، آنگاه ساده ترین فعالیت های ما، عادی ترین کارها، با تلاشهای مردمان نیک سرشت پیوند می خورد، مردمانی که برای اعتلای شرایط زندگی انسان کار می کنند. از این راه، ما مسیحیان عادی می توانیم با خالق همکاری کنیم. هر یک از ما، در هر حوزه ای که کار می کنیم، می توانیم با هم فرهنگ و تمدنی جدید را شکل بخشیم، فرهنگ و تمدنی مبتنی بر حیات و راستی، عدالت و صلح، همدلی و محبت، چرا که در این صورت، مسیح کل در کل خواهد بود.

به همین سبب است که نقش خاص مردم عادی در کلیسا مستلزم این است که هر یک از ما زندگی روحانی عمیقی داشته باشیم که هر روزه بسوی تقدس پیش رود. به واسطه تعهد شخصی ما به این تقدیس در دنیا است که مردم عادی در تقدس کلیسا سهیم می گردند. به طور خلاصه، کلیسا مقدس است و تمامی اعضای آن فرا خوانده شده اند تا مقدس باشند. این دعوت به تقدس برای همه ما به برابری وجود دارد، خواه اسقف باشیم، خواه کشیش، خواه روحانی یا شخصی عادی، خواه ثروت و خواه فقیر.

میزان تقدس ما بستگی به جایگاه ما در جامعه یا کلیسا ندارد، بلکه صرفاً وابسته است به میزان محبتی که داریم (ر.ک. اول قرنیتان ۱۳).

۱۰-۵: زندگی وقف شده به خدا

مرد برای زن آفریده شده، و زن نیز برای مرد. با اینحال، همواره مردان و زنانی در کلیسا بوده و هستند که آزادانه تصمیم می گیرند که مجرد بمانند. خدا زمین را در اختیار ما گذارده تا از استعدادهای خود استفاده کنیم و آنها را توسعه دهیم، مایحتاج خود را تأمین کنیم، و از کار خود لذت ببریم. با اینحال، همواره مردان و زنانی در کلیسا بوده و هستند که تصمیم می گیرند در فقر و بدون دارایی زندگی را سپری کنند. خدا به ما آزادی و قوه تخیل و میل آن را داده است تا راه زندگی خود را انتخاب و دنبال کنیم. با اینحال، همواره مردان و زنانی در کلیسا بوده و هستند که آزادانه تعهد می کنند که از یک مقام ارشد تبعیت نمایند، چرا که برای ایشان، سخنان خداوندان به ماهیگیران در کنار دریاچه جلیل، بیش از هر چیز دیگری ارزش دارد: «از عقب من آیید». این دست از زنان و مردان همه چیز را رها کرده اند و سعادت خود را در پیروی مسیح و بنای ملکوت او جستجو می کنند.

مردان و زنان بسیاری مطابق این مقررات زندگی می کنند. ایشان مایلند که بدون دغدغه و برای خدا زندگی کنند؛ می خواهند نشانی باشند بر اینکه خدا در دنیای ما حضور دارد. چنین اشخاصی با درک اینکه از سوی خدا فرا خوانده شده اند، بصورت گروهی زندگی می کنند و به جامعه خود خدمت می نمایند. در تمام طول تاریخ کلیسا، چنین اجتماعات مذهبی همواره پدید آمده اند و هنوز نیز می آیند؛ علت پیدایی شان نیز معمولاً پاسخگویی به یک نیاز خاص در روزگار خودشان می باشد. برای بعضی از این گروهها، قربان مقدس و راز شکرگزاری مهم ترین امر است، و برای بعضی دیگر کار و دعای متناوب. بعضی به بشارت انجیل می پردازند و بعضی دیگر به دستگیری از فقرا و کودکان رها شده و بیماران و معلولان و محتضران. از اینروست که آنها را به گروههای «کشف و شهود» و گروههای «فعال» تقسیم می کنند. در

روزگار ما گروه‌هایی نیز هستند که اعضایشان بصورت غیر قابل تشخیص در میان مردم زندگی می‌کنند.

این نظام‌ها و جوامع مذهبی اغلب بر اساس نام بنیانگذارشان نامگذاری شده‌اند (بندیکت قدیس، فرانسیس قدیس، وینسنت قدیس). بعضی دیگر نیز هدف از رسالت خود را به‌عنوان نام خود ذکر می‌کنند (خواهران رحمت، میسیونرهای نیکوکاری، خواهران مدرسه). هر نظام یا جامعه‌ای، بر اساس ویژگیهای خود، از «مقررات» خاصی تبعیت می‌کند. اما آنچه همه آنها مشترکاً دارا می‌باشند، تعهدشان به فقر و پاکدامنی و اطاعت است، یعنی سه خصوصیتی که توسط آنها می‌کوشند از الگوی عیسی پیروی کنند. آنها را سه «پند انجیل» می‌نامند.

زندگی مطابق با پندهای انجیل مطلقاً کار ساده‌ای نیست. کسانی که مایلند این نوع زندگی را انتخاب کنند، باید نخست سالها دوره آمادگی و آزمایش را بگذرانند تا اجازه یابند خود را برای مدتی یا برای تمام عمر به این خدمت متعهد سازند (این را تعهد «موقت» و تعهد «دائمی» می‌نامند).

ترزای قدیس، اهل آویلا، به خواهران خود چنین اندرز می‌داد:
«مگذارید چیزی شما را اندوهگین سازد،
مگذارید چیزی شما را هراسان سازد!
همه چیز در گذر است،
فقط خداست که تغییر نمی‌پذیرد.
با صبر به همه چیز می‌توان رسید.
هر که به خدا بپیوندد
هیچ کم و کاستی ندارد.
همین کافی است: خدا و بس!

۱۱- مشارکت مقدسین

۱۱-۱: عیسی شراکت را برقرار می‌سازد

اعتقاد ما به «کلیسای مقدس و کاتولیک» و اعتقاد ما به «مشارکت مقدسین» عملاً به یکدیگر مرتبطند. زیرا کلیسا در واقع کلیسای مسیح است. تمام آنانی که متعلق به مسیح می‌باشند، با او در ایمان و محبت مشارکت دارند. ایشان همه چیز را از او دریافت می‌دارند، خصوصاً از طریق آیین‌ها یا رازهای مقدس. ایشان راز بدن و خون او را، آمزش گناهانشان و تمامی ثروت‌های مسیح را دریافت می‌دارند. روح مسیح که به همه ایمانداران عطا شده است، محبت خدا را در دلشان جاری می‌سازد (رومیان ۵:۵). به این ترتیب، همه اعضای کلیسا سهم یا شراکتی در «چیزهای مقدس» دارند (ر.ک. اصول جزمی ۹۴۷-۹۴۸).

به ما عطا فرما،
به ما که از بدن و خون او تغذیه می‌کنیم،
تا از روح‌القدس پر شویم،
و در مسیح، یک بدن و یک روح گردیم.

دعای سوم شکرگزاری

اما شراکت دیگری نیز هست، شراکت میان تمام اعضای کلیسا که حضرت پولس ایشان را «مقدسین» می‌نامد. بنا بر اعتقاد کلیسا، این شراکت شامل سه «حالت» مختلف می‌گردد. نخست، خود ما که هنوز در این جهان زائر هستیم و در سفر روحانی بسوی تقدس و ملکوت پدر جلو می‌رویم، ملکوتی که در آن او را رو در رو خواهیم دید؛ دوم، آن برادران و خواهران ما که در گذشته‌اند و اکنون مرحله تصفیه و تطهیر را می‌گذرانند؛ و سوم، آنانی که از هم‌اکنون در جلال خدا در آسمان می‌باشند،

همان جا که مسیح قیام کرده پیشاپیش رفته تا جایی برای ما فراهم سازد. اما تمامی مقدسان، در هر یک از این سه حالت که باشند، «همه کسانی که متعلق به مسیح‌اند و از روح او بهره‌مند می‌باشند، از یک کلیسا و در مسیح به یکدیگر پیوند دارند» (اصل جزمی ۹۵۴).

فقط در یک جامعه است که شخص می‌تواند همان بشود که واقعاً هست. فقط در جامعه است که شخص شکوفایی می‌یابد. فقط در جامعه است که می‌توانیم استعدادهای خود را شکل بخشیم و آنچه را که ویژه طبیعت شخصی مان است، ظاهر سازیم، و به این ترتیب، شخصیت خود را شکوفایی بخشیم. ما می‌دانیم که جامعه تا چه حد برای ما اساسی است، و برای ما مسیحیان، این جامعه همانا کلیسا است.

- در این جامعه کوچکان هستند که الگوی ما می‌باشند تا برای ما روشن شود که امور زندگی وابسته به اراده یا قدرت انسان نیست، بلکه فقط بستگی به خدا و رحمت او دارد (رومیان ۹:۱۶). عیسی کودکی را گرفت و او را در مقابل بزرگسالان بر پا داشت و فرمود: «تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز به ملکوت خدا وارد نخواهید شد» (متی ۱۸:۳). و او ماهیگیرانی را از دریای جلیل انتخاب کرد- افراد بی‌سواد را (اعمال ۴:۱۳) تا رسولان او باشند و کلیسا را تحت هدایت روح‌القدس متحد سازند و رهبری کنند.

- این جامعه‌ای است که در آن هر کس فرصت و موقعیتی دارد، در آن هر کس مورد استقبال قرار می‌گیرد و فرصت این را می‌یابد که توسط روح‌القدس تبدیل یابد. عیسی دعوت خراجگیران را می‌پذیرفت و با آنان بر سر یک سفره می‌نشست (مرقس ۲:۱۵)؛ او با زنی سامری درباره ملکوت خدا سخن گفت- زنی بیگانه و مطرود از سوی یهودیان (یوحنا ۴). او به گناهکاران توبه کرده می‌گفت: خدا شما را بخشیده است؛ دیگر گناه نکنید. و به متمولین می‌گفت: فقیران را دستگیری کنید، زیرا بدینسان از من دستگیری می‌کنید.

- این جامعه‌ای است که در آن لطمه‌دیدگان و محرومان می‌آموزند که برایشان امیدی وجود دارد. زیرا عیسی بیماران و معلولین را شفا می‌داد و آنانی را که در اسارت شیطان بودند، آزاد می‌ساخت.
- این جامعه‌ای است که در آن، مریم باکره، مادر نجات‌دهنده ما، براستی مادر تمامی اعضای کلیسا نیز هست. زیرا او با به دنیا آوردن عیسی - سر بدن که همانا کلیسا است - «به واسطه محبتش در زایش ایمانداران در کلیسا که اعضای سر این بدن هستند، شراکت دارد» (اصل جزمی ۹۶۳). او در اثر اطاعت و ایمان و امید و محبت فروزان خود، در نظام فیض مادر ما شده است، و شفاعت مادرانه خود را برای ما در کلیسا ادامه می‌دهد (ر.ک. اصول جزمی ۹۶۸-۹۶۹).
- این جامعه‌ای است که در آن، تمامی اعضا یکدیگر را حمایت کرده، برای هم دعا می‌کنند. مقدسینی که در آسمان هستند، برای آنانی که بر زمین می‌باشند، شفاعت و وساطت می‌کنند. قدیسه ترزا اهل لیسو نوشته است: «آرزو دارم زندگی‌ام در آسمان را به نیکی کردن بر زمین بگذارم» (به نقل از اصل جزمی ۹۵۶). و ما که هنوز بر این زمین هستیم، برای روح مردگان دعا می‌کنیم تا ایشان بتوانند وارد جلال پدر گردند. ما در محبت و با روحیه همکاری، برای یکدیگر دعا می‌کنیم تا روح القدس ما را در زندگی مسیحی‌مان حمایت کند. هر ساله، کلیسا اعیاد «تمامی مقدسان و تمامی روح‌ها» را برگزار می‌کند (اول و دوم نوامبر) تا از این راه، مشارکت و شراکت مقدسان را به یاد بیاورد.

و چون پایهای ایشان را شست... بدیشان گفت: «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟ شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم. پس اگر من که آقا و معلم هستم، پایهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید. زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید.»

انجیل حضرت یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۵

۱۱-۲: چگونه در جامعه مسیحی زندگی کنیم

در جامعه مسیحی، همه گونه افراد گرد هم می‌آیند، افرادی که در زندگی عادی ممکن بود هیچگاه با هم کاری نمی‌داشتند. در این جامعه، یهود و غیریهود، غنی و فقیر، زن و مرد، بازرگان و کشاورز، معلم و کارگر، جوان و پیر، موفق و شکست خورده، تندرست و بیمار، مالک و کارگر روزمزد، همه در کنار هم‌اند. ایشان آنچه را که اکنون برایشان بسیار مهم می‌باشد، با یکدیگر تقسیم می‌کنند، یعنی ایمانشان به عیسی را، اعتمادشان به کلام او را، جایگاهشان در «میز» او را، امیدشان به حیاتی را که به پیروان خود وعده فرموده است. ایشان چون دعا می‌کنند، می‌گویند: «ای پدر ما...»، همانگونه که عیسی تعلیم داد. ایشان یکدیگر را «برادر» و «خواهر» می‌خوانند.

اما تحقق چنین یکرنگی برادرانه‌ای در دنیای ما بسیار دشوار است، در دنیایی که احترام شخص بسته به میزان تسلطی است که بر دیگران دارد. اینچنین یکرنگی درضمن، چیزی نیست که به‌هنگام غسل تعمید به‌طور اتوماتیک به مسیحیان داده شود. هر فردی در این جامعه باز ممکن است مرتکب خطا شود، دیگران را برنجانند، و شکست بخورد. این حقیقتی است که جامعه مسیحیت نخستین خیلی زود دریافت. ما می‌توانیم از آنان بیاموزیم که چگونه با خطاها و اشتباهات خود مواجه شویم.

جامعه‌ای که پولس قدیس در شهر قرن‌تس (به تلفظ درست، کورنتوس، واقع در یونان امروزی - م) بنیاد گذارده بود، نمونه خوبی است زیرا هم از مشکلات آنها آگاهیم و هم از رهنمودهایی که پولس به آنان داد. در این جامعه، مسیحیانی بودند (یا به‌نوشته پولس "مقدسین") که با یکدیگر دعوی حقوقی داشتند و دعوی خود را به دادگاههای «ناعادلان» (بت‌پرستان) می‌بردند (اول قرن‌تس ۱:۶-۱۱). حضرت پولس ایشان را شدیداً ترغیب می‌کند که با یکدیگر صلح کنند.

در این جامعه بعضی نیز بودند که مطمئن نبودند که آیا می‌توانند گوشتی را که برای آنها قربانی شده بود، بخورند یا نه. آیا می‌توانند چنین گوشتی را از بازار بخرند، یا در منزل کسی که دعوتشان کرده است، بخورند یا نه؟ پولس قدیس به ایشان اطمینان می‌دهد که به‌عنوان مسیحی، آزادند. اما در عین حال، از ایشان می‌خواهد که ملاحظه اعضای «ضعیف» را در این جامعه بکنند و با لطمه زدن به وجدان ایشان، باعث لغزششان نگردند (اول قرن‌تس ۱:۸-۱۳).

بحث دیگری که در جامعه مسیحیان قرن‌تس وجود داشت، مربوط می‌شد به خدمات مختلف مسیحی. کدام خدمت در جامعه مسیحی و در نظر خدا، ارزش بیشتری دارد؟ (اول قرن‌تس ۱۲:۱۲-۳۱). حضرت پولس با ارائه یک قیاس یا تمثیل، به این سؤال پاسخ می‌گوید، و در عین حال، روشن می‌سازد که جامعه مسیحی یا کلیسا چگونه باید باشد. او فرمود که جامعه مسیحی همچون بدن است با اندامهای گوناگون: چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن، دست برای گرفتن، پا برای راه رفتن. هیچ عضوی در بدن نمی‌تواند جایگزین دیگری شود. هر گاه عضوی به درد آید، سایر اعضا نیز با آن درد می‌کشند. چرا که بدن یک مجموعه واحد است. جامعه مسیحی نیز چنین می‌باشد. هر عضوی وظیفه خود را دارد؛ یکی در مقام رسول، دیگری در مقام معلم، و یکی دیگر در مقام شفادهنده. با چنین خدمات مختلفی است که جامعه تحول و شکوفایی می‌یابد. و حضرت پولس می‌افزاید که می‌بایست بنیاد و نقطه اوج همه چیز باشد (اول قرن‌تس ۱۳).

اینست آنچه که ما را متحد می سازد:

ما در نام یک خدا تعمید یافته ایم.

یک روح القدس در ما ساکن است.

ما به یک « کلمه » ایمان داریم.

ما در یک فرمان محبت متحد هستیم.

ما یک نان را در راز شکرگزاری پاره می کنیم.

ما از یک کلیسا هستیم -

قوم خدا، بدن مسیح و معبد روح القدس

۱۲- آمرزش گناهان

ما به عنوان مسیحی، ایمان خود را به روح القدس، و کلیسای مقدس و کاتولیک، و مشارکت مقدسین، و آمرزش گناهان اقرار می کنیم. تمام این عبارات به یکدیگر مرتبطند و هر یک به دیگری اشاره می کند، و همگی مربوط می گردند به رسالتی که خداوند ما به رسولانش محول کرد، هنگامی که فرمود: «در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات یابد، و اما هر که ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد» (مرقس ۱۶: ۱۵-۱۶).

هر که ایمان خود را به عیسی مسیح به واسطه تعمید مهر کرده است، توسط مرگ عیسی با خدا مصالحه داده شده است. این بدان معناست که گناهانش بخشیده شده اند. از اینروست که تعمید نخستین و مهم ترین راز برای بخشایش گناهان است.

۱۲-۱: رسالتی از جانب خداوند ما

خداوند قیام کرده رسولان خود را مأمور ساخت و به ایشان اختیار کامل داد تا ایمانداران را تعمید دهند و ایشان را جزء کلیسایش بسازند. راز تعمید ما را از فیض روح القدس پر می سازد و همه گناهان ما را می زداید.

یوحنا ی قدیس در مورد این رسالت در انجیلش شهادت می دهند. او نوشته که در غروب روز قیام، شاگردان گرد هم آمده بودند. ایشان هراسان بودند و درها را بسته بودند. ناگاه «عیسی آمده، در میان ایستاد و بدیشان گفت: "سلام بر شما باد!..." شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند. باز عیسی به ایشان گفت: "سلام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم." و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: "روح القدس را بیایید. گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را بستید، بسته شد" (یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳).

در کلیسا، اختیاری که مسیح به رسولانش داد، تا به امروز به اسقفان و کشیشان انتقال یافته است. و چه خوب که چنین شده است. زیرا ما انسانهایی ضعیف و خطاکار بیش نیستیم و بسیار آسان گمراه می شویم. پولس قدیس به این نکته به روشنی اشاره کرده، به مسیحیان شهر روم می نویسد: «من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم، که آنچه می کنم نمی دانم، زیرا آنچه می خواهم نمی کنم، بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجا می آورم» (رومان ۷: ۱۴-۱۵). ما که تعمیم یافته ایم، اگر به طور دائم آمرزش را دریافت نمی کردیم، یقیناً هلاک می شدیم. زیرا در راز توبه، مسیح مصالحه و آمرزش را به تمام توبه کاران ارزانی می دارد، به آنان که از گناهانشان پشیمانند و آنها را اعتراف می کنند.

همان گونه که بعداً درباره راز مصالحه توضیح خواهیم داد (ر.ک. فصل ۱۵-۵)، هر گناه جدی ای باید مورد اعتراف قرار گیرد و به واسطه این راز آمرزیده شود. اما مناسب است که برای گناهانی که وخامت کمتری دارند نیز راز مصالحه را انجام دهیم، گرچه می توانیم آمرزش را از طریق کارهای عملی مربوط به ندامت، به واسطه مطالعه کتاب مقدس با روحی توبه کار، و استفاده از رازها (ر.ک. ۱۵-۱)، نظیر آب مقدس، و مهم تر از همه از طریق شرکت در راز شکرگزاری و اعمال نیکوکارانه، به دست آوریم. حضرت پطرس یادآوری می کند که «محبت کثرت گناهان را می پوشاند» (اول پطرس ۴: ۸).

دنیای ما چگونه دنیایی می بود

اگر کلمه «آمرزش» وجود نمی داشت؟

اگر محبتی که با کلمات بیان می شد

وجود نمی داشت و نمی توانستیم آن را تجربه کنیم؟

اگر دیگر آغوشی باز برای اهدای بخشش نمی بود؟

اگر همه خطاکاران می بایست خطاکار باقی بمانند؟

اگر هر یک از ما می بایست با خطایش زندگی کند، تنها؟

اگر فقط مکافات، و نه مصالحه، مطرح می بود؟

داود پادشاه از خدا طلب آمرزش کرده، می‌فرماید:
ای خدا به‌حسب رحمت خود بر من رحم فرما؛
به‌حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز.
مرا از عصیانم به‌کلی شستشو ده
و از گناهم مرا طاهر کن...
ای خدا دل طاهر در من بیافرین.

مزمور ۵۰، آیات ۱-۲ و ۱۰

۱۲-۲: من نیز تو را محکوم نمی‌کنم

حضرت یوحنا انجیل‌نگار نوشته که روزی کاتبان و فریسیان زنی را نزد عیسی آوردند و گفتند: «ای استاد، این زن در عین عمل زنا گرفته شد؛ و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه می‌گویی؟» عیسی پاسخی نداد. وقتی با اصرار آنان مواجه شد، فرمود: «هر که از شما گناه ندارد، اول بر او سنگ اندازد.» متهم‌کنندگان آن زن فرمایش عیسی را شنیدند و مقصودش را درک کردند. آنها یکی پس از دیگری آهسته آن محل را ترک گفتند.

در آخر فقط عیسی ماند و آن زن. از او پرسید: «ای زن، آن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچکس بر تو فتوا نداد؟» زن گفت: «هیچکس ای آقا.» فرمود: «من هم بر تو فتوا نمی‌دهم. برو، دیگر گناه مکن» (یوحنا ۸: ۱-۱۰).

ماجرای عیسی و زن زناکار نمونه‌ای است از بسیاری دیگر از کارهای عیسی. او هیچگاه از گناهکاران دوری نمی‌جست. او با ایشان بر سر یک سفره می‌نشست. یکی از رسولان او، قبلاً خراج‌گیر بود. و او درست پیش از مرگ، به مردی که «به‌حق» در کنار او مصلوب شده بود، فرمود: «امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳: ۴۳).

عیسی هیچگاه آنانی را که خطایی کرده‌اند، محکوم نمی‌کند. برعکس، او بار سنگین گناه را از روی دوش آنانی که زیر آن کمر خم کرده‌اند بر می‌دارد تا بتوانند بار دیگر

راست‌قامت بایستند. او به فکر این نیست که خطاکار محکوم و مجازات شود، بلکه می‌خواهد که آنان تبرئه شوند تا زندگی نوینی را آغاز کنند و هیچگاه از یاد نبرند که خدا دوستان دارد. آنگاه آنان قادر خواهند شد خود را بپذیرند، همانطور که خدا ایشان را پذیرفته است. اکنون که خدا آنان را با آغوش باز می‌پذیرد، ایشان می‌توانند خویشتن واقعی خود را باز یابند و زندگی بهتری را در پیش گیرند.

آمرزش را نه می‌توان خرید،
نه می‌توان بدست آورد.
هیچ انسانی حق بخشیده شدن را ندارد.
اما می‌توان از خدا طلب بخشایش کرد،
برای خود و برای دیگران، چرا که محبت خدا بی‌کران است.
آنگاه که آمرزیده شدید، به‌رایگان،
می‌توانید با خطای خود زندگی کنید،
رشد کنید، از آن برهید،
و خود نیز پرمحبت و بخشاینده شوید،
در دنیایی که فقط محکوم می‌کند و انتقام می‌کشد.

۱۲-۳: چنانکه ما نیز می‌بخشیم...

وقتی کسی خطایی می‌کند و قادر به جبران نیست، معمولاً حاضر است طلب بخشش کند. اما وقتی کس دیگری از او طلب بخشش می‌کند، برایش بسیار دشوار است که از «حق» خود بگذرد. این مثل عیسی درباره همین نکته است:
دو نفر بودند که هر دو یک ارباب را خدمت می‌کردند. یکی از ایشان آنقدر به اربابش بدهکار بود که تمام عمرش هم برای پس دادن بدهی‌اش کافی نبود. او در مقابل اربابش بر زمین افتاد و درخواست بخشش کرد. ارباب تمام بدهی او را بخشید. او فارغ از بار قرض، بیرون رفت و ناگاه به آن خدمتکار دیگر برخورد که بدهی

ناچیزی به او داشت ولی آنقدر فقیر بود که نمی توانست آن را پس دهد. خدمتکار
بینوا بر زمین افتاد و از همکاری در خواست رحمت کرد. اما خدمتکار اول قرض او را
نبخشید، بلکه او را برد و به زندان انداخت. وقتی این ماجرا به گوش ارباب رسید،
بسیار خشمگین شد. دستور داد تا خدمتکار سنگدل را بگیرند و به زندان بيفکنند تا
تمام آن قرض بزرگش را بازپرداخت کند.

عیسی در ادامه فرمود: «به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر
هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد» (ر.ش. متی ۱۸: ۲۳-۳۵). هر یک از ما باید
برادران و خواهران خود را ببخشیم.

درک این مثل دشوار نیست. آنچه دشوار است، عمل کردن به آن است.
بخشیدن، عدم توقع جبران، کینه به دل نگرفتن، پرهیز از اعمال قدرت بر کسی که
به نوعی به ما مدیون است، همه اینها روحیاتی است که عمل کردن به آنها نیازمند
تلاشی سخت از سوی ما انسانهای خاکی است. آنها بر خلاف تمایلات طبیعی ما
هستند، تمایلاتی که در اثر گناه لطمه دیده است.

پطرس می خواست این موضوع را به روشنی درک کند. به همین جهت، یک بار از
عیسی پرسید: «خداوند، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می باید او را آمرزید؟ آیا
تا هفت مرتبه؟» حالت و نگرش پطرس فی نفسه چندان از بزرگواری دور نبود. اما
وقتی پاسخ عیسی را شنید، دریافت که بخشش الهی با مقیاس هایی کاملاً متفاوت
سنجیده می شود. عیسی فرمود: «هفتاد هفت مرتبه.» منظور عیسی این بود که بخشش را
نباید شمرد. همیشه ببخشید، تا آنجا که برادران نیازمند بخشش است (متی ۱۸: ۲۱-۲۲).

یقیناً تصادفی نبود که در میان تمام آن جماعت، این سؤال را پطرس مطرح کرد و
چنین جوابی نیز گرفت. زیرا خداوند ما کلیدهای ملکوت آسمان را به پطرس داد، تا
هر چه که بر زمین ببندد، یعنی هر چه که بیمارزد و هر چه که نیامرزد، در آسمان نیز
همانطور شود (متی ۱۹: ۱۶).

- با آغوشی باز برو،
سخن نخست را تو بگو، قدم نخست را تو بردار.
دیگری را بپذیر، با تمام خطاهایش.
بگذار که محبت نیرومندتر باشد از انتقام و کینه.
دور باطل محکوم کردن و طلبکار بودن را بشکن،
و با یکدیگر بسوی جلو گام بردارید،
و رحیم باشید چنانکه پدر آسمانی ما رحیم است،
و با محبت خود، درباره نیکویی لایتناهی پدر شهادت دهیم.

عیسی به شاگردانش فرمود:

«هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شما را
نیز خواهد آمرزید. اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید، پدر شما هم
تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.»

انجیل حضرت متی ۶: ۱۴-۱۵

۱۳- قیامت بدن‌ها و حیات جاودان

بعضی‌ها در سنین پیری می‌میرند، بعد از آنکه از زندگی خود لذت کامل بردند. اما بعضی نیز در کودکی یا جوانی در اثر تصادفات و بلاهای طبیعی و بیماری و گرسنگی و سرما می‌میرند. فقط خدا می‌داند چه مقدار از این مرگ و میرها به‌خاطر سنگدلی و فقدان عاطفه انسانها رخ می‌دهد، انسانهایی که مایل نیستند نان و دارو و کاشانه و سرزمینشان را با هموعان نیازمند خود تقسیم کنند؛ یا به‌خاطر بی‌رحمی قدرتمندانی که به‌جای برقراری صلح، ترجیح می‌دهند جنگ به پا کنند.

- وقتی مسیحیان می‌گویند که به قیامت مردگان و حیات جاودان اعتقاد دارند، مقصودشان این نیست که بر مسأله رنج و مرگ سرپوش بگذارند.
- قصدشان این نیست که درد هموعان بینوا و ستم‌دیده خود را با وعده زندگی بهتر در عالم آینده، تسکین دهند.
- وقتی ما مسیحیان می‌گوییم که به قیامت بدن‌ها و زندگی جاودان اعتقاد داریم، مقصودمان اینست:

«ما اعتقاد راسخ داریم، و لذا امید داریم که همان گونه که مسیح حقیقتاً از مردگان برخاست و برای ابد زنده است، عادلان نیز بعد از مرگ با مسیح قیام کرده خواهند زیست و او ایشان را در روز آخر بر خواهد خیزاند» (اصل جزمی ۹۸۹).

ما ایمان داریم که فرا خوانده شده‌ایم تا روزی، با تمام وجود خود که تبدیل خواهد یافت، آن سان زندگی خواهیم کرد که حتی به فکرمان نیز خطور نکرده است. زیرا خود خداست که این آینده را به ما ارزانی خواهد داشت.

۱۳-۱: او خدای مردگان نیست...

کتاب‌های کتاب‌مقدس پر است از ماجراهای مربوط به انسانها. ایشان از نقشه‌ها و رؤیاهای خود نوشته‌اند. از شادیهای خود آنگاه که زندگی بر وفق مرادشان بوده است. از غم‌ها و سرخوردگیها آنگاه که مصیبت گریبانگشان شده است. از شرارت‌هایی که کرده‌اند یا متحمل شده‌اند. و نیز از مرگ، که تمامی نقشه‌های ساخته و پرداخته هر انسانی را نقش بر آب می‌سازد. این انسانها در کتاب‌مقدس سؤالاتی مطرح کرده‌اند: ما بر روی این زمین چه می‌کنیم؟ هدف تمام این تلاشها چیست وقتی همه به‌خوبی می‌دانیم که باید یک روز بمیریم؟ چرا بعضی زندگی طولانی دارند، حال آنکه بعضی دیگر هنوز زندگی خود را شروع نکرده، مرگ سراغشان می‌آید. اینها سؤالاتی است که ما انسان به‌تنهایی هیچ پاسخ مناسبی برایشان نمی‌یابیم.

آنانی که ماجرایشان در کتاب‌مقدس بازگو شده، محدودیت‌های خود را تشخیص دادند. اما در عین حال، آموختند که چگونه به فراسوی این محدودیت‌ها امید ببندند. ایشان قلب خود را بسوی خدا گشودند و به او اعتماد کردند.

عیسی در تعالیم خود فرموده است که مردگان بار دیگر زنده خواهند شد. وقتی دوست او، ایلعازر فوت کرد، او با خواهر وی، مرتا سخن گفت و کلمات تسلی‌بخشی به کار برد که هر بار که انسانی بر مزار عزیزی گریان می‌ایستد، تکرار می‌فرماید:

من قیامت و حیات هستم.

هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد،

زندگی گردد.

انجیل حضرت یوحنا ۱۱: ۲۵

در نخستین یکشنبه قیام، خدا به واسطه عیسی مسیح به ما نشان داد که نیرومندتر از مرگ است. مقبره عیسی خالی بود و مسیح قیام کرده به رسولان خود ظاهر گردید. او دستها و پاهای خود را که بر صلیب با میخها سوراخ شده بود به ایشان نشان داد و فرمود: ”دستها و پاهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم“ (لوقا ۲۴: ۳۹). قیام عیسی ما را مطمئن می‌سازد که ما نیز با او قیام خواهیم کرد. حضرت پولس می‌فرماید:

اگر روح او که عیسی را از مردگان بر خیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان بر خیزانید، بدن‌های فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.

رساله حضرت پولس به رومیان ۱۱:۸

عیسی قبلاً نیز به ایشان فرموده بود:

از این تعجب مکید زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری.

انجیل حضرت یوحنا ۵: ۲۸-۲۹

۱۳-۲: قیامت چگونه خواهد بود؟

واژگان و کلمات ما مربوط به واقعیت‌ها و پدیده‌های این جهانند. برای عالم بالا و واقعیت‌ها و پدیده‌هایش، این کلمات مطلقاً بسنده نیست. این امر برای مسیحیان اولیه روشن بود، چرا که می‌پرسیدند: قیامت مردگان چگونه رخ خواهد داد؟ برای بدنی که در قبر می‌پوسد، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر کسی معلول باشد، در قیامت بدنش چگونه خواهد بود؟ وقتی کودکی می‌میرد، آیا در آسمان بزرگسال خواهد بود؟ برای این همه انسان که به خدا توکل کرده و به عیسی ایمان داشته‌اند، چه واقع خواهد شد؟ در مقابل این سؤالات و بسیار سؤالات مشابه دیگر، کاری بهتر از این نمی‌توانیم انجام دهیم که چشمان خود را به خود عیسای قیام کرده بدوزیم که در عین حال که در جلال تبدیل هیأت داده بود، اما بر بدن خود نشانه‌های مصائب خود را داشت که بیانگر محبت عظیمش بود که سبب شد جان خود را فدای ما سازد. از یک سو، قبر خالی و نشانه‌های میخها را می‌بینیم، و از سوی دیگر، ظهورهای جدید و رازآمیز عیسی قیام کرده را مشاهده می‌کنیم. همه اینها حاکی از آن است که مردگان نیز با بدن خود قیام خواهند کرد. با اینحال متفاوت خواهند بود، زیرا جلال یافته خواهند بود - درست همانگونه که دانه گندم که بر زمین می‌افتد و دفن می‌شود، محصول فراوان و غنی می‌دهد (ر.ک. یوحنا ۱۲:۲۴).

«قیام» چیست؟ به‌هنگام مرگ، یعنی جدایی روح از بدن، جسم انسانی فاسد می‌شود و روح به ملاقات خدا می‌شتابد، در عین حال که منتظر است تا با بدن جلال یافته خود بار دیگر متحد شود. خدا در قدرت متعال خود، قطعاً به بدن ما حیاتی فسادناپذیر خواهد داد و آن را با روح ما متحد خواهد ساخت، به‌واسطه قدرت قیام عیسی.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۹۹۷

پولس این راز حیات و محبت را که بر پایه "قدرت و محبت خداست"، به مسیحیان قرن‌س اینچنین بیان می‌فرماید:

چیزهایی را که چشمی ندید
و گوشتی نشنید
و به خاطر انسانی خطور نکرد،
یعنی آنچه خدا
برای دوستان خود مهیا کرده است.

رساله اول پولس قدیس به قرنتیان ۹:۲

هنگامی که در راز شکرگزاری شرکت می‌کنیم، بدن خود را با خوراکی تغذیه می‌کنیم که همانا بدن قیام کرده خداوند ما می‌باشد. راز شکرگزاری وعده حیات جاویدان است. «شراکت ما در راز شکرگزاری پیشاپیش طعم تبدیل بدنمان را به واسطه مسیح به ما می‌دهد» (اصل جزمی ۱۰۰۰).

هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من
در روز آخر او را خواهم بر خیزانید.

انجیل یوحنا قدیس ۵۴:۶

در انتظار آن روز، بدن و روح ایمانداران پیشاپیش در افتخار تعلق به مسیح شراکت می‌جویند. این افتخار مستلزم این است که ایماندار با بدن خود با حرمت رفتار کند، و همچنین با بدن هر کس دیگری، خصوصاً رنجبران (اصل جزمی ۱۰۰۴)

جسم... برای خداوند است و خداوند برای جسم. و خدا خداوند را بر خیزانید و ما را نیز به قوت خود خواهد بر خیزانید. آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای مسیح است... یا نمی‌دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید، پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.

رساله اول پولس قدیس به قرنتیان ۱۳-۱۵ و ۱۹-۲۰

۱۳-۳: مسیحیان و مرگ

مرگ باعث وحشت انسان می‌شود، حتی آنانی که به خدا اعتماد دارند. زیرا که مرگ به معنی ترک گفتن و جدایی است. هر آنچه که زندگی شخص را تشکیل می‌دهد، عزیزان و دارایی‌اش، در این جهان باقی می‌ماند. هر انسانی تنها می‌میرد، با دستهایی خالی.

اما هیچ یک از ما نباید از ترس خود در لحظه مرگ شرمند باشد. حتی عیسی نیز بر روی صلیب از پدر خود یاری خواست. و همصدا با او، هر انسان نیز می‌تواند نزد خدا فریاد برآورد، آنگاه که مرگ بسراغش می‌آید. مانند آن «دزد نیکو» که در کنار عیسی مصلوب شده بود، هر یک از ما می‌تواند به نجات‌دهنده‌ای ایمان آورد که به او فرمود: «هر آینه به تو می‌گویم که امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳:۴۳) همگام با او، هر یک از ما، به‌هنگام مرگ، می‌توانیم مطمئن باشیم که خدای رحیم ترس ما را به شادی مبدل خواهد ساخت و دستهای خالی ما را بار دیگر پر خواهد نمود. «برای آنانی که در فیض مسیح می‌میرند، مرگ شراکتی است در مرگ خداوند تا در قیام او نیز شریک شوند» (اصل جزمی ۱۰۰۶).

ما ایمان داریم که پس از مرگ، با خدا ملاقات خواهیم کرد. چشمان ما با مرگ بسته می‌شود، اما بار دیگر گشوده خواهد شد. هر یک از ما، با داستان زندگی خودش، با محبتش، و با گناهانش، در پیشگاه خدا خواهد ایستاد، با تمام کارهایی که کرده است، چه نیک چه بد؛ از روی محبت به خدا و به هم‌نوع یا از روی نفرت. ما اعتقاد راسخ داریم که این ملاقات برای تمام ابدیت ما سرنوشت‌ساز خواهد بود.

انبیای بنی اسرائیل و نیز عیسی، این ملاقات را د/وری نامیده‌اند. چشمان خدا ژرف‌ترین ژرفای وجود ما را جستجو می‌کند. در پیشگاه او راهی برای پنهان کردن یا بهانه آوردن نخواهد بود. خدایی که بی‌نهایت منصف است، از ضعف‌های ما آگاه است و آنها را در نظر می‌گیرد؛ خدایی که بی‌نهایت رحیم است، در صدد است که ببیند آیا ما با فروتنی خطاهای خود را می‌پذیریم و به رحمت او امید می‌بندیم یا نه. در این داوری، حکم صادر خواهد شد: پاداش یا مجازات، سعادت یا عذاب، آغوش ابراهیم یا آتش جاودانی، سرودهای ستایش یا گریه و فشردن دندان (متی ۸: ۱۲)، پایکوبی و دست‌افشانی در ضیافت الهی، یا کوفتن بی‌ثمر بر درهای بسته (متی ۱: ۲۵-۱۳). اینها تصاویری تکان‌دهنده هستند. اینها خطاب به ما که طی طریق می‌کنیم گفته شده تا توبه کنیم و راه و روش خود را تغییر دهیم، و عمیقاً در محبت مسیح ریشه بدوانیم، یعنی در «ایمان» و «امید» و «محبت».

خداوندا، برای پیروان وفادار تو،
زندگی به پایان نمی‌رسد، که دگرگون می‌شود.
آنگاه که بدن، این مسکن زمینی مان
در مرگ بیارامد،
مسکنی ابدی خواهیم داشت
در آسمان.

برگرفته از قربان مقدس برای مردگان

مرگ پایان زندگی زمینی و آغاز زندگی ابدی ماست. روح از بدن فانی ما جدا می‌شود و برای داوری انفرادی، در مقابل خدا قرار می‌گیرد. روح نخست برای داوری فردی یا خاص با خدا ملاقات می‌کند. در روز خداوند، وقتی عیسی مسیح در جلال بازگردد، همه مردگان بر خواهند خاست و روحشان به بدن «جلال یافته‌شان» خواهد پیوست، بدنی تبدیل شده و جلال یافته برای عادلان، اما بدنی پر از رنج برای ملعونان. *د/وری*: تمایزی هست میان داوری انفرادی («شخصی») و داوری عام («آخرین»). داوری انفرادی در لحظه مرگ صورت می‌پذیرد و مربوط می‌شود به تعیین سرنوشت ابدی ما، به اینکه آیا در جامعه ابدی خدا جایی داریم یا از آن محروم می‌شویم. هر فرد بر این اساس داوری خواهد شد که در طول زندگی‌اش چه مقدار به خواست خدا عمل کرده و همچنین اینکه آیا به عیسی مسیح ایمان داشته یا نه. این داوری قطعی است. داوری عام (داوری آخرین) مربوط می‌شود به روز خداوند یا روز «آخر»، آن روزی که عیسی بازگردد تا فرمانروایی خدا و ملکوت خود را برقرار سازد. در این روز تمام مردگان بر خواهند خاست و هر یک با بدن و با روح خود در حضور تمامی ملت‌ها که در حضور مسیح گرد آمده‌اند، داوری خواهند شد (متی ۲۵: ۳۲).

حکم: حکم خدا بستگی خواهد داشت به انتخاب آزاد هر فرد در طول زندگی زمینی‌اش. آنانی که آگاهانه و عمداً از خدا دوری جسته‌اند، هیچ جایی در جامعه «برکت یافتگان» یا «برگزیدگان» نخواهند داشت. جای آنان در میان رانده‌شدگان خواهد بود (متی ۴۱: ۲۵)، در «جهنم». آنانی که اساساً به خدا و مسیح او ایمان دارند، اما در لحظه مرگ خود کاملاً آماده یا شایسته ملاقات او نیستند، از یک دوره تطهیر و انتظار و رشد بسوی بلوغ و کمال بهره‌مند خواهند شد. این دوره را «برزخ» می‌نامند. روح این افراد منتظر خواهد ماند تا به شراکت کامل با خدا پذیرفته شود. ما می‌توانیم این گونه افراد را با دعاهای خود کمک کنیم. برگزیدگان که دلشان به روی محبت مسیح گشوده بوده است، و به این محبت اجازه داده‌اند تا ایشان را در طول زندگی زمینی‌شان متبدل سازد، صدای مسیح را خواهند شنید که می‌فرماید: «بیاید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به

میراث گیرید» (متی ۲۵:۳۴). ایشان خدا را روبرو خواهند دید- درست همانگونه که او هست، و شبیه او خواهند شد (اول یوحنا ۳:۲) و تا ابد با او خواهند زیست. ایشان در «آسمان» خواهند بود.

۱۳-۴: حیات جاودان

چه پرشکوه است زندگی جاودان، نه در آرام ابدی، بلکه در پری غیرقابل وصف، آزاد از هر ترسی، حتی ترس از ضعف‌های خود؛ تبدیل شدن به آن چیزی که خدا برای ما در نظر داشت، از همان آغاز که ما را به نام فرا خواند؛ زندگی کردن با خدا، و شادی کردن در ضیافت حیات... چه کسی می‌تواند حتی چنین چیزهایی را تصور کند؟

- او گوستین قدیس، یکی از برجسته‌ترین علمای کلیسا، می‌نویسد:

آنگاه آزاد خواهیم بود و خواهیم دید،
خواهیم دید و محبت خواهیم کرد،
محبت خواهیم کرد و خواهیم ستود.
بنگرید، در پایان دیگر پایانی نخواهد بود.

انبیای بنی اسرائیل و یوحنا قدیس، نویسنده کتاب مکاشفه و نبی روزهای آخر، درباره این زندگی نوین و چگونگی آن، به واسطه تصاویر با ما سخن گفته‌اند. ایشان توصیف کرده‌اند که آسمان، جایی ماورای ابرها نخواهد بود، بلکه آن جایی است که خدا ساکن است، جایی که ما به عنوان قومش با او خواهیم بود. دنیای کهنه و آلوده به گناه از میان می‌رود و زمینی جدید مسکن ما خواهد بود، آن نوع زمینی که خدا همواره اراده داشته و از آغاز برای ما طرح کرده بود و با نور مسیح قیام کرده روشن می‌شود، جهانی که انسانها، یعنی قوم خاص او، با او زندگی خواهند کرد و با دیدن روی او شادمان خواهند بود، زیرا که او نور و حیات ایشان خواهد بود. بنابراین، دیگر نیازی به خورشید و ماه نخواهد بود. و در اورشلیم جدید، دیگر خانه‌ای سنگی و

معبدی نخواهد بود تا خدا را در آنجا بیابیم. زیرا او خودش در آنجا خواهد بود و در میان ما سکونت خواهد داشت.

زمین جدید حاصل خیز خواهد بود؛ چشمه‌های آب در بیابان خواهد جوشید و درختان سر بر خواهند آورد و سالی دوازده ماه میوه خواهند داد. در آنجا هیچ مخلوقی به دیگری آزار نخواهد رساند؛ بره در کنار گرگ خواهد خوابید، زیرا دیگر نیازی به شکار یکدیگر نخواهند داشت. کودک خردسال دست خود را در لانه مار فرو خواهد برد و مار او را نخواهد گزید (اشعیا ۱۱:۶-۸).

انسان سرانجام انسانیت کامل را تجربه خواهد کرد. دیگر بیماری و مرگ و تنهایی و ماتم و اشک و کینه و دشمنی و ستم روی نخواهد نمود.

تصاویر دیگری نیز هست که این جهان را برای ما توصیف می‌کنند، زیرا توصیف کامل آن غیرممکن است. چشمان کور باز خواهد شد؛ ناشنویان خواهند شنید؛ معلولان جست و خیز خواهند کرد و گنگان خواهند سرایید (اشعیا ۳۵:۵-۶). دیگر نیازی به نیزه و شمشیر نخواهد بود. از آنها گاو آهن و ابزار کشت و زرع خواهند ساخت. دیگر کسی به فکر جنگ نخواهد افتاد. هر کسی خواهد توانست زیر تاک یا درخت انجیر خود بنشیند و هیچکس او را نخواهد ترساند (میکاه ۴:۳-۴). خدا خودش با دستهای مهربان، هر اشکی را از چشم گریانان پاک خواهد فرمود. بله، چرا که دنیای کهنه در گذشته است. اینک همه چیز تازه شده است.

چهره او را خواهند دید،

و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود.

مکاشفه ۴:۲۲

یوحنا ی قدیس: یوحنا همان کسی است که کتاب «مکاشفه» (یعنی آشکارکننده) را نوشته است. به عبارت دیگر، خدا در کتاب مکاشفه اجازه داده تا به واسطه حضرت یوحنا نگاهی کوتاه به اسرار بیندازیم. این اسرار مربوط می شود به پیروزی نهایی خدا و مسیح او، و شکست نیروهای خدانشناس؛ همچنین نجات ابدی و شادی برگزیدگان را به تصویر می کشد، برگزیدگانی که تا ابد با خدا زندگی می کنند.

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح
 که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی
 در جایهای آسمانی در مسیح.
 چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید
 تا در حضور او در محبت، مقدس و بی عیب باشیم.
 که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم
 به وساطت عیسی مسیح، بر حسب خشنودی اراده خود،
 برای ستایش جلال فیض خود
 که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب.
 که در وی به سبب خون او،
 فدیة یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافته ایم.
 که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در هر حکمت و فطانت.
 چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید،
 بر حسب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود،
 برای انتظام کمال زمانها
 تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه بر زمین است،
 در مسیح جمع کند، یعنی در او.
 که ما نیز در وی میراث او شده ایم؛ چنانکه پیش معین گشتیم
 بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رأی اراده خود می کند.
 تا از ما که اول امیدوار به مسیح می بودیم، جلال او ستوده شود.
 و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید،
 در وی چون ایمان آوردید،
 از وح قدوس وعده مختم شدید
 که بیعانه میراث ما است
 برای فدای آن ملک خاص او، تا جلال او ستوده شود.

رساله پولس به افسسیان ۱: ۳-۱۴

۱۴- آمین - بله، اینچنین باد

این خلاصه ایمان و اعتقادات به این منظور تدوین نشد تا با عقاید و نظرات بشری سازگار شود، بلکه آنچه از بیشترین اهمیت برخوردار بود، از تمامی کتب مقدسه گرد آورده شد تا تعلیمی یگانه درباره اعتقادات در تمامیتش ارائه گردد. و درست همانگونه که دانه کوچک خردل تعداد زیادی شاخه در خود پنهان دارد، این خلاصه ایمان و اعتقادات نیز که در تعداد کلماتی مختصر بیان شده، در خود شناخت مذهب راستین را دارد، شناختی که در عهدعتیق و عهدجدید آشکار شده است.

قدیس سیریل اهل اورشلیم

اعتقادنامه رسولان یکی از متون بنیادی مسیحیت است. این اعتقادنامه در دوره‌های اولیه کلیسا تدوین شده، آن زمان که ضروری بود ایمان و اعتقاد مسیحی به گونه‌ای روشن و دقیق تبیین شود. هر جمله و هر عبارت، اغلب پس از بحث‌های طولانی، طوری تدوین شده که ایمانداران بتوانند بر اساس آنها زندگی کنند و در عین حال، ایمان مسیحی را از عقاید نادرست تشخیص دهند.

اعتقادنامه یا اقرار ایمان، باید در تمام کلیساهای کاتولیک مورد احترام باشد و هر فرد که در کلیسای عیسی مسیح تعمید می‌یابد، باید نسبت به آن متعهد گردد. هر ساله، در مراسم پرصلابت شب عید قیام، تمامی جامعه مسیحی عهد تعمید خود را تجدید می‌کند.

هر فرد مسیحی باید به کلمات آن متعهد بوده، این اقرار ایمان کل کلیسا را تکرار کند. بی‌علت نیست که این اعتقادنامه با عبارت «من ایمان دارم» آغاز می‌شود و با کلمه «آمین» خاتمه می‌یابد.

با گفتن کلمه «آمین» تصمیم خود را تأیید می‌کنیم و می‌گوییم: «آمین - بله، اینچنین باد؛ من به اینها اعتقاد راسخ دارم؛ بر اساس این اعتقاد است که زندگی می‌کنم. به چنین انجیلی است که ایمان دارم، و خدا را برایش سپاس می‌گویم.»

آمین: آمین کلمه‌ای است عبری به معنی استوار ایستادن، معتبر بودن، قابل اعتماد بودن. اما در عین حال، کلمات «ایمان»، «راستی» و «امانت» نیز از آن برداشت می‌شود. یهودیان و مسیحیان در پایان دعایشان می‌گویند «آمین». با ادای این کلمه، هر کس، بطور انفرادی، می‌گوید: «بله، این راست است؛ این آن چیزی است که بدان ایمان دارم!»

شادی نمایید،

زیرا عیسی بر روی صلیب جان سپرده است!
آمین.

شادی نمایید، زیرا از مردگان برخاسته است!
آمین.

شادی نمایید، زیرا به واسطه صلیب گناهانمان را شسته است!
آمین.

شادی نمایید، زیرا عیسی آمده است تا ما را رهایی بخشد!
آمین.

و شادی نمایید، زیرا او خداوند زندگی ماست!
آمین. هلولو یاه.

پاپ ژان پل دوم

بخش دوم

رازهای مقدس کلیسا

کلیسا و رازهای مقدس آن

۱۵- زندگی در مسیح: رازهای مقدس کلیسا

«من تا ابد با شما هستم» (متی ۲۸:۲۰)؛ این وعده‌ای بود که مسیح قیام کرده به شاگردانش داد. در روز پنتیکاست بود که ایشان پی بردند که مسیح این وعده را از چه طریقی تحقق می‌بخشد. در روز پنتیکاست، ایشان پی بردند که عیسی در نظر داشته از چه طریقی این وعده را عملی سازد. عیسی روح‌القدس خود را بر ایشان ریخت تا ایشان را در حیات خود سهیم سازد، تا ایشان نیز بتوانند بگویند: «با! پدر!» (غلاطیان ۴:۶). ایشان با الهام روح‌القدس، به خیابانها بیرون رفتند و پیام انجیل را به همگان اعلام کردند. این پیام می‌بایست به گوش همه برسد: «عیسی ناصری که بر صلیب آویخته و کشته شد، هم او خداوند و مسیح موعود است. او زنده شده است. خدا او را از مردگان برخیزانید و در جایگاه جلال بر دست راست خود نشانید. و او در جلال باز خواهد گشت. به او و به انجیلی که به شما اعلام می‌داریم، ایمان آورید!» و در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم که این پیام بر دل بسیاری از شنوندگان در آن روز نشست و همان روز نیز تعمید یافتند (اعمال ۲).

بدینسان هر جا که خبر خوش انجیل اعلام می‌شد، جامعه ایمانداران تشکیل می‌شد و رشد می‌کرد. قوم جدیدی برای خدا بوجود آمد، یعنی کلیسای عیسی مسیح. اعضای این جامعه به مسیح پیوند خورده‌اند، همانگونه که اندامهای بدن به بدن، و شاخه‌های تاک به ساقه آن پیوند خورده‌اند. اکنون مسیح از طریق این اندامها و در آنها کار می‌کند، و کارهای کلیسا تبدیل می‌شود به تدام کار نجات‌بخش مسیح. این کارها همان رازها هستند.

خداوند مقرر فرموده است که کلیسایش در میان مردم باشد و با ایشان رازهای مقدس را بر گزار نماید، تا به این شکل، نشان دهد که خدا همه را دوست می‌دارد و مشتاق است که عطای نجات را به آنان ارزانی دارد. کلیسا خودش نشان محبت و نزدیکی خدای نادیده به بشر می‌باشد؛ کلیسا برآستی محبت نجات‌بخش خدا را عرضه می‌دارد. به این سبب است که می‌گوییم کلیسا خودش آن «راز جهانی و جامع نجات است»

(اصل جزمی ۷۷۶) و از آن سایر رازها جاری می‌شود که آنها را به ایمانداران اهداء می‌کند.

کلیسا در مسیح، همچون راز است، یعنی نشان و ابزاری است برای شراکت با خدا و اتحاد میان انسانها.

شورای دوم واتیکان - نورامت‌ها، بند ۱ (ر.ک. اصل جزمی ۷۷۵)

۱۵-۱: هفت راز مقدس

مسیح رازهای شریعت جدید را بنیاد نهاد. اینها هفت راز هستند: تعمید، تأیید، سپاسگزاری، توبه و مصالحه، تدهین بیماران، مناصب مقدس، و ازدواج. رازها مربوط می‌شوند به تمام مراحل و تمام لحظات مهم زندگی مسیحی: آنها زندگی شخص مسیحی را آغاز کرده، آن را شکوفا می‌سازند، و آن را شفا داده، به آن رسالت می‌بخشند. بدینسان، میان مراحل زندگی طبیعی و مراحل زندگی روحانی، شباهتی وجود دارد.

اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۱۲۱۰

وقتی کلیسا این رازها را به‌جا می‌آورد، صرفاً کلماتی درباره نجات و تعلق ما به خدا بیان نمی‌کند؛ این رازها در واقع "نشانه‌هایی اثربخش فیض" می‌باشند (اصل جزمی ۱۱۳۱)، یعنی در عمل باعث می‌شوند که ما متعلق به خدا گردیم، و همچنین نجات را به ما ارزانی می‌دارند.

از پری او جمیع ما بهره یافتیم،
و فیض به عوض فیض.

انجیل یوحنا ی قدیس ۱۶:۱

راز: راز نشانه‌ای بیرونی است از نجاتی که عیسی مسیح به کلیسایش اعطا کرده است؛ راز، تعهد یا دلیلی است بر اینکه او واقعاً در کلیسا و با کلیساست. «تعمید» ما را عضو کلیسای مسیح می‌سازد. در «تأیید»، نوجوانان از طریق عطا‌های روح القدس تقویت و تقدیس می‌شوند. «سپاسگزاری» (عشاء ربانی) ما را در حیات خداوندان سهم می‌گرداند و سبب می‌شود که مسیحیان در یک جامعه به یکدیگر پیوند بیابند. وقتی مرتکب گناهی می‌شویم، راز «توبه» (اعتراف به گناه) آموزش و مصالحه با خدا و کلیسا را برایمان به ارمغان می‌آورد. «تدهین بیماران» به ایشان امید و قوت و دلگرمی می‌بخشد. راز «مناصب مقدس»، شماسان و کشیشان و اسقفان را به خدمات خاص کلیسایی منصوب می‌کند. از طریق راز «ازدواج»، زوجین به یکدیگر قول عشق و وفاداری می‌دهند؛ پیوند ایشان تصویری است از شراکت در مسیح. رازها نشانه‌هایی دیدنی از واقعیت نادیدنی نجات می‌باشند. از آنجا که آنها را خدا اعمال می‌کند، پس می‌توانند واقعیتهایی را که مظهرش می‌باشند، در عمل به تحقق برسانند. از طریق آنها، ما عطیه فیض را دریافت می‌داریم، یعنی خود حیات خدا را.

آیین: «کلیسا، مادر مقدس ما...، آیینهایی را مقرر فرموده است. این آیینها نشانه‌های مقدسی هستند که تشابهی با رازها دارند. آنها جلوه‌هایی هستند با ماهیت خاص روحانی که با وساطت کلیسا بدست می‌آیند. از طریق آنها انسان می‌تواند اثربخشی مهم رازها را دریافت کند؛ همچنین موقعیتهای مختلف زندگی توسط آنها تقدیس می‌گردد» (شورای دوم واتیکان، اساسنامه نیایش مقدس، بند ۶۰). کلیسا آیینها را مقرر کرده است تا برخی خدماتها و موقعیتهای زندگی مسیحی‌مان، و نیز استفاده از

بعضی اشیاء را تقدیس کند. این آیینها معمولاً مستلزم دعا هستند و اغلب همراه می باشند با حرکاتی خاص (نظیر نهادن دست، کشیدن نشان صلیب، پاشیدن آب مقدس). یکی از آیینها «وقف» است؛ این آیین زمانی انجام می شود که یک شخص (مثلاً راهبه ای در صومعه) یا یک شیء (قربانگاه، ساختمان کلیسا، زنگ کلیسا) را به طور انحصاری به خدمت خدا اختصاص می دهند. آیین دیگر، «آیین برکت دادن» است و زمانی انجام می پذیرد که اشخاص (کودکان، مسافران، زائران) یا اشیاء (خانه، غذا، خودرو، حیوانات) را به حفاظت الهی می سپارند.

۱۵-۲: تعمید

وقتی در روز پنتیکاست، پطرس ایستاد و با مردم سخن گفت، بسیاری از شنوندگان عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفتند. ایشان از پطرس و سایر رسولان پرسیدند که چه باید بکنند. حضرت پطرس با اطاعت از حکم خداوند ما (متی ۱۹:۲۸) به آنان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (ر.ش. اعمال ۲: ۳۷-۳۸).

حضرت یحیی تعمیددهنده درباره غسل تعمید و توبه موعظه می کرد تا راه را برای ظهور مسیح موعود آماده سازد. خود عیسی نیز تصمیم گرفت در مقام «بره خدا که گناه جهان را بر می دارد» (یوحنا ۱: ۲۹)، این غسل تعمید را در رود اردن از یحیی دریافت دارد. کلمه تعمید در زبان یونانی، به معنی «غوطه ور شدن». خود عیسی که در مرگ غوطه ور شد یا «تعمید گرفت» تا نجات جهان را فراهم سازد (ر.ک. اصل جزمی ۱۲۲۵)، به ما تعمید در روح القدس را به ما ارزانی می دارد، تا اکنون همه بتوانند «از آب و روح تولد یابند» و وارد ملکوت خدا شوند (ر.ک. یوحنا ۳: ۵).

اما جامعه نوین ایمانداران، یعنی کلیسا، فقط در میان یهودیان رشد نکرد. در کتاب اعمال رسولان (۸: ۲۶-۴۰)، لوقای قدیس ماجرای را درباره فیلیپس، یکی از هفت شماس اولیه، بازگو می کند. فیلیپس تحت هدایت روح القدس به جاده ای که به غزه منتهی می شد، رفت. ناگاه اربابه ای دید که شخصیت مهمی از دربار حبشه در آن نشسته

بود. آن شخص برای عبادت به معبد بزرگ در اورشلیم رفته بود و اکنون به زادگاه خود باز می‌گشت. او مشغول مطالعه بخشی از کتاب اشعای نبی بود. فیلیپس که شنید آن مرد بیگانه چه می‌خواند، از او پرسید: «آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟» مرد حبشی در پاسخ گفت: «چگونه می‌توانم؟ مگر آنکه کسی مرا هدایت کند.» سپس از فیلیپس خواهش کرد که سوار اربه شود و نوشته نبی را شرح دهد. فیلیپس سوار شد و شرح داد که چگونه سخنان اشعیا در زندگی عیسی مسیح جامه عمل پوشید. او گفت که عیسی می‌خواست انسان را با خدا آشتی دهد. اما مردم او را رد کردند. او رنج را تحمل کرد و مقاومتی نمود، حتی با مرگ صلیب نیز مقاومتی نکرد. او همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، کشته شد. اما خدا او را زنده کرد. او اکنون زنده است و پیروانش، از جمله فیلیپس، شاهد بر این واقعیت می‌باشند. او اکنون نجات‌دهنده بشریت است. هر که ایمان بیاورد که عیسی همان مسیح موعود و نجات‌دهنده است، و تعمید بیابد، انسان جدیدی می‌شود؛ مسیحی می‌شود.

در حین راه، ناگاه به آبی رسیدند؛ مرد حبشی گفت: «اینک آب است! از تعمید یافتنم چه چیز مانع می‌باشد؟» فیلیپس با او وارد آب شد و او را در نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید داد. این مرد نخستین مسیحی آفریقایی بود.

- تعمید رازی است که همه مسیحیان باید آن را انجام دهند؛ تعمید ما را از گناه اولیه شستشو می‌دهد. کلیسا راز تعمید را با اختیار و اقتدار خداوند ما به انجام می‌رساند: «همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید» (متی ۱۹:۲۸). خادمی که معمولاً می‌تواند غسل تعمید دهد، اسقف یا کشیش یا شماس است. در مواقع ضروری، هر کسی می‌تواند تعمید دهد- حتی کسی که خودش تعمید نگرفته- به شرط اینکه نشان همان نیت کلیسا باشد.
- تعمید برای ابد معتبر است. کسی نمی‌تواند آن را پس بگیرد یا تکرارش کند، زیرا تعمید، فرد مسیحی را با علامتی روحانی و پاک‌نشدنی مهر می‌کند که نشانه تعلق او به مسیح است. هیچ گناهی نمی‌تواند این نشانه را

بزدايد، حتی اگر گناه مانع شود که تعمید ثمرات نجات را تولید کند (ر.ک. اصل جزمی ۱۲۷۲).

- تعمید میان هر یک از سه شخص تثلیث و فرد مسیحی رابطه‌ای شخصی برقرار می‌سازد. روح القدس ما را با فیضی تقدیس کننده پر می‌سازد و به واسطه آن ”شریک طبیعت الهی می‌گردیم“ (دوم پطرس ۴:۱). این بدان معنا است که ما در عیسی مسیح، فرزندخواندگان پدر می‌شویم که خودش یگانه پسر خدای پدر می‌باشد. فیض تقدیس کننده به همراه خود سه فضیلت ایمان و امید و محبت را می‌آورد و ما را قادر به شناخت خدا می‌سازد، شبیه آن روشی که او می‌شناسد؛ همچنین ما را قادر می‌سازد او را دوست بداریم، آن سان که او دوست می‌دارد؛ و نیز ما را قادر می‌سازد امید داشته باشیم که تا ابد با او مشارکت داشته باشیم، آن سان که او مشتاق است. فیض تقدیس کننده همچنین شامل عطا‌های روح القدس است که به واسطه آنها قدرت می‌یابیم تحت انگیزش روح القدس زندگی و عمل کنیم (اصل جزمی ۱۲۶۶). تعمید در ضمن، ما را در کهنات مسیح شریک می‌سازد، یعنی در رسالت کاهن بودن، نبی بودن و پادشاه بودن مسیح. این بدان معنا است که ما را قادر می‌سازد خود را همراه او به خدای پدر تقدیم کنیم تا بر انجیل شهادت دهیم و کلام خدا را اعلام کنیم. این نکته به کهنات عمومی ایمانداران معروف است.

- تعمید گناه اولیه را می‌زداید و آمرزش تمامی گناهان شخصی ما را به انجام می‌رساند و ما را فرزندان خدا و برادر و خواهر خود عیسی مسیح می‌سازد، و نیز عضو کلیسا. تعمید همچنین ما را برادر و خواهر یکدیگر می‌سازد، طوری که براستی می‌توانیم در دعا بگوییم: ”ای پدر ما که در آسمانی...“

- تعمید نقطه آغاز است، هدیه‌ای است که خدا از پیش می‌دهد، یا نوعی بیعانه؛ و ما باید تمام عمر خود را صرف کنیم تا ثمره آن را به بار بیاوریم. اگر در ایمان و امید و محبت، به مسیح وفادار بمانیم، آنگاه فیضی که در

تعمید دریافت داشته‌ایم، در ما عمل می‌کند و شکوفا می‌شود. و به این ترتیب، تحقق کامل خود را در تقدسی می‌یابد که همگی ما به آن فرا خوانده شده‌ایم. این تقدس از طریق رشد و شکوفایی حیات خدا در ما، به تدریج در ما رشد می‌کند و پدیدار می‌گردد.

با وی در تعمید مدفون گشتید
که در آن هم برخیزانیده شدید
به ایمان بر عمل خدا
که او را از مردگان برخیزانید

رساله پولس قدیس به کولسیان ۱۲:۲

کلیسا هم کودکان را به تعمید فرا می‌خواند و هم بزرگسالان را. کسانی که در بزرگسالی تعمید می‌گیرند، نخست باید مدت زمانی را صرف کسب آمادگی کنند تا اصول ایمان را فرا گیرند. این دوره را دوره “تعمیدخواهی” می‌نامند و ایشان را مرحله به مرحله، بسوی تعمید و قرارگیری کاملشان در کلیسا هدایت می‌کند.

از دوره‌های اولیه، کلیسا نوزادان را نیز تعمید می‌داده است، زیرا نادرست است که “مانع شویم اطفال کوچک در عطیه تعمید مقدس نزد مسیح آیند” (اصل جزمی ۱۲۶۱). وقتی والدین و پدرخوانده‌ها، کودکی را برای دریافت تعمید می‌آورند، در واقع اعلام می‌کنند که مایلند به او نه فقط عطای زندگی، بلکه عطای ایمان را نیز انتقال دهند؛ در اینصورت ایشان باید قول دهند که فرزندشان را در طریقت ایمان همراهی و هدایت کنند، در ایمان کلیسا. به همین سبب است که ایشان قول می‌دهند کودک را همچون مسیحی پرورش دهند و او را در ایمان کاتولیکی تعلیم دهند.

تعمید را در هر زمانی می‌توان انجام داد، اما تعمید به‌طور خاص به مراسم شب عید قیام مرتبط است، یعنی زمانی که قیام مسیح را جشن می‌گیریم. در مراسم شب عید قیام، تمامی ایمانداران، چه بزرگسال و چه خردسال، تعهدی را که به‌هنگام تعمید داده‌اند، تجدید می‌کنند.

در طول شب عید قیام، آب تعمید با این دعا برکت داده می‌شود:

«ای پدر،
اینک با محبت به کلیسایت بنگر،
و چشمه تعمید را برای او بگشا.
با قدرت روح‌القدس
فیض پسرت را
به آب این چشمه ببخشای.
تو انسان را به شباهت خود آفریدی:
پس او را از گناهانش
با آب و روح‌القدس
در تولد تازه بی‌گناهی بشوی.»

تعمید به این شکل انجام می‌شود: تعمیددهنده یا سه بار داوطلب را در حوض تعمید فرو می‌برد یا سه بار آب را بر سر داوطلب می‌ریزد و در حین این کار می‌گوید: «من تو را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید می‌دهم.»

تعمید: کلمه یونانی که به فارسی تعمید ترجمه شده، به معنی «فرو کردن» در آب می‌باشد، در این عنصر حیات‌بخش. اگر شخصی بدون دریافت تعمید در راه مسیح شهید شود، «تعمید خون» را یافته است. تعمید دیگری نیز هست به نام «تعمید نیت» که مربوط به اشخاصی می‌شود که نیکوکارند و جان خود را فدای هموعان خود می‌سازد و بدینسان، دانسته یا نادانسته، مسیح را پیروی می‌کند. ما همچنین معتقدیم که وقتی کودک بدون تعمید از این جهان می‌روند، خدای رحیم اجازه نمی‌دهد که ایشان از دستهای پرمهرش خارج شوند.

دوره آمادگی: برای آنانی که در بزرگسالی تعمید می گیرند، این دوره ایشان را از طریق ورود به ایمان و حیات مسیحی، برای تعمید آماده می سازد. در خصوص کودکانی که در نوزادی تعمید یافته اند، این دوره طبیعتاً بعد از تعمید ایشان اجرا می شود، یعنی زمانی که به سنی برسند که بتوانند درک کنند و اشتیاق داشته باشند که در فیضی که به هنگام تعمید در نوزادی دریافت داشته اند، رشد کنند. در اینجا است که دوره تعلیمات دینی کودکان نقش خود را ایفا می کند (ر.ک. اصل جزمی ۱۲۳۱).

۱۵-۳: تأئید

راز تأئید به ما ریزش روح القدس را عطا می کند، به همان سان که روح القدس در روز پنطیکاست به رسولان داده شد. این راز به منظور "تکمیل فیض تعمید ضروری است" (اصل جزمی ۱۲۸۵). اسقف یا نماینده رسمی او دستهای خود را به منظور تأئید بسوی داوطلبان دراز می کند و دعا می کند تا عطای روح القدس به ایشان داده شود. سپس دست خود را بر هر فرد می گذارد و او را به نام مخاطب قرار داده، می گوید: «با روح القدس، عطای خدا، مهر شو!» آنگاه پیشانی داوطلب را با روغن مقدس تدهین می کند و به این شکل، او را با روح خدا مهر می نماید تا همه ببینند که او متعلق به چه کسی است، درست همانطور که در گذشته برده ها را از مهرشان باز می شناختند. کسانی که به این ترتیب مورد تأئید قرار می گیرند، عهد تعمید خود را تجدید می کنند و اعتقادنامه را می خوانند.

در کلیسای شرق، راز تأئید و نیز راز سپاسگزاری حتی به نوزادان نیز بلافاصله پس از تعمیدشان داده می شود.

در کلیسای غرب، مراسم به شکل دیگری انجام می شود. قبلاً اسقف، در مقام سر کلیسای محلی، راز تعمید را به جا می آورد. اما وقتی تعداد کلیساها افزایش یافت، اسقف نمی توانست در همه تعمیدها حضور داشته باشد. و به این ترتیب، دو جنبه

تعمید و تأیید در زمان‌های متفاوتی انجام می‌شود، و اجرای راز تأیید که تکمیل تعمید است، برای اسقف نگه داشته شد. اما بزرگسالانی که تعمید می‌گیرند، می‌توانند در همان زمان نیز تأیید گردند.

داوطلب تأیید تحت قدرت روح القدس، به مسیح "آری" می‌گوید و به این ترتیب، آمادگی خود را برای سخن گفتن درباره او و عدم انکار او اعلام می‌کنند. در همان حال، آمادگی خود را برای پشتیبانی کلیسا و حمایت از برادران و خواهران ایمانی خود را ابراز می‌دارند. کلیسا صبر نمی‌کند تا افراد کاملاً بالغ شوند، زیرا "فیض تعمید، فیضی رایگان برگزیدگی است که انسان شایسته آن نیست، و برای اینکه مؤثر واقع شود، نیازی به تصویب ندارد" (اصل جزمی ۱۳۰۸). در عوض، شخص مسیحی زمانی فیض تعمید را از آن خود می‌سازد که فیض تأیید را یافته باشد. از این رو است که تأیید عموماً در مورد نوجوانان انجام می‌شود تا "راز بلوغ مسیحی" باشد، ولی این بلوغ نباید الزاماً با بلوغ جسمانی همزمان باشد.

تأیید نیز مانند تعمید، "خصوصیتی" به روح آدمی می‌بخشد- یعنی مهر یا نشان روحانی پاک‌نشدنی. به همین سبب است که این راز را فقط یک بار می‌توان دریافت داشت. این "خصوصیت" قلب ما را بیشتر به روی عطاها و عمل روح القدس در وجودمان باز می‌کند، و ما را قادر می‌سازد در رابطه فرزندی‌مان با پدر رشد کنیم. این راز ریشه حیات ما را در کلیسا عمیق‌تر می‌سازد؛ برای ما نور و قوت و محبت به ارمغان می‌آورد، تا بتوانیم در زندگی و اعمال خود برای عیسی مسیح زندگی کنیم و در مورد او شهادت دهیم، تا دیگران بتوانند گفتار و کردار مسیحی را در ما تشخیص دهند (ر.ک. اصل جزمی ۱۳۰۳).

طی مراسم راز تأیید، اسقف چنین دعا می‌کند:
ای خدای قادر مطلق، ای پدر خداوند ما عیسی مسیح،
به واسطه آب و روح القدس
تو پسران و دختران خود را از گناه رهانیدی
و به ایشان حیات نوینی ارزانی داشتی.
روح القدس خود را بر ایشان بفرست
تا یار و راهنمای ایشان باشد.

به ایشان روح حکمت و فهم عطا فرما،
روح قضاوت درست و شجاعت،
روح شناخت و احترام.
ایشان را با روح شگفتی و عظمت در حضور خود پر ساز.
این را به واسطه خداوند ما مسیح می‌طلبیم.

پولس قدیس می‌فرماید:

لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و
نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است، که هیچ شریعت مانع
چنین کارها نیست. و آنانی که از آن مسیح می‌باشند، جسم را با
هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند. اگر به روح زیست کنیم، به
روح هم رفتار بکنیم.

رساله حضرت پولس به غلاطیان ۵: ۲۲-۲۵

تأئید: «راز تأئید باعث تکمیل فیض تعمید می گردد؛ این رازی است که روح القدس را ارزانی می دارد تا در فرزندی خدا ریشه ای عمیق تر بدوانیم، و ما را در مسیح استوارتر می سازد، و پیوند ما را با کلیسا تقویت کرده، با مأموریت آن متحد می نماید، و کمک می کند تا بر ایمان مسیحی مان در گفتار همراه با کارهایمان شهادت دهیم» (اصول اعتقادات کلیسای کاتولیک، اصل ۱۳۱۶). بزرگسالانی که تأئید می شوند، همزمان در راز شکرگزاری نیز شرکت می نمایند (اصل ۱۲۹۸)

۱۵-۴: راز مقدس سپاسگزاری

راز مقدس سپاسگزاری قلب و مرکز تمام نیایش کلیسای کاتولیک است، زیر در آن، هر روزه و در سراسر جهان، کلیسا فرمانی را به اجرا در می آورد که عیسی در شبی که می رفت تا رنج بکشد، به رسولانش داد. او به ایشان فرمود: «این را به یادگاری من به جا آرید.» بدینسان، این رسم ریشه در یادگاری شام آخر عیسی دارد، یعنی در سنتی مقدس، درست همانطور که پولس قدیس می فرماید:

- «زیرا من از خداوند یافتم آنچه به شما نیر سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: "بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می شود. این را به یادگاری من به جا آرید." و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: "این پیاله عهدجدید است در خون من. هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید."»

(رساله اول پولس قدیس به قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۵)

قربانی عیسی مسیح آن چیزی است که جامعه کلیسا را می سازد. وقتی کلیسا، یعنی تک تک جوامع مسیحی، باز سپاسگزاری را برگزار می کند، همه باید آگاه باشند

که کلیسا جامعه‌ای است که در اثر قربانی عیسی مسیح به وجود آمده است. لذا جامعه‌ای است مبتنی بر سپاسگزاری و تمجید، جامعه‌ای است که در شراکتی متحد شده است.

راز سپاسگزاری یادمان شام آخر عیسی و قربانی او بر صلیب است. این رسم فقط به‌منظور به یاد آوردن رویدادهای گذشته نیست، بلکه به این منظور نیز هست که این رویدادها را در زمان حاضر حقیقت ببخشیم. هر بار که این رسم برگزار می‌شود، مسیح دقیقاً با عملی که در عید پسح انجام داد حضور دارد و فعال است، یعنی با عمل مرگ و قیامت که به‌واسطه آن ما را نجات می‌بخشد و به ما حیات ارزانی می‌دارد و ما را با خود متحد می‌سازد. راز سپاسگزاری همچنین یک قربانی است، زیرا آن قربانی را که به‌واسطه آن مسیح خود را یک بار برای همیشه بر صلیب داد، در زمان حال واقعیت می‌بخشد (ر.ک. اصول جزمی ۱۳۶۳-۱۳۶۶).

وقتی به هنگام قربان مقدس، بدن و خون مسیح را دریافت می‌داریم، ما، در مقام مسیحی، فرداً با مسیح متحد می‌شویم. و وقتی از یک نان می‌خوریم، که واقعاً بدن مسیح است، ما در مقام مسیحی، با یکدیگر نیز متحد می‌گردیم، به عمیق‌ترین و صمیمی‌ترین وجه ممکن. به این سبب است که راز سپاسگزاری، کلیسا را می‌سازد. اتحاد ما در بدن سپاسگزاری، آن "بدن عرفانی مسیح" را برقرار می‌سازد: "پاله برکت که آن را تبرک می‌خوانیم، آیا شراکت در خون مسیح نیست؟ و نانی را که پاره می‌کنیم، آیا شراکت در بدن مسیح نیست؟ زیرا ما که بسیاریم، یک نان و یک تن می‌باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می‌یابیم" (اول قرنتیان ۱۰: ۱۶-۱۷).

فراتر از این، راز سپاسگزاری طعم ضیافت آسمانی را از پیش به ما اهداء می‌کند، که ضمانتی است بر حیات در عالم آینده، همان "ضیافت عروسی بره" (مکاشفه ۹: ۹). از اینرو، در طول آیین قربان مقدس طبق روش لائینی، کشیش ما را با این کلمات فرا می‌خواند: "این است بره خدا؛ خوشبختانه حال آنان که به این شام فرا خوانده شده‌اند" (ر.ک. اصول ۱۱۳۰ و ۱۴۰۲-۱۴۰۳).

راز سپاسگزاری از محبت برادرانه جدایی‌ناپذیر است. سرور ما چنین تعلیم داد:

پس هر گاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه خود را پیش قربانگاه وا گذار و رفته، اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذران

انجیل حضرت متی ۲۳:۵-۲۴

آیین قربانی مقدس (The Holy Mass) به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱- آیینهای سرآغاز شامل سرود سرآغاز، سلام، آیین توبه، دعای «خداوند، بر ما رحم کن»، سرود «شکوه و جلال»، و دعای سرآغاز.

۲- آیین کلام خدا شامل سه قرائت از کتابمقدس می‌گردد (در روزهای عادی هفته، دو قرائت)؛ نخستین قرائت از عهدعتیق یا از کتاب اعمال رسولان، دومین از رسالات (یعنی نامه‌های) رسولان، و آخرین از انجیل‌ها می‌باشد. سپس کشیش به تشریح کلام خدا می‌پردازد تا هر یک از ما دریابد که در این عصر چگونه همچون یک مسیحی زندگی کند. در روزهای یکشنبه یا در اعیاد خاص، جماعت اعتقادنامه را می‌خوانند. طی «دعای ایمانداران» جماعت نیازهای خاص خود را به پیشگاه خدا تقدیم می‌نمایند.

۳- آیین سپاسگزاری. عبادت کنندگان اینک ضیافت مقدس خداوندشان را برگزار می‌نمایند. جماعت دور خوان خداوند (قربانگاه) گرد می‌آیند که در آن واحد، سنگ زاویه است که معرف مسیح می‌باشد، و نیز قربانگاه قربانی و میز خداوند (ر.ک. اصول جزمی ۱۱۸۲ و ۱۳۸۳).

نان و شراب را پیش قربانگاه می‌آورند و همچون هدیه به خداوند تقدیم می‌کنند. کشیش که از جانب مسیح سخن می‌گوید، دعای آیین سپاسگزاری را می‌خواند. آیین با دعای بزرگ شکرگزاری (دیاچه) و دعا بزرگ شکرگزاری آغاز می‌شود، و سپس با دعایی ادامه می‌یابد که طی آن «کلیسا از پدر می‌طلبد تا روح‌القدس خود را

بر تقدیمی‌های نان و شراب بفرستد، طوری که با قدرت او، آنها تبدیل به بدن و خون عیسی مسیح گردند و آنانی که در راز سپاسگزاری شرکت می‌کنند، یک بدن و یک روح گردند“ (اصل جزمی ۱۳۵۳).

در اینجا روایت‌های بنیانگذاری راز سپاسگزاری بیان می‌شود و کشیش کلمات تقدیس، یعنی سخنان خداوند ما به‌هنگام شام آخر را بر زبان می‌آورد.

• کشیش نان را بر می‌گیرد و می‌گوید:

بگیرید و همه از این بخورید

این تن من است

که از بهر شما تسلیم می‌شود.

• آنگاه کشیش جام را بر می‌گیرد و می‌گوید:

بگیرید و همه از این بنوشید

این جام خون من است،

خون پیمان جدید و جاودانی

که از بهر شما و همه آدمیان

برای بخشایش گناهان ریخته می‌شود،

این را به یاد من بجای آورید.

پس از این، در دعای یادمان (دعای یادآوری)، کلیسا مصائب و قیام و بازگشت شکوهمند مسیح را به یاد می‌آورد و هدیه پسرش را به پدر تقدیم می‌دارد که ما را با او مصالحه می‌دهد (ر.ک. اصل جزمی ۱۳۵۴). به دنبال این، دعا‌های شفاعتی صورت می‌گیرد و کلیسا در اتحاد با مسیح، برای زندگان و مردگان شفاعت یا دعا می‌کند؛ این کار را در مشارکت با تمام کلیسا در آسمان (مقدسین) و بر زمین (پاپ، اسقفان، کشیشان، شماسان و تمامی مسیحیان) انجام می‌دهد. این دعا با دعای پرشکوه شکرگزاری و تمجید پدر، به‌واسطه پسر و در روح القدس خاتمه می‌یابد، و ایمانداران

با «آمین» به آن پاسخ می دهند (که گاه آمین بزرگ نامیده می شود) تا نشان دهند که به طور کامل با این دعا و قربانی های تقدیمی شریک هستند.

پس از دعای راز سپاسگزاری، تمام جماعت دعای ربانی (دعای «ای پدر ما که در آسمانی...») را می خوانند، دعایی که خود مسیح به ما آموخت که طی آن از او می طلبیم تا نان روزانه ما را عطا فرماید و گناهان ما را ببخشد. کشیش نان تقدیس شده را می شکند (شکستن نان) و همه ایمانداران یکدیگر را سلام می گویند. سپس، به هنگام مشارکت در قربانی، ایمانداران نان تقدیس شده و گاهی نیز جام نجات را دریافت می دارند؛ اینها اکنون بدن و خون مسیح هستند که خود را در راه ما داد.

آیین قربانی مقدس با «برکت فرجامین» از سوی کشیش و کلمات مربوط به «روانه ساختن» جماعت به پایان می رسد. کشیش می گوید: «در آرامش خداوند بروید. آمین.»

ای خداوند عیسی مسیح،

تو آن نانی هستی که حیات می بخشد،

تو آن نانی هستی که ما را برادر می سازد،

تو آن نانی هستی که پدر به ما عطا می فرماید.

تو آن راهی که ما انتخاب کرده ایم،

تو آن راهی که از میان رنجها می گذرد،

تو آن راهی که به شادی منتهی می شود.

بلی، بی گمان، سزاوار است که تو را بسراییم،

تو را بستاییم و سپاست گوئیم،

تو را در هر کجا که سلطنت می کنی، پرستیم.

حضرت یوحنا زربین دهان (وفات ۴۰۷)

راز سپاسگزاری. واژه Eucharist به زبان یونانی به معنی «سپاسگزاری» است. این نام به تمام آیین قربانی مقدس (Mass) اطلاق می‌شود. اما در عین حال، این کلمه توصیف کننده بخش دوم قربانی مقدس می‌باشد که همراه با دعای «سپاسگزاری» است، و از «آیین کلام خدا» متمایز است. همچنین کلمه «سپاسگزاری» برای «نان» تقدیس شده‌ای به کار می‌رود که معمولاً در طول قربانی مقدس دریافت می‌داریم و در همه اوقات با احترامی عمیق آن را حرمت می‌کنیم. وقتی می‌خواهیم روشن سازیم که «قربانی عیسی مسیح» در راز مبارک «سپاسگزاری» حضور دارد، آن را «قربانی مقدس Mass» می‌نامیم. اصطلاح «شکستن نان» به عمل تقسیم نان اشاره دارد و قدیمی‌ترین کلمه‌ای است که برای این راز به کار رفته است (لوقا ۲۴:۳۵؛ اعمال ۲:۴۲؛ ۷:۲۰، ۱۱) کلمه Mass (به لاتین «مرخص کردن») به پایان کل مراسم اشاره دارد که طی آن ایمانداران «مرخص» می‌شوند (بیرون فرستاده می‌شوند) تا در اوضاع و شرایط روزمره زندگی‌شان، شاهدان عیسی مسیح گردند.

آیین کلام خدا: این عبارت به دومین بخش آیین قربانی مقدس (Mass) اشاره دارد، اما در ضمن، برای سایر مراسم مذهبی خارج از آیین قربانی مقدس نیز به کار می‌رود که طی آنها بخشهایی از کتاب مقدس قرائت و تشریح می‌شود.

تقدیس: این فرمایشهای خداوند ما که فرمود: «این تن من است» و «این خون من است» فقط حالت تمثیلی یا استعاری ندارد. ما ایمان داریم که به‌هنگام برگزاری راز «سپاسگزاری»، نان و شراب که هدایای ما هستند، برآستی به تن و خون عیسی مسیح خداوند ما تبدیل می‌شوند، بدون اینکه در شکل بیرونی و قابل رؤیت آنها تغییری صورت گیرد. ما ایمان داریم که در راز سپاسگزاری، «خداوند ما عیسی مسیح، آن خدای راستین و انسان راستین، حقیقتاً و واقعاً و ماهیتاً در قربانی کفاره‌کننده سپاسگزاری مقدس، تحت ظاهر آن چیزها که برای ادراک ما محسوسند، جای می‌گیرد» (شورای تروت، ۱۵۴۵-۱۵۶۳). این راز ایمان ما همان است که «حضور واقعی» می‌نامیمش.

قربانی: «به هنگام شام آخر... نجات دهنده ما قربانی سپاسگزارانه تن و خون خود را بنیاد نهاد. هدف او این بود که قربانی صلیب را در طول قرون و اعصار تداوم بخشد تا روزی که باز آید، و بدینسان یادگار مرگ و قیام خود را به... کلیسا به ودیعت نهد» (شورای دوم واتیکان، اساسنامه آیین مقدس عبادی، بند ۴۷).

۱۵-۵: توبه و مصالحه

در آغاز مراسم قربانی مقدس، با یکدیگر می‌گوییم: «من به خدای قادر مطلق، و به شما ای برادران و خواهران، اعتراف می‌کنم که به تقصیر خودم، در پندار و گفتار، در آنچه کرده‌ام و در غفلت از آنچه می‌بایست می‌کردم، مرتکب گناه شده‌ام. از این رو از مریم خجسته، آن همیشه‌باکره، و از فرشتگان و مقدسین، و از شما، برادران و خواهران، درخواست می‌کنم که به درگاه خدا برای من دعا کنید.»

ما اینچنین دعا می‌کنیم زیرا تک تک ما می‌دانیم که انسانی بیش نیستیم، انسانی که قادر است در عمل و در فکر مرتکب شرارت شود، و علیه خدا و همنوعان خود و مخلوقاتی که تحت مراقبت ما قرار داده شده‌اند، گناه ورزد. ما اینچنین دعا می‌کنیم زیرا به خداوند خود عیسی مسیح توکل داریم که درباره خود اینگونه فرمود: «زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم» (متی ۹: ۱۳). او خدمت علنی خود را با دعوت مردم به توبه آغاز کرد. می‌فرمود: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۴: ۱۷). او به آنانی که از او ایراد می‌گرفتند که چرا وقت خود را با گناهکاران صرف می‌کند، چنین پاسخ داد: «بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه یک گناهکار، بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند» (لوقا ۱۵: ۷).

همین عیسی است که درباره زنی گناهکار که پایهای وی را با اشکهای خود شست فرمود: «گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می‌نماید» (لوقا ۷: ۴۷). این عیسی آمد تا گوسفند گمشده را بیابد (لوقا ۱۵: ۴)؛ او تصمیم گرفت نزد زکای باجگیر بماند،

زیرا آمده بود تا گمشده را بجوید و نجات بخشد (لوقا ۱۹:۱۰). همین عیسی است که به متهم کنندگان زنی که در حین عمل زنا گرفت شده بود فرمود: «هر که از شما گناه ندارد، اول بر او سنگ اندازد؛ و بعد به آن زن فرمود: «من هم بر تو افتوا نمی‌دهم. برو دیگر گناه مکن» (یوحنا ۷:۸-۱۱). همین عیسی بود که به تبهکاری که در کنار او مصلوب شده بود فرمود: «امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳:۴۳). و باز همین عیسی است که پطرس را که سه بار منکر او شده بود بخشید و او را چوپان گله خود ساخت (یوحنا ۲۱:۱۵-۱۷).

عیسی در مثل هایش تعلیم می‌داد که خدا انسان را همانگونه دوست می‌دارد که یک پدر یا مادر فرزندش را. محبت او دائمی است و هیچگاه از فروشش باز نمی‌ایستد، حتی زمانی که فرزند به راه خود می‌رود یا بر خلاف کلام و حکم این پدر آسمانی زندگی می‌کند (لوقا ۱۵:۱۱-۲۴).

عیسی درباره «پدر» سخن می‌گفت. او مردم را تک تک ترغیب می‌کرد تا بسوی «آن کسی» باز گردند که بر دبار و پرگذشت است. عیسی با اقتدار و اختیار پدر، به گناهکاران وعده آموزش و مصالحه می‌داد، وعده حیاتی نوین. کلیسای او، یعنی جامعه برادران و خواهران عیسی، محل ملاقات اینگونه افراد است، محلی است که فرزندان گمگشته اما توبه‌کار، می‌توانند به آغوش «پدر» باز گردند و شادی او را از بازگشت خود به خانه تجربه کنند.

یوحنا ی انجیل نگار همین رسالت کلیسا را در نظر داشت آنگاه که شرح داد که چگونه در شامگاه روز قیام، عیسی بر شاگردانش ظاهر شد و روح‌القدس را بر آنان دمید و به ایشان اختیار و اقتدار داد تا گناهان را ببخشند (یوحنا ۲۰:۲۲-۲۳). متی نیز به همین خدمت مصالحه اشاره می‌کند آنگاه که فرمایش عیسی به پطرس را نقل می‌کند، همان پطرس که «آن صخره‌ای» است که عیسی کلیسایش را بر آن بنا می‌کند. عیسی به او فرمود: «آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود» (متی ۱۹:۱۶).

در عمل، برای دریافت این آموزش گناهان که در اعتقادنامه اقرار می‌کنیم، می‌توانیم راز توبه (یا اعتراف) را به‌جا آوریم. هر فرد تعمید یافته مجاز است راز مصالحه را از طریق خدمت کشیشی که اختیارات خود را رسماً از کلیسا کسب کرده، دریافت دارد. هر کسی که پس از تعمید، مرتکب گناهی جدی شود، باید پیش از آنکه بار دیگر مسیح را از طریق تناول قربان مقدس دریافت دارد، با خدا و با جامعه ایمانداران مصالحه کند. برای شخص گناهکار ضروری است که گناه خود را تصدیق کند و قاطعانه تصمیم بگیرد که راه زندگی خود را تغییر دهد. شخص همزمان با اعتراف به گناه خویش، باید آماده باشد تا به هر طریق ممکن خطای خود را جبران کند و توبه‌ای را که کشیش برای او مقرر می‌دارد، بپذیرد.

هر کاتولیک تعمید یافته‌ای، حتی اگر گناهی جدی مرتکب نشده باشد، می‌تواند از موهبت راز مصالحه به‌طور مکرر برخوردار گردد. آنانی که چنین می‌کنند، بعد از مدتی به‌خوبی متوجه می‌شوند که همان گناهان را بارها و مکرراً اعتراف می‌کنند. این به سبب این واقعیت است که ما در درون خود، دستخوش گرایش‌ها و عادت‌هایی هستیم که موجب می‌شود مکرراً در گناهی واحد بیفتیم. اعتراف مرتب فیض این راز را قادر می‌سازد تا گناهانمان را بزدايد و به‌تدریج ما را از گرایشهای شریرانه‌مان ظاهر سازد و به ما قدرت ببخشد تا مطابق انجیل زندگی کنیم.

راز مصالحه امری صرفاً خصوصی نیست، زیرا با مصالحه دادن ما با خدا، ما را با کلیسا نیز مصالحه می‌دهد و مشارکت برادرانه ما را که در اثر گناه لطمه دیده بود، مجدداً برقرار می‌سازد (ر.ک. اصل جزمی ۱۴۶۹). به‌واسطه شراکت مقدسین، مبادله‌ای حیرت‌انگیز میان همه ایمانداران وجود دارد که از آن طریق، تقدس یک شخص باعث بهره‌مند شدن همه دیگران می‌گردد (ر.ک. اصل جزمی ۱۴۷۵)، طوری که هر یک از ما می‌تواند بار برادر خود را حمل کند.

به همین سبب است که راز توبه و مصالحه می‌تواند همچنین طی رسم قربان مقدس نیز صورت گیرد. در چنین رسمی، هر فرد به‌طور خصوص اعتراف می‌کند و در طول آیین نیایش کلام، به‌طور فردی مغفرت را دریافت می‌دارد، که طی آن

امتحان وجدان، دعا برای آمرزش و دعا‌های شکرگزاری به‌طور گروهی توسط تمام جماعت انجام می‌شود. این شکل از راز توبه و مصالحه به‌نحوی روشنتر ماهیت کلیسایی این راز را بیان می‌دارد.

در دوره‌های بحرانی، زمانی که اعتراف شخصی و فردی میسر نیست، کشیش مجاز است که آمرزش و مصالحه را به افراد به‌صورت گروهی ارزانی دارد (اعلام مغفرت عمومی). با اینحال، هر فرد کماکان موظف است اعتراف شخصی خود را در اولین فرصت، در حضور یک کشیش تجدید کند (ر.ک. اصل جزمی ۱۴۸۳).

اعلام مغفرت:

خدا، پدر جمیع رحمت‌ها، به‌واسطه مرگ و قیام پسرش، جهان را با خود مصالحه داده است و روح‌القدس را به‌منظور آمرزش گناهان به میان ما فرستاده است. از طریق خدمت کلیسا، باشد که خدا تو را آمرزش و صلح عطا فرماید. و من به‌نام پدر و پسر و روح‌القدس، گناهانت را عفو می‌نمایم.

توبه: توبه یعنی روی گرداندن از گناه و تصمیم به درپیش گرفتن آغازی جدید. وقتی درباره راز توبه سخن می‌گوییم، بر قصد شخص گناهکار برای جبران خطایش تأکید می‌گذاریم. «اعتراف» نیز به اعتراف شخصی فرد به گناهش اشاره دارد. از اصطلاح راز مصالحه نیز استفاده می‌کنیم تا نشان دهیم که خدا ما را با خود مصالحه می‌دهد.

آمرزش: «اعتراف فردی و کامل به گناهان و خیم، و دریافت مغفرت متعاقب آن، تنها وسیله عادی برای مصالحه با خدا و با کلیسا باقی می‌ماند» (اصل جزمی ۱۴۹۷).

«گناه»: «گناهان بدرستی بر اساس وخامتشان سنجیده می‌شوند. تمایز میان گناهان مهلک و گناهان سبک که در کتاب مقدس مورد اشاره قرار گرفته، جزئی از سنت کلیسا گردید. تجربه بشری نیز آن را تأیید می‌کند» (اصل جزمی ۱۸۵۴).

«برای آنکه گناهی مهلک باشد، سه شرط باید همزمان وجود داشته باشد: "گناه مهلک" گناهی است که موضوعش بسیار جدی و وخیم باشد، و نیز ارتکابش با آگاهی کامل و تمایل عمدی صورت گیرد» (اصل جزمی ۱۸۵۷).

«"گناه سبک" گناهی است که موضوعش از وخامت کمتری برخوردار است، و شخص معیار مقرر در احکام اخلاقی را رعایت نمی‌کند، یا از احکام اخلاقی در قضیه‌ای جدی و وخیم نافرمانی می‌کند، اما بدون آگاهی کامل و بدون تمایل عمدی» (اصل جزمی ۱۸۶۲).

۱۵-۶: تدهین بیماران

وقتی انسان بر بستر بیماری می‌افتد، زندگی‌اش تغییر می‌کند. دیگر نمی‌تواند از خودش مراقبت کند و متکی به کمک و توجه دیگران خواهد بود. دیگر نمی‌تواند به دیدار دوستانش برود، بلکه باید منتظر باشد تا دیگران به ملاقات او بیایند. دیگر قادر به «انجام» کاری نخواهد بود. دیگر «ارزشی» در اجتماع ندارد. اغلب باید تنها باشد، و از اینرو دلسرد و نومید می‌شود.

عیسی هیچگاه از بیماران غافل نبود. او بسراغ ایشان می‌رفت و نشان می‌داد که خدا دوستانشان دارد، و آنان را شفا می‌بخشید. از آنجا که کلیسای مسیح فقط جامعه ایمان نیست، بلکه جامعه زندگی نیز می‌باشد، هر فرد مسیحی باید به خاطر داشته باشد که افراد این جامعه، برادران و خواهران او هستند. عیادت از بیماران یکی از «کارهای ملموس رحمت» می‌باشد.

- کلیسا از همان روزهای اولیه حیات خود، توجه خاصی به بیماران نشان می‌داد؛ کلام خدا می‌فرماید: «هر گاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن

تدهین کنند. و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد بر خیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد» (یعقوب ۵: ۱۴-۱۵).

این راز امروزه نیز به همان صورت به جا آورده می شود. کشیش برای بیمار و همراه با او دعا می کند. آنگاه پیشانی و دست او را با روغن مقدس تدهین می کند. کشیش می گوید:

• «باشد که از طریق این تدهین مقدس، خداوند در محبت و رحمت خود، تو را با فیض روح القدس مدد نماید. باشد خداوندی که تو را از گناه آزاد می سازد، تو را نجات بخشد و بر خیزاند.»

تدهین بیماران فقط برای آنانی نیست که در آستانه مرگ قرار دارند. آن را می توان به هر کسی داد که در اثر بیماری یا کهولت، در خطر مرگ قرار دارد. بدیهی است که هر بیماری ای می تواند مرگ را به ما نشان دهد. مناسب است که این راز را پیش از عمل جراحی جدی دریافت داشت (ر.ک. اصول جرمی ۱۵۱۴-۱۵۱۵).

تدهین می تواند برای یک بیماری بارها تکرار شود (چرا که بیانگر تقدیس حالت بیماری است)، اما زمانی که وضعیت بیمار شدیدتر می شود نیز می تواند تکرار شود. بنابراین، مناسب تر است که آن را در مورد محتضرن انجام داد. اگر چنین باشد، بیمار پس از تدهین، می تواند قربان مقدس را دریافت دارد که در مورد محتضرن، Viaticum نامیده می شود، یعنی «خوراک سفر».

نخستین تأثیر این راز، عطیه روح القدس است، فیضی توان بخش از آرامش و شجاعت. این راز توکل و ایمان شخص بیمار را به خدا احیا می کند و او را بر علیه "وسوسه دلسردی و اضطراب مرگ" تقویت می بخشد (اصل جرمی ۱۵۲۰). از طریق این فیض، مسیح خودش "مرض های ما را بر داشت و بیماری های ما را بر خود حمل کرد" (ر.ک. متی ۸: ۱۷). او شخص بیمار را بیشتر به کار رهایی بخش مصائب خود نزدیک می سازد و او را در عمل نجات بخش خود سهیم می گرداند- زیرا همانطور که

پولس قدیس می‌فرماید، شخص دردمند می‌تواند "نقص‌های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال برساند برای بدن او که کلیسا است" (کولسیان ۱: ۲۴). بدینسان تمامی رنج‌های ما مفهومی نوین می‌یابند و به واسطه این راز، "در تقدیس کلیسا شراکت می‌کند و نیز برای خیریت همه انسان‌هایی که کلیسا برای آنان رنج می‌کشد و خود را به واسطه مسیح به خدای پدر تقدیم می‌کند" (اصل جزمی ۱۵۲۲). گاه اگر خواست خدا باشد، این راز ممکن است شفا را به همراه بیاورد؛ در اینصورت، این نشانه‌ای است از اینکه خدا قومش را ملاقات کرده ملکوت او نزدیک است.

آنان که زندگی خود را به عیسی مسیح سپرده‌اند، می‌توانند مطمئن باشند که حتی در بیماری و در آستانه مرگ نیز شراکت خود را با او از دست نخواهند داد. مسیحیان باید به خداوندشان اعتماد کنند، چرا که او می‌داند رنج چیست. از اینرو، می‌توانند از او طلب کمک کنند. ایشان می‌توانند - برای حیات این جهان - رنج‌های خود را با رنج‌های او متحد سازند.

احدی از ما به خود زیست نمی‌کند

و هیچ کس به خود نمی‌میرد.

زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست می‌کنیم،

و اگر بمیریم، برای خداوند می‌میریم.

پس خواه زنده باشیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم.

رساله پولس قدیس به رومیان ۷: ۸-۱۴

راز تدهین بیمار را می‌توان در بیمارستان یا در کلیسا یا در خانه انجام داد. آن را می‌توان به یک نفر یا به چند نفر در آن واحد داد. چنانچه ممکن باشد، مطلوب‌تر است که این تدهین در حضور جمع مسیحیان، خصوصاً در طول راز سپاسگزاری که راز پسخ مسیح است انجام شود، و شخص بیمار می‌تواند در آن شرکت جوید.

عیسی مسیح یگانه کاهن اعظم است، "متوسطی میان خدا و انسان" (اول تیموتائوس ۵:۲)، زیرا او به واسطه تجسم و تن گیری خود، کاملاً خدا و کاملاً انسان است، و بدینسان در شخصیت منحصر به فرد خود، این دو طبیعت را به طور کامل متحد می سازد. او بر روی صلیب، قربانی فدیة کننده و منحصر به فرد را تقدیم کرد که همه چیز را با خدا مصالحه می دهد (ر. ک. اصول جزمی ۱۵۴۴-۱۵۴۵).

او کلیسا را بنیان گذاشت که جامعه ای ستایشی و تمجیدی است، جامعه زندگی کردن و سهیم شدن با یکدیگر؛ جامعه آنانی است که به واسطه خداوند عیسی مسیح با خدا مصالحه کرده اند. هر فرد تعمید یافته و تأیید شده سهمی در کهنانت مسیح دارد. این را «کهنانت عام» یا کهنانت تعمیدی می نامیم. این بدان معناست که هر یک از ما، بر طبق دعوت خاص خودش، در رسالت کهنانتی عیسی مسیح سهمی دارد. هر فرد مسیحی، به واسطه زندگی ایمانی و امید و محبت خود- که آشکار کننده فیضی است که به هنگام تعمید از روح القدس دریافت می دارد- در مسیح کاهن است (یعنی خود را و برادران خود را به خدا تقدیم می دارد)، و نیز نبی است (یعنی در مورد خدا و مژده انجیل شهادت می دهد)، و پادشاه نیز هست (یعنی در جهت شکوفایی خلقت مطابق نقشه خدا کار می کند).

- حضرت پطرس در رساله اول خود (اول پطرس ۹:۲)، به جامعه ای که تحت آزار بود، مقام رفیعش را اینچنین یادآوری می کند: «شما قبیلۀ برگزیده و کهنانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید، تا فضایل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید».

به منظور آنکه کلیسا بتواند بدنی باشد که مسیح سر آن است (کولسیان ۱:۱۸)، لازم است که مسیح، در مقام سر کلیسا، به گونه ای ملموس در آن حضور داشته باشد، حتی پس از آنکه حضور قابل رؤیت او بعد از صعود از ما گرفته شد (ر. ک. اصل جزمی ۷۸۸). این حضور ملموس به واسطه خدمت کهنانتی تحقق می یابد و حضور

مسیح را برای ما محسوس می‌سازد. خادمان که از سوی کلیسا و از میان جامعه مؤمنین برگزیده می‌شوند، در خدمت این جامعه قرار می‌گیرند؛ ایشان خادمان این “کهنات عام” می‌باشند- خدمتی “که هدفش آشکار ساختن فیضی است که همه مسیحیان به‌هنگام تعمید دریافت داشته‌اند” (اصل جزمی ۱۵۴۷). ایشان موظفند اتحاد این جامعه را حفظ کنند و بر وفاداری همه ایمانداران به ایمان خود نظارت داشته باشند. این افراد از طریق راز مناصب مقدس برای این خدمت تقدیس می‌گردند.

عیسی در طول زندگی زمینی‌اش، از میان شاگردانش دوازده نفر را برگزید و ایشان را به مقام رسول منصوب داشت (یعنی فرستادگان خود). او خودش ایشان را فرستاد تا مژده انجیل را اعلام کنند، و با نشانه‌ها و معجزات نشان دهند که ملکوت خدا نزدیک است، و نیز مردم را تعمید دهند و قوم جدید خدا را از میان تمامی ملت‌های جهان، گرد آورند. پس از روز پنتیکاست، ایشان با هدایت روح‌القدس، به موعظه پرداختند، نخست در اورشلیم، و بعد در سراسر یهودیه و سامره، و سرانجام در هر کشوری، تا اقصا نقاط جهان (اعمال ۸:۱). ایشان در همه جا جوامع مسیحی بنیاد نهادند و “مشایخ” را در رأس این جوامع گماردند، و با دعا و دستگذاری، خدمت خود را به ایشان منتقل ساختند.

- هنگامی که در کلیسای اورشلیم مشکلی پیش آمد، چرا که بیوه‌زنان یهودی یونانی‌زبان که به مسیحیت گرویده بودند، مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفتند. لذا رسولان افرادی را تعیین کردند تا در این جنبه از خدمت، ایشان را یاری دهند. حضرت لوقا در کتاب اعمال، فصل ۶ شرح می‌دهد که شش شماس انتخاب شدند و رسولان بر ایشان دست گذاردند.
- “اسقف”. این کلمه از واژه یونانی episkopos می‌آید، یعنی “ناظر”. اسقف جانشین رسولان است. او راز مناصب مقدس را در کمالش دریافت داشته است (اصل جزمی ۱۵۵۷)؛ این امر به‌واسطه فرو ریزی خاص روح‌القدس و تقدیسی که با دعا و دستگذاری سایر اسقفان صورت می‌گیرد، به این مقام منصوب می‌شود. معمولاً اسقف ناظر یک دایره اسقفی است. در این دایره،

او مسؤول اعلام انجيل، اجرايي آيين نيايش، موعظه اعتقادات مسيحي، و تقدیس قوم خدا می باشد، قومی که باید بسوی ملکوت هدایت شود. لذا باید به همه افراد رسیدگی کند، خصوصاً به کوچکترین ها و فقیرترین ها. اسقف در مقام جانشین رسولان، در خصوص انتصاب خدمات در چارچوب کلیسا تصمیم می گیرد. او کشیشان و شماسان را در دایره اسقفی خود نصب می کند. نخستین فرد در میان اسقفان، اسقف شهر رم است، یعنی همان پاپ. او جانشین حضرت پطرس است، همان کسی که خداوند قیام کرده گله خود را به او سپرد (یوحنا ۱۵:۲۱-۱۷).

- “کشیش”. کلمه یونانی presbyteros به معنی “شیخ” است. کشیش را اسقف به عنوان دستیار خود منصوب می کند، خصوصاً برای موعظه انجيل و برگزاری رازهای مقدس. او شریک در اقتداری است که مسیح به اسقفان داده و معمولاً مسؤول اداره دایره کلیسایی است (یعنی بخشی از دایره اسقفی) و بر آن نظارت دارد. وقتی کشیشی دستگذاری می شود، نخست اسقف بر او دست می گذارد، و بعد از آن، سایر کشیشان حاضر همین کار را انجام می دهند. این نشانه شراکت بدن یا هیأت کشیشان است (presbyterium) که با اسقف متحد هستند و مطیع او می باشند.
- “شماس”. (به یونانی: diakonos یعنی “خادم”). دستگذاری شماس، او را شبیه مسیح می سازد که خود را خادم همگان ساخت. او عهده دار خدمات مختلف خیریه می باشد، خصوصاً خدمت به فقیران و بیماران، دعای جمعی، آیین کلام، و تعلیمات دینی. شماس در امر برگزاری راز سپاسگزاری و تقسیم قربان مقدس، برکت دادن ازدواج ها، اعلام مژده انجيل و موعظه، و برگزاری مراسم تدفین به اسقف و کشیش کمک می کند (ر.ک. اصل جزمی ۱۵۷۰). اسقف او را با دستگذاری به این مقام منصوب می دارد.

برای کسانی که در کلیسا عهده دار خدمتی می گردند، برخورداری از شرایطی ضروری است. تحصیلات، دانش و موقعیت اجتماعی به تنهایی کافی نیست. آنچه بیش

از همه مهم است، ایمانشان به خدا، نزدیکی‌شان به مسیح، و محبتشان برای همنوعان، خاصه فقیران می‌باشد. زیرا کسی نمی‌تواند شاهد زنده‌ای باشد که دیگران از طریق او بتوانند به محبت خدا پی ببرند، مگر آنکه به این فرمایش مسیح سخت وابسته باشند که می‌فرماید: "هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد؛ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد" (مرقس ۱۰: ۴۳-۴۴).

در کلیسا به‌عنوان یک کل، مقام اسقفی فقط به مردان مجرد اعطا می‌شود. همین قاعده کلی در مورد کشیشان در نظام لاتین نیز صدق می‌کند. مقام شماسی می‌تواند به مردان متأهل نیز اعطا شود.

باید به یاد داشت که حضرت پطرس که از سوی خداوند ما مقام نخست در میان رسولان را یافت، با سایر رسولان متحد بود تا مجمع دائمی رسولان را تشکیل دهد؛ به همین شکل، پاپ، اسقف رم و جانشین حضرت پطرس نیز با تمامی اسقفان (که جانشینان سایر رسولان می‌باشند) متحد می‌شود تا مجمع واحد اسقفان را تشکیل دهد؛ در این مجمع همه اسقفان مسئولیتی "مشترک" برای کلیساها دارند (ر.ک. اصل جزمی ۱۵۶۰). پاپ در مقام نماینده مسیح و شبان کل کلیسا، ضامن و بنیاد اتحاد کلیسا است. مجمع اسقفان نیز بر تمام کلیسا نظارت دارند، اما در اتحاد با پاپ، اسقف رم، و نه هرگز جدا از او.

هر گاه که لازم باشد مشکلی حل شود که تمام کلیسا را تحت تأثیر قرار داده است، پاپ تمام اسقفان را در یک مجمع گرد هم می‌آورد. مجمع تمام اسقفان را «شورا» می‌خوانیم. در طول تاریخ کلیسا، ۲۱ شورا از این دست تشکیل یافته است. تصمیمات ایشان برای تمام کلیسا لازم‌الاجرا است. آخرین شورا در طول سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۵ در واتیکان تشکیل شد. این شورا را «شورای دوم واتیکان» می‌نامند.

ما دعا کرده، می‌گوییم:

«خداوندا، کلیسایت را در سراسر جهان به یاد آور؛ عطا فرما که با یکدیگر در محبت تو رشد کنیم، با یکدیگر همراه با پاپ، اسقفمان، با کشیشان و شماسان، و تمام کسانی که خوانده شده‌اند تا تو را در کلیسا خدمت کنند.»

(ر.ش. دعای دوم سپاسگزاری)

۱۵-۸ راز ازدواج

کودک در خانواده به دنیا می‌آید. چهره پدر و مادر نخستین چیزی است که می‌بیند، و لبخند ایشان سرآغاز هشیاری و خودآگاهی اوست. با گرفتن دست پدر و مادر، اعتماد را در محبت می‌آموزد. آن دسته از کودکانی که در آغاز زندگی‌شان از این تجربه سازنده محروم می‌شوند، در بزرگسالی اغلب به دشواری می‌توانند به دیگران اعتماد کنند، و محبت را باور نمایند و آن را بپذیرند.

انسان با محبت کردن، به خویشتن واقعی خود دست می‌یابد، زیرا خدا که خودش «محبت» است، انسان را به شباهت خود آفریده است، هم مرد را و هم زن را (پیدایش ۱: ۲۷). وقتی مرد و زنی با هم ملاقات می‌کنند و میانشان عشق بوجود می‌آید و می‌خواهند که زندگی‌شان را در کنار هم سپری کنند، دوره مهمی برای ایشان آغاز می‌شود. این دوره، زمان تعهد ایشان است، زمان آمادگی. این دوره باید مکتب زندگی و پاکدامنی باشد، زمان فیض، که در طی آن، با یکدیگر در درک تعهدی که در آینده برای ازدواج می‌دهند رشد کنند. ایشان در راز ازدواج قول می‌دهند که در تمام مدت زندگی به یکدیگر وفادار بمانند- و این قولی است که آزادانه به یکدیگر می‌دهند. همین رضایت داوطلبانه است که ازدواج را می‌سازد. آنگاه عشق انسانی‌شان به واسطه محبت خود خدا تبدیل می‌یابد، آن سان که می‌توانند این محبت الهی را به

یکدیگر ابراز دارند و آن را برای تقدیس یکدیگر به کار گیرند (ر.ک. اصول جزمی ۱۶۳۹-۱۶۴۲). و از آنجا که دیگر عشق آنها موضوعی انفرادی نیست، بلکه محبت خدا نیز در این میان مطرح است، ایشان این قول‌ها را در جمع، در حضور جامعه کلیسا (که به‌طور خاص در شخص شاهدان تجلی می‌یابد)، و نیز در حضور خود کشیش ابراز می‌دارند. کشیش به‌نام کلیسا برکت ازدواج را به ایشان اعطا می‌کند و به‌واسطه آن، این زوج که خودشان خادمان این راز هستند، روح‌القدس را دریافت می‌دارند، همان روح‌القدسی که شراکت پرمحبت را میان مسیح و کلیسایش برقرار می‌سازد (ر.ک. اصل جزمی ۱۶۲۴).

عیسی خودش در یک خانواده بزرگ شد، خانواده‌ای که در آن تقدس مریم و یوسف تجلی می‌یافت. او در آغاز رسالت علنی خود، بر آن شد که جلال خود را به شاگردانش، در یک ضیافت عروسی آشکار سازد (یوحنا ۲: ۱-۱۱). "کلیسا اهمیت زیادی برای حضور عیسی در عروسی قانا قائل است. کلیسا در آن تأییدی مشاهده می‌کند بر خیریت ازدواج و بر این حقیقت که از آن پس، ازدواج نشانه‌ای مؤثر از حضور مسیح خواهد بود" (اصل جزمی ۱۶۱۳).

این سر عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم.

رساله پولس قدیس به افسسیان ۵: ۳۲

اتحاد و پیوند زوجی که ازدواج می‌کنند، خود را به یکدیگر اهدا می‌کنند، و همین امر است که پیوند ایشان را مهر می‌کند، و بدینسان ایشان "یک تن و یک روح" می‌گردند و از این طریق، به کمال و به سعادت می‌رسند.

عشق در ازدواج، به‌لحاظ ماهیتش، مستلزم چیزی فراسوی خویشتن است، یعنی گشوده بودن برای باروری. به این ترتیب، از اتحاد شوهر و زن، زندگی نوینی می‌تواند پدید آید- شوهر و زن اینک می‌توانند پدر و مادر شوند. بدینسان، زندگی ایشان

گسترش می‌یابد. هر کودک هدیه‌ای است از جانب خدا، اما در همان حال، رسالت مقدسی بر دوش والدین قرار می‌گیرد. از همین رو است که برای زوج مهم است که در حضور خدا و در پرتو وجدان خود، بیندیشند و اراده خدا را در خصوص تعداد فرزندان و نحوه پرورش آنان جویا شوند. به همین ترتیب، و بر اساس همین استدلال، هر کودک حق دارد که در خانواده‌ای به دنیا بیاید که بر پایه ازدواج بنا شده است.

”اتحاد و ناگسستگی بودن و گشودگی برای باروری اموری اساسی در ازدواج می‌باشند. تعدد زوجات با پیوند ازدواج منافات دارد؛ طلاق آنچه را که خدا پیوست، جدا می‌سازد؛ امتناع از باروری، ازدواج را از ’عطیه اعلای‘ آن، یعنی فرزند، دور می‌سازد“ (اصل جزمی ۱۶۶۴).

ازدواج عهدی است دائمی برای تمام عمر. عیسی فرمود: «آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند» (مرقس ۹:۱۰). این حکم برای بسیاری دشوار است، زیرا تضمینی برای موفقیت زندگی مشترک وجود ندارد؛ فرد ممکن است در مورد طرف مقابل خود دچار اشتباه شود. بیماری و خصومت ممکن است عشق را خفه کند. امکان دارد که دو نفر که زمانی یکدیگر را دوست داشتند، دیگر با هم تفاهم نداشته باشند و نتوانند با هم ارتباط برقرار کنند. ممکن است با هم احساس بیگانگی کنند. در اینصورت، ازدواج دچار شکست می‌شود. واقعیت این است که راز ازدواج نباید صرفاً خاطره‌ای از روزهای خوش گذشته باقی بماند. زیرا این راز، یک بار که دریافت شد، همچون سرچشمه فیض، با زوج می‌ماند، هر روزه، و تا انتهای حیاتشان. ایشان می‌توانند بارها و بارها به این چشمه باز گردند و عشق متقابل خود را تجدید کنند و قوت بخشش، و حمایت و پشتیبانی در مشکلات، و شادی در وفاداری متقابل را بیابند. اما نباید نادیده گرفت که برخی ازدواج‌ها با شکست روبرو می‌شود. اما حتی در چنین شرایطی، مسیحیان باید یقین بدانند که محبت خدا و کلیسا ترکشان نخواهد گفت (ر.ک. اصول جزمی ۱۶۴۹-۱۶۵۱).

عهد ازدواج:

من تو را، ... به عنوان همسر (یا شوهر) قانونی خود اختیار می کنم، تا
از این روز به بعد در شرایط بد یا خوب، در غنا یا فقر، در بیماری یا
تندرستی، به تو مهر بورزم و عزیزت بدارم، تا مرگ ما را از هم جدا
کند.

بخش سوم

وظیفه انسان - زیستن در مسیح

زیستن در مسیح

۱۶- وظیفه انسان — زندگی در روح

انسان “تنها مخلوقی است بر روی زمین که خدا او را تنها برای خود می‌خواهد” (اصل جزمی ۱۷۰۳). از لحظه انعقاد لقاح، سعادت و شادمانی ابدی را برای وی مقدر فرموده است. خدا به او حیاتی روانی و جاودان عطا فرمود که وی را قوت می‌بخشد تا در “نور و قدرت روح القدس سهیم گردد. به واسطه برخورداری از نیروی خرد و تعقل قادر به درک و شناخت چیزهایی است که خالق بنیان نهاده است. به سبب اراده آزاد، از این قابلیت برخوردار است که خوشتن را به سوی آنچه نیکویی راستین است رهنمون گردد. او کاملیت خویش را^۱ در جستجو کردن و عشق ورزیدن به حقیقت و نیکویی می‌یابد” (اصل جزمی ۱۷۰۴).

۱۶-۱ ارزش و مرتبت انسان

- انسان به شباهت خدا آفریده شد

هنگامی که خدا انسان — یعنی مرد و زن — را آفرید، ایشان را به صورت خود و موافق شبیه خود خلق فرمود (پیدا ۱: ۲۶). اما این زیبایی و شکوه اولیه به سبب گناه اولیه تباه شد، و در نتیجه انسان بیش از آن قادر به شناخت فروغ درخشنده دعوت خویش نبود. پیش از آنکه او بتواند به راستی مفهوم ساخته شدن در شباهت خدا را درک کند، می‌بایست منتظر می‌ماند تا پسر خدا متجسم گردد. از آن رو که مسیح به واقع “صورت خدای نادیده است” (کول ۱: ۱۵). او پسر بی عیب و کامل خداست که خود را مشابه ما ساخت تا راز پدر را بر ما مکشوف سازد و ما را به آن محبت فرزندی که خود نسبت به پدر داشت هدایت کند. اکنون، هنگامی که درباره عیسی، پسر خدا که انسان شد به تعمق می‌نشینیم، می‌توانیم ماهیت والا و اعجاب‌انگیز دعوت هر انسان را درک کنیم. “صورت خدا که در گناه اولیه مخدوش گشت، اکنون در مسیح، در آن نجات

دهنده و فديه كننده، به همان شكوه و زيبايي اوليه احيا شده و در فيض خدا منزلت والاي خويش را باز يافته است.“ (اصل جزمي ۱۷۰۱).

- “او در ابتدا انسان را آفريد و سپس او را آزاد گذارد تا تصميم خويش را عملي سازد“ (سيراخ ۱۴:۱۵)

”خدا انسان را موجودي بهره‌مند از نيروي خرد و تعقل آفريد و به او منزلت احاطه و نظارت بر اعمالش را عنايت فرمود“ (اصل جزمي ۱۷۰۳). اين بدان معناست كه انسان قابليت جستجو و پيروي خالق خويش را بر وفق خواست و رضايت خود دارد و مي‌تواند فارغ از هر قيدي به او تقرب جسته و متكی گردد، و در نتيجه به كاملت دعوت خويش نایل شود. آين آزادي به طور خاص به انسان داده شده است و شكوه شان و مرتبت او را آشكار مي‌سازد. ”هر فرد از نوع بشر به شبايت خدا آفريده شده است، و اين حق طبيعي را دارد كه وجودي آزاد و مسؤول شناخته شود. از اين جنبه، همه ما مرهون يكديگر هستيم. حق استفاده از آزادي به ويژه در امور اخلاق و مذهبي، نياز اجتناب ناپذير منزلت والاي انسان است.“

- آزادي و قداست انسان

مرگ مسيح بر روي صليب، نجات را براي همگان فراهم ساخت. او ما را از بند اسارت گناه رهانيد. حضرت پولس مي‌فرمايد: ”پس به آن آزادي كه مسيح ما را به آن آزاد كرد استوار باشيد“ (غلاطيان ۱:۵). او حقيقت و راستي است و ما را با آن حقيقي كه ”آزادمان مي‌سازد“ مرتبط مي‌نمايد (يوحنا ۸:۳۲). او روح القدس را به ما عطا فرمود و ”جائيكه روح خداوند است آنجا آزادي است“ (دوم قرنتيان ۳:۱۷). شكريه خاطر آن نجات و رستگاري كه عيسي، پسر خدا به ما ارزاني فرمود تا ما نيز در ”آزادي جلال فرزندان خدا“ سهيم شويم.

اين آزادي بدان منظور به ما عطا نشد كه بي هدف و بدون قوه تشخيص دست به انتخاب ميان خوب و بد بزنيم، بلكه تا به خواست خود آنچه را كه نيكو و منطبق با حقيقت و راستي است برگزينيم. فيض مسيح به هيچ وجه در تقابل با آزادي ما قرار

ندارد بلکه بعکس، هر چه بیشتر مطیع فیض باشیم، بیشتر شاهد رشد و بالندگی آزادی باطنی خود خواهیم بود. به همین دلیل است که اکنون قدرتی در وجود خود داریم که ما را قادر می‌سازد تا در حمایت از نیکویی دست به گزینش‌های صحیح بزنیم بی آنکه از بابت فشارها، الزامات و قیودات دنیای خارج و یا تمایلات خودخواهانه و گرایشهای طبیعی خود که به محبوس شدن ما در زندان درونی مان می‌انجامند در نوسان و تلاطم باشیم. شهیدان، درخشنده و پر تلائولو بر بلندای رفیع این آزادی ایستاده‌اند، چه آنها آموخته بودند که چگونه در ایمان و محبت به مسیح پیوسته پایدار بمانند و حتی مرگی دهشتناک را با شهادت در آغوش کشند. روح‌القدس ما را از طریق سر سپردن به خواست و اراده خدا، به سوی آزادی روحانی هدایت می‌کند و ما می‌توانیم با طیب خاطر همکار او در کلیسا و در دنیا باشیم (اصول جزمی ۴۲-۱۷۴۱).

• صدای وجدان

هر انسانی، ندایی را از اعماق قلب خود می‌شنود، ندایی که بر آن نام وجدان نهاده‌ایم. صدای وجدان این امکان را در اختیار فرد می‌گذارد که اعمال خویش را مورد ارزیابی و قضاوت قرار بدهد. وجدان ما، محرم ما و مرکز اسرار ما است، مکان مقدسی که در آنجا با خدا تنها هستیم و می‌توانیم صدای او را بشنویم. یک وجدان بیدار، قدرت تشخیص نیک و بد را به هر مرد و زن و کودک می‌بخشد. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم: من وجدان آسوده‌ای دارم؛ درست عمل کرده‌ام. یا: من وجدان معذبی دارم، مرا می‌آزارد، من اشتباه کرده‌ام. "انسان در عمق وجدان خود شریعتی را کشف می‌کند که فرض واجب بر ذمه او نیست لیکن باید از آن اطاعت کند. صدای آن همواره او را به محبت و نیکویی و پرهیز از شرارت دعوت می‌کند. صدایی قلبی که درست در لحظه مناسب به گوش می‌رسد ... چرا که انسان در قلب خود شریعتی دارد که خدا آن را نوشته است" (اصل جزمی ۱۷۷۶).

انسان از طریق توجه به ندای وجدان می‌تواند دریابد که خدا چه انتظاری از او دارد. بنابراین هر شخص، ملزم به شنیدن صدای وجدان خود و تبعیت از آن می‌باشد. هر

کس که نسبت به صدای وجدان خویش بی توجه باشد به خود آسیب رسانیده و بر خلاف شادمانی و خرسندی خویش رفتار کرده است.

ما باید وجدان خود را "شکل" بدهیم. یعنی آن را به گونه‌ای آموزش بدهیم که به شریعت باطنی مکتوب بر قلب‌های ما توجه کند. پرورش دادن و اعتلا بخشیدن به وجدان، فرایندی است که تمام طول زندگی را شامل می‌شود. فرایندی که از اوان کودکی آغاز می‌گردد و به همین دلیل است که نقش تربیتی والدین و سایرین اهمیت بسزایی پیدا می‌کند. برای مسیحیان "کلام خدا، روشنگر راه و چراغ هدایت است. ما باید جذب ایمان و دعا شویم و ایمان خود را در عرصه عمل، فعال سازیم... ما از عطایای روح القدس، مدد و از نصایح دیگران کمک و از آموزه‌های محکم و موثق کلیسا هدایت یافته‌ایم" (اصل جزمی ۱۷۸۵). در مسیر شکل دادن به وجدان به طور صحیح، دو روش مهم وجود دارد — تفتیش مکرر وجدان و دریافت مداوم راز مصالحه.

۱۶-۲ عیسی راه و راستی و حیات

• راه شادمانی

هر انسانی به طور فطری خواستار شادمانی است. این تمایل طبیعی از خدا نشأت می‌گیرد که آن را در قلب ما نهاد تا ما را به سوی خویش جذب کند چون تنها او می‌تواند این آرزو را در مفهوم واقعی آن تحقق بخشد. یکرز عیسی به کوهی برآمد و در جمع شاگردان و انبوه پیروانش، خوشا به حال‌ها را بیان فرمود (متی ۳:۵-۱۲). این بیانات قلب تعالیم او هستند که از آن هنگام که بر زبان وی جاری شدند در سرتاسر عالم طنین افکنده‌اند چرا که در انطباق کامل با عمیق‌ترین نیاز فطری انسان یعنی آرزوی شادمانی قرار دارند. به راستی که فرمایشات عیسی به کاملترین نحو گستره این آرزو را در بر می‌گیرند. اما شادمانی ما هرگز بر روی زمین شکل کامل خود را نخواهد یافت چون تنها در ملکوت آسمان به نحو کامل متحقق خواهد شد.

خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
 خوشا به حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.
 خوشا به حال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.
 خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد.
 خوشا به حال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.
 خوشا به حال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.
 خوشا به حال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.
 خوشا به حال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.

خوشا به حال‌ها، توصیف‌گر چهره عیسی مسیح و نمایان کننده مهر و محبت او هستند. آنها مظهر پیوند وفادارانه او با مصائب و قیام پر جلالش می‌باشند، آنها چون نور بر اعمال و نگرش‌های خاص زندگی مسیحی می‌تابند، آنها وعده‌هایی متناقض نما هستند که امید را در فرایند مصیبت‌ها نیز زنده نگاه می‌دارند، آنها برکات و پاداش‌هایی را اعلام می‌کنند که قبلاً قطعی و مسلم شده‌اند، اگر چه مبهم به نظر برسند. آنها در زندگی شاگردان مسیح، مریم باکره و تمام قدیسین شروع شده بودند

(اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۱۷۱).

• عیسی و اخلاقیات

یکروز مرد جوانی به حضور عیسی آمد و سوال کرد: "ای استاد نیکو، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟ (متی ۱۹: ۱۶). عیسی در پاسخ فرمود: "اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار." این روایت به ما می‌گوید که احکام خدا راه حیات را به هر انسان نشان می‌دهد و به سوی آن هدایتش می‌کند. در عهد عتیق، موسی احکام دهگانه خدا یعنی ده فرمان را به مردم اعلام کرد. اکنون عیسی، پسر خدا و مکاشفه کامل او این احکام را مجدداً به ما می‌دهد. او با قطع مسلم بر آنها تاکید دارد و آن احکام را به عنوان راه و شرط نجات در برابر ما می‌گذارد. کسی که احکام

را اطاعت کند، حیات جاودان را که مشارکت در حیات خداوند است بدست خواهد آورد. این مشارکت به طور کامل اتفاق نخواهد افتاد مگر بعد از مرگ. اما به واسطه ایمان، حتی اکنون نیز روشنگر حقیقت و معنا بخش زندگی ما می باشد. از هم اکنون ما شراکت در این کاملیت را آغاز کرده ایم. شکر به خاطر اتحاد ما با عیسی که خواهان پیروی او هستیم.

۱۶-۳ کمال شریعت

“عدالت تو عدل است تا ابدالابد و شریعت تو راست است.” (مزمور ۱۱۹:۱۴۲)

مرد جوانی که در روایت انجیل به نزد عیسی آمد و عرض کرد کدام عمل نیکو را باید به جا آورد، در واقع عمل نیکو را انجام داده بود چرا که عیسی خود، کمال شریعت است. او آن روح را به ما عطا فرمود که ما را با وی متحد می سازد، به شباهت او مشابه می گرداند و ما را قوت می بخشد تا موافق میل و اراده او عمل کنیم.

• یک حکم

هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند

آنست که مرا محبت می نماید

و آنکه مرا محبت نماید

پدر من او را محبت خواهد نمود

و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت.

انجیل حضرت یوحنا ۱۴:۲۱

در کتب عهد عتیق احکام و فرایض فراوانی وجود دارند. آنها به ما می‌گویند که خدا چگونه به مسایل می‌نگرد و ما چگونه می‌توانیم به نحو مورد پسند در نظر او زیست کنیم.

معلمین و مردان مقدس اسرائیل سوال می‌کردند: آیا در میان این احکام، حکمی وجود دارد که اولی‌تر از سایرین باشد، حکمی که بتوان مفهوم تمامی احکام را از آن استنباط کرد؟ آیا راه ساده‌ای وجود دارد که به انسان بگوید چگونه باید باشد و چه کار کند تا وارث حیات جاودان با خدا گردد؟ ربی‌های یهود کتب مقدسه را تفتیش می‌کردند و اصولی بنیادی و مطمئن را در این خصوص یافتند. پس جای شگفتی نیست که معلمین یهودی معاصر عیسی می‌خواستند بدانند که این معلم ناصری در این زمینه چه می‌گوید. عیسی با ترکیب نمودن دو عبارت از عهد عتیق، یک حکم واحد را اعلام فرمود.

عیسی فرمود:

خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود

محبت نما.

این است حکم اول و اعظم.

و دوم مثل آن است.

یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما.

انجیل حضرت متی ۲۲: ۳۷-۳۹

این حکم که عیسی آن را به عنوان اساس و زیربنای تمامی احکام بیان فرمود، مبین برنامه زندگی است. کسی که محبت دارد، هراسی از قهر و غضب خدای قادر مطلق نخواهد داشت. چنین شخصی می‌تواند به خدا توکل و اعتماد داشته باشد و نسبت به او وفادار بماند — حتی زمانی که چون ایوب بر زمین افتاده باشد و نتواند مقصود آنچه را

که خدا بعمل می آورد درک کند. او می داند که می تواند به محبت خدا اعتماد کند حتی اگر مانند پسر گمشده به راه انحراف رفته باشد. انسانی که خدا را با تمامی دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت می نماید وارث حیات جاودان خواهد بود. در پناه قدرت این محبت، کسی که خویشان را برای خدمت به دیگران متعهد می داند، روی خود را از نفرت و انزجار، بدگمانی، ترس و ناامیدی برمی گرداند و محبت خویش را ابراز می کند؛ کسی است که به راستی خدا و بندگان او را خدمت می کند. در این راستا، او مسئولیت واقعی خود را به عنوان یک انسان در ارتباط با سایر انسان ها بر عهده می گیرد. این محبتی است که همه چیز را در آغوش دارد — خدا، همسایه و خودمان را.

خدا ابتدا ما را محبت نمود

وقتی مرتکب گناه می شویم، تو ما را کاملاً از خود دور نمی سازی.
وقتی افتاده ایم، تو ما را دوباره بلند می کنی.
وقتی توبه می کنیم، تو به ملاقات ما می آیی.
وقتی دچار تردید می شویم، تو از طریق کلامت با ما سخن می گویی.
وقتی گناهان موجب سقوط ما می شوند، تو ما را در آغوش می گیری.
وقتی ایمان می آوریم، تو ما را از داوری نجات می دهی.
وقتی با مرگ روبرو می شویم، تو ما را به حیات جاودان فرا می خوانی.
از همین رو است که ما می توانیم یکدیگر را محبت کنیم.

• ده فرمان

بعد از آنکه خدا قوم خویش را از اسارت بندگی در مصر رهانید و آنان را به سوی آزادی در سرزمین موعود هدایت فرمود، با ایشان عهد بست، عهدی که آینده قوم اسرائیل بدان وابسته بود :

شما آنچه را که من به مصریان کردم، دیده‌اید و چگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته نزد خود آورده‌ام. و اکنون اگر آواز مرا فی-الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قوم‌ها خواهید بود. زیرا تمامی جهان از آن من است. و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود

(خروج ۱۹:۴-۶).

یادآوری عهده‌ی که خدا با قوم خود در کوه سینا در بیابان منعقد نمود برای اسرائیل یک سنت مقدس است. مفاد این عهد – ده فرمان – بر دو لوح سنگی نوشته و در صندوق عهد نگهداری می‌شد. آنها تعهد و الزامی برای تمام زمان‌ها هستند. در حقیقت قوم اسرائیل به خوبی دریافته بودند که فراین اعطا شده از جانب خدا برای قوم بر پایه محبت استوار هستند. خدا مایل است که انسان‌ها به شباهت او متبدل شوند و او – محبت است.

این حکمی که من امروز به تو امر می‌فرمایم برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست. نه در آسمان است که بگویی کیست مه برای ما به آسمان صعود کرده آن را نزد ما بیاورد، و آن را به ما بشنوند تا بعمل آوریم. و نه آن طرف دریا که بگویی کیست که برای ما به آن طرف دریا عبور کرده آن را نزد ما بیاورد و به ما بشنوند تا بعمل آوریم. بلکه این کلام بسیار نزدیک توست و در دهان و دل توست تا آن را به جا آوری.

تثنیه ۱۱:۳۰-۱۴

• حکم اول

تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد

پس یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما. (تث ۶:۵)

نخستین حکم به ما می‌گوید به خدا ایمان داشته و به او امیدوار باشیم و او را فوق از هر چیز دیگری محبت کنیم. همچنین به این معناست که باید خدا را به عنوان یک خدای واحد حقیقی بشناسیم و پرستش صاف و ستایش صادقانه خود را تنها به او تقدیم نماییم. این فریضه‌ای است که باید به طور فردی و جمعی آن را انجام بدهیم. در عین حال ما از حق آزادی مذهبی برخوردار می‌باشیم چرا که تمام انسان‌ها باید بتوانند "ایمان مذهبی خود را با آزادی در انتظار یا در خلوت ابراز کنند." (اصل جزمی ۲۱۳۷. حکم دوم وائیکان در آزادی مذهب).

نخستین حکم هر گونه الحاد، بت‌پرستی، خرافات، غیب‌گویی یا جادوگری را منع می‌کند. همچنین بی‌دینی، بدعت‌گذاری، شک و ناباوری، یا نافرمانی عمدی که نشان از تایید اینها داشته باشد را جایز نمی‌داند. (اصل جزمی ۲۰۸۹)

• حکم دوم

نام یهوه خدای خود را به لاطل مبر

"ای یهوه خدای ما چه مجید است نام تو در تمامی زمین." (مزمور ۸:۱)
حکم دوم ما را به حفظ حرمت نام خدا متعهد می‌سازد. نام خدا مقدس است (اصل جزمی ۱۲۶۱). همچنین ما را نسبت به حفظ حرمت وعده‌ها و سوگندهایی که بر زبان می‌آوریم نیز ملزم می‌گرداند.

حکم دوم ما را از سوء استفاده کردن از نام خدا باز می‌دارد، به ویژه از کفر‌گویی، و سوگند دروغ یاد کردن. این حکم شامل ممانعت از هرگونه کاربرد ناشایست اسامی خدا، عیسی مسیح، مریم باکره و سایر قدیسین می‌شود.

• حکم سوم

روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی.

"روز سبت را نگاه دار و آن را تقدیس نما." (تث ۵:۱۲)

"روز هفتم، سبت آرام و مقدس خداوند است." (خرو ۳۱:۱۵)

واژه سبت به معنای "هفتمین" است. از آنجا که قیام عیسی در "روز هشتم" — اولین روز خلقت جدید که آن را روز خداوند یا یکشنبه می‌نامیم اتفاق افتاد، کلیسا این روز را به عنوان روز فیض و تقدس، جشن می‌گیرد.

حکم سوم ما را متعهد می‌سازد که در روزهای یکشنبه و ایام جشن از طریق پرستش - های جمعی خدا را تکریم نماییم. برگزاری نماز جماعت مسیحیان، بزرگترین نمود این پرستش است. یکی از احکام کلیسا الزام به حضور وفادارانه در راز سپاسگزاری روزهای یکشنبه و ایام مقدس و تعهد آور می‌باشد.

حکم سوم، بدین معناست که هیچ کار یا فعالیتی نباید مانع از شرکت وفادارانه در پرستش خدا باشد مگر در مواردی که ضرورت ایجاب می‌کند.

"عرف یکشنبه به همگان این امکان را می‌دهد که از استراحت کافی و اوقات فراغت جهت اعتلای زندگی خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشند" (اصل جزمی ۲۱۹۴).

• حکم چهارم

پدر و مادر خود را احترام نما

"پدر و مادر خود را حرمت دار." (تث ۱۶:۵)

در حکم چهارم "خدا انتظار دارد که پس از او، والدین خود ... و تمام کسانی که خدا — به جهت خیریت ما — بدیشان اقتدار و مسؤولیت واگذار کرده را احترام نماییم" (اصل جزمی ۲۱۹۷).

بنابراین حکم چهارم بدان معناست که باید به والدین خود احترام بگذاریم و از ایشان و تمام کسانی که حق قانونی بر ما دارند اطاعت کنیم.

"والدین، نخستین افراد مسؤول در قبال تربیت و پرورش فرزندان خود در ایمان، دعا و سایر محاسن و فضائل هستند. آنان موظف می‌باشند که تا حد امکان نیازهای مادی و معنوی فرزندان خود را تامین کنند." (اصل جزمی ۲۲۵۲). والدین می‌باید استعداد های کودک خود را بشناسند، احترام نمایند و آنها را پرورش بدهند. ایشان باید به یاد

داشته باشند و به فرزندان خود نیز آموزش بدهند که اولی‌ترین دعوت مسیحیت، پیروی از عیسی است. (اصل جزمی ۲۲۵۳).

• حکم پنجم

قتل مکن

”جان جمیع زندگان در دست وی است، و روح جمیع افراد بشر.“ (ایوب ۱۰:۱۲)
”حیات هر انسانی، از لحظه شکل‌گیری لقاح تا فرا رسیدن مرگ، مقدس می‌باشد. زیرا خدای زنده و قدوس، انسان را موافق اراده خویش به شباهت خود آفرید.“ (اصل جزمی ۲۳۱۹)

حکم پنجم ما را متعهد می‌سازد که به انسان عشق بورزیم و نوع بشر را دوست داشته و محبت کنیم حتی دشمنان خودمان را. و در جهت بهبودی آسیب‌های جسمی یا معنوی وارده بر همسایه خود تلاش نماییم.

حکم پنجم، ارتکاب قتل، خودکشی، صدمات عمدی، ضرب و شتم، توهین، لعن کردن و هر گونه رفتاری که دیگران را به سوی شرارت سوق دهد منع کرده است. این حکم همچنین اقدام به سقط جنین را ممنوع می‌کند و کلیسا مرتکب این عمل را با اخراج نمودن از جمع خود مجازات می‌نماید. ”قتل ترحمی یا آسان‌کشی در هر نقطه از جهان به هر شکل و با هر انگیزه مصداق قتل نفس است“ (اصل جزمی ۲۳۲۴).

• حکم ششم

زنا مکن

”عشق ورزی و وظیفه فطری و جزمی هر انسان است“ (اصل جزمی ۲۳۹۲ کنسرسیوم خانواده).

”خدا با آفریدن انسان به صورت مرد و زن، شأن و مرتبتی برابر بدیشان بخشید. هر یک از آنها – مرد و زن – می‌باید هویت جنسی خود را بشناسند و آن را بپذیرند“ (اصل جزمی ۲۳۹۳). حکم ششم ما را به حفظ قداست حتی در بدن‌های مادی خود و

همچنین پاسداشت حرمت خود و دیگران دعوت می‌کند، چرا که ما اعمال دست خدا و معبد روح‌القدس هستیم. تعهد زناشویی، وفاداری همسر در عشق را مطالبه می‌کند. این تعهد آنان را وادار می‌سازد که پیمان زناشویی خویش را فسخ نپذیر و پایدار نگاه دارند.

حکم ششم هر گونه ناپاکی در رفتار، افکار و نگاه را منع می‌کند. این حکم همچنین کتاب‌ها، تصاویر، و تفریحات غیر اخلاقی را ممنوع می‌داند. در میان گناهانی که به جدیت در تقابل با عفت و پاکدامنی قرار می‌گیرند، استمناء، زنا کردن، روسپیگری، تصاویر مستهجن، و همجنس‌خواهی دیده می‌شوند.

• حکم هفتم

دزدی مکن

”دزدی مکن.“ (خروج ۲۰:۱۵/ تثیبه ۵:۱۹)

”دزدان، و طمعکاران ... و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد (اول قرن‌تیان ۱۰:۶)

”حکم هفتم در ارتباط با عمل کردن بر حسب عدالت، صداقت و نوع دوستی در اداره کردن اموال و ماحصل تلاش و زحمت انسان‌هاست“ (اصل جزمی ۲۴۵۱).

”حکم هفتم، دزدی و سرقت را منع می‌کند. دزدی یعنی غصب کردن اموال دیگران که بدون موافقت مالک آنها باشد“ (اصل جزمی ۲۴۵۳).

”هر گونه تصاحب کردن یا استفاده از مایملک دیگران به ناحق و غیر عادلانه در تضاد با حکم هفتم قرار دارد“ (اصل جزمی ۲۴۵۴).

حکم هفتم ما را مکلف می‌سازد که آنچه از اموال دیگران را به ناحق تصرف کرده‌ایم بازپس گردانیم و خسارت وارده را جبران کنیم. همچنین باید بدهی خویش را بپردازیم و کارفرمایان نیز موظف هستند دستمزد عادلانه‌ای به کارگران خود پرداخت کنند.

• حکم هشتم

بر همسایه خود شهادت دروغ مده

”بر همسایه خود شهادت دروغ مده.“ (خروج ۱۶:۲۰)

شاگردان مسیح باید ”انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است“ بپوشند (افس ۲۴:۴).

”صداقت و راستگویی، مزیت و شرافتی است که صداقت گفتار و درستی کردار شخص را نشان می‌دهند. و او را از مبادرت کردن به فریبکاری، نیرنگ، تزویر و ریاکاری محافظت می‌کنند“ (اصل جزمی ۲۵۰۵).

حکم هشتم ما را به رعایت صداقت در گفتار یا راستگویی در هر زمان و مکان و مثبت نگرستن به اعمال دیگران فرا می‌خواند.

حکم هشتم هر نوع دروغ‌گویی، تحقیر کردن و افترا زدن در گفتار یا نوع رفتار را منع کرده است.

”دروغ گفتن شامل بیان هر نوع سخن کذب به منظور فریب دادن همسایه خود است.“ (اصل جزمی ۲۵۰۸).

”ارتکاب گناه بر ضد حقیقت و راستی، مستلزم جبران است.“ (اصل جزمی ۲۵۰۹).

• حکم نهم

به زن همسایه‌ات طمع مورز

”هر کس به زنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا کرده است.“ (متی ۲۸:۵).

حکم نهم، مبین خلوص کامل قلبی است.

حکم نهم به ما در قبال تمام خواهش‌های جسمانی و شهوات عنان گسیخته جنسی شدیداً هشدار می‌دهد و هر گونه افکار و نیات ناپاک را منع می‌کند.

”خلوص قلبی، پاکدامنی، و عفت نگاه و نیت در دعا حاصل می‌گردد“ (اصل جزمی ۲۵۳۲).

”پاکی دل، مستلزم حجب و حیا است که خود شامل شکیبایی، رعایت ضوابط اخلاقی، و احتیاط است. حجب و حیا، اعماق وجود شخص را حفاظت می‌کند“ (اصل جزمی ۲۵۳۳).

• حکم دهم

به اموال همسایه خود طمع مکن.

”هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.“ (متی ۲۱:۶)

حکم دهم ما را به رعایت عدالت و پرهیز از افراط در طرح و نیت ارتقا بخشیدن به شرایط خویش و شکیبایی در تحمل مشکلاتی که ناشی از موقعیت کنونی ما می‌باشند دعوت می‌کند. بی‌اعتنایی به ثروت‌های مادی اساس دخول در ملکوت آسمان است. ”حکم دهم، طمع و آزمندی برخاسته از دلبستگی به اغنیا و قدرت ظاهری آنان را منع می‌کند“ (اصل جزمی ۲۵۵۲).

”طمع، عبارتست از حسرت کشیدن در نگاه کردن به اموال دیگران و تمنای زیاده از حد در بدست آوردن آنها برای خود. این گناه بسیار بزرگی است.“ (اصل جزمی ۲۵۵۳).

”شخص تعمید یافته از طریق انجام کارهای نیک و تواضع و واگذار کردن نیازهای خود به خدا به مبارزه با طمع و حسادت می‌پردازد.“ (اصل جزمی ۲۵۵۴).

احکام و فرامین خدا برای تمام انسان‌ها از وجاهت قانونی و اعتبار یکسانی برخوردار هستند. آنها ما را به حفظ حقوق افراد و پاسداشت سلامت جامعه مقید و متعهد می‌کنند.

هر انسانی می‌تواند و باید از طریق آنها هدایت و راهنمایی شود. احکام خدا صرفاً فهرست قوانین و مقرراتی تحمیل شده به انسان از محیط خارج از او نیستند. آنها با طبیعت حقیقی ما همسانی و انطباق داشته و شأن انسانی ما را حرمت می‌گذارند.

آنچه خدا حکم فرموده است، با فیض خود انجام آن را امکان‌پذیر می‌سازد.

اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک. ۲۰۸۲

حضرت پولس خطاب به مسیحیان روم نوشت:

مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر زیرا کسی که دیگری را محبت می‌نماید، شریعت را به جا آورده باشد. زیرا که زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، طمع مورز و هر حکمی دیگر که هست همه شامل است در این کلام که همسایه خود را چون خود محبت نما. محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند پس محبت تکمیل شریعت است.

حضرت پولس: رساله به رومیان ۸:۱۳-۱۰

احکام کلیسا: کلیسا قواعد، یا احکامی را به ما می‌دهد که ما را در زیستن با یکدیگر به عنوان یک جامعه مسیحی یاری می‌کنند.

(۱) شما باید در نماز جماعت روزهای یکشنبه و ایام مقدس تعهدآور شرکت کنید و از انجام کارهای پست خودداری نمایید.

این بدان معناست که باید روز یکشنبه را به عنوان "روز خداوند" یاد بود مرگ و قیام عیسی احترام کنیم و در کلیسا حاضر شویم. این روز باید روز آرامی و استراحت و مشارکت با مسیحیان باشد. این حکم به ویژه به شرکت در نماز جماعت تاکید دارد، که محور پرستش کلیسا است.

(۲) شما باید دست کم یکبار در سال به گناهان خود اعتراف کنید.

۳) شما باید حد اقل یکبار در ایام عید قیام، راز سپاسگزاری را دریافت کنید. ما باید به طور منظم به اعتراف و دریافت راز سپاسگزاری مبادرت نماییم. اما دست کم سالی یکبار و نزدیک ایام عید قیام (که آن را "انجام وظایف عید" می‌نامیم) این اعمال را به جا آوریم. در راز مصالحه، عیسی به ما موهبت آمرزش و فیض یک شروع تازه را اعطا می‌کند. در راز سپاسگزاری، او خود را به تمام کسانی که از آن وی هستند می‌بخشد. هیچ مسیحی نباید چنین مواهبی را از دست بدهد.

تنها آن افرادی که گرفتار گناهان جدی می‌باشند محروم از دریافت راز سپاسگزاری هستند. بنا براین آنان می‌باید هر چه سریعتر به مکان اعتراف به گناهان بروند.

۴) شما باید ایام روزه و امساک را که از جانب کلیسا تعیین شده‌اند رعایت کنید. در این ایام، ما از خوردن گوشت، پرهیز می‌کنیم و روزه مقرر شده را رعایت می‌کنیم. در روز جمعه — روزی که عیسی بر صلیب مرد — باید برخی اعمال مبتنی بر انکار نفس را داوطلبانه انجام بدهیم. او به خاطر محبت خود نسبت به ما مرد، بنا براین ما نیز باید با او متحد شده و همبستگی خویش را به نحوی مشهود ابراز نماییم. به طور مثال، با پرهیز از خوردن گوشت یا برخی دیگر از انواع خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، تفریحات و یا کمک کردن به دیگران با روح مشارکت مسیحی.

۵) شما باید در رفع احتیاجات نیازمندان کلیسا شرکت کنید. ما باید عملاً از کلیسا حمایت کنیم، چه از کلیسای جهانی کاتولیک و چه از کلیسای محلی یا منطقه تحت نظارت اسقف خود. این نه تنها به معنای نادیده انگاشتن ضعف دیگران نیست بلکه بعکس شامل کمک کردن صادقانه در هر موردی است که می‌توانیم کاری انجام بدهیم. همچنین به این معناست که بگذاریم دیگران نیز در زمان احتیاج و نیاز به یاری ما بشتابند.

۱۶-۴ "مرا متابعت نما"

مرد جوان در انجیل، پاسخ عیسی را شنید: به منظور انجام کار نیک باید احکام خدا را نگاه داریم. در واقع همان طور که گفته بود این آرمان اخلاقی را از "طفولیت"

خود مجدانه نگاه داشته بود (مر ۱۰:۲۰). اما هنوز احساس می‌کرد که با هدف غایی خود بسیار فاصله دارد.

رو در رو با عیسی، مرد جوان پی برد که هنوز چیزی را کم دارد. او درک می‌کند که اگر به صرف تفسیر قانونمند احکام زنده خدا بسنده کند نمی‌تواند به آن اوج کاملیتی که آرزویش را دارد دست یابد. و در اینجا بود که عیسی او را به قدم نهادن در مسیر کاملیت دعوت می‌کند:

اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده
که در آسمان گنجی خواهی داشت و آمده مرا متابعت نما.

انجیل حضرت متی ۱۹:۲۱

پیروی و متابعت از عیسی به معنای عمل کردن به مفاد موعظه سر کوه است (متی ۵-۷). تعلیمی که ما را مستقیماً به ده فرمان باز می‌گرداند (متی ۵: ۲۰-۴۸). این تعلیم با اعلام خوشا به حال‌ها آغاز می‌شود. در اینجا عیسی به ما نشان می‌دهد که فرامین دهگانه به طور مستقیم راه به سوی کمال خوشا به حال‌ها می‌کشایند. آنها شامل وعده-هایی هستند. اما در عین حال شاخص‌هایی هستند برای تمام کسانی که آرزومند زندگی راستین اخلاقی می‌باشند. “آنها یک نوع تصویر هستند که مسیح از خود نشان می‌دهد، و درست به همین علت محرکی برای شاگرد ساختن و متحد شدن با مسیح می‌باشند.” (John Paul II *veritatis Splendor*).

• محبت ... آنچنان که خود را محبت می‌کنید.

بسیاری از مردم می‌گویند: شما می‌توانید مسیحیان را از طریق محبت آنان نسبت به سایرین بشناسید. و از همین طریق – یعنی محبت نمودن به سایر انسان‌هاست که عیسی میزان محبت پیروانش را می‌سنجد. او می‌گوید: “همسایه خود را محبت نما” – اما

همچنین می‌فرماید “آنگونه که خودت را محبت می‌کنی، همسایه‌ات را محبت نما.” بنا براین ما می‌توانیم بگوییم، یک مسیحی واقعی کسی است که با دیگران همانطور رفتار می‌کند که با خودش. پس نباید چنین تصور کنیم که اگر به شخص فقیری کمک مالی کردیم و سپس به راه خود ادامه دادیم به خود ببالیم که “کار نیکو” انجام داده و “احکام” را نگاه داشته‌ایم. بلکه باید بدانیم که هیچ تمایزی نمی‌توانیم قائل شویم چرا که هر شخص دیگری درست به اندازه خودمان ارزشمند است.

ما بیشتر از صحبت در مورد محبت کردن خود، علاقه داریم از محبت کردن به دیگران سخن بگوییم، حتی با وجودی که بر طبق فرمایش عیسی، محبت کردن به خود شرط لازم و معیار سنجش محبت ما نسبت به همسایه است. محبت کردن به خود از درک این حقیقت که من، با تمام ویژگی‌ها و عیوب خود، موفقیت‌ها و شکست‌های خویش، به عنوان یک دختر یا پسر در میان خیل بی‌شمار مردمان، وجودی ارزشمند و شایسته محبت هستم آغاز می‌شود. این درکی کاملاً درست است. خدا مرا با تمام آنچه که از من وجودی منحصر بفرد و متمایز ساخته است می‌خواهد. از آنجا که خدا مرا همینطور که هستم دوست می‌دارد و محبت می‌کند، من می‌توانم زندگی کنم، بدون رشک بردن به دیگران – سپاس و ستایش بر خدا.

من خودم را قبول دارم، استعدادها و قابلیت‌هایم را کشف می‌کنم، و سعی دارم با تکیه بر فیض خدا بر نقایص خود غلبه کنم. زمانی که دیگران مرا تحسین می‌کنند می‌توانم خشنود باشم، و همزمان از انتقادات و توبیخ‌ها درس بگیرم. به طور خلاصه، من می‌توانم با محبتی متواضعانه و به دور از تکبر، که از نگاه پر محبت خدا بر من سرچشمه می‌گیرد خویشتن را دوست داشته باشم. یک حس احترام نسبت به خود بر پایه اطمینان به این حقیقت که خدا هرگز مرا رها نخواهد کرد.

یکی از حکمای اسرائیل به معاصرین خود چنین هشدار می‌دهد:

کسی که با سختگیری و در مضیقه قرار دادن خود، مال اندوزی می‌کند، برای دیگران ذخیره می‌سازد. و دیگران با ثروت او چون اشراف زندگی خواهند کرد.

اگر یک مرد برای خودش خسیس و تنگ نظر باشد برای چه کسی مفید خواهد بود؟

او حتی از آنچه در تملک خود دارد نمی‌تواند لذت ببرد.

هیچکس حقیرتر از فردی نیست که نسبت به خود تنگ نظر و خسیس باشد.

سیراخ ۱۴:۴-۶

اما شخصی که خود را شناخته و یافته است، اکنون می‌تواند به دیگران ملحق شود بی آنکه هراسی داشته باشد که شاید دیگران از او بهره‌کشی نمایند. کسی که ارزش خود را شناخته و خویشتن را پذیرفته است، می‌تواند ارزش سایرین را نیز بشناسد و آنان را بپذیرد.

ای خداوند مرا آزموده و شناخته‌ای
تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی
و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای
راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای
و همه طریق‌های مرا دانسته‌ای.

مزمور ۱۳۹: ۱-۳

• تامین احتیاجات دیگران

حضرت لوقا گفتگوی میان عیسی و یکی از فقهای یهود را که می‌خواست بداند محبت کردن به همسایه چه معنایی دارد، روایت کرده است. او از عیسی سوال می‌کند: «همسایه من کیست؟» عیسی با ذکر داستان سامری نیکو پاسخ پرسش او را می‌دهد (لوقا ۱۰: ۳۰-۳۷). مردی از اریحا به سوی اورشلیم در حرکت بود. راهزنان در راه به او حمله کردند و بعد از مجروح ساختن وی اموالش را به سرقت برده و او را با همان حال نیمه جان رها کردند. یک کاهن - مردی که همه چیز را درباره احکام خدا می‌دانست - از آن مسیر می‌گذشت. او مرد مجروح را دید اما توقف نکرد. سپس یک لای - مردی که حرفه او دانستن شریعت خدا بود - از راه رسید. او نیز متوجه آن مرد شد اما به راه خود ادامه داد. سرانجام مردی از اهالی سامره که از آن مسیر عبور می‌کرد نزدیک شد. او مردی بود که یهودیان متدین، از وی اجتناب می‌کردند چرا که اعتقاد داشتند سامریان خدا را به روش صحیح پرستش نمی‌کنند. مرد سامری به آن مجروح نگاه کرد و دلش به رحم آمد. پس به سوی او رفت، زخم‌هایش را بست، او را بر مرکب خود سوار کرد و به یک کاروانسرا رسانید و هزینه مراقبت و پرستاری از او را پرداخت کرد.

آنگاه عیسی به طرف فقیه یهودی برگشت و سوال کرد: حال تو به من بگو کدامیک از این سه نفر با شخص مجروح همسایه بود؟

آن فقیه متوجه شد و سر خود را تکان داد. آنچه عیسی به وضوح بیان داشت، بسیار بیشتر از آن چیزی بود که عالم یهودی قبلاً تصور می‌کرد. او فهمید که: من باید خود را همسایه همه انسان‌ها بدانم. نه فقط کسانی که ایشان را دوست دارم، یا خویشان و آشنایان من هستند، بلکه همگان حتی غربا و بیگانگان را، و نیز کسانی که ایمان و اعتقادی سواى من دارند ...

در یک موقعیت دیگر، عیسی می‌فرماید: «شنیده‌اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به هر که به شما فحش دهد

و جفا رساند دعای خیر کنید. تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید“ (متی ۴۳:۵-۴۵). بنا براین هر شخصی را که می بینم می تواند همسایه من باشد، و باید همسایه هر شخصی باشم که به من نیاز دارد. احتیاج به کمک دیگران به من می گوید که باید چه کار کنم. اگر کسی پرسد که تا کجا باید برای کمک کردن پیش بروم، یک قانون ساده به عنوان پاسخ وجود دارد: من، خودم معیار و ملاک هستم. اگر من به یک محتاج همان اندازه کمک کنم که در صورت نیاز خودم انتظار دارم از دیگران دریافت کنم، حکم عیسی را انجام داده‌ام.

او برادر توست، به او خیانت مکن
 او را فریب مده
 با او بدرفتاری مکن
 او را سرزنش منما
 او را آزرده خاطر مکن
 او را نادیده مگیر
 فقط محبتش کن
 او خواهر توست، حرمتش را نگاه دار
 حمایتش کن
 او را بپذیر
 به گرمی استقبالش کن
 به سخنانش گوش بده
 فقط محبتش کن

عیسی به ما می‌فرماید: ”همسایه خود را محبت نما“. و این صرفاً شامل برطرف کردن نیاز مادی نیست بلکه همچنین به معنای توجه کردن به شخصی است که شاید امید و اعتماد به نفس خود را از دست داده است. کسی که شاید از خودش متنفر باشد، و به

پایان تحملش رسیده است. به او بگویید: من می‌دانم خدا تو را دوست دارد چون تو برای خدا ارزش داری. تو نیز دلایل زیادی داری که خودت را دوست داشته و محبت نمایی.

در کتاب طوبیت عبارتی وجود دارد که ما آن را "قانون طلایی" می‌نامیم. آن عبارت این چنین است: "آنچه را که خود نفرت داری در حق دیگری انجام مده" (طوبیت ۱۵:۴). حضرت متی جلوه مثبت این عبارت را از قول خداوند ما در موعظه سر کوه نقل می‌کند: "آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید" (متی ۱۲:۷). افزون بر این، چنان که عیسی شرح می‌دهد، ما چهره خود را در صورت برادران خود می‌بینیم، از این رو باید با ایشان همان طور رفتار کنیم که عیسی رفتار کرد، و ایشان همانگونه محبت کنیم که عیسی ما را محبت نمود: "هر آینه به شما می‌گویم آنچه به یکی از این برادران کوچکتر من کردید به من کرده‌اید" (متی ۴۰:۲۵). و همچنین: "این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید همچنان که شما را محبت نمودم" (یوحنا ۱۲:۱۵).

ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود. اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند دروغ‌گوست زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟ و این حکم را از وی یافتیم که هر که خدا را محبت می‌نماید برادر خود را نیز محبت می‌نماید.

رساله اول حضرت یوحنا ۴:۱۹-۲۱

۱۶-۵ رشد در فیض — فضایل

حکم محبت زیربنای تمام احکام است، و ما را قادر می‌سازد که مستقیماً از عیسی در تمام ابعاد زندگی خود سرمشق بگیریم. مع هذا، این حقیقت را باید در نظر داشت که به قوت انسانی خود نمی‌توانیم به این هدف دست یابیم. این مسیر رشد است که پیمودن آن بدون فیض خدا ممکن نیست.

به عنوان مسیحیان، ما می‌توانیم قدرت فیض — نیرویی که روز به روز ما را متحول می‌کند و قادر می‌سازد تا وظیفه خود را نسبت به مسیح به طور راستین انجام بدهیم — را از طریق عمل روح القدس دریافت کنیم. منظور از “فضایل” آن چیزهایی هستند که امکان رشد ما را فراهم می‌سازند.

• فضایل

کسی که سالها وقت صرف فراگیری هنر نواختن یک آلت موسیقی کرده است، بدون شک با مشکلات متعددی در شروع کار مواجه بوده است. او باید سخت تلاش کرده باشد اما اکنون که می‌تواند به سادگی، با مهارت و چنان خوش آهنگ بنوازد که برای خودش و دیگران دلنشین است، بهای پرداخت شده به نظرش ناچیز می‌آید. این تصویر به ما کمک می‌کند که چیزهایی در مورد فضایل را درک کنیم.

“فضیلت”، یک تمایل عادی و عزم محکم برای انجام کار نیک است. این عامل نه تنها امکان به انجام رسانیدن اعمال نیک را به شخص می‌دهد بلکه همچنین بهترین‌های او را در اختیارش می‌گذارد. فضایل انسانی با تمام نیروی حسی و روحانی به سوی نیکویی گرایش دارند. شخص با فضیلت نیکویی کردن را رها نمی‌کند و آن را با اعمال هماهنگ انجام می‌دهد“ (اصل جزمی ۱۸۰۳).

فردی که به انجام اعمال نیک اهتمام دارد بیشتر و بیشتر آن را به جا می‌آورد. فضایل در وجودش ریشه می‌کنند و شکوفا می‌شوند. سپس برای او عدالت، درستکاری، خلوص و شرافت روشنی ساده‌تر خواهد بود...

هر چه راست باشد، و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد در آنها تفکر کنید.

رساله حضرت پولس به فیلیپیان ۱:۴

• فضایل و فیض

برای ما انسان‌های زخم خورده از گناه، پیشروی در یک زندگی مبتنی بر فضایل، ساده نیست. مسیح آن فیضی را که برای استقامت داشتن در تلاش جهت کسب فضایل نیاز داریم به ما می‌دهد. از طریق دعا و شرکت مداوم در رازهای مقدس می‌توانیم فیض روشنائی و قوت را بدست آوریم. باید از روح القدس بخواهیم که ما را اعانت کند و در پیروی از آنچه که ما را فرا می‌خواند — یعنی دوست داشتن آنچه نیک است و اجتناب از پلیدی و شرارت — یاری‌مان دهد.

و بنا براین، "فضایل انسانی اکتسابی هستند. آنها به واسطه آموزش، عمل آگاهانه، و مداومت در تلاش بدست می‌آید و تهذیب می‌شود و با فیض الهی رشد می‌کنند. به کمک خدا، به شخصیت ما ثبات می‌بخشند و امکان عمل به نیکویی را به ما می‌دهند. فردی که صاحب فضیلت است از به کار بردن آن احساس شادمانی می‌کند" (اصل جزمی ۱۸۱۰).

• فضایل الهیاتی — ایمان، امید و محبت

حضرت پولس در توصیف محبت می‌فرماید: "محبت کمر بند کمال" است (کولسیان ۳:۱۴). به عبارت دیگر محبت، الهام بخش و برانگیزاننده تمام فعالیت‌های ما به عنوان انسان، و به عنوان مسیحی است. محبت، به قابلیت‌های انسانی ما اعتلا می‌بخشد و ما را رشد می‌دهد تا جایی که بتوانیم مانند خدا محبت کنیم.

محبت غیر قابل تفکیک از ایمان و امید است. این سه در کنار یکدیگر به نام فضایل الهیاتی شهرت دارند چرا که به طور مستقیم با خدا در ارتباط می‌باشند. آنها "القا شده از جانب خدا به جان‌های وفادار هستند، تا ایشان را شایسته عمل کردن به عنوان فرزندان خدا گردانند" (اصل جزمی ۱۸۱۳). آنها به ما این امکان را می‌دهند که در ارتباط با تثلیث اقدس و اخلاقیات بنیادین مسیحی خود زندگی کنیم. اگر ما بر حسب فضایل الهیاتی زیست نماییم، در آن صورت به روح القدس این امکان را داده‌ایم که در ما ساکن شده و عمل نماید.

فضایل الهیاتی، محسناتی مافوق طبیعی هستند که از جانب خدا در جان‌های ما دمیده شده‌اند:

به واسطه ایمان، به خدا و هر آنچه بر ما مکشوف کرده است و آنچه کلیسای مقدس برای باور ما در نظر دارد اعتقاد داریم (اصل جزمی ۱۸۴۲).

به واسطه امید، ما آرزومندیم و با اعتمادی جنبش ناپذیر منتظر دریافت آن حیات جاودانی که خدا وعده فرموده و آن فیضی که ما را شایسته آن می‌سازد، هستیم (اصل جزمی ۱۸۴۳).

به واسطه محبت، خدا را فوق از هر چیز دیگری محبت می‌کنیم و همسایه خود را به خاطر محبت خدا، محبت می‌نماییم (اصل جزمی ۱۸۴۴).

خدا را محبت کن همان اندازه که خود را محبت می‌کنی
و دیگران را محبت نما، همانطور که خدا آنان را محبت می‌کند
به خدا ایمان داشته باش
او را بشناس چنانکه خود را می‌شناسی
حتی اگر تنها یک ایمان مبهم داشته باشی
چرا که خدا همواره اسرارآمیز است
به مشارکت کامل با خدا امیدوار باش
آنگاه پس از مرگ، او را چنان که هست خواهیم دید
و مانند او خواهیم بود.

• احکام و محبت

حضرت پولس در رساله به رومیان می‌فرماید “محبت تکمیل شریعت است” (رومیان ۱۳:۱۰). و در حقیقت “پایه ده فرمان بر محبت خدا و محبت همسایه نهاده شده است. سه حکم اول به محبت نسبت به خدا ارتباط دارند و هفت حکم بعدی، به محبت نسبت به همسایه” (اصل جزمی ۲۰۶۷). مسیحی کسی است که اجازه می‌دهد محبت خدا تا اعماق وجودش نفوذ کرده و او را متحول گرداند. آنگاه خدا می‌تواند توسط او آزادانه عمل کند و محبت خویش را جاری سازد. بنابراین “او دیگر چون بنده‌ای در ترس برده وار و یا چون مزدوری چشم انتظار دریافت مزد خود به حضور خدا نمی‌ایستد، بلکه همچون پسر به محبت او پاسخ می‌دهد چون او ابتدا ما را محبت کرد” (اصل جزمی ۱۸۲۸). اگر ما می‌توانیم مطابق احکام زندگی کنیم، به این دلیل است که “محبت خدا در دل‌های ما به واسطه روح القدس ریخته شده است” (رومیان ۵:۵).

“ای خداوند، من می‌دانم که تو هیچگاه چیزی ناممکن را حکم نمی‌کنی. تو بسیار بهتر از من ضعف‌ها و نقایص مرا می‌شناسی. تو به خوبی آگاهی که من هرگز نمی‌توانستم خواهرانم را آنگونه که تو دوستشان داری محبت کنم، اگر تو ای عیسی من، محبت ایشان را در وجودم نمی‌گذاشتی. این از آن سبب بود که تو مایل بودی آن فیضی را به من عطا فرمایی که عهد جدید را بر آن بنیان گذاشتی. آه! چقدر آن را دوست می‌دارم چون به من اطمینان می‌دهد که اراده و خواست تو این است که در من محبت کنی به تمام آنانی که مرا حکم به محبت نمودن ایشان کردی! ... آری، هنگامی که من خیر خواه و نیکو کار هستم، احساس می‌کنم عیسی در من عمل می‌کند، آنگاه هر چه بیشتر با او متحد می‌شوم، همچنین بیشتر تمامی خواهرانم را محبت می‌کنم.” (C. Folio 12)

• عطایای روح القدس

همراه با فضایل الهیاتی، عطایای روح القدس بخش مکمل فیض دریافت شده در زمان تعمید هستند. هفت عطایای روح القدس عبارتند از حکمت، درک و فهم، مشورت و

راهنمایی، بردباری، معرفت، دینداری، خدا ترسی. این عطایا "گرایش و تمایلی پیوسته هستند که شخص را مطیع فرامین روح القدس می کنند" (اصل جزمی ۱۸۳۰). حضور آنها منبع اطمینانی بس عظیم است، چرا در آنها به مفهوم دریافت کمک روزانه از خدا پی می بریم. پس می توانیم مطابق خواست او عمل کرده و محبت نماییم. سپاس به خاطر تمام آنها چون روح القدس از این طریق ما را به سوی کامل شدن فضایل در تمام اعمالمان به عنوان مسیحیان، هدایت می فرماید. این عطایا ارتباط تنگاتنگی با محبت و مهربانی دارند، از این رو، هر چه بیشتر در محبت آسمانی رشد کنیم، روح القدس بیشتر این امکان را خواهد داشت که این عطایا را جهت هدایت ما به سمت آنچه خدا برای ما - و از طریق ما برای دیگران در نظر دارد به کار ببرد. این نکته ما را قادر می سازد که اندرز قدیس یوحنا صلیب را درک کنیم که گفت عمل کردن بر مبنای محبت و خیر خواهی والاترین اهمیت را دارد.

ثمرات روح باید در شخصیت و زندگی یک مسیحی آشکار و عیان باشند. آنها "به عنوان نخستین ثمرات جلال جاودانی، کمال مطلوب شکل گیری روح القدس در وجود ما هستند. در سنت کلیسا به دوازده مورد از آنها اشاره شده است: محبت، خوشی، سلامتی، حلم، نیکویی، مهربانی، سخاوتمندی، تواضع، وفاداری، پرهیزکاری، خویشتنداری و پاکدامنی." (اصل جزمی ۱۸۳۲).

زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می شوند ایشان پسران خداوند
... و هر گاه فرزندانیم وارثان هم هستیم یعنی ورثه خدا و هم ارث با
مسیح.

رومیان ۸: ۱۴-۱۷

• “من می‌خواهم خدا را بینم.”

با این فریاد قدیس ترزا اهل آویلا، اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک، بخش اخلاقیات یا زندگی در روح را تشریح کرد. در واقع، اشتیاق برای دست یافتن به شادمانی راستین، کمال خود را در رویاها و برکات الهی می‌یابد. “کسی که خدا را می‌بیند، تمام نیکویی و خوبی‌هایی را که می‌تواند تصور کند بدست آورده است.” (گریگور قدیس اهل نیسیا).

این امید، ما را از دلبستگی وافر به اموال این دنیا می‌رهاند و به تلاش در سخاوتمندی ترغیب می‌کند تا به مدد فیض خدا بر امیال و هوس‌های خود لگام بزیم و بر فریب و نیرنگ قدرت و لذت دنیا غلبه کنیم. با تواضع، بردباری، استقامت داشتن، و زنده نگاه داشتن کار روح‌القدس در خویشتن، می‌توانیم گام به گام در مسیر مشارکت کامل با خدا و خدمت محبت‌آمیز به هم‌نوع خود پیشرفت کنیم. بدون نیاز به شریعتی دیگر جز شریعت محبت بر طبق تعالیم انجیل مقدس، و در کنار تمام کسانی که تعهدی مشابه دارند، سرانجام در روز آخر می‌توانیم سخنان عیسی، آن پادشاه جلال را بشنویم که خطاب به ما می‌فرماید :

بباید ای برکت یافتگان از پدر من ...
به شادی خداوند خود داخل شو ...
تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید.

(متی ۲۵: ۳۴ و ۲۱ / یوحنا ۱۴: ۳).

بخش چهارم

دعا در زندگی مسیحی

دعای مسیحی

۱۷- دعا - ملاقات با خدا

۱۷-۱ دعا در عهد عتیق

در سرتاسر کتاب مقدس شاهد گفتگوی خدا با انسان هستیم. این خداست که ابتکار عمل را به دست دارد: “کجا هستی؟” این پرسش خدا از آدم بود که خویشتن را بعد از گناه، پنهان کرده بود (پیدایش ۹:۳). این خداست که ابراهیم را دعوت می‌کند و به او ماموریت می‌دهد و وی را برکت می‌بخشد (پیدایش ۱۲:۱-۳). ابراهیم به دعوت خدا لبیک می‌گوید، او می‌آموزد که به عمق راز و نقشه خدا توجه کند. با وجود آزمایشی که طی آن ایمان او به منصفه ظهور رسید، وی به وفاداری خدا اعتماد می‌کند.

در مورد موسی، داود، ایلیا، الیشع و تمام انبیا همین امر صادق است. آنها وارد مشارکتی بسیار صمیمانه با خدایی می‌شوند که از ایشان حمایت می‌کند و “رو در رو” سخن می‌گوید (خروج ۱۱:۳۳). آنها در حضور خدا می‌ایستند، در عظمت شکوه و قدرت وی و رحمت بی‌پایان او نسبت به قومش تعمق می‌کنند. آنان به طور خستگی‌ناپذیر برای مردم خود شفاعت می‌کنند و ایشان را از آنچه در حضور خدا شنیده و دیده‌اند مطلع می‌سازند.

- در ملاقات “رو در رو” با خدا، انبیا نور و قدرت لازم برای انجام ماموریت خویش را دریافت می‌کنند. دعای آنان به منظور فرار از این دنیای عهد شکن و غیر قابل اعتماد نیست، بلکه ناشی از حس توجه و مراقبت از دنیای خداست. در برخی مواقع دعا‌های ایشان با مشاجره یا شکواییه همراه است، اما همیشه با شفاعت، منتظر و آماده مداخله خدای نجات‌بخش، خداوند تاریخ هستند.

اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک. اصل جزمی ۲۵۸۴

داود و سایر مردان دعا در عهد عتیق مزامیری را که تحت الهام خدا سرودند، برای ما به یادگار گذاشتند که می توانند موجب اعتلای دعا‌های مومنین چه به صورت انفرادی و چه در زمان نیایش‌های جمعی باشند. با بازگویی اعمال عجیب خدا در گذشته، این امید در وجودشان شعله می کشید که خدا وعده‌هایش را متحقق خواهد ساخت. در این مزامیر، ما شاهد پر شورترین تجلی احساسات انسانی هستیم — شادی و اندوه، شکرگزاری و درخواست، تعمق و تعهد، اطمینان و اعتراض، شکیبایی و خشم، و ... لیکن همه چیز آکنده از روح ستایش و سپاسگزاری است، حتی در ایام بی‌عدالتی و رنج که خود عامل برکت خدا در روح امید هستند. به مرور زمان، مزامیر بخشی از مراسم عبادی یهودیان شد. هنگامی عیسی در ستایش و استمداد جستن از پدرش، مزامیر را به کار برد، ابعادی جدید به آن بخشید. بنا براین کلیسا مزامیر از عیسی دریافت کرده است، نه صرفاً از قوم یهود.

۱۷-۲ دعای عیسی

جذبه دعا کاملاً در کلمه‌ای که مجسم و در میان ما ساکن شد بر ما آشکار شده است. برای درک دعا‌های او، آنچه شاهدانش در انجیل اعلام کرده‌اند، در دسترس ما است. برای تقرب جستن به عیسی خداوند قدوس، باید همان گونه پیش رویم که موسی به بوتّه مشعل نزدیک شد: ابتدا درباره او تفکر کنیم، سپس گوش دهیم که چگونه دعا کردن را به ما تعلیم می دهد تا بدانیم او چگونه دعا‌های ما را می شنود.

اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک. اصل جزمی ۲۵۹۸

عیسی تمام دعا‌های یهودیان را می‌دانست. او در جامعه مومنین یهود، خدا را تمجید و سپاس می‌گفت و به حضور او دعا می‌کرد. در ایام سبت همراه شاگردانش در مراسم عبادی کنیسه‌ها شرکت داشت و به هنگام تناول غذا مزامیر داود را با ایشان می‌سرود. او اغلب مدتی طولانی را در دعا به سر می‌برد. به تنهایی. یکبار شاگردانش صبح زود پیش از دمیدن فجر، او را در مکانی خلوت مشغول دعا یافتند (مرقس ۱: ۳۵). در موقعیتی دیگر شاگردان خود را با قایق به کناره دیگر دریاچه فرستاد و خود بر فراز کوهی برآمد تا در خلوت دعا کند (مرقس ۶: ۴۶). در کوه تبدیل هیأت (مرقس ۹: ۲-۱۰) و در باغ جتسیمانی (مرقس ۱۴: ۳۲-۴۲) می‌بینیم که او آنجاست، به تنهایی در حضور پدر، و به دعا مشغول است. در این دعاهاست که نور و روشنایی بر جنبه فرزندی او می‌تابد چون او پسر محبوب و یگانه است. در اینجا آن “تازگی دعا” که عیسی به همراه آورد، شروع به آشکار شدن می‌کند: “دعای فرزندی او — که خدا از تمام فرزندان‌ش انتظار دارد — در نهایت می‌بایست توسط پسر یگانه او در انسانیتش متحقق می‌شد، با انسان و برای انسان” (اصل جزمی ۲۵۹۹).

اناجیل به ما نشان می‌دهند که دعای عیسی، در مقام شکرگزاری پدر، ماحصل عملکرد روح القدس است: “ای پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی” (لوقا ۱۰: ۲). گاه دعای او با درخواست همراه است: “لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود” (لوقا ۲۲: ۳۲). و گاه با بیان اعتماد کامل خود: “و من می‌دانستم که همیشه سخن مرا می‌شنوی” (یوحنا ۱۱: ۴۲). حتی در واپسین لحظات بر اعتماد خود به پدر تاکید مجدد دارد: “ابا... نه به خواهش من بلکه به اراده تو” (مر ۱۴: ۳۶)، و “ای پدر به دستهای تو روح خود را می‌سپارم.” (لوقا ۲۳: ۴۶). آخرین دعای او “فریاد بلند” است که طی آن روح خود را تسلیم می‌کند (مرقس ۱۵: ۳۷ یوحنا ۱۹: ۳۰).

در تمامی دوره‌ها، تمامی مشکلات انسانی که در بند گناه و مرگ است، تمامی استغاثه‌ها و شفاعت‌های تاریخ نجات، در فریاد آن کلمه مجسم خلاصه شده است. و در اینجا، پدر همه این دعاها را می‌پذیرد، و در فراسوی هر امیدی، با زنده کردن پسرش، به آنها پاسخ می‌گوید.

اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۲۶۰۶

۱۷-۳ زندگی در دعا

چگونه عیسی خدمت خود را متوقف ساخت تا خویشتن را وقف دعا کند؟ چرا دعا اهمیتی چنین حیاتی و سرنوشت ساز دارد؟ به چه دلیل سرگرم بودن به امور خانواده و مشغولیت‌های کاری برای مجاهدت و تلاش در راه صلح و عدالت کافی نیست؟ زندگی را نمی‌توان به کار و کارآیی محدود ساخت. تفکر و اندیشیدن، دوستی و رفاقت، استراحت و عبادت نیز برنامه زندگی هستند. در دعا، انسان خود را در مکان اتکا و وابستگی کامل و آشکار به خدا و بازتابانیدن محبت او قرار می‌دهد. او خدا را به خاطر تمامی مواهب و نعماتی که دریافت داشته سپاس می‌گوید و چشم به راه اجابت خواسته‌های خویش است. در سطحی عمیق‌تر، فرد مسیحی کاملاً خود را در ارتباط فرزندی با خدا از طریق عیسی قرار می‌دهد. در این راستا او حقایق بنیادین ایمان، امید و محبت را به طریقی که منطبق با شرایط، غم‌ها و شادی‌های شخصی و گروهی بیان می‌کند.

در عهد جدید، دعا ارتباطی زنده میان فرزندان خدا با پدرشان می‌باشد، پدری که نیکویی او غیر قابل سنجش است؛ و نیز ارتباطی است با پسر او عیسی مسیح، و با روح القدس... ابعاد این دعا همان ابعاد محبت عیسی مسیح است.

اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک، اصل جزمی ۲۵۶۵

ارتباط زمانی زنده و پویا است که منظم و مداوم باشد. از همین رو، فرزند خدا هر روز بخشی از وقت خود را به پدر اختصاص می‌دهد و در هر زمان ممکن، چه تنها و چه در جمع خانواده و چه در کلیسا بی صبرانه مشتاق بازگشت مجدد به حضور اوست.

همواره به عیسی که یگانه واسطه است تکیه کنید. قدیسین نیز می‌توانند مددکار شما بوده و دعایتان را دریافت کنند. آنها همه چیز خود را وقف خدا کرده و تنها برای او زندگی کرده‌اند. بنا براین ایجاد ارتباط صحیح با قدیسین به هیچ وجه مانعی میان شما و خدا ایجاد نمی‌کند. ما به همراه خیل عظیم قدیسین خدا را سپاس می‌گوییم و با او شفاعت می‌کنیم. زندگی نمونه و نوشته‌های قدیسین به ما چگونگی دعا کردن را می‌آموزند. ما می‌توانیم خطاب به آنها دعا کنیم و با ایشان گفتگو نماییم زیرا آنها یاوران با محبت و صمیمی ما هستند و غم‌ها و شادی‌ها، درخواست‌ها و سپاس‌های ما را به حضور خدا می‌آورند.

در میان تمام قدیسین، مریم ملکه مقدسین، نقش خود را به عنوان مادر کلیسا ایفا می‌کند. همان طور که در روایت قانای جلیل می‌بینیم، او به نیازهای ما توجه دارد، آنها را به حضور عیسی می‌آورد و به ما تعلیم می‌دهد که آنچه را که عیسی به ما می‌گوید به جا آوریم (یوحنا ۲: ۱-۱۱). در بین تمامی دعا‌های موجود خطاب به بانوی مقدس ما، کلیسا بیش از همه به دعای سلام مریم (Ave Maria) عشق می‌ورزد. در زمان قرائت این دعا، ما سخنان جبرئیل فرشته را در لحظه ملاقات و اعلام خبر به مریم تکرار می‌کنیم و خود را به شفاعت مادرانه او می‌سپاریم. هر روز در نماز شامگاهی، شمار کثیری از مسیحیان سراسر جهان سرود مانیفیکات یا تمجید را از حفظ می‌خوانند، سرود مسکینی که همراه مریم در رحمت خدا به واسطه آمدن خداوند عیسی مسیح احاطه شده‌اند.

شورای دوم واتیکان به ما می گوید :

تمام مناجات و دعاهاى مومنين به حضور مادر خدا و مادر تمام انسان ها ريخته مى شود. او كه با دعاهايش آغازگر كليسا بود، اکنون در مقامى بس رفيع و عالى برتر از تمام فرشتگان و قدسين قرار دارد و در جمع مقدسان به حضور پسرش براى تمام خانواده بشرى، چه آنان كه افتخار عنوان مسيحى را يافته اند و چه آنان كه هنوز نجات دهنده ما را نمى شناسند، شفاعت مى كند تا همگان به شادمانى با يكديگر در صلح و سازش به عنوان يك قوم براى خدا گرد آيند، براى جلال قدوس بى همتا و تثليت واحد.

اسناد واتیکان دوم- "نور امت ها"

۱۷-۴ اشكال دعا

دعاهاى مسيحيان به چندين شكل متفاوت بيان مى شوند. در حمد و ثنا ما به حضور خداى تثليت مقدس متواضع مى شويم و او را به عنوان پادشاه جلال و خالق خود تصديق مى كنيم. در سپاس، او را به خاطر وجودش و آنچه كه براى ما انجام مى دهد سپاس مى گوييم چون او هست. با دعائى استغاثه خود را مهيائى دريافت نعماتى مى كنيم كه خدا مشتاق است آنها را در رحمت خود به ما ارزاني فرمايد، نظير آموزش، فيض و يا هر چيز ديگرى كه نياز داريم. با دعائى شفاعتى نيازها و احتياجات ديگران حتى دشمنان خود را به حضور خدا مى بريم. اين دعا ما را با عيسى متحد مى گرداند كه دائماً زنده است تا آنانى را كه به واسطه وى نزد خدا مى آيند شفاعت كند (عبر ۲۵:۷). دعائى شكرگزاري تمام زندگى و وجود ما را آكنده مى سازد چون در اين دعا تصديق مى كنيم كه هر آنچه داريم از خدا يافته ايم، نظير نعمات و مواهب

خاصی که هر روز به ما می‌دهد و فوق از همه چیز به خاطر حیات، سلامتی و محبت پدرانه‌ای که او نسبت به ما دارد.

مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت
به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی.

رساله حضرت پولس به افسسیان ۳:۱

قدیس ترز در بیان دعا چنین می‌گوید :

برای من، دعا ضربان قلب است. نگاهی ساده به آسمان، فریاد قدردانی و محبت است که شادی و رنج را در آغوش می‌گیرد. (قدیس ترز. اهل لسیو؛ نگاه کنید به اصل ۲۵۵۸).

درباره این ”ضربان قلب“ از جنبه‌های مختلف می‌توان صحبت کرد :

دعای آوایی. دعایی است که مکنونات قلب را از طریق کلمات یا سکناات بدنی ابراز می‌دارد. ذکر و تسبیح یکی از روش‌های دعای آوایی است که بسیاری از مسیحیان جهان آن را دوست دارند. ”از آنجا که این دعا جنبه بیرونی دارد به سادگی مورد پذیرش بسیاری قرار گرفت. حتی دعای درونی و قلبی نمی‌تواند به این دعا بی توجه باشد. این دعا ما را بر آن می‌دارد تا نسبت به او که ”با وی سخن می‌گوییم“ توجه کافی داشته باشیم. دعای آوایی شکل مقدماتی دعای تعمقی است“ (اصل جزمی ۲۷۰۴).

تعمق که معمولاً با مطالعه کلام خدا آغاز می‌شود، مستلزم غوررسی در حقیقت ایمان به منظور پابندی به آن است. یک درک عمیق‌تر و محبتی صمیمانه و گرم، توأم با هدف غایی انطباق زندگی و اعمال با آن.

قدیس ترزا اهل آویلا، تعریفی از دعای متفکرانه دارد: ”دعای متفکرانه چیزی نیست جز ارتباط نزدیک دو دوست. اغلب اوقات با او تنها بودن. با کسی که می‌دانیم ما را محبت می‌کند.“ (اصل جزمی ۲۷۰۹). دعای متفکرانه، ”بیان ساده‌ای از راز دعاست. این دعا همانند چشمانی است که خیره به عیسی می‌نگرند و در کلام او مذاقه می‌کنند. یک محبت ساکت و آرام“ (اصل جزمی ۲۷۲۴).

بزرگترین شکل دعا در راز سپاسگزاری متجلی می‌شود که ”سر منشا و قله رفیع حیات مسیحی“ است (اصل جزمی ۱۳۲۴). در این راز مومنین کاتولیک به کلام خدا گوش می‌سپارند و از طریق کشیش خود با مفهوم قربانی مسیح، و سپاس پدر برای نجات جهان متحد می‌شوند.

بیا ای روح قدوس، ای خالق بیا
از تخت پر جلال و درخشنده آسمانی
بیا و مالک جان‌های ما باش
و آنها را از آن خود گردان
ای تو که پاراکلت نامیده شدی
ای بهترین موهبت خدا از عالم بالا
ای نهر آب حیات، آتش فرو برنده
ای مسح گوارا، ای محبت راستین
ای که در فیض خود هفتگانه هستی
انگشت دست راست خدا
ای موعود، کودکان را تعلیم نما
تا بفهمند و سخن گویند
آه! هدایت فرما ذهن ما را در نور متبارک خود
با شعله ور ساختن محبت در قلب‌های ما
با قدرت خود که هرگز زوال نپذیرد
جسم فانی ما را قوت ببخش
دور ساز از ما خصم کینه توز را
صلح و سلامتی را بر ما ارزانی فرما
از میان تمام مخاطرات، ما را به سلامت بگذران
ما را به بال مقدس خود پیوشان
به واسطه تو می‌توانیم پدر را بشناسیم
و به واسطه تو، پسر جاودان را
و تو را ای روح آن دو
سه قدوس در یک
تمام جلال از آن پدر باد
و با پسر همسان او
و با تو ای پاراکلت خجسته
تا ابدالاباد.

۱۸- دعای ربانی — “ای پدر ما”

روزی یکی از شاگردان عیسی که او را قبلاً در حال دعا دیده بود، از وی سوال کرد و گفت: “خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما” (لو ۱۱:۱). آنگاه عیسی دعایی را به ایشان تعلیم می‌دهد که مبدل به دعای تمام مسیحیان شده است، یعنی دعای “ای پدر ما”.

دعای ای پدر ما در انجیل حضرت لوقا (۱۱:۲-۴) به شکل کوتاه‌تر از آنچه در نسخه حضرت متی (۹:۶-۱۳) آمده است دیده می‌شود. به هر حال شکل بلندتر آن در انجیل حضرت متی، دعای آشنا و محبوب تمام مسیحیان است.

۱۸-۱ ای پدر ما که در آسمانی

عیسی، پسر خدا تمام کسانی که به واسطه ایمان به او برادران و خواهران وی شده‌اند را به سوی ارتباطی صمیمانه با پدر هدایت می‌کند. ایشان در مقام پسران و دختران خدا این حق را دارند که او را با کلماتی مخاطب قرار دهند که مبین اعتماد کامل و احساس صمیمیتی نزدیک چون افراد خانواده او می‌باشد: ابا، پدر. (غلاطیان ۴:۶؛ مرقس ۱۴:۳۶).

وقتی می‌گوییم “ای پدر ما” باید با “قلبی خاضع و آکنده از اعتماد که به ما امکان می‌دهد به سوی او بازگشته و فرزندش باشیم” به حضور وی برویم. زیرا پدر خویش را بر “کودکان” مکشوف می‌سازد (اصل جزمی ۲۷۵۸).

“که در آسمانی” تداعی گر “خانه پدر ما” است “آنجا که وطن واقعی ما می‌باشد و به سوی آن رهسپاریم. وطنی که قبلاً به ما تعلق یافته است” (اصل جزمی ۲۸۰۲). قدیس آگوستین در این مورد می‌گوید: “ای پدر ما که در آسمانی” درک مستقیمی از این معناست که خدا در قلوب عادلان جای دارد همان طور که در مسکن قدس خود ساکن است” (اصل جزمی ۲۷۹۴).

پدر بودن خدا، همگان را در جهان شامل می‌شود، حتی پسران و دخترانی که تجربه خوشایندی با والدین زمینی خود نداشته‌اند، آنان که به جای محبت شدن، طرد شده‌اند، به جای تایید شدن، تحقیر شده‌اند، به جای حلاوت تشویق و دلگرمی، شرنگک محکومیت بر جانشان ریخته است، و به جای احساس آزادی، ستم و سرکوب را تجربه کرده‌اند. این افراد پدر واقعی خود را در خدا می‌توانند بیابند و در جامعه مسیحی، برادران و خواهرانی را خواهند یافت که از طریق ایشان می‌توانند از دست رفته‌ها را بازیافت کنند.

- داشتن پدر در آسمان یعنی :

داشتن کسی که بتوان به او اعتماد کرد
حتی وقتی پدر خودمان ما را رها می‌کند
کسی که بتوانیم از او درخواست کنیم
حتی زمانی که مادر خودمان روی بر می‌گرداند
کسی که برادران و خواهران به ما بدهد ...
کسی که ما را دوست داشته باشد و بتوانیم دوستش داشته باشیم

چون پدر و مادرم مرا ترک کنند، آنگاه خداوند مرا برمی‌دارد.

مزمور ۱۰:۲۷

۱۸-۲ نام تو مقدس باد

‘مقدس’ داشتن نام خدا به معنای تکریم نمودن او از طریق تصدیق و اعتراف به قدوسیت وی می‌باشد. مقدس داشتن نام خدا به معنای اذعان به این حقیقت است که عیسی، خداوند است (فیلیپیان ۹:۲-۱۱) و اینکه تنها در نام او می‌توان نجات یافت (اعمال ۴:۱۲).

مقدس داشتن نام خدا یعنی :

- اعلام کردن آن، سراییدن برای او چه در کلیسا و چه در تنهایی.
- باید با زندگی خود، قدوسیت او را نشان بدهیم و آن را در تمامی روابط روزمره خود آشکار نماییم.
- بگذاریم همگان بدانند که اسم خدا برای ما بسیار مهمتر و ارزشمندتر از نام‌های "بزرگانی" است که دنیا از ایشان به بزرگی یاد می‌کند.
- با تلاش و دعا، خدایی را که نجات دهنده ما است به تمام ملل جهان معرفی کنیم بلکه آنان نیز مشمول "نقشه محبت و شفقت" خدا بشوند و ما نیز جملگی "در حضور او در محبت، مقدس و بی عیب باشیم." (افسیان ۴:۱ و اصل جزمی ۲۸۰۷)

مقدس داشتن نام خدا همچنین به معنای حفظ حرمت دیگران است چرا که آنان به صورت خدا آفریده شده‌اند، و نیز به معنای رعایت احترام در خطاب کردن اسامی آنان. ما اجازه نداریم که اسامی دیگران را — چه به ما نزدیک باشند و چه دور — سبک بشماریم یا به گونه‌ای تحقیر کنیم، از ترس اینکه مبدا اسم ما فراموش شود، در حالی که خدا می‌فرماید: "مترس، زیرا که تو را به اسمت خواندم پس تو از آن من هستی." (اشعیا ۴۳:۱).

ای پدر مقدس، تو را سپاس می‌گوییم
برای نام مقدست
که آن را در قلب ما ساکن گردانیده‌ای
و نیز برای معرفت و ایمان و فناناپذیری
که بر ما آشکار فرمودی
از طریق خدمت عیسی

از کتاب دیدگاه، اصول ایمان مسیحیان قرن اول و دوم

۱۸-۳ ملکوت تو بیاید

در میان یهودیان عده بسیاری منتظر آمدن فرمانروایی یا ملکوت خدا بودند. آنان ایمان داشتند که خدا در شخص مسیحا خواهد آمد و آن کاری را که ایشان قادر به انجامش نبودند به انجام خواهد رسانید. آنها ایمان داشتند که او رومیان اشغالگر را شکست داده و از سرزمین ایشان بیرون خواهد راند. آنگاه چون پادشاهی مقتدر بر تخت سلطنت داود تکیه زده و از اورشلیم، مرکز جهان، بر تمام ملت‌ها فرمان خواهد راند.

اما آنچه عیسی درباره ملکوت خدا و فرمانروایی او تعلیم می‌داد، با این چیزها بسیار تفاوت داشت. طبق تعالیم او، ملکوت خدا همچون دانه‌ای است که یک کشاورز آن را در مزرعه خود می‌کارد و آن رشد می‌کند (متی ۱۳: ۳-۹). یا شبیه دانه خردلی است که چون رشد کند، به درختی بزرگ تبدیل می‌شود (متی ۱۳: ۳۲-۳۴). همچنین ملکوت خدا شبیه خمیرمایه اندکی است که زنی آن را به طغار بزرگی از خمیر می‌زند (متی ۱۳: ۳۳). و یا مانند گنجی است که در یک مزرعه و زیر خاک پنهان است (متی ۱۳: ۴۴). آنچه در واقع او می‌گوید این است که ملکوت خدا در حال حاضر در بین ما است که همانا کلام خداست که در قلوب ما نفوذ می‌کند، و حیات الهی به طور پنهان در ما رشد می‌نماید، و ما را متبدل می‌سازد. بنا براین ما نیز می‌توانیم برویم و میوه بیاوریم.

عیسی به ما می‌فرماید: "وقت تمام شد، و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید" (مرقس ۱: ۱۵). انجیل یعنی آن مزده و خبر خوشی که عیسی آورد. بنابراین، وقتی ما دعا می‌کنیم که "ملکوت تو بیاید" در واقع دعا می‌کنیم که روح القدس "کار او را بر روی زمین تکمیل نماید و ما را به فیض کامل برساند." چرا که "ملکوت خدا ... عدالت و سلامتی و خوشی روح القدس" است (رومیان ۱۴: ۱۷ و اصول جزمی ۲۸۱۹ و ۲۸۱۸).

در دعا برای آمدن ملکوت خدا، ما چشم انتظار بازگشت مسیح در جلال خود و در انقضای زمان هستیم. ما هماهنگ با روح القدس و تمام کلیسا فریاد برمی‌آوریم: "خداوند عیسی بیا!" "ماران انا" (اول قرنتیان ۱۶: ۲۲). همچنین عیسی می‌گوید: سعی

نکنید بفهمید این وقایع چه زمانی رخ خواهند داد چرا که تنها خدای پدر از آن روز و ساعت آگاه است. اما شما هوشیار باشید، در ایمان، امید، و محبت زندگی کنید که در اینصورت ضیافت پدر را از دست نخواهید داد. پس دعا کرده بگویید: ملکوت تو بیاید!

انجیل. واژه یونانی Evangelion که انجیل ترجمه شده است در اصل به معنای خبر پیروزی بزرگ در جنگ یا خبر تولد فرزند پسر برای پادشاه است. در اینجا به معنی خبر خوش پیام عیسی و آیات الهی است که او بعمل آورد.

۱۸-۴ اراده تو کرده شود

از آنجا که خدا سرور و پادشاه جهان است، فرمانروایی او واقعی است برای تمام بشریت. به همین جهت گاه از خود می‌پرسیم: خدا چه می‌خواهد؟ او از من چه می‌خواهد؟ آنچه را که در دنیا و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنیم شاهد هستیم، حاکمیت خواست انسان است. حاکمیت قدرتمندان و زورمداران. هیچیک از آنها از خود نمی‌پرسد که آنچه را آزادانه انجام می‌دهم آیا با خواست و اراده خدا عملاً انطباق دارد؟

- چون اراده ما بر خلاف اراده خداست
- می‌خواهیم نام خود را بزرگ نشان دهیم
- می‌خواهیم فرمانروایی خود را برقرار سازیم
- مایل نیستیم نان خود را با دیگران تقسیم کنیم
- حاضر نیستیم خود را بپذیریم
- با یکدیگر به عناد و دشمنی برمی‌خیزیم
- و به خدای خود اعتماد نداریم
- از این رو مقصر و گناهکاریم

به همین دلیل است که ما به مریم نگاه می‌کنیم. چون فرشته به نزد او آمد، مریم گفت "لیک" (به لاتین: fiat) اراده خدا انجام شود. عیسی نیز فرمود: "خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آرم و کار او را به انجام رسانم" (یوحنا ۴:۳۴). همچنین می‌دانیم که عیسی در شب قبل از مرگ خود در باغ جتسیمانی دعا کرد و گفت: "ای پدر، اگر بخواهی این پیاله را از من بگردان لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو" (لوقا ۲۲:۴۲). روز بعد عیسی را به صلیب آویختند. انسان‌ها طبق میل و خواست خود با او عمل کردند. اما خدا او را ترک نکرد. او پسر خود را زنده کرد. بنا براین عیسی ضامن امید ما است. او کسی است که چون دچار مصیبت شویم می‌توانیم به او توسل جوییم.

- اراده خدا این نیست که

جوانی به اعتیاد گرفتار شود

شخصی از دیگری بهره‌کشی کند

بیماری در تنهایی رنج بکشد

سالخوردگان در جامعه به حساب نیایند

- اما هرگاه شخصی

به دیگری کمک نماید

پوشاک خود را با دیگری قسمت کند

از یک بیمار مراقبت نماید

با بی عدالتی مبارزه کند

پیام خوش انجیل مسیح را اعلام نماید

این اراده خداست

اراده خدا در ما زمانی انجام می‌شود که به او توکل کنیم، به حضور او در کنار خود و در هر لحظه از زندگی مان، در میان تمام غم‌ها و حتی هنگامی که احساس می‌کنیم از ما دور است به او اعتماد داشته باشیم. وقتی در راستای محبت کردن دیگران تلاش می‌کنیم، اراده خدا را درک خواهیم کرد، هنگامی که مجدانه در صدد برقراری صلح

هستیم، اراده خدا را حس می‌کنیم. وقتی وظایف مسیحی خود را در زندگی روزمره به نحو احسن انجام می‌دهیم، آنگاه که در فرایند دلسردی و یاس، امید خود را زنده نگاه می‌داریم، می‌توانیم اراده خدا را درک کنیم. اراده خدا این است که ما “فرزندان” راستین او باشیم، کسانی که “از روح او هدایت می‌شوند” (روم ۸: ۱۴-۱۷).

باشد که اراده تو در ما انجام شود
تا ما نیز راه آزادی را بیابیم
تا آنکه همگان به سوی تو آیند
باشد که اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود
تا گناهان و خطایا از آن زدوده شوند و حقیقت و راستی در آن ریشه کند
هر نوع شرارت و تباهی در آن نابود گردد
محاسن و نیکی‌های آن شکوفا شوند
و زمین بیش از در تقابل با آسمان نباشد

قدیس جان کریزوستوم. اصل جزمی ۲۸۲۵

پس ما چنین دعا می‌کنیم:
باشد که اراده تو در زمین کرده شود

”چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید بر حسب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود“ (افسیان ۹: ۹).

خدا “می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند” (۱ تیمو ۲: ۳-۴).

اصول جزمی ۲۸۲۳ و ۲۸۲۲).

در دومین بخش از دعای ”ای پدر ما“، از او درخواست می‌کنیم آنچه را که برای زندگی لازم داریم، به ما ارزانی فرماید و می‌گوییم: نان روزانه ما را به ما بده.

- رهبران قوم اسرائیل در بیابان آموختند که این خداست که به آنها نان می‌دهد. و پی بردند که چگونه این کار را انجام می‌دهد. من آسمانی شبیه شبنم صبحگاهی از آسمان می‌آمد و سطح زمین را می‌پوشانید. این نان برای سیر کردن همه گرسنگان کافی بود. هر کس می‌توانست هر مقدار که نیاز داشت بردارد، یکی بیشتر و یکی کمتر. اما بعضی سعی کردند که بیش از نیاز روزانه خود ذخیره کنند چرا که نمی‌توانستند برای ”هر روز“ به خدا اعتماد کنند. اما آنچه ذخیره می‌کردند فاسد می‌شد (خروج ۱۶).

خدا کلام خود را به ما می‌دهد. او نان خود را به ما عطا می‌کند. او عیسی، پسر خود را به ما ارزانی می‌دارد. در راز مقدس سپاسگزاری، او خودش نان روزانه ما می‌شود، نان حیات، بدن مسیح، ”داروی هر فساد و تباهی“ (قدیس ایگناتیوس، انطاکیه) که بدون آن در خود حیات نداریم (اصل جزمی ۲۸۳۷). او ما را دعوت می‌کند که این نان روحانی را با دیگران قسمت کنیم.

وقتی از خدا نان روزانه خود را درخواست می‌کنیم، در واقع هر چیزی را که برای زندگی نیاز داریم درخواست کرده‌ایم، نظیر نان و آب، خانه گرم و امن، کار، دوست و برکات خدا را.

خدا زمین را در اختیار ما قرار داده است که از آن گندم، برنج، ذرت و نظایر آنها می‌رویند. ”محصول زمین و دسترنج انسان“. از این جهت ما نیز باید خوراک خود را با گرسنگان قسمت کنیم.

- امروز

نانی را که نیاز داریم به ما عطا فرما

تا ما نیز برای دیگران

آن کسی باشیم که نیاز دارند.

ما دعا کرده می‌گوییم :
خداوند، خدای جهان تو متبارک هستی
از نیکی توست که این نان را داریم
ثمره زمین و دسترنج انسان
آن را به تو تقدیم می‌داریم تا برای ما نان حیات گردد
خداوند ما تا به ابد متبارک باد.
دعای تقدیم هدایا

۱۸-۶ گناهان ما را ببخش

پنجمین درخواست در دعای ربانی شامل دو بخش است : خواهش و قول.

- خواهش : “گناهان ما را ببخش” داعی است که هر کس می‌تواند بر زبان بیاورد، چرا که هیچ انسانی بدون گناه نیست. گناهانی که در حق خدا مرتکب می‌شویم این است که کلامش را به جا نیاوریم، جویای اراده او نباشیم، و تصور کنیم که می‌توانیم جدا از او در حالت دشمنی با وی زندگی کنیم و نیز بکوشیم تا فرمانروایی خود را برقرار سازیم. ما در حق خدا مرتکب گناه می‌شویم هنگامی که به پسر یگانه او عیسی مسیح که در راه ما به جهان آمد، انسان شد تا ما را به سوی خدا بازگردان ایمان نمی‌آوریم. عیسی نشان محبت پدر و گواه شفقت او به بشر است، به همه انسان‌ها در تمام قرون و اعصار. عیسی که پدر را به گونه‌ای متفاوت از هر انسانی می‌شناسد به ما می‌گوید که خدا ما را می‌بخشاید.

گناه در حق انسان این است که نان خود را با نیازمندان تقسیم نکنیم. با یکدیگر دشمنی بورزیم. همدیگر را تحقیر کنیم، برنجانیم و مورد اجحاف قرار بدهیم و به یکدیگر دروغ بگوییم.

- قول: "چنان که ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم". بعد از آنکه در دعا از خدا برای آمرزش گناهان خود درخواست کردیم، قول می‌دهیم که ما نیز دیگران را ببخشیم. اما این بر خلاف طبیعت ما است. تحمل بی‌عدالتی بسیار دشوارتر از روا داشتن آن است. کسی که مورد اهانت، خیانت و اجحاف قرار گرفته است به طور طبیعی به انتقام می‌اندیشد: "او از این کار خود پشیمان خواهد شد! هرگز نمی‌توانم تو را به خاطر آن کار ببخشم! دیگر هیچوقت با تو صحبت نمی‌کنم! و..." بدینسان دوستان به دشمن تبدیل می‌شوند و همسایه‌ها با یکدیگر غریبه می‌گردند. آنگاه که مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار می‌گیریم، اگر تصور کنیم که انتقام گرفتن تنها واکنش ممکن است، در ورطه بی‌عدالتی مجدد و احساس خطا خواهیم افتاد. عیسی به ما آموخت که چگونه خود را از این ورطه برهانیم. با دعا کردن برای کسانی که به ما آزار رسانیده‌اند (متی ۵: ۴۴). با برکت طلبیدن برای آنها، با غلبه بر خشم و نفرت از طریق محبت. با صحبت کردن با کسی که ما را رنجانیده است. با دادن فرصتی دوباره به او و نیز به خودمان. "بهر رحمت نمی‌تواند در قلب ما جاری گردد تا زمانی که نتوانسته‌ایم کسانی را که نسبت به ما خطا کرده‌اند ببخشاییم" (اصل جزمی ۲۸۴۰).

عیسی به ما می‌گوید که بخشش تا چه اندازه مهم است: پس هر گاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقی دارد، هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خود صلح نما و بعد آمده هدیه خود را بگذران.

انجیل حضرت متی ۵: ۲۳-۲۴

- گناهان ما را ببخشای
درست همان گونه که ما یکدیگر را می بخشیم
در نیمه راه به دیدار ما بشتاب
درست همان گونه که ما نیز به دیدار یکدیگر می شتابیم
دست را به سوی ما دراز کن
درست همان گونه که ما دست خود را به سوی یکدیگر دراز می کنیم
حساب گناهان ما را نگاه مدار
درست همان گونه که ما حساب گناهان یکدیگر را نگاه نمی داریم
با ما بردبار باش درست همان گونه که ما با یکدیگر بردباریم
به ما فرصتی دوباره عطا فرما
درست همان گونه که ما به یکدیگر فرصتی دوباره می دهیم
ما را در برابر وسوسه قوت ببخش
درست همان گونه که ما یکدیگر را یاری می کنیم
ما را از شریر رهایی ده
تا بتوانیم همه با هم تو را بستاییم.
- گناهانی را که مرتکب شده‌ام بیامرزش
و گناهان تمام انسان‌ها، تمام برادرانم را عفو فرما
به ما نور و قوت عطا کن
عادات جمعی را در ما ریشه کن نما
که دنیای ما را در زنجیر بی عدالتی بسته است
باشد که آموزش تو ما را احیا گرداند
تا در بازگشت خویش، ما نیز بتوانیم
بخشایش، عدالت و صلح را بنا کنیم.

دعایی را که عیسی به ما آموخت تنها زمانی می‌توانیم با قلبی صادق به حضور خدا ببریم که هر یک از ما دیگری را از ته دل بخشیده باشیم.

۱۸-۷ ما را در آزمایش میاور

خدا به ما آزادی انتخاب و به همراه آن، این توانایی را نیز داده است که مسئولیت کامل تصمیمات خود را بپذیریم، یعنی تصمیم به یک زندگی مبتنی بر اعتماد به خدا و کلام او یا یک زندگی بدون خدا.

شک و تردیدها از درون قلب ما برخاسته و به سراغ ما می‌آیند. با خود فکر می‌کنیم که خدا مرا دوست ندارد. او مرا نمی‌بیند. شاید اصلاً به فکر من نیست. در این حال وسوسه‌گر نیز می‌کوشد تا ما را دلسرد کند. ”چرا بیهوده مزاحم خدا می‌شوی؟ او کمکی به تو نخواهد کرد. آیا زندگی بدون خدا راحت‌تر نیست؟ می‌توانی از هر لذتی بهره‌مند شوی و ...“

داستان وسوسه و خیانت در محبت درست باز می‌گردد به نخستین مرد و زن. وسوسه یعنی مورد آزمایش قرار گرفتن و گذر از تجربه‌ای که ما را متزلزل می‌سازد، تجربه‌ای که مستلزم تصمیم‌گیری است. یک ”تصمیم قلبی“ (اصل جزمی ۲۸۴۸). انسان‌ها می‌توانند تسلیم وسوسه شده و به دامان گناه سقوط کنند. وقتی من وسوسه می‌شوم، آزادی‌ام در معرض خطر قرار می‌گیرد. وسوسه چیزی است میان من و خدا. اما هر که می‌خواهد در وسوسه‌ها محکم و توانمند بایستد، باید رابطه‌ای نزدیک با عیسی داشته باشد. ”به واسطه دعاهايش بود که وسوسه‌گر را مغلوب ساخت“ (اصل جزمی ۲۸۴۹). او به پدر وفادار ماند و هیچگاه مغرور نبود. ما نیز می‌توانیم یقین بدانیم که در وقتی در وسوسه هستیم، خدای امین راهی را به ما نشان خواهد داد تا استوار بمانیم (اول قرن‌تین ۱۰:۱۳).

وقتی در دعا می‌گوییم ”ما را در آزمایش میاور“ در حقیقت فیض پایداری تا لحظه رویارویی با مرگ را طلب کرده‌یم. ”من چون دزد می‌آیم! خوشا به حال کسی که بیدار باشد“ (نگاه کنید به اعمال ۱۶:۱۵ / اصل جزمی ۲۸۴۹)

ما از خدا درخواست می‌کنیم که در هنگام وسوسه‌ها از ما حمایت کند و قوت بخشد تا ما نیز به همان شکل در کنار یکدیگر بایستیم و برای هم کمک و حمایت باشیم. باید هوشیار باشیم که موجب لغزش یکدیگر نباشیم. انسانی که تنهاست، ضعیف است و زودتر از پا می‌افتد تا آن زمان که چند نفر در کنار او ایستاده باشند. خدا نیز بدیشان کمک می‌کند تا در مقابل نیروی شیطان ایستادگی کنند.

خدایا،

مگذار پا در قدرت گناه بگذارم

مرا از نیروی عصیان

و از نیروی وسوسه

و از قوت چیزهای گذرا، رهایی و نجات بده

برگرفته از دعای شامگاهی یهود

۱۸- بلکه از شریر، ما را رهایی ده

شیطان و نیروهای او در هر نقطه از این دنیا حضور دارند و نیازی نیست که به دنبال آنها بگردیم. بلایای طبیعی، زمین لرزه، سیل و مصیبت‌های گوناگون باعث تباهی زندگی بسیاری می‌شوند.

قربانیان این بلایا می‌پرسند: “چرا؟ مگر چه کرده‌ایم که سزاوار این مصیبت شدیم؟” اغلب اوقات مصیبت‌ها و فجایع نتیجه شرارت‌های انسان هستند. از این جهت اعتماد کردن به دیگران دشوار می‌نماید.

وقتی در دعا می‌گوییم: “بلکه از شریر ما را رهایی ده”، تمامی سیه‌روزی‌های جهان را در پیشگاه پدر آسمانی قرار می‌دهیم. نه فقط بلایایی که ما را تهدید می‌کنند، بلکه شرارت‌هایی را که ناخواسته ما و دیگران را به دام می‌اندازند نیز به حضور او می‌آوریم. ما آن دسته از قوانین و توافقات بین‌المللی را به حضور خدا می‌آوریم که

هدفشان تداوم بخشیدن به کشمکش‌ها، یا قوی‌تر ساختن زورمداران، ثروتمندتر شدن متمولین، فقیرتر شدن فقرا و متکی‌تر بودن وابستگان است.

ما مسیحیان نه تنها به وجود شرارت و گناه اعتقاد داریم، بلکه وجود شیطان را نیز باور داریم (یوحنا ۱۷: ۱۵). سنت مسیحی به ما می‌گوید که شیطان دشمن خداست، همان ابلیس که همواره در کار است. او همچنین دشمن انسان است. می‌کوشد تا با وسوسه، نیرنگ و دروغ، ما را از خدا دور کرده و به صف خود ملحق نماید. او تلاش می‌کند ما را از انجام اراده خدا باز دارد و وادار به تبعیت از نقشه‌های خود سازد، نقشه‌هایی مبتنی بر نفرت و نفاق. می‌خواهد ما را از پیروی عیسی برای رسیدن به حیات منع کند تا از طریق او پیروی کنیم که منتهی به هلاکت است. راز تاریک قدرت شیطان دامنگیر همه ما شده است.

لیکن ما ایمان داریم خدایی که عیسی مسیح او را بر ما آشکار فرمود، بسیار نیرومندتر از تمام قدرت‌های شیطان در این جهان است. اگر به او بچسبیم می‌توانیم بدون ترس زندگی کنیم و به او اعتماد نماییم چرا که او قدرت شیطان را درهم کوبیده است. در ایام آخر، خداوند باز خواهد گشت و به همراه او جهان نوین خدا، جهانی که خدا در آن کل در کل است برقرار خواهد شد.

در هر آیین قربان مقدس، چنین دعا می‌کنیم
ای خداوند، ما را رهایی ده، از تمام شرارت‌ها و بدیها
روزگار ما را قرین آرامش بگردان
در رحمت خود ما را از گناه برهان و از آشفته‌گی در امان بدار
ما که چشم انتظار امید مبارک خود، آمدن عیسی مسیح نجات‌دهنده هستیم.

۱۸-۹ تو را می‌پرستیم و سپاس می‌گوییم

ما می‌توانیم از خدا استمداد کنیم چون او ما را دوست دارد و قادر است هر نیاز ما را برآورده نماید. او مالک عالم هستی است و هر چه حیات دارد برای آن خلق شده تا جلال او را آشکار سازد. هر که ایمان دارد خدا دوست انسان است، و علی‌رغم اتفاقات بد به ما نزدیک است، آنگاه می‌داند که تعلق داشتن به او نیکوست. پس شایسته است که او را سپاس گوئیم و در وصف او سرود ستایش بسراییم.

و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد شنیدم که می‌گویند :
”نخت نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالاباد!“

مکاشفه حضرت یوحنا ۱۳:۵

از دیرباز، و از روزگاران نخستین کلیسا، جامعه مسیحیان دعای ربانی را با این سرود ستایش به پایان برده‌اند :

زیرا ملکوت
و قوت و جلال
تا ابدالاباد از آن تو است.
آمین!

ضمیمه

۱- دعاها

نشان صلیب

به نام پدر و پسر و روح القدس

جلال باد

جلال باد بر پدر و بر پسر و بر روح القدس آنگونه که از آغاز بود، و اکنون هست و تا به ابد، تا بی انتهای عالم خواهد بود. آمین

دعای ربانی

ای پدر ما که در آسمانی
نام تو مقدس باد
ملکوت تو بیاید
و اراده تو چنان که در آسمان است
در زمین نیز کرده شود
نان کفاف ما را روز به روز به ما بده
و گناهان ما را ببخش
زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را می بخشیم
و ما را در آزمایش میاور
بلکه ما را از شریر رهایی ده

اعتراف

من در حضور خدای قادر مطلق اعتراف می کنم

و در حضور شما برادران و خواهرانم
که در ضعف خود مرتکب گناه شده‌ام
(همه به سینه خود بزنند)

در گفتار و پندار
در آنچه انجام داده‌ام و آنچه غفلت کرده‌ام
و من از مریم عذرا، آن همیشه باکره
و از تمام فرشتگان و قدیسین
و از شما برادران و خواهران درخواست می‌کنم
به حضور خداوند خدای ما
برای من دعا کنید.

سرود جمعی

خداوند رحمت فرماید
— خداوند رحمت فرماید

مسیح رحمت فرماید
— مسیح رحمت فرماید

خداوند رحمت فرماید
— خداوند رحمت فرماید

سرود جلال

خدا را در اعلیٰ علین جلال و در زمین صلح و سلامت بر مردمان باد
خداوند خدا، پادشاه آسمانی ای پدر قادر مطلق
تو را پرستش می‌کنیم، تو را سپاس می‌گوییم، و تو را از برای جلال عظیمت می-
ستاییم

خداوند، عیسی مسیح، ای پسر یگانه پدر
خداوند خدا، بره خدا، ای که گناه جهان را برمی داری
بر ما رحم کن
ای که بر دست راست پدر نشسته‌ای
دعای ما را بشنو
زیرا تنها تو قدوس، تو خداوند هستی
زیرا تنها تو متعال هستی ای عیسی مسیح
با روح القدس در جلال خدای پدر.

اعتقاد نامه رسولان

ما ایمان داریم به خدای یکتا، پدر قادر مطلق
آفریدگار آسمان و زمین و هر چه در آنها پیدا و ناپیدا است
ما ایمان داریم به یک خداوند، عیسی مسیح، پسر یگانه خدا
مولود ازلی پدر، خدا از خدا، نور از نور
خدای راستین از خدای راستین که زاده و آفریده نشده است
همذات با پدر
که از طریق او همه چیز هستی یافت
برای ما آدمیان و نجات ما از آسمان فرود آمد
به قدرت روح القدس
از مریم عذرا جسم گرفت و انسان شد
در عهد پنطیوس پیلاطس به خاطر ما مصلوب شد
او رنج کشید، مرد و دفن شد
و بر حسب کتاب مقدس در روز سوم برخاست
به آسمان صعود نمود و به دست راست پدر نشسته است
بار دیگر در جلال خواهد آمد تا بر زندگان و وردگان داوری کند

سلطنتش را پایانی نخواهد بود
 ما به روح القدس ایمان داریم که خداوند و بخشنده حیات است
 که از پدر و پسر صادر می گردد
 او را با پدر و پسر، یک پرستش و جلال است
 از طریق انبیا تکلم فرموده است
 ما به یک کلیسای جامع مقدس و رسولانی ایمان داریم
 و به یک تعمید برای آمرزش گناهان اذعان می نماییم
 ما در در انتظار قیام مردگان
 و زندگی در جهان آینده هستیم.

قدوس

قدوس، قدوس، قدوس خدای قادر علی الاطلاق
 آسمان و زمین از جلال تو مملو است
 هوشیانا در اعلی علین
 متبارک باد آنکه به نام خداوند می آید
 هوشیانا در اعلی علین

بره خدا

ای بره خدا، تو گناه جهان را برمی داری. بر ما رحمت فرما
 ای بره خدا، تو گناه جهان را برمی داری. بر ما رحمت فرما
 ای بره خدا، تو گناه جهان را برمی داری بر ما صلح عطا فرما
 سلام، مریم
 سلام بر تو ای مریم، ای سرشار از فیض، خداوند با توست
 مبارک هستی تو در میان زنان
 و مبارک است عیسی، ثمره رحم تو

ای مریم مقدس، مادر خدا،
برای گناهکاران دعا کن
هم اکنون و در ساعت مرگمان. آمین

سرود تمجید

جان من خداوند را تمجید می کند
و روح من به رهاننده من خدا به وجد آمد
زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند
زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند
زیرا آن قادر به من کارهای عظیم کرده
و نام او قدوس است
و رحمت او نسلا بعد نسل است
بر آنانی که از او می ترسند
به بازوی خود قدرت را ظاهر فرمود
و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت
جباران را از تخت ها به زیر افکند
و فروتنان را سرافراز گردانید
گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود
و دولتمندان را تهی دست رد کرد
بنده خود، اسراییل را یاری کرد
به یاد گاری رحمانیت خویش
چنان که به اجداد ما گفته بود
به ابراهیم و ذریت او تا ابدالاباد.

پیام فرشته

فرشته خدا با مریم سخن گفت
- و او از روح القدس آبتن گردید

سلام مریم
اینک کنیز خداوندم
- مرا بر حسب سخن تو واقع شود

سلام مریم
و کلمه جسم گردید
- و در میان ما ساکن شد

سلام مریم
برای ما دعا کن ای مادر مقدس خدا
تا شایسته وعده‌های مسیح گردیم
دعا کنیم

ای خداوند، التماس می‌کنیم که فیضت را در قلوب ما فرو ریزی تا ما که از تن‌گیری
مسیح پسر تو به واسطه پیام فرشته آگاه شدیم، از ورای رنج و صلیب او به جلال
قیامش آورده شویم. توسط عیسی مسیح، خداوند ما. آمین
باشد که معاونت خدا همواره با ما بماند و باشد که جان‌های مومنان در گذشته در
رحمت خدا آرامی بیابند. آمین

تسبیح مقدس

به نام پدر...

[در اینجا برخی از کاتولیک‌ها و نه همه آنها تسبیح خود را از محل صلیب و مهره
کوچک کناری آن و با دعا‌های زیر آغاز می‌کنند :
من ایمان دارم ... جلال باد ... ای پدر ما ... سلام مریم (سه بار برای فضایل ایمان، امید
و محبت) ... جلال باد بر ...]

سپس یک دهه از تسبیح را می‌خوانیم (یک "ای پدر ما" و ده "سلام مریم" و بعد "جلال باد بر...") در همان حال بر رازهای زیر تعمق می‌کنیم (که معمولاً هر یک پنج تا هستند)

پنج راز شادمانه

۱. اعلام تولد (لوقا ۱: ۲۶-۳۸)
۲. ملاقات (لوقا ۱: ۳۹-۵۶)
۳. ولادت عیسی در بیت لحم (لوقا ۲: ۱-۲۰)
۴. تقدیم عیسای خردسال به معبد (لوقا ۲: ۲۲-۳۸)
۵. یافتن عیسای نوجوان در معبد (لوقا ۲: ۴۱-۵۲)

پنج راز روشنائی

۱. تعمید مسیح در رود اردن (مرقس ۱: ۱۹-۱۱)
۲. معجزه در قانای جلیل (یوحنا ۲: ۱-۱۱)
۳. بشارت ملکوت و دعوت به توبه (مرقس ۱: ۱۴-۱۵)
۴. تجلی هیات مسیح در کوه (متی ۱۸: ۱-۸)
۵. تاسیس راز قربانی مقدس (لوقا ۲۲: ۱۹-۲۰)

پنج راز اندوهبار

۱. دعا و رنج در باغ (لوقا ۲۲: ۳۹-۴۶)
۲. شلاق خوردن (یوحنا ۱۹: ۱)
۳. گذاردن تاج خار (یوحنا ۱۹: ۲-۵ / متی ۲۷: ۲۷-۳۱)
۴. حمل کردن صلیب (یوحنا ۱۹: ۱۶-۱۷ / لوقا ۲۳: ۲۶-۳۲)
۵. تصلیب و مرگ خداوند (یوحنا ۱۹: ۱۶-۳۷ / لوقا ۲۳: ۳۳-۴۹)

پنج راز پر جلال

۱. قیام (لوقا ۲۴ / مرقس ۱۶ / متی ۲۸ / یوحنا ۲۰)
۲. عروج عیسی (مرقس ۱۶: ۱۹ / لوقا ۲۴: ۵۰-۵۳)
۳. ریزش روح القدس بر رسولان (اعمال ۱: ۲-۴)
۴. عروج مریم (مکاشفه ۱: ۱۲)
۵. تاجگذاری مریم عذرا در آسمان و جلال تمام مقدسین

دعاهایی در طول روز

ای خدای قادر مطلق، ای پدر که مرا خلق کرده‌ای، و ای پسر که به واسطه صلیب مرا فدیة داده‌ای و ای روح القدس که در من زیست می‌کنی و در من حرکت داری، مرا برکت بده و محافظت فرما، در تمام طول روز. آمین.

ای خدای من، اکنون تمام اندیشه‌ها، سخنان و اعمال و رنج‌هایم را به تو تقدیم می‌کنم. مرا فیض عطا فرما تا امروز سبب رنجش تو نگردم، بلکه با امانت تو را خدمت کنم و در هر چیز خواست و اراده تو را به جا آورم. آمین

باشد که خداوند، ما را برکت دهد و ما را از هر بدی دور نگاه دارد و ما را به حیات ابدی رهنمون گردد. آمین

۲- احکام

ده فرمان

من هستم یهوه خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.

۱. تو را به حضور من خدایان دیگر نباشد.

۲. نام یهوه خدای خود را به باطل مبر.

۳. روز سبت را نگاه دار و آن را تقدیس نما.

۴. پدر و مادر خود را حرمت دار.
۵. قتل مکن.
۶. زنا مکن.
۷. دزدی مکن.
۸. بر همسایه خود شهادت دروغ مده.
۹. بر زن همسایهات طمه مورز
۱۰. بر اموال همسایهات طمع مکن.

پنج حکم کلیسا

۱. تو باید در نماز یکشنبه و ایام مقدس تعهدآور شرکت کنی و از انجام کارهای پست خودداری نمایی.
۲. دست کم یکبار در سال به گناهان خود اعتراف کن.
۳. دست کم یکبار در سال و حول و حوش عید قیام باید راز قربان مقدس را دریافت کنی.
۴. ایام روزه و امساک را که کلیسا تعیین کرده است رعایت نما.
۵. در رفع نیازهای کلیسا شرکت کن.

۳- رازها

رازهای هفتگانه

۱. تعمید
۲. تأیید
۳. سپاسگزاری
۴. توبه
۵. تدهین بیماران

۶. مناصب مقدس

۷. ازدواج

به هنگام اعتراف

هنگام ورود به محل اعتراف، نشان صلیب را رسم کرده و بگویید: "به نام پدر و پسر و روح القدس. آمین"

سپس کشیش شما را دعوت می کند که به خدا اعتماد کنید و به شما خواهد گفت: "باشد که خدا قلبت را منور سازد تا بتوانی گناهانت را به راستی تصدیق کنی و رحمت پر مهر او را دریافت داری." شما در پاسخ بگویید: آمین.

سپس به گناهان خود اعتراف کنید، به آنچه کشیش ممکن است به عنوان راهنمایی بگوید گوش کنید، و عملی را که به جهت توبه برای شما مقرر می کند بپذیرید. بعد از اعتراف به گناهانتان، احساس ندامت و اندوه خود را با کلماتی نظیر اینها ابراز کنید: من به تو گناه کردم و با توکل به فیض تو دیگر گناه نخواهم کرد. آنگاه کشیش مغفرت شما را با این کلمات اعلام می دارد:

"خدا پدر جمیع رحمت ها به واسطه مرگ و قیام پسرش جهان را با خود مصالحه داده است و روح القدس را به منظور آمرزش گناهان به میان ما فرستاده است. از طریق خدمت کلیسا، باشد که خدا تو را آمرزش و صلح عطا کند. و من به نام پدر و پسر و روح القدس گناهانت را عفو می نمایم."

شما در پاسخ بگویید آمین.

امکان دارد کشیش اضافه کند:

"خدا را تمجید کن. او مهربان و نیکوست"

شما در پاسخ بگویید:

"و رحمت او تا ابد الابد است."

کشیش: "خدا گناهان تو را آمرزید. به سلامتی روانه شو."

پس از اعتراف و توبه، با این عبارات مراتب سپاسگزاری خود را ابراز نمایید :

”خداوند، پدر من، تو را می ستایم، تو را دوست دارم و با تمام قلب خود از تو سپاسگزارم. چون گناهان مرا به کلی با خون گرانبهای عیسی، نجات دهنده من پاک فرمودی. مرا همواره در حضور خود نگاه دار. بر همگان رحمت فرما چنان که بر من رحم کردی. مگذار خون مسیح برای هیچکس بیهوده ریخته باشد.“

۴- گناهان و فضایل

هفت گناه مهلک و هفت فضیلت

- | | |
|---------------|-----------------|
| ۱. غرور | - تواضع |
| ۲. طمع | - بخشندگی |
| ۳. شهوت پرستی | - پاکدامنی |
| ۴. خشم | - ملایمت |
| ۵. شکمبارگی | - خویشنداری |
| ۶. حسد | - محبت برادرانه |
| ۷. تن پروری | - سخت کوشی |

۵- مواهب و عطایای روح القدس

۱- ایمان

خداوند، من به تو و تمام آنچه کلیسای مقدس تو تعلیم می دهد ایمان دارم. تو حقیقت مطلق هستی، فریب نمی دهی و فریب نمی خوری.

۲- امید

خداوندا، من به تو امید دارم و بر تو توکل می‌کنم. به خاطر فیض و جلال تو. چون تو بی‌نهایت نیکو هستی و در وعده‌هایت، تماماً مقتدر و وفاداری.

۳- محبت

خداوندا، تو را با تمامی دل و فوق از هر چیز دیگری محبت می‌کنم. چون تو بی‌نهایت نیکو و کامل هستی. مرا تعلیم بده تا هر روز بیش از پیش تو را محبت کنم و به خاطر تو، همسایه‌ام را چون خودم محبت نمایم.

هفت عطای روح القدس

۱. حکمت

۲. درک و فهم

۳. مشورت و راهنمایی

۴. بردباری

۵. معرفت

۶. دینداری

۷. خداترسی

چهار فضیلت مهم کلیسای کاتولیک

۱. حزم و دوراندیشی

۲. عدالت و انصاف

۳. بردباری و شکیبایی

۴. اعتدال و میانه روی

هفت کار شفقتی

۱. اطعام گرسنگان
۲. رفع عطش تشنگان
۳. پوشانیدن برهنگان
۴. سرپناه دادن به بی پناهان
۵. عیادت از بیماران
۶. ملاقات زندانیان
۷. تدفین مردگان

هفت کار شفقتی روحانی

۱. اصلاح گناهکاران
۲. تعلیم نادانان
۳. تقویت دودلان
۴. دلداری مصیبت دیدگان
۵. چشم پوشی از رنجش‌ها
۶. تحمل صبورانه خطاها
۷. دعا برای زندگان و مردگان

رهنمودهای انجیل

کاملیت مسیحیان بر حسب رهنمودهای عیسی در اناجیل (متی ۱۹: ۱۰-۱۲ و ۲۱ و ۲۳-
۲۹) همچنین (اصل جزمی ۲۰۵۳).

۱. فقر - چشم پوشیدن از تمام اموال مازاد و غیر ضروری
۲. پاکدامنی - حفظ تجرد با انتخاب آزاد به خاطر ملکوت خدا

۳. اطاعت – چشم پوشی از خواست و اراده خود، فرمانبرداری از انسان به خاطر خدا.

رهنمودهای اناجیل، روش چگونه زیستن در مسیر کاملیت بر طبق سرمشق گیری از عیسی و کسانی که زندگی مقدس را پیشه ساخته‌اند به ما نشان می‌دهند. این رهنمودها باید به عنوان الگوی زندگی، سرمشق تمام مسیحیان باشند.

ع- چهار رخدادهای آخر

۱. مرگ
۲. داوری
۳. دوزخ
۴. ملکوت (بهشت)